

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج و عمره در قرآن و حدیث

محمد محمدی ری شهری

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على عبده المصطفى محمد و آله الطاهرين و خيار صحابته اجمعين! حج، اهتمام مسلمانان را ويژه خود ساخته است و آنان كتابهاي در باب آداب و اسرار آن نوشته‌اند. با اين همه، به نظر مي‌رسد كه كتابخانه‌هاي مسلمانان، از وجود كتابي كه اين فريضه بزرگ الهي و مسائل مربوط به آن را از منظر احاديث شيعه و اهل سنت بررسي كند و بر اين اساس، از منزلت والا و نقش سازنده آن سخن بگويد، بي‌بهره‌اند. از اين رو، اين كتاب- كه بخشي از دانش‌نامه ميزان الحكمة به شمار مي‌رود و به صورتی مستقل منتشر می‌شود-، بر آن است تا اين خلاء را پر كند.

اين كتاب با بهره‌گيري از آيات قرآن كريم و احاديثي كه محدثان شيعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، بخشي از مهم‌ترين مسائلي را كه امت اسلامي بدان نياز مندند، با نظمي نو و شيوهای تازه، بر رسيده است. اميدواريم مسلمانان سراسر جهان اسلام- بويژه حجاج بيت الله الحرام و جوانان فرهيخته كه خواستار فهم حكمت اين فريضه الهي و آداب و اسرار و نتايج و بركات آن هستند- از آن بهره‌مند شوند و از رموز آن در جهت خودسازي و تربيت نفس، الهام گيرند. در پايان، بر خود لازم مي‌دانم از همه برادران عزيزي كه در «پژوهشكده علوم و معارف حديث» در تدوين اين مجموعه ارجمند ياري‌ام دادند، بويژه برادر بزرگوار حجة الاسلام و المسلمین عبد الهادی مسعودی كه عمده كار اين كتاب بر دوش ايشان بود، سپاس فراوان بگزارم. جزاهم الله عن الإسلام خير الجزاء في الدارين!

محمدی ری شهری

۷ ربیع ثانی ۱۴۲۰

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ).^۱

خداوند، زیارت ج کعبه، آن خانه محترم خویش، را وسیله به پا داشته شدن مصالح مردم قرار داد).

حج، میثاقی میان بنده و پروردگار است^۲ و از بزرگ‌ترین فریضه‌های الهی است که در آن، هر دو جنبه فردی و اجتماعی، به شکلی نمایان، گنجانیده شده است.

حج، تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی يك انسان و يك جامعه متكامل در دنیا است. حج، کانون معارف الهی است که باید از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی جستجو نمود.

در جنبه فردی حج، هدف، تزکیه و رسیدن به صفا و نورانیت و پیراستگی از زخارف بی‌ارزش مادی و فراغت با خویشتن معنوی و انس با خدای متعال و ذکر و تضرع و توسل به حضرت حق است تا آدمی به عبودیت - که صراط مستقیم الهی به سوی کمال است - راه یابد و در آن، گام بر دارد.

در این بخش، تنوع فرصت‌ها و آزمون‌ها به حدی است که هر گاه کسی با توجه به آداب و فرائض حج، از آنها عبور کند، بی‌گمان، دستاوردی گران‌بها خواهد داشت:

فرصت احرام و تلبیه، فرصت طواف و نماز، فرصت سعی و هروکه، فرصت وقوف در عرفات و مشعر و منا، فرصت رمی و قربانی، و فرصت ذکر الله که فضای سرشار از روح و حیات را در همه این مراحل، گسترده است.

مجموعه این فرصت‌ها می‌تواند دوره کوتاهی از ریاضت شرعی و خودسازی برای هر فرد باشد و مبدأ يك تحول عمیق در اخلاق و سلوک فردی زائر خانه خدا گردد.

این بخش از فلسفه حج، همواره مورد توجه عموم مسلمانان بویژه اهل مراقبت بوده و هست؛ لیکن مسئله مهم که غالباً مورد توجه نیست، این است که اهداف فردی، بخشی از فلسفه حج‌اند و بهره‌برداری از ذخایر عظیم این فریضه الهی، فراتر از جنبه فردی است، و آثار و برکاتی که این همایش عظیم می‌تواند برای عموم مسلمانان، بلکه برای همه مردم جهان داشته باشد، بسی مهم‌تر و باارزش‌تر از برکات فردی آن است.

نکته قابل تأمل، این است که قرآن کریم در تبیین فلسفه حج، عمدتاً بر اهداف اجتماعی حج و آثار و برکاتی که برای همه مردم دارد، تأکید نموده است.

از نظر قرآن کریم، حکمت بنای کعبه و فلسفه حج، قیام برای تأمین منافع مردم است. (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ)، یعنی: حج، يك حرکت جمعی برای حل معضلات و تأمین نیازها و رشد و توسعه جامعه بشر است.

از نظر قرآن، مسلمانان در همایش عظیم حج باید شاهد منافع خود باشند:

(لَيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ)^۳، که به گفته امام صادق علیه السلام، هم منافع دنیایی و هم منافع آخرتی را شامل می‌شود.^۴

۱. مائده: آیه ۹۷.

۲. امام صادق علیه السلام در حدیث سپاه عقل و جهل، حج را به معنای «میثاق» گرفته‌اند که ضد آن، «پیمان‌شکنی» است. در این باره، ر. ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۲ ح ۱۴. نیز، ر. ک: ص ۲۰۴ (حکمت اسلام).

۳. حج: آیه ۲۸.

۴. ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۴۲۲ ح ۱.

منافع امت اسلام انواع و مراتبی دارد: منافع فرهنگی، منافع سیاسی، منافع اقتصادی و حتی منافع نظامی، که (لَيْشْهَدُوا مَنَفْعَ لَهْمُ)، شامل همه انواع منافع و مراتب آن است.

کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیه الله خامنه‌ای - حفظه الله - در باره منافع اجتماعی حج نیز این است: در جنبه اجتماعی، حج در میان همه فرائض اسلامی، بی‌همتاست؛ زیرا مظهری از قدرت و عزت و اتحاد امت اسلامی است. هیچ فریضه دیگری، بدین سان، به آحاد مسلمان در باره مسائل امت اسلامی و جهان اسلام درس و عبرت نمی‌آموزد و آنان را در روحیه و واقعیت، به قدرت و عزت و وحدت، نزدیک نمی‌کند.

تعطیل این بخش از حج، بستن سرچشمه‌ای از خیرات به روی مسلمین است که از هیچ ره‌گذر دیگری نمی‌توانند بدان دست یابند.^۵ باری! همان طور که احیاگر حج ابراهیمی - محمدی، امام خمینی رحمه الله فرموده است:

حج، به سان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند؛ ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد، سیراب خواهند گشت.

ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج، به سان قرآن، مهجور گردیده است و به همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال و جمال، در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش، در دل حرم‌ها خاک کج‌فکری‌های ما دفن شده و این زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او، به زبان وحشت و مرگ و قبر تزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است؛ سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان، هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای «پیامبر» و «ابراهیم» و «اسماعیل» و «هاجر» می‌گذارند؛ ولی هیچ کس نیست که از خود بپرسد:

ابراهیم و محمد ۸ که بودند و چه کردند؟ هدفشان چه بود؟ از ما چه خواستند؟

خلاصه، همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و باز گرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند^۶ تأمل در احادیث اهل بیت، نشان می‌دهد که تهمی ساختن حج از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، توطئه خطرناکی است که سابقه ممتدی در تاریخ اسلام دارد و اهل بیت پیامبر خدا، با همه توان کوشیده‌اند تا مردم را از این توطئه آگاه کنند، تا آن جا که حج فاقد جنبه سیاسی و اجتماعی را حج جاهلیت نامیده‌اند.

روزی که حج، جایگاه واقعی خود را در جهان اسلام پیدا کند و مسلمانان جهان بتوانند این فریضه بزرگ الهی را آگاهانه و آن گونه که شایسته است، انجام دهند، آن روز، بی‌تردید، اسلام همه سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد و بر جهان حکومت خواهد نمود. به امید آن روز!

این کتاب در واقع، مبانی حج ابراهیمی - محمدی را بر پایه متن کتاب و سنت، بیان می‌کند. در این کتاب، تلاش شده است که هر دو جنبه فردی و اجتماعی حج، با استفاده از متون اصلی اسلام، ارائه گردد و مهم‌ترین نکاتی که در سفر به حرمین شریفین باید مورد عنایت زائران خانه خدا و روضه منور نبوی باشد، تقدیم شود.

۵. از پیام ایشان به حجاج بیت الله الحرام در دوم ذی حجه ۱۴۱۷.

۶. از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام در تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷ ش.

نام‌های مکه

قرآن

(إِنْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ)^۹ همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان است که در بکّه است، [و] فرخنده و هدایت، برای جهانیان است. (وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ)^{۱۰} و این، کتابی است فرخنده که نازلش کردیم، [و] تصدیق کننده چیزی است که پیش روی آن است و تا [مردم] امّ القری را و کسانی را که اطراف آن‌اند، بیم دهی. و کسانی که به آخرت ایمان دارند، به این [کتاب] هم ایمان دارند و نسبت به نمازشان مراقب‌اند). (وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ مَّ بَعْدَ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا)^{۱۱} و اوست آن که دست‌های آنان (مشرکان) را از شما، و دست‌های شما را از آنان در وادی مکه، پس از آن که بر آنان پیروزتان ساخت، باز داشت و خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست).

حدیث

۱. امام علی علیه السلام- در پاسخ مردی از شامیان که پرسید: چرا مکه را «امّ القری» نامیده‌اند؟-: زیرا زمین از زیر آن، گسترده شده است.^{۱۲}
۲. مشارق أنوار الیقین: کسی از امام علی علیه السلام پرسید: جایگاه مکه نسبت به بکّه چیست؟ فرمود: «مکه، اطراف حرم است و بکّه، جای خانه خدا (کعبه) است». پرسید: چرا «مکه» نامیده شده است؟ فرمود: «چون خداوند متعال، زمین را از زیر آن، گسترده^{۱۳} است».

۷. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۱).

۸. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۲).

۹. آل عمران: آیه ۹۶.

۱۰. انعام: آیه ۹۲. نیز، ر. ک: شورا: آیه ۷.

۱۱. فتح: آیه ۲۴.

۱۲. علل الشرائع: ص ۵۹۳ ح ۴۴ به نقل از عبد الله بن احمد بن عامر طای از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۴۱ ح ۱، صحيفة الإمام الرضا علیه السلام: ص ۲۷۹ ح ۳۰ هر دو به نقل از احمد بن عامر طای از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۷۶ ح ۱؛ تفسیر الثعلبی: ج ۴ ص ۱۶۹، تفسیر القرطبی: ج ۱۶ ص ۶ هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام.

۱۳. معادل «گسترده» در عربی، واژه «مکّ» است.

پرسید: پس چرا «بگه» نامیده شده است؟

فرمود: «چرا که آن، چشم جبّاران و گنهکاران را گریانده^{۱۴} است».

۳. امام باقر علیه السلام: بگه، جایگاه خانه خداست و مکه، حَرَم است و این همان سخن خداوند است که: (مَنْ دَخَلَهُ وَ كَانَ عَامِنًا؛^{۱۵} هر کس وارد آن شود، ایمن است).^{۱۶}

۴. امام صادق علیه السلام: محلّ خانه خدا «بگه» است و آبادی، «مکه» است.^{۱۸}

۵. امام صادق علیه السلام: مکه را از این جهت، «بگه» گفته‌اند که مردم در آن [به هنگام طواف] به یکدیگر فشار می‌آورند [و یکدیگر را هل می‌دهند].^{۱۹} ۶. امام صادق علیه السلام: نام‌های مکه، پنج تاست: امّ القری، مکه، بگه، بَسَّاسه (یعنی نابود کننده؛ چون مردم وقتی در مکه ظلم می‌کردند، آنان را بیرون می‌کرد و هلاک می‌ساخت)، و امّ رُحَم (چرا که هر گاه معتکف مکه می‌شدند، مورد رحمت، قرار می‌گرفتند).^{۲۰}

۷. علل الشرائع - به نقل از عبد الله بن سنان - : از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به کعبه، بگه گفته‌اند؟

فرمود: «به خاطر گریه مردم در اطراف آن و در خود آن».^{۲۱}

۸. الکافی - به نقل از معاویه بن عمّار - : به امام صادق علیه السلام گفتم: در مکه به نماز می‌ایستم، در حالی که در برابر من زن نشسته است یا عبور می‌کند.

فرمود: «اشکالی ندارد. مکه را به این جهت، بگه گفته‌اند که در آن، زنان و مردان [در اثر ازدحام،] به هم می‌خورند».^{۲۲}

۹. امام کاظم علیه السلام - در پاسخ سؤال علی بن جعفر که پرسید: چرا مکه را بگه می‌گویند؟ - : چون مردم یکدیگر را با دست‌هایشان هل می‌دهند و این جز در مسجد الحرام در پیرامون کعبه نیست.^{۲۳}

۱۴. معادل «گریاندن» در عربی، واژه «بکّ» است.

۱۵. مشارق أنوار الیقین: ص ۸۴ به نقل از احمد بن عبد العزیز جلودی، إرشاد القلوب: ص ۳۷۷ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۲۷ ح

۱۶. نیز، ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۱۱ ح ۱۸.

۱۷. آل عمران: آیه ۹۷.

۱۸. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۴ به نقل از جابر، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۱۰. نیز، ر. ک: تفسیر الطبری: ج ۳ جزء ۴ ص ۹.

۱۹. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۳ به نقل از سعید بن عبد الله اعرج، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۹ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۹.

۲۰. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۱ به نقل از عزرمی، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۷.

۲۱. الخصال: ص ۲۷۸ ح ۲۲ به نقل از معاویه بن عمّار، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۷ ح ۵. نیز، ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۱۱ ح ۱۸، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۷ ح ۲۳۴۹.

۲۲. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۹ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۸.

۲۳. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۶ ح ۷، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۵۱ ح ۱۵۷۴، علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۴ به نقل از فضیل از امام باقر علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، المحاسن: ج ۲ ص ۶۶ ح ۱۱۸۷، بحار الأنوار: ج ۸۳ ص ۳۳۷.

۲۴. قرب الإسناد: ص ۲۳۷ ح ۹۲۹، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۸ هر دو به نقل از علی بن جعفر و ح ۹۵، علل الشرائع: ص ۳۹۸ ح ۵ هر دو به نقل از عبید الله بن علی حلی از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۸ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۷ ح ۴.

۱۰. امام رضا علیه السلام: مکه را از این رو «مکه» گفته‌اند که مردم [در جاهلیت] در آن جا سوت می‌کشیدند. کسی را هم که آهنگ این شهر می‌کرد، می‌گفتند: «قَدْ مَكَا»، و این، همان سخن خداوند عز و جل است که: (وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً)^{۲۴} و نمازشان کنار خانه خدا، جز مُکاء و تصدیه نبود. مُکاء، سوت کشیدن است و تصدیه، کف زدن.^{۲۵}

توضیحی درباره نام‌های مکه

نام‌های مکه در قرآن کریم

نام مکه تنها يك بار در قرآن آمده است؛^{۲۶} ولی از شهر مکه، با نام‌ها و تعابیر دیگر در چهارده آیه یاد شده است که عبارت‌اند از: «بَكَّةَ»،^{۲۷} «امَّ الْقُرَى»،^{۲۸} «الْبَلَدَ»،^{۲۹} «البلد الامین»،^{۳۰} «الْبَلَدَ»،^{۳۱} «الْحَرَمَ»،^{۳۲} «قَرِئْتُكَ»،^{۳۳} «مِنْ الْقَرِئَتَيْنِ»^{۳۴} و «وَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»^{۳۵}.

نام‌های مکه در احادیث

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به پنج نام از نام‌های این سرزمین مقدس، اشاره و وجه نام‌گذاری نیز بیان شده است که عبارت‌اند از: «مکه»، «بَكَّةَ»، «امَّ الْقُرَى»، «الْبَسَّاسَةَ» و «امَّ رُحْمَ». احادیث، دو وجه نام‌گذاری به «مکه» را بیان نموده‌اند: نخست به سبب گسترده شدن (مَكَّ) زمین از شهر مکه و دیگر به جهت کف و سوت زدن (مُکاء) عرب جاهلی به هنگام زیارت کعبه.

و در وجه نام‌گذاری به «بَكَّةَ»، برخی احادیث به این نکته اشاره کرده‌اند که این اسم، در واقع، نام محلّ کعبه است و هر گاه برای شهر مکه به کار رود، از قرینه‌های سخن، می‌توان پی برد که مقصود اصلی گوینده، گرداگرد کعبه در مسجد الحرام است و این، با ریشه لغوی آن نیز سازگار است؛ زیرا «بَكَّ» به معنای ازدحام است که در پیرامون کعبه رخ می‌دهد.

وجه نام‌گذاری مکه به دیگر نام‌ها، در احادیث باب، گذشت.

۲۴. انفال: آیه ۳۵.

۲۵. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۹۰ ح ۱ هر دو به نقل از محمد بن سنان، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۷ ح ۶.

۲۶. فتح: آیه ۲۴.

۲۷. آل عمران: آیه ۹۶.

۲۸. انعام: آیه ۹۲، شورا: آیه ۷.

۲۹. ابراهیم: آیه ۳۵، بلد: آیه ۱ و ۲، بقره: آیه ۱۲۶.

۳۰. تین: آیه ۳.

۳۱. نمل: آیه ۹۱.

۳۲. قصص: آیه ۵۷، عنکبوت: آیه ۶۷.

۳۳. محمد: آیه ۱۳.

۳۴. زحرف: آیه ۳۱.

۳۵. ابراهیم: آیه ۳۷.

نام‌های مکه نزد تاریخ‌نگاران و زبان‌شناسان

کمر شهرى به اندازه مکه شاهد این همه بحث و نظر در تعداد نام‌ها و اشتقاق آنها نزد مورخان و زبان‌شناسان بوده است،^{۳۶} تا آن جا که برخى مورخان، بیش از سی نام برای آن بر شمرده‌اند^{۳۷} و گفت و گوها و نظرهای گوناگونی میان زبان‌شناسان در مورد اصل اشتقاق بیشتر نام‌های آن، بویژه «مکه» و «بکه»، پدید آمده است؛^{۳۸} ولی با توجه به آنچه از احادیث اهل بیت علیهم السلام در این بحث آمد، نیاز به درازگویی و آوردن گفته‌های آنان نیست و تنها به ذکر برخى دیگر از نام‌های مهم مکه بسنده می‌کنیم، همچون:

«المعاد»، «الصّلاح»، «کوئی»، «الحاطمة»، «الرأس» و «القادس».^{۳۹} شاید سبب فراوانی نام‌های مکه، اهمیت این شهر در نزد همه قبیله‌های گوناگون عرب باشد که هر يك با نام خاصی از این نام‌ها، آن را می‌شناختند.

۲ / ۱

فضیلت مکه

قرآن

حرم

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)^{۴۰} پروردگارا! من [یکی] از فرزندانم را در بیابان خشک، کنار خانه تو ساکن ساختم - پروردگارا - تا نماز بر پا دارند. پس دل‌های مردم را علاقه‌مند به آنان کن و از ثمرات، به آنان روزی بخش. باشد که سپاس گویند).

(وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهْدَىٰ مَعَكَ نُنْخِطِفُ مِنْ أََرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِئِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)^{۴۱} و گفتند: اگر همراه تو از [نور] هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود، ربوده خواهیم شد. آیا ما حرمی این را برای آنان فراهم نیاوریم که بهره‌های هر چیز به سوی آنان آورده می‌شود، که رزقی از سوی ماست؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند).

(إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ)^{۴۲} همانا فرمان یافته‌ام که پروردگار این خانه را بپرستم؛ همو که آن را گرامی داشته است و هر چیزی برای اوست).

(لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ* وَأَنْتَ حِلْمٌ بِهَذَا الْبَلَدِ)^{۴۳} سوگند به این شهر، در حالی که تو، در آن سکونت گزیده‌ای).

حدیث

۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مکه شهری است که خداوند، آن را و حرمتش را بزرگ داشته است.

۳۶. شفاء الغرام: ج ۱ ص ۴۷، المفصل فی تاریخ العرب: ج ۴ ص ۵، تاریخ امراء مکه المکرمة: ص ۱۳ - ۱۸.

۳۷. الجامع اللطیف: ص ۱۶۲. نیز، ر. ک: اخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۲۸۳.

۳۸. لسان العرب: ج ۱۰ ص ۴۰۲ و ۴۹۱، مفردات الفاظ القرآن: ص ۱۴۲ و ۷۷۲، العین: ص ۹۲، النهایة: ج ۱ ص ۱۵۰.

۳۹. اخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۲۸۰ - ۲۸۲، اخبار مکه، فاکهی: ج ۲ ص ۲۸۰، تاریخ امراء مکه المکرمة: ص ۱۸.

۴۰. ابراهیم: آیه ۳۷.

۴۱. قصص: آیه ۵۷. نیز، ر. ک: عنکبوت: آیه ۶۷.

۴۲. نمل: آیه ۹۱.

۴۳. بلد: آیه ۱ و ۲.

مکه را هزار سال پیش از آن که چیزی از زمین را بیافریند، آفرید و آن را پُر از فرشتگان قرار داد و مدینه را به بیت المقدس وصل کرد. آن گاه پس از هزار سال، در يك آفرینش، همه زمین را آفرید.^{۴۴} ۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل از هر چه آفریده است، برگزیده‌ای دارد...؛ اما برگزیده او از سرزمین‌ها مکه، مدینه و بیت المقدس‌اند.^{۴۵} ۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- خطاب به مکه-: من می‌دانم که تو، حرم امن خدای و نزد خدای متعال محبوب‌ترین شهرهای.^{۴۶} ۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- وقتی که در حَزْوَرَه (جایی در بازار مکه) ایستاده بود-: به خدا سوگند، تو بهترین زمین خدا و محبوب‌ترین سرزمین در نزد خدای و اگر نبود این که مرا از تو بیرون کردند، بیرون نمی‌رفتم.^{۴۷} ۱۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- خطاب به مکه-: چه شهر پاک‌ی! و چه قدر نزد من محبوبی! اگر نبود که قوم مرا از تو بیرون کردند، در جایی جز تو ساکن نمی‌شدم.^{۴۸} ۱۶. امام باقر علیه السلام: کسی که که در مکه بخوابد، همچون کسی است که در شهرهای دیگر به تَهَجُّد (شب‌زنده‌داری) می‌پردازد.^{۴۹} ۱۷. ثواب الأعمال- به نقل از میسر-: حدود پنجاه نفر بودیم که در حیمه، در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم. پس از سکوت طولانی ما، امام علیه السلام فرمود: «... آیا می‌دانید منزلت کدام سرزمین، نزد خدا بیشتر است؟».

هیچ کس سخنی نگفت. ایشان خود، جواب خویش را داد و فرمود: «آن، مکه الحرام است که خداوند، آن را به عنوان حرم خویش، پسندیده و خانه‌اش را در آن، قرار داده است».^{۵۰} ۱۸. امام صادق علیه السلام: محبوب‌ترین سرزمین نزد خداوند، مکه است و هیچ خاکی نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر از خاک آن و هیچ سنگی نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر از سنگ آن و هیچ درخت و کوه و آبی نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر از درخت و کوه و آب آن نیست.^{۵۱} ۱۹. امام صادق علیه السلام: در سنگ‌نوشته‌ای، چنین یافتند: «منم خدا، صاحب بگه که وقتی آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه را آفریدم، آن را آفریدم و هفت فرشته را بر گرد آن گماشتم. در آب و شیر، برای مردمش برکت دارد و روزی آن از راه‌هایی از بالا و پائینش و از تپه می‌آید».^{۵۲} ۲۰. امام صادق علیه السلام: ابراهیم علیه السلام در صحرایی

۴۴. فضائل بیت المقدس، مقدسی: ص ۴۸ ح ۱۴، الفردوس: ج ۲ ص ۱۸۵ ح ۲۹۲۸ هر دو به نقل از عایشه، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۱ ح ۳۴۷۱۰.

۴۵. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: ص ۶۶۱ بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۴۷ ح ۳۴. نیز، ر. ک: الخصال: ص ۲۲۵ ح ۵۸.

۴۶. أخبار مکه، فاکهی: ج ۲ ص ۲۶۱ ح ۱۴۷۸ به نقل از زهری، کثر العمال: ج ۱۴ ص ۹۷ ح ۳۸۰۳۹.

۴۷. سنن الترمذی: ج ۵ ص ۷۲۲ ح ۳۹۲۵، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۰۳۷ ح ۳۱۰۸، مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۴۴۹ ح ۱۸۷۴۰، سنن الدارمی: ج ۲ ص ۶۸۸ ح ۲۴۱۵، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۸ ح ۴۲۷۰ همگی به نقل از عبد الله بن عدیّ بن حمراء زهری، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۰۰ ح ۳۴۶۵۸.

۴۸. سنن الترمذی: ج ۵ ص ۷۲۳ ح ۳۹۲۶، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۶۱ ح ۱۷۸۷، صحیح ابن حبان: ج ۹ ص ۲۳ ح ۳۷۰۹ همگی به نقل از ابن عباس، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۰۰ ح ۳۴۶۵۶؛ عوالی الآلی: ج ۱ ص ۱۸۶ ح ۲۶۰.

۴۹. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۱، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۱۹۷ به نقل از خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۲ ح ۳۵.

۵۰. ثواب الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۳، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۳۳ ح ۴۱، بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۸۶ ح ۱۱.

۵۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۴ به نقل از سعید بن عبد الله اعرج، وسائل الشیعه: ج ۹ ص ۳۴۹ ح ۱۷۶۵۵.

۵۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۴ ح ۲۳۱۱ به نقل از حرز، الکافی: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۱ به نقل از سعید اعرج، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۷ به نقل از حلی و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۲ ح ۳۸؛ التاریخ الکبیر: ج ۸ ص ۱۵۰ ش ۲۵۱۹ به نقل از عامر بن عبد الله بن زبیر بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و تقریباً با همان الفاظ.

در شام، فرود آمده بود خداوند به او وحی کرد ... و سپس فرمانش داد تا اسماعیل و مادرش را بیرون ببرد. ابراهیم علیه السلام گفت:

خدایا به کجا؟

فرمود: «به حرم من و جایگاه امن من و نخستین قطعه‌ای از زمین که آفریدم و آن، مکه است».^{۵۳}

۲۱. امام صادق علیه السلام: کسی که مایه آزاری را از راه مکه بردارد، خداوند برای او حسنه‌ای (ثوابی پایدار) می‌نویسد و خدا، هر کس را که حسنه‌ای برایش نوشته باشد، عذاب نمی‌کند.^{۵۴} ۲۲. تهذیب الأحکام - به نقل از علی بن مهزیار: - از امام هادی علیه السلام پرسیدم: ماندن در مکه خوب‌تر است، یا بیرون رفتن به بعضی از شهرها؟ نوشت: «ماندگار شدن در کنار خانه خدا، بهتر است».^{۵۵} ر. ک: ص ۳۴ (آنچه در مکه مکروه است) و ص ۳۵ (آنچه در مکه شایسته است).

۳ / ۱

ویژگی‌های مکه

الف - احترام داشتن

۱. یعنی هر ترسانی که وارد مکه می‌شود

قرآن

(وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ)^{۵۶} و آن گاه [را یاد کن] که ابراهیم گفت: پروردگارا! این را شهری ایمن قرار بده و مردم آن را از میوه‌ها روزی عطا کن؛ آنانی را که به خدا و روز واپسین، ایمان آورده‌اند. [خداوند] گفت: «و هر کس کفر ورزد، اندکی، او را برخورداری می‌کنم. سپس او را گرفتار عذاب دوزخ می‌سازم و بد سرانجامی است!»).

(فِيهِ آيَاتٌ مِّبْيَتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)^{۵۷} در آن، نشانه‌هایی روشن و روشنگر است: مقام ابراهیم و هر کس وارد آن شود، ایمن خواهد بود. و حق خداست بر مردم، آهنگ آن خانه کردن، برای هر کس که راهی به سوی آن داشته باشد، و البته هر کس ناسپاسی کند، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است). (أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالِبِطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعِمُ اللَّهُ يَكْفُرُونَ)^{۵۸} آیا ندیدند که ما حرمی ایمن قرار دادیم، در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شوند؟

۵۳. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۶۰، مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۹۰ هر دو به نقل از هشام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶ ح ۱۵. نیز، ر. ک: شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۳۲ ح ۳۹۸۴.

۵۴. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۷ ح ۳۴ به نقل از إسحاق بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۷ تقریباً به همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۳۸۵ ح ۱۷۷۷۸.

۵۵. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۷۶ ح ۱۶۸۱، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۴۱ ح ۱۷۶۲۵.

۵۶. بقره: آیه ۱۲۶.

۵۷. آل عمران: آیه ۹۷.

۵۸. عنکبوت: آیه ۶۷. نیز ر. ک: قصص: آیه ۵۷.

پس آیا به باطل، ایمان می آورند و به نعمت خدا، ناسپاسی می کنند؟). (وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ* وَ طُورِ سِينِينَ* وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ؛^{۹۰} سوگند به انجیر و زیتون، و طور سینا، و سوگند به این شهر امن).

حدیث

۲۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس انسانی را بکشد یا گناهی کند و سپس به حرم پناه آورد، ایمن است. تا وقتی در حرم است، از او قصاص نمی شود، دستگیر و اذیت نمی شود و [البته]، به او پناه داده نمی شود، به او غذا و آب داده نمی شود، با او داد و ستد نمی شود، و نه مهمان می کند و نه مهمان می شود.^{۶۰ ۶۱ ۶۲} پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید! لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی است که در اسلام، چیزی پدید آورد، یعنی در محدوده بیرون حرم، جرمی مرتکب شود و آن گاه به حرم، پناهنده شود. پس [در این صورت]، کسی او را پناه ندهد و یاری نکند و مهمان نکند تا آن که از حرم به بیرون حرم بیرون آید. آن گاه بر او حد جاری می شود.^{۶۱ ۶۲} تفسیر العیاشی - به نقل از محمد بن مسلم - از امام باقر علیه السلام در باره این آیه پرسیدم: (مَنْ دَخَلَهُ وَ كَانَ آمِنًا؛ و هر کس وارد آن (مکه) شود، ایمن است).

فرمود: «هر هراسناکی در آن ایمن است، تا وقتی که حدی از حدود الهی که باید اجرا شود، بر گردن او نباشد».

گفتم: پس آیا هر که با خدا و پیامبرش بجنگد و در زمین فساد کند، در آن جا ایمن است؟

فرمود: «او همچون کسی است که در راه، کمین می کند و گوسفند یا چیزی را می رباید. امام، هر گونه که بخواهد، با او رفتار می کند».^{۶۲ ۶۳} امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خداوند: (مَنْ دَخَلَهُ وَ كَانَ آمِنًا؛ هر که وارد آن شود، ایمن است) - هر گاه کسی در غیر حرم جنایتی مرتکب شود و سپس به حرم بگریزد، هیچ کس حق ندارد او را در حرم دستگیر کند؛ ولی او را از بازار رفتن و داد و ستد و خوراک و آشامیدنی منع می کنند و با او حرف نمی زنند. وقتی چنین کنند، امید است که از حرم بیرون آید و دستگیر شود. و اگر در حرم جنایتی کند، در حرم بر او حد جاری می شود؛ چرا که حرمت حرم را نگاه نداشته است.^{۶۳ ۶۴} الکافی - به نقل از معاویه بن عمار - از امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسیدم که فردی را در غیر حرم کشته، سپس وارد حرم شده است.

فرمود: «او را نمی کشند و به او غذا و آب نمی دهند، با او داد و ستد نمی کنند و پناهش نمی دهند، تا از حرم بیرون آید. آن گاه حد بر او جاری می شود».

گفتم: در باره مردی که در حرم، مرتکب قتل و دزدی شده، چه می گوید؟

فرمود: «در حرم، با ذلت بر او حد جاری می شود؛ چرا که حرمتی برای حرم قائل نشده و حال آن که خداوند متعال فرموده است: (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ هر کس به شما تعدی کرد، به او همان گونه تعدی کنید که او به شما تعدی کرده است)».

۵۹. تین: آیه ۱ - ۳.

۶۰. الجعفریات: ص ۷۱ به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۳۳۲ ح ۱۱۰۲۵.

۶۱. الجعفریات: ص ۷۱ به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۳۳۲ ح ۱۱۰۲۶.

۶۲. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۸ ح ۱۰۰، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۴ ح ۱۲.

۶۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۶ ح ۲ به نقل از حلبی و ص ۲۲۷ ح ۳ از علی بن حمزه، تهذیب الأحکام: ج ۱۰ ص ۲۱۶ ح ۸۵۳، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۱۵ ح ۵۲۲۹ هر دو به نقل از هشام بن حکم و ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۸، علل الشرائع: ص ۴۴۴ ح ۱ هر دو به نقل از حفص بن بختری، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۱۰۳ به نقل از مثنی و همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۴ ح ۱۴.

حضرت فرمود: «این آن جاست که در حرم باشد» و آن گاه فرمود: «(فَلَا عُذْوَنَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ هیچ تجاوزی نیست، مگر بر ستمکاران)».^{۶۴}

۲. یعنی حیوانات وحشی و پرندگان در مکه

۲۸. الکافی- به نقل از عبد الله بن سنان-: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه: (مَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ عَامِنًا؛ هر که وارد آن شود، ایمن است)، پرسیدم که: خداوند، کعبه را قصد کرده است، یا حرم را؟ فرمود: «هر کس از آدمیان که به صورت پناهنده وارد حرم شود، از خشم خدا ایمن است و هر حیوان وحشی و پرنده‌ای وارد آن شود، ایمن از آن است که مورد هجوم یا آزار قرار گیرد، تا آن که از حرم بیرون رود».^{۶۵} ۲۹. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان در باره پرنده‌ای اهلی که زنده وارد حرم کرده‌اند، پرسیدند-: به آن دست نزنند؛ چرا که خدای متعال می‌فرماید: (مَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ عَامِنًا؛ هر که داخل آن شود، ایمن است).^{۶۶} ۳۰. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان در باره آهویی پرسیدند که وارد حرم شده است-: آن را نگیرند و به آن دست نزنند. خداوند متعال می‌فرماید: (مَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ عَامِنًا؛ هر که داخل آن (حرم) شود، ایمن است).^{۶۷}

۳. آنچه در مکه حرام نیست

۳۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج حیوان است که در حرم کشته می‌شوند: موش، عقرب، کلاغ، زاغ و سگ هار.^{۶۸} ۳۲. امام صادق علیه السلام: در حرم و در حال احرام، [این چند حیوان: افعی، شیر درنده، هر مار خطرناک، عقرب و موش- که فاسقک است-، کشته می‌شوند و کلاغ و زاغ هم با سنگ، رانده می‌شوند. پس اگر دزدان متعرض تو شدند، دفاع کن].^{۶۹} ۳۳. امام صادق علیه السلام: کشتن کک، شپش و پشه در حرم، اشکالی ندارد.^{۷۰} نکته از کارهای حرام در حرم، کشتن و صید حیوان است؛ ولی حیوانات فراوانی از این حکم، استثنا شده‌اند که نام آنها را می‌آوریم و شرح و بسط احکام آن را به محل خود در کتاب‌های فقهی ارجاع می‌دهیم. این حیوانات، عبارت‌اند از: همه مارهای بد، عقرب، موش، مورچه، پشه، شپش، کک، حیوانات درنده و پرندگان شکاری. برخی احادیث، دزدی را که به دارایی مردم و آبروی آنان دستبرد می‌زند نیز از جمله همین بی‌حرمتان می‌دانند. بدین ترتیب، می‌توان به يك قاعده عمومی دست یافت که: هر چه بر انسان دست می‌یازد و تجاوز می‌کند، حکم حرمت حرم، از آن برداشته می‌شود.

۶۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۸ ح ۴، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۱۹ ح ۱۴۵۶ و ص ۴۶۳ ح ۱۶۱۴، وسائل الشیعه: ج ۹ ص ۳۳۷ ح ۱۷۶۰۹.

۶۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۶ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۹ ح ۱۵۶۶، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۱ ح ۲۳۲۷، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۱۰۱ همگی به نقل از عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۴ ح ۱۳.

۶۶. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۳۴۸ ح ۱۲۰۶، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۳۶۷، علل الشرائع: ص ۴۵۱ ح ۱ و ص ۴۵۴ ح ۷ همگی به نقل از معاویه بن عمار، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵۲ ح ۲۴.

۶۷. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۳۶۲ ح ۱۲۵۸ به نقل از محمد بن مسلم، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۳۶۸ به نقل از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعه: ج ۹ ص ۱۷۶ ح ۱۷۰۸۲.

۶۸. صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۲۰۴ ح ۳۱۳۶، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۸۵۷ ح ۶۸، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۱۹۷ ح ۸۳۷، سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۱۱ همگی به نقل از عایشه، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۱۷۰ ح ۱۸۴۷ به نقل از ابو هریره، کتر العمال: ج ۵ ص ۳۶ ح ۱۱۹۴۲.

۶۹. الکافی: ج ۴ ص ۳۶۳ ح ۳ به نقل از حلی، بحار الأنوار: ج ۶۴ ص ۲۴۸ ح ۶.

۷۰. (۳) الکافی: ج ۴ ص ۳۶۴ ح ۱۱ به نقل از زراره، بحار الأنوار: ج ۶۴ ص ۳۱۱ ح ۱.

پوشیده نماند که سر بریدن چارپایان حلال گوشت برای تأمین خوراک، جایز است.

ب- آنچه انجاش در مکه، حرام است

۱. شکستن امنیت

قرآن

(وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقْتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوا فِيهِ فَإِن قَتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛^{۷۱} و آنان (مشرکان) را هر جا یافتید، بکشید و از همان جا که بیرونشان کردند، بیرونشان کنید- و فتنه، شدیدتر از کشتن است- و با آنان، کنار مسجدالحرام بجنگید تا آن که آنان با شما در آن جا بجنگند. پس اگر آنان با شما جنگیدند، آنان را بکشید. کیفر کافران، این گونه است).

حدیث

۳۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در روز فتح مکه-: خداوند، روزی که آسمانها و زمین را آفرید، مکه را حرام ساخت و تا برپایی قیامت نیز حرام است و برای هیچ کس پیش از من حلال نشده و برای هیچ کس پس از من نیز حلال نخواهد شد و برای من جز ساعتی از يك روز، حلال نشده است.^{۷۲} ۳۵. صحیح البخاری- به نقل از ابو شریح-: عمرو بن سعید که گروههایی را به مکه اعزام می کرد، گفت: ای امیر! اجازه بده سخنی را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله در فردای روز فتح مکه برایت باز گویم که دو گوشم شنید و با قلبم دریافتم و دو چشمم دید، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را گفت. پس از حمد و ثنای خدا فرمود: «مکه را خداوند، حرام کرده؛ ولی مردم حرامش ندانستند! برای هیچ کس که به خدا و قیامت ایمان دارد، حلال نیست که در آن، خونی بریزد و درختی را قطع کند. پس اگر کسی در پی رخصت بود و به جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه استناد کرد، بگوید: "خداوند به پیامبرش اجازه داد و به شما اجازه نداده است." همانا خداوند تنها يك ساعت از يك روز را در آن به من اجازه داد. سپس احترام امروزش مثل احترام دیروزش گشت. [این سخن را] حاضر به غایب برساند!^{۷۳}

۳۶. امام علی علیه السلام: با شمشیرها به سوی حرم، بیرون نروید و هیچ يك از شما در حالی که در برابرش شمشیر است، نماز نخواند؛ چرا که قبله، ایمن است.^{۷۴} ۳۷. الکافی- به نقل از ابو بصیر-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که کسی می خواهد به مکه یا مدینه برود. آیا همراه داشتن سلاح برای او مکروه است؟

فرمود: «اشکالی ندارد که سلاح را از شهر خود بیرون ببرد؛ ولی وقتی وارد مکه می شود، آن را آشکار نسازد».^{۷۵} ۳۸. امام صادق علیه السلام: سزاوار نیست که سلاح وارد حرم کند، مگر این که آن را در کیسه ای بگذارد یا جبا پیچیدن

۷۱. بقره: آیه ۱۹۱.

۷۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۶ ح ۴ به نقل از معاویه بن عمار؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۲۳۱۴، بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۱۳۵ ح ۲۷؛ صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۷۳۷، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۵۴۴ ح ۲۲۷۹، السنن الکبری: ج ۵ ص ۳۱۸ ح ۹۹۴۴ همگی به نقل از ابن عباس تقریباً با همان الفاظ، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۸ ح ۳۴۶۵۲.

۷۳ (۳) صحیح البخاری: ج ۱ ص ۵۱ ح ۱۰۴، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۷ ح ۴۴۶، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۱۷۳ ح ۸۰۹، سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۰۵، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۵۱۴ ح ۱۶۳۷۳، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۹ ح ۳۴۶۵۴.

۷۴. الخصال: ص ۶۱۶ ح ۱۰ به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، علل الشرائع: ص ۳۵۳ ح ۱ به نقل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، تحف العقول: ص ۱۰۶، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۹۴ ح ۱.

۷۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۸ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۱، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۵۹ ح ۱۷۶۸۶.

آن در چیزی ج پنهانش کند.^{۷۶} ر. ک: وسائل الشیعة: ج ۱۳/ ابواب مقدمات الطواف/ الباب ۱۸ و ۱۹، جواهر الکلام: ج ۷ ص ۶۵۸.

۲. ورود غیر مسلمان

قرآن

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَهِيمَ مُصَلًّی وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ أَن طَهِّرَا بَيْتَیَ لِلطَّالِّفِینَ وَ الْعَکِفِینَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ)^{۷۷} و ما خانه (کعبه) را برای مردم، محل اجتماع و ایمن قرار دادیم، و از مقام ابراهیم، جایگاه نماز برگزینید. و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک سازید).

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِن خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)^{۷۸} ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یقیناً مشرکان، نجس‌اند. پس از این سال، به مسجد الحرام نزدیک نشوند و اگر از همتی دستی بیم داشتید، خداوند اگر بخواهد، از فضل خویش بی‌نیازتان خواهد کرد. همانا خداوند، دانای حکیم است).

حدیث

۳۹. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان پرسیدند: چرا به خانه خدا، «بیت الله الحرام» می‌گویند؟- چون بر مشرکان حرام است وارد آن شوند.^{۷۹} ۴۰. امام صادق علیه السلام: ذمیان (اهل کتاب در پناه حکومت اسلام) وارد حرم و سرزمین هجرت نشوند و از این دو جا بیرون می‌شوند.^{۸۰} ۴۱. امام صادق علیه السلام- در باره این آیه: (طَهِّرَا بَيْتَیَ لِلطَّالِّفِینَ وَ الْعَکِفِینَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ خانه‌ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک سازید)- یعنی خانه خدا را از مشرکان، دور نگهداریم.^{۸۱} ر. ک: صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۱۵۵/ باب اخراج اليهود من جزيرة العرب، الدر المنثور: ج ۴ ص ۱۶۵، المغنی، ابن قدامة: ج ۱۰ ص ۶۱۶، وسائل الشیعة: ج ۱۳ ص ۲۳۵/ الباب ۱۷ و ج ۱۵ ص ۱۳۲/ الباب ۵۲، مجمع البیان: ج ۵ ص ۳۲، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: ص ۵۱۵.

۳. شکار کردن و کندن درخت

۴۲. صحیح البخاری- به نقل از ابن عباس-: پیامبر خدا در روز فتح مکه فرمود: «این، شهری است که خداوند، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، حرمتش بخشید و این شهر، با حرمت خداوند، تا روز قیامت، محترم است. نه خارش چیده

۷۶ (۳) الکافی: ج ۴ ص ۲۲۸ ح ۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۲ هر دو به نقل از حرز، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۲۵۹ ح ۱۷۶۸۵.

۷۷ (۴) بقره: آیه ۱۲۵. نیز، ر. ک: حج: آیه ۲۶.

۷۸ (۵) توبه: آیه ۲۸.

۷۹. علل الشرائع: ص ۳۹۸ ح ۱ به نقل از حنان، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۱، مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۲ هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۲۰.

۸۰. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۸۱.

۸۱ (۳) تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۵۹.

می‌شود، نه شکارش رمانده می‌شود، نه یافته‌شده‌اش برداشته می‌شود، مگر کسی که بخواهد اعلام کند [تا صاحبش پیدا شود] و گیاهان تازه‌رویده‌اش چیده نمی‌شوند».

گفت [م]: ای پیامبر خدا! جز گیاهِ اذخر، که برای تزیین و برای خانه‌هایشان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جز اذخر». ^{۸۲} ۴۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گیاه حرم چیده نمی‌شود، درخت آن و خار آن، قطع نمی‌شود و شکارش رمانده نمی‌شود پس هر که را دیدید که گیاه حرام را چیده یا درختش را قطع کرده یا شکارش را رمانده است، بر شما رواست که ناسزایش بگویید یا پشت او را در حدی که در حرم، حلال است، به درد آورید. ^{۸۳} ۴۴. امام باقر علیه السلام: خداوند، حرام ساخته که گیاه حرمش چیده یا درخت آن قطع شود (مگر گیاه اذخر)، یا پرنده آن صید گردد. ^{۸۴} ۴۵. امام صادق علیه السلام: از درخت مگه، جز درخت خرما و درخت میوه، کنده نمی‌شود. ^{۸۵} ۴۶. امام صادق علیه السلام: هر چه در حرم می‌روید، [چیدنش] بر همه مردم، حرام است، مگر آنچه را خودت رویانده و کاشته‌ای. ^{۸۶} ر. ک: وسائل الشیعة: ج ۱۲ / أبواب تروك الإحرام / الأبواب ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰ و ج ۱۳ / أبواب کفارات الصيد / الأبواب ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۳.

۴. ذبح شکار

۴۷. امام صادق علیه السلام: شکار را در حرم نباید ذبح کرد، هر چند در بیرون حرم صید شده باشد. ^{۸۷}
۴۸. امام صادق علیه السلام: در مگه، جز شتر و گاو و گوسفند و مرغ، نباید ذبح شود. ^{۸۸} ۴۹. کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از شهاب بن عبد ربّه - : به امام صادق علیه السلام گفتیم: با جوجه‌هایی که از غیر مگه می‌آورند، سحری می‌خورم. آنها را در حرم، ذبح می‌کنند و با آن، سحری می‌خورم.
فرمود: «سحری تو، سحری بدی است. آیا نمی‌دانی آنچه را زنده وارد حرم کنی، ذبح و [یا] نگه داشتن آن بر تو حرام است؟» ^{۸۹} ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۳۱ / باب ما یُذبح فی الحرم.

۸۲. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۷۳۷، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۶ ح ۴۴۵، سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۰۳، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۲۱۲ ح ۲۰۱۷ به نقل از ابو هریره و هر دو تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۶ ص ۶۵۴ ح ۴۶۲۵۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۶ ح ۲۳۱۵ و ۲۳۱۶ به نقل از کلب اسدی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله.
۸۳. الجعفریات: ص ۷۱ به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۰ به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ.
۸۴ (۳) الکافی: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۳۸۱ ح ۱۳۳۲ هر دو به نقل از زراره، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۱۷۵ ح ۱۷۰۷۷.
۸۵ (۴) الکافی: ج ۴ ص ۲۳۰ ح ۱ به نقل از عبدالکریم از دیگری.
۸۶ (۵) تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۳۸۰ ح ۱۳۲۵، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۲۳۴۲، الکافی: ج ۴ ص ۲۳۱ ح ۲ همگی به نقل از حریر، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۱۷۵ ح ۱۷۰۷۹.
۸۷ (۶) کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۶۱ ح ۲۳۶۵ به نقل از عبد الله بن سنان و ص ۳۶۳ ح ۲۷۱۷، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۸۵ ح ۱۶۶۹۷.
۸۸. الکافی: ج ۴ ص ۲۳۲ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۳۶۷ ح ۱۲۷۹ تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۶۴ ح ۲۳۷۹ همگی به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۱۷۰ ح ۱۷۰۵۶.
۸۹. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۲۷۰، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۲۰۰ ح ۱۷۱۶۶.

۵. تملك شیء پیدا شده

۵۰. امام صادق علیه السلام: لُقْطَه (شیء پیدا شده) دو گونه است: یکی آنچه در حرم پیدا شده است که باید تا يك سال اعلام کنی، اگر صاحبش را یافتی که هیچ، وگرنه آن را صدقه می‌دهی. یکی هم لُقْطَه غیر حرم که تا يك سال اعلام می‌کنی، اگر صاحبش آمد به او می‌دهی، وگرنه می‌توانی برای خودت برداری.^{۹۰} ۵۱. الکافی - به نقل از محمد بن رجاء ارجانی: - به امام هادی علیه السلام نوشتم: در مسجد الحرام بودم، که دیناری دیدم. خم شدم که آن را بردارم. دینار دیگری دیدم. سنگ‌ریزه‌ها را گشتم. دینار سومی یافتم. آنها را برداشتم و اعلام هم کردم؛ ولی صاحب آنها یافت نشد. نظرتان در این باره چیست؟

امام علیه السلام نوشت: «آنچه را که از قضیه دینارها نوشتی، فهمیدم. اگر نیازمندی، يك سوم آن را صدقه بده و اگر توانگری، همه را صدقه بده».^{۹۱} ر. ک: وسائل الشیعة: ج ۱۳ / أبواب مقدّمات الطواف / الباب ۲۸.

ج- آنچه در مکه مکروه است

۱. اقامت بیش از يك سال

۵۲. الکافی - به نقل از محمد بن مسلم -: امام باقر علیه السلام فرمود: «شایسته نیست که انسان در مکه يك سال بماند». گفتم: پس چه کند؟

فرمود: «به جای دیگر برو».^{۹۲} ۵۳. علل الشرائع - به نقل از أحمد بن محمد السیاری: - از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت اقامت در مکه را پسندیده نمی‌دانست و این به خاطر آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را از این شهر بیرون کردند و کسی که مقیم مکه شود، سنگ‌دل می‌شود تا آن که در جای دیگری اقامت کند.^{۹۳} ر. ک: ص ۳۹ (هر ظلمی در آن، الحاد است)، وسائل الشیعة: ج ۱۳ / أبواب مقدّمات الطواف / الباب ۱۶.

۲. افراشتن ساختمان

۵۴. امام باقر علیه السلام: برای هیچ کس سزاوار نیست که ساختمانی بالاتر از کعبه بسازد.^{۹۴}

۳. مطالبه از بدهکار

۵۵. الکافی - به نقل از سماعة بن مهران: - از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به من مالی بدهکار است. مدّتی از چشمم پنهان بود، تا این که او را در حال طواف کعبه دیدم. آیا مال خود را از او طلب کنم؟ فرمود: «نه، به او سلام نده و هراسانش مکن، تا آن که از حرم بیرون رود».^{۹۵} ر. ک: المختلف: ج ۱ ص ۴۱۰، الدروس: ص ۳۷۲، جامع المقاصد: ج ۵ ص ۱۰، وسائل الشیعة: ج ۱۳ / أبواب مقدّمات الطواف / الباب ۳۰.

۹۰. الکافی: ج ۴ ص ۲۳۸ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۲۱ ح ۱۴۶۴، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۲۳۴۹ همگی به نقل از ابراهیم بن عمر، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام: ص ۲۶۶، بحار الأنوار: ج ۱۰۴ ص ۲۵۰ ح ۱۰.

۹۱. الکافی: ج ۴ ص ۲۳۹ ح ۴، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳۹۵ ح ۱۱۸۸، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۲۹۳ ح ۴۰۵۱، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۶۲ ح ۱۷۷۰۰.

۹۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۳۰ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۸ ح ۱۵۶۳، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۲۳۳۸، علل الشرائع: ص ۴۴۶ ح ۴، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۱ ح ۲۱.

۹۳. علل الشرائع: ص ۴۴۶ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۴ ح ۲۱۲۱ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۰ ح ۲۵.

۹۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۳۰ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۸ ح ۱۵۶۳ و ۴۶۳ ح ۱۶۱۶، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۲۳۳۸، علل الشرائع: ص ۴۴۶ ح ۴ همگی به نقل از محمد بن مسلم، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۴۳ ح ۱۷۶۳۵.

۹۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۴۱ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۹۴ ح ۴۲۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۶۵ ح ۱۷۷۱۱.

نکته

علی بن بابویه فرموده است: اگر بدهکار را در حرم بیاورد، جایز نیست که از او مطالبه کند، مگر آن که در حرم به او قرض داده باشد.^{۹۶} علامه حلی در مختلف الشیعة فرموده: به نظر من اگر قرض دادن در خارج حرم بوده، مطالبه آن در حرم، کراهت دارد؛ ولی حرام نیست.^{۹۷} شهید در الدروس فرموده: اگر بدهکار به حرم پناهنده شود، مطالبه کردن از او حرام است. روایت دلالت دارد که اگر بدهکار را در حرم یافت، و وی قصد پناهندگی به حرم نداشت، مطالبه حرام است.^{۹۸}

د- آنچه در مکه شایسته است

۱. نماز گزاردن

۵۶. امام علی علیه السلام: نماز خواندن در مکه و مدینه، برابر با هزار نماز است.^{۹۹} ۵۷. امام زین العابدین علیه السلام: هر کس در مکه هفتاد رکعت نماز بخواند و در هر رکعت، «قل هو الله» و «إنا أنزلناه» و آیه سُخره^{۱۰۰} و آیه الكرسي بخواند، جز به شهادت، نخواهد مُرد؛ و کسی که در مکه غذا بخورد، همچون روزه‌دار در شهرهای دیگر است و يك روز روزه گرفتن در مکه، برابر با روزه گرفتن يك سال در جاهای دیگر است؛ و کسی که در مکه راه برود، در حال عبادت خداست.^{۱۰۱} ۵۸. الکافی- به نقل از ابراهیم بن شیهه-: به امام باقر علیه السلام نامه نوشتم و از تمام خواندن نماز در حرم خدا و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم.

امام علیه السلام نوشت: «پیامبر خدا زیاد نماز خواندن در این دو حرم را دوست داشت.

پس تو نیز زیاد نماز بخوان و تمام بخوان». ^{۱۰۲} ر. ک: ص ۵۹ (فضیلت نماز گزاردن در مسجد الحرام).

۲. روزه گرفتن

۵۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که ماه رمضان در مکه باشد و همه آن ماه را روزه بگیرد و تا آن جا که می‌تواند نماز بخواند، خداوند برای او پاداش صد هزار رمضان در غیر مکه را می‌نویسد و برای او هر روز، يك حسنه و هر شب، يك حسنه می‌نویسد.^{۱۰۳} ۶۰. امام زین العابدین علیه السلام: يك روز روزه گرفتن در مکه، برابر با روزه يك سال در جای دیگر است.^{۱۰۴}

۹۶. الدروس: ج ۳ ص ۳۱۱.

۹۷. مختلف الشیعة: ج ۵ ص ۳۷۰.

۹۸. الدروس: ج ۳ ص ۳۱۱.

۹۹. الخصال: ص ۶۲۸ ح ۱۰ به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، تحف العقول: ص ۱۱۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۳ ح ۸.

۱۰۰. اعراف: آیه ۵۴-۵۶.

۱۰۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۷ ح ۲۲۵۹، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۸۲ ح ۱۷۷۶۸.

۱۰۲. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۴ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۲۵ ح ۱۴۷۶، وسائل الشیعة: ج ۵ ص ۵۴۷ ح ۱۱۳۶۳.

۱۰۳. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۰۴۱ ح ۳۱۱۷، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۷ ح ۴۱۴۹ تقریباً با همان الفاظ، أخبار مکه، ازرقی: ج ۲ ص ۲۳ همگی به نقل از ابن عباس، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۰۰ ح ۳۴۶۵۷؛ فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۱۳۶ ح ۱۴۵ به نقل از ابن عباس تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۶ ص ۳۴۹ ح ۱۶.

۱۰۴. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۷ ح ۲۲۵۹، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۸۲ ح ۱۷۷۶۸.

۳. ختم کردن قرآن

۶۱. امام زین العابدین علیه السلام: هر کس در مکه ختم قرآن کند، نمی‌میرد تا آن که پیامبر خدا را ببیند و جایگاهش در بهشت را بنگرد.^{۱۰۵} ۶۲. امام باقر علیه السلام: هر کس که در مکه از جمعه تا جمعه یا در کمتر یا بیشتر از آن ختم قرآن کند و پایان آن، روز جمعه باشد، برای او پاداش و حسنات از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا خواهد بود، نوشته می‌شود. اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند، همین طور است.^{۱۰۶}

۴. انفاق

۶۳. امام صادق علیه السلام: مکه، حرم خدا و حرم پیامبر و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، صد هزار نماز است و يك درهم انفاق در آن، برابر با صد هزار درهم است.
مدینه نیز حرم خدا و حرم پیامبر خدا و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، ده هزار برابر و يك درهم انفاق در آن، ده هزار درهم است.
کوفه هم حرم خدا و حرم پیامبر خدا و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، همچون هزار نماز است و يك درهم انفاق در آن، برابر هزار درهم است.^{۱۰۷}

هـ- آنچه برای اهل مکه، شایسته است

۱. خالی گذاشتن مَطاف برای طواف واجب

۶۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به اهل مکه و مجاوران برسانید که طواف و حجر الأسود و مقام ابراهیم و صف اول را از روز بیستم ذی قعدة تا روز خروج، برای حجّاج واگذارند.^{۱۰۸} ۶۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای فرزندان عبد مناف! از هیچ کس که می‌خواهد بر گرد این خانه طواف کند و نماز بخواند، در هر ساعتی از شب و روز که می‌خواهد، جلوگیری نکنید.^{۱۰۹} ۶۶. امام صادق علیه السلام: طواف برای غیر اهل مکه، برتر از نماز است و برای اهل مکه، نماز، برتر است.^{۱۱۰}

۶۷. تهذیب الأحکام- به نقل از حرّیز- از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای غیر اهل مکه، یعنی مجاوران آن، آیا طواف برتر است یا نماز؟

۱۰۵. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۶۸ ح ۱۶۴۰ به نقل از خالد بن ماد قلانسی از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۷ ح ۲۲۵۷، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۱۹۸ به نقل از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۲ ح ۳۶.
۱۰۶. الکافی: ج ۲ ص ۶۱۲ ح ۴، ثواب الأعمال: ص ۱۲۵ ح ۱، عدّة الداعی: ص ۲۷۰ همگی به نقل از ابو حمزه ثمالی، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۳ ح ۸۳.
۱۰۷. الکافی: ج ۴ ص ۵۸۶ ح ۱ به نقل از خلّاد قلانسی، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳۱ ح ۵۸، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۶۸۰، کامل الزیارات: ص ۷۳ ح ۶۵ همگی به نقل از خالد قلانسی، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۲ ح ۱۰.
۱۰۸. الفردوس: ج ۱ ص ۹۹ ح ۳۲۵ به نقل از انس، کثر العمّال: ج ۵ ص ۵۴ ح ۱۲۰۲۴.
۱۰۹. سنن الترمذی: ج ۳ ص ۲۲۰ ح ۸۶۸، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۲۵۴، سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۲۳، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۶۱۵ ح ۱۶۷۳۶، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۱۷ ح ۱۶۴۳ همگی به نقل از جابر بن مطعم، کثر العمّال: ج ۵ ص ۴۹ ح ۱۲۰۰۶.
۱۱۰. الکافی: ج ۴ ص ۴۱۲ ح ۲ به نقل از حرّیز بن عبد الله، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۷ ح ۲۱۵۸، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۹۸ ح ۱۷۸۲۰.

فرمود: «برای مجاوران، طواف بهتر است؛ ولی برای اهل مکه و ساکنان آن، نماز، برتر از طواف است».^{۱۱۱} ۶۸. قرب الإِسناد- به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر بَزَنْطی-: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

برای ساکن مکه، طواف، برتر است یا نماز؟

فرمود: «نماز».^{۱۱۲} ۶۹. امام صادق علیه السلام: کسی که يك سال در مکه اقامت می‌کند، طواف برای او برتر از نماز گزاردن [در مسجد الحرام] است. کسی که دو سال ساکن مکه خواهد بود، مخلوطی از نماز و طواف انجام دهد. و هر که سه سال مقیم مکه است، نماز برای او برتر از طواف است.^{۱۱۳}

۲. هم‌شکلی با مُحَرَّمَان

۷۰. امام صادق علیه السلام: شایسته نیست که اهل مکه پیراهن بپوشند. شایسته است که آنان هم مثل مُحَرَّمَان، غبارآلود و ژولیده باشند. سزاوار است که حکومت، آنان را به خاطر این، مؤاخذه کند.^{۱۱۴} ۷۱. امام صادق علیه السلام: کسی که تمتع انجام می‌دهد، وقتی از احرام در آمد، شایسته است که پیراهن نپوشد و همسان با مُحَرَّمَان باشد. اهل مکه نیز شایسته است در آیام حج، چنین کنند.^{۱۱۵}

و- هر ظلمی در آن، الحاد است

قرآن

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكِيفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِمِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ.^{۱۱۶} به یقین، آنان که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام- که آن را برای مردم، چه معتکف عبادت و چه اهل بادیه، یکسان قرار دادیم-، جلوگیری می‌کنند و هر کس در آن، قصد الحاد به ستم داشته باشد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم).

حدیث

۷۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احتکار طعام در مکه، الحاد است.^{۱۱۷} ۷۳. الکافی- به نقل از معاویه بن عَمَّار-: در باره آیه (وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِمِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و هر کس در آن، قصد الحاد به ظلم داشته باشد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم) از امام صادق علیه السلام پرسیدم.

فرمود: «هر ستمی، الحاد است و زدن خادم بدون گناه، از همین نوع الحاد است».^{۱۱۸} ۷۴. الکافی- به نقل از ابو الصباح کَنَانی-: از امام صادق علیه السلام در باره آیه (وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِمِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و هر کس در آن، قصد

۱۱۱. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۶ ح ۱۵۵۵، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۹۸ ح ۱۷۸۲۱.

۱۱۲. قرب الإِسناد: ص ۳۸۳ ح ۱۳۵۰، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۰ ح ۱.

۱۱۳. الکافی: ج ۴ ص ۴۱۲ ح ۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۱۲ ح ۲۸۴۵ هر دو به نقل از هشام بن حکم، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۷ ح ۱۵۵۶ به نقل از حفص بن بختری و حماد و هشام، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۹۸ ح ۱۷۸۱۸.

۱۱۴. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۷ ح ۱۵۵۷ به نقل از معاویه بن عَمَّار، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۵۴۵ ح ۱۸۳۴۳.

۱۱۵. المقنعة: ص ۴۴۷، الکافی: ج ۴ ص ۴۴۱ ح ۸، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۹۵ ح ۳۳.

۱۱۶. حج: آیه ۲۵.

۱۱۷. المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۱۳۳ ح ۱۴۸۵، شُعَبُ الْإِيمَان: ج ۷ ص ۵۲۷ ح ۱۱۲۲۱ هر دو به نقل از ابن عمر، التاریخ الکبیر: ج ۷ ص ۲۵۵ ش ۱۰۸۳ به نقل از یعلی، کثر العَمَال: ج ۴ ص ۱۸۰ ح ۱۰۰۶۲.

۱۱۸. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۷ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۲۹، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۲۰ ح ۱۴۵۷ تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۴۱ ح ۱۷۶۲۷.

الحاد به ظلم داشته باشد، از عذابى دردناك به او مش چشایم) پرسیدم. فرمود: «هر ستمى كه كسى در مكّه به خود كند، چه سرقّت یا ظلم به دیگرى یا هر كار دیگرى كه ستم باشد، من آن را الحاد مى‌بینم». از این رو، امام علیه السلام از سكونت در حرم، پرهیز داشت.^{۱۱۹}

۷۵. امام صادق علیه السلام- در باره آیه (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ مِ بَظْلَمٍ؛ و هر كس در آن، قصد الحاد به ستم داشته باشد)-: هر كس در آن جا غیر خدا را بپرستد، یا با غیر اولیای خدا دوستى و همبستگى كند، او مُلحد به ستم است و بر خداست كه او را از عذابى دردناك بچشانند.^{۱۲۰} نکته

الحاد به معنای انحراف از راه راست و طریقه حق است. در این آیه، ظالمان، مُلحد محسوب شده‌اند و به آنان وعده عذاب داده شده است. این به معنای سبب بودن ظلم برای الحاد است؛ زیرا ظلم، نوعی عدول عملی و انحراف از حق است؛ ولی آیه، علاوه بر این، به حکم خاصّی اشاره دارد كه در غیر حرم مكّه، جاری نیست. این حكم، تطبیق ملحد بر هر ظالمی، چه ظلم كوچك باشد و چه بزرگ. همچنین، آیه، ظلم در مكّه را گناه كبیره مى‌شمرد و به تبع آن، عذاب دردناك را وعده مى‌دهد و در آیه، بر این تعمیم و شمول، تأكید شده است؛ زیرا «مَنْ»، عمومیت بدلى دارد و مفعول «يُرِدْ»، حذف شده است تا هر گونه كارى را در برگیرد.

به علاوه، «الحاد» و «ظلم»، هر دو به صورت نكره و اسم جنس آورده شده‌اند تا این اطلاق را تفهیم كنند. پس تركيب آیه به این شكل است كه جمله «من یرد...»، اسم «إِنَّ» در صدر آیه است و باء در «بِالْحَادِ» باء مُلابسه (همراهی) و در «ظلم»، باء سببیت است.

۴ / ۱

حدود حرم^{۱۲۱}

۷۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جبرئیل، آدم را از صفا و حوّا را از مروه فرود آورد و آن دو را در خیمه‌ای جمع كرد. ستون خیمه، از یاقوت سرخ بود. روشنایی و فروغ آن، كوه‌های مكّه و اطراف آن را روشن ساخت، و تا هرجا كه نور آن ستون گسترش یافت، خداوند، آن جا را حرم قرار داد. پس امروز، محدوده حرم، جاهایی است كه فروغ ستون به آن جا رسیده است. خداوند به احترام آن خیمه و ستون، آن جا را حرم قرار داده است؛ چرا كه آنها از بهشت‌اند.^{۱۲۲}

۷۷. امام باقر علیه السلام: خداوند، چهار فرسخ در چهار فرسخ از حرّمش را، حرام كرد كه گیاهش را بچینند و درختش را قطع كنند، مگر درخت اذخر را.^{۱۲۳}

۱۱۹. الكافی: ج ۴ ص ۲۲۷ ح ۳، كتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۰ تقریباً با همان الفاظ، علل الشرائع: ص ۴۴۵ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۰ ح ۲۴.

۱۲۰. الكافی: ج ۸ ص ۳۳۷ ح ۵۳۳ به نقل از ابو ولّاد و دیگران.

۱۲۱. ر. ك: آخر كتاب (نقشه شماره ۲).

۱۲۲. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۳۶ ح ۲۱ به نقل از عطاء از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، علل الشرائع: ص ۴۲۱ ح ۳ به نقل از محمد بن اسحاق از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۸۳ ح ۳۶.

۱۲۳. تهذیب الأحكام: ج ۵ ص ۳۸۱ ح ۱۳۳۲، الكافی: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۲ تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از زراره، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۱۷۴ ح ۱۷۴.

۷۸. الکافی- به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی-: از امام رضا علیه السلام در باره حرم و محدوده آن پرسیدم و این که چرا محدوده آن، برخی نزدیکتر و برخی دورتر است.

امام علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل چون آدم علیه السلام را از بهشت فرود آورد، او را بر کوه ابو قُبیس فرود آورد. آدم، از احساس وحشت و از این که آنچه را در بهشت می‌شنید، نمی‌شنود، به پروردگارش شکایت کرد. خداوند، یاقوت سرخی را فرود آورد و در محلّ کعبه قرار داد. آدم، بر گِردِ آن، طواف می‌کرد و نور آن، تا محدوده حرم می‌رسید. حدّ و حریم آن، نشانه‌گذاری شد. خداوند هم آن را حرم قرار داد.^{۱۲۴}

توضیحی درباره حدود حرم^{۱۲۵} محدوده حرم در احادیث و اقوال علما، یک برید^{۱۲۶} در یک برید، تعیین شده است و چون هر برید، چهار فرسخ شرعی است^{۱۲۷}، مساحت تقریبی حرم، شانزده فرسخ مربع می‌شود.^{۱۲۸} این مساحت که اندکی از مکه بزرگ‌تر است، به عنوان حرم امن خداوند، شناخته می‌شود و احکام ویژه‌ای دارد. در تعیین حدود حرم از هر طرف شهر مکه، گفته‌های گوناگونی وجود دارد^{۱۲۹} که مشهورترین و مقبول‌ترین آنها^{۱۳۰}، حدود حرم را این گونه بیان می‌دارد:

از طریق مدینه به فاصله سه میلی^{۱۳۱} مکه، اندکی پیش از تنعیم، از طریق یمن به فاصله هفت میل در طرف اضاة اللبن، از طریق جدّه در مُنْقَطَعُ الْأَعْشَاش به فاصله ده میل، از طریق طائف در راهی که از عَرَفَه و از داخل نَمِرَه می‌گذرد به فاصله یازده میل،^{۱۳۲} از طریق عراق بر گردنه «خَلَل» در کوه مُقَطَّع به فاصله هفت میل و از طریق جَعْرَانَه در درّه آل عبد الله بن خالد، به فاصله نه میل.

البته این فاصله‌ها تقریبی است و برخی، از روی دقّت نظر، فاصله دقیق این حدود را تا دیوار مسجد الحرام نیز محاسبه کرده‌اند و به ذراع، بیان نموده‌اند که مقداری با اندازه‌های یاد شده، متفاوت است، به طور مثال، فاسی در بیان محدوده حرم از جهت طائف از راه عرفه می‌گوید:

از دیوار بنی شیبّه [در مسجد الحرام] تا عِلَمَین - که نشانه حدّ حرم هستند-، از طرف عرفه، سی و هفت هزار و هفده ذراع کوچک (فاصله سر انگشت تا آرنج) است.^{۱۳۳} شناخت و تعیین حدود حرم، بسیار مهم و در احکام فراوانی دخیل

۱۲۴. الکافی: ج ۴ ص ۱۹۵ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۸ ج ۱۵۶۲، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۳۱، علل الشرائع: ص ۴۲۰ ح ۱ و ص ۴۲۲ ح ۴ به نقل از صفوان بن یحیی از امام حسن علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۲ ح ۲. ۱۲۵. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۲).

۱۲۶. برید، مسافت شرعی‌ای است که با طی کردن آن، غاز، قصر و روزه، افطار می‌شود و تقریباً معادل ۵/۲۲ کیلومتر است.

۱۲۷. هر فرسخ شرعی، اندکی کمتر از ۵/۵ کیلومتر است.

۱۲۸. حرم به شکل مربع نیست بلکه منظور، این است که مساحت حرم، به اندازه مربعی است که ضلعش یک برید باشد (مستمسک العروة الوثقی: ج ۱۱ ص ۲۸۷، مدارک الاحکام: ج ۸ ص ۳۷۹، جواهر الکلام: ج ۷ ص ۴۰۰).

۱۲۹. أخبار مکه، ارزقی: ج ۲ ص ۱۳۱ به نقل از ابو الولید، أخبار مکه، فاکهی: ج ۵ ص ۸۹، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۹، جواهر الکلام: ج ۷ ص ۴۰۱.

۱۳۰. ر. ک: شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۵، تاریخ الحرمین، عبّاس کرّاره: ص ۲۳.

۱۳۱. هر میل، در حدود ۱۸۰۰ متر است.

۱۳۲. صاحب جواهر الکلام (ج ۷ ص ۴۰۱)، به نقل از سروجی، فاصله حدّ طریق طائف را هفت میل ذکر می‌کند و نووی (تهذیب الأسماء: ج ۳ ص ۸۲) رأی جمهور علما را همین می‌داند.

۱۳۳. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۹.

است و به علت وجود انصابی که از هر طرف به عنوان علامت بنا شده‌اند، تشخیص آن، در عمل، آسان است. این انصاب، در همه سو، بجز سمت جدّه و جَعْرانه، به دست حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام و به راهنمایی جرثیل علیه السلام نصب گشته‌اند^{۱۳۴} و در طول تاریخ، بارها تجدید بنا شده‌اند و از جمله تجدید کنندگان بنای آنها، می‌توان به اسماعیل علیه السلام و قُصَی بن کِلَاب و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرد. بعدها نیز خلفا، مکرراً آنها را تجدید کرده‌اند^{۱۳۵}.

تحقیقات معاصر نشان می‌دهند که این علائم (انصاب)، هنوز پا بر جا هستند و البته انصاب یا علائم شش‌گانه، تنها محدوده حرم را در راه‌های ورودی آن، تعیین و تجدید می‌کنند و انصاب و حدود همه حرم، بسیار بیشتر است^{۱۳۶}.

۵ / ۱

آداب ورود به مکه^{۱۳۷}

حرم

الف - احرام

۷۹. امام باقر علیه السلام - در پاسخ محمد بن مسلم که پرسید: آیا کسی می‌تواند بدون احرام، وارد مکه شود؟ - نه، مگر بیمار، یا کسی که اسهال^{۱۳۸} دارد. ۸۰. امام صادق علیه السلام: خداوند، مسجد الحرام را به خاطر کعبه، حرام قرار داد و حرم را به خاطر مسجد الحرام، حرام کرد و احرام را به خاطر حرم، واجب نمود. ۸۱. امام کاظم علیه السلام: هر کس از مکه به اندازه ده میل فاصله دارد، جز با احرام، وارد آن نشود.^{۱۴۱}

ب - غسل

۸۲. سنن الترمذی - به نقل از ابن عمر - : پیامبر صلی الله علیه و آله برای ورود به مکه، در «فَح» غسل کرد. ۸۳. الکافی - به نقل از حلی - : امام صادق علیه السلام به ما دستور داد پیش از آن که داخل مکه شویم، در فَح غسل کنیم.^{۱۴۳}

۱۳۴. اخبار مکه، فاکهی: ج ۵ ص ۲۵۵، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۵، جواهر الکلام: ج ۷ ص ۳۹۶، المفصل فی تاریخ العرب: ج ۶ ص ۴۴۱.

۱۳۵. اخبار مکه، ازرقی: ج ۲ ص ۱۲۹، اخبار مکه، فاکهی: ج ۲ ص ۲۷۳، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۵، الکافی: ج ۴ ص ۲۱۱ ح ۱۸.

۱۳۶. الحرم المکی الشریف والأعلام المحیطة به: ص ۷۱ و ۸۷.

۱۳۷. مقصود از آداب در این جا اعم از آداب واجب و مستحب است.

۱۳۸. در متن حدیث، «مَنْ بِهِ بَطْن» آمده است که به معنای کسی است که درد دل، اسهال، ناراحتی شکم ... دارد.

۱۳۹. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۳۷۹ ح ۲۷۵۳، الاستبصار: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۲ هر دو به نقل از محمد بن مسلم و ح ۱ از عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، الاصول الستة عشر: ص ۳۱ به نقل از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام، مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۱۹۱ ح ۱۰۶۴۶.

۱۴۰. المحاسن: ج ۲ ص ۵۵ ح ۱۱۶۲، علل الشرائع: ص ۴۱۵ ح ۱ تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۵ ح ۲۱۲۲ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار، ج ۹۹ ص ۴۳ ح ۲۸.

۱۴۱. الکافی: ج ۴ ص ۳۲۵ ح ۱۱ به نقل از وردان، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۶۸ ح ۱۶۶۳۱.

۱۴۲. سنن الترمذی: ج ۳ ص ۲۰۸ ح ۸۵۲، سنن الدارقطنی: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۵، تهذیب الکمال: ج ۳۰ ص ۹۵ ش ۶۵۱۷، اخبار مکه، فاکهی: ج ۴ ص ۲۱۷ ح ۲۵۲۹ همگی به نقل از ابن عمر.

۱۴۳. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۰ ح ۵، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۹۹ ح ۳۲۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۱۸ ح ۱۷۵۶۴.

۸۴. امام صادق علیه السلام: هر گاه به حرم رسیدی - إن شاء الله -، هنگام ورود، غسل کن و اگر جلوتر رفتی، در بئر میمون، یا فح، یا در منزل خود در مکه غسل کن.^{۱۴۴} ۸۵. امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که حج بگذارد و اسماعیل را هم همراه خود، حج دهد و او را ساکن حرم سازد. هر دو به آهنگ حرم، بر شتری سرخ سوار شدند، در حالی که جز جرثیل همراهشان نبود.

چون به حرم رسیدند، جرثیل به او گفت: ای ابراهیم! فرود آید و پیش از آن که وارد حرم شوی، غسل کنی. آن دو، فرود آمدند و غسل کردند.^{۱۴۵} ۸۶. امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید: (طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّالِقِينَ وَالْعَكْفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)^{۱۴۶} خانه‌ام را برای طواف کنندگان و پرستشگران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک کنی. پس شایسته است که بنده جز با پاکی، وارد مکه نشود: عرق خود را بشوید و آلودگی را بزدايد و غسل کند.^{۱۴۷}

ج- تواضع و خشوع

۸۷. الکافی - به نقل از معاویه بن عمار - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس با آرامش وارد مکه شود، آمرزیده می‌شود».

پرسیدم: چگونه با آرامش، وارد آن شود؟

فرمود: «بدون حالت تکبر و غرور وارد شود».^{۱۴۸} ۸۸. الکافی - به نقل از اسحاق بن عمار - امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ کس با آرامش وارد مکه نمی‌شود، مگر آن که آمرزیده می‌شود».

گفتم: آرامش چیست؟

فرمود: «این که تواضع کند».^{۱۴۹} ۸۹. الکافی - به نقل از ابان بن تغلب - با امام صادق علیه السلام در راه مکه و مدینه هم‌سفر بودم.

چون به حرم رسید، فرود آمد و غسل کرد و کفش‌هایش را در دستان خود گرفت.

سپس پابرهنه به حرم وارد شد. من نیز مانند او کردم. فرمود: «ای ابان! هر که از روی تواضع در برابر خدا، آن‌گونه عمل کند که من کردم، خداوند صد هزار گناه را از او محو می‌کند، صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او بنا می‌نهد و صد هزار حاجت او را بر می‌آورد».^{۱۵۰} ۹۰. امام صادق علیه السلام: بنگرید هر گاه یکی از

۱۴۴. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۰ ح ۴، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۹۷ ح ۳۱۹ هر دو به نقل از معاویه بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۲۹ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۳۶ ح ۱۰.

۱۴۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۳، علل الشرائع: ص ۵۸۶ ح ۳۲ هر دو به نقل از کلثوم بن عبد المؤمن حرّانی، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۴ ح ۶. ۱۴۶. بقره: آیه ۱۲۵.

۱۴۷. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۰ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۹۸ ح ۳۲۲ هر دو به نقل از محمد حلی و ص ۲۵۱ ح ۸۵۲ به نقل از عمران حلی، علل الشرائع: ص ۴۱۱ ح ۱ به نقل از عبید الله بن علی حلی، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۹ ح ۹۵ به نقل از حلی و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۹ ح ۳.

۱۴۸. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۱ ح ۹، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۵۰ تقریباً با همان الفاظ، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۱۹۲ به نقل از ابو حمزه، وسائل الشیعه: ج ۹ ص ۳۲۰ ح ۱۷۵۷۰.

۱۴۹. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۱ ح ۱۰، وسائل الشیعه: ج ۹ ص ۳۲۰ ح ۱۷۵۷۱.

۱۵۰. الکافی: ج ۴ ص ۳۹۸ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۹۷ ح ۳۱۷، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۱۹۳ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۴ ص ۵۴ ح ۹۱.

شما به وادی مکه سرازیر شد، جامه‌های پوشیده و کهنه خویش را بپوشید؛ چرا که هیچ کس نیست که به وادی مکه فرود آید و در دلش هیچ کبری نباشد، مگر آن که آمرزیده می‌شود.^{۱۵۱}

د- ورود از بالای شهر

۹۱. صحیح مسلم- به نقل از عایشه-: پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مکه آمد، از بالای آن وارد شد و از پایین آن خارج گشت.^{۱۵۲} ۹۲. امام صادق علیه السلام- در توصیف حجّ پیامبر خدا-: پیامبر صلی الله علیه و آله از بالای مکه از عقبه (گردنه) مدین‌ها وارد شد و از پایین مکه از ذی طوی، بیرون شد.^{۱۵۳} ۹۳. الکافی- به نقل از یونس بن یعقوب-: به امام صادق علیه السلام گفتم: از کجا وارد مکه شوم، در حالی که از مدینه آمده باشم؟ فرمود: «از بالای مکه وارد شو و هر گاه به قصد مدینه خارج شوی، از پایین مکه بیرون شو».^{۱۵۴} ر. ک: عنوان زیرین (خروج از پایین شهر).

۶ / ۱

آداب خروج از مکه

الف- صدقه دادن

۹۴. امام صادق علیه السلام: هر گاه خواستی از مکه بیرون شوی، يك درهم خرما بخور و آن را مشت مشت، صدقه بده. این کفّاره گناهان تو در احرام و مدّت اقامت در مکه خواهد بود.^{۱۵۵}

ب- خروج از پایین شهر

۹۵. صحیح مسلم- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا از راه مسجد شجره از مدینه بیرون می‌رفت و از راه مُعَرَّس^{۱۵۶} وارد می‌شد، و هر گاه وارد مکه می‌شد، از بلندی بالا (شمال) وارد می‌شد و از بلندی پایین، خارج می‌گشت.^{۱۵۷} ر. ک: ص ۴۶ (خروج از بالای شهر).

۱۵۱. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۱۹۴، مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۷۳۷ هر دو به نقل از هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۲ ح ۴.

۱۵۲. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۱۸ ح ۲۲۴، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۲۰۹ ح ۸۵۳، السنن الکبری، نسایی: ج ۲ ص ۴۷۶ ح ۴۲۴۱، صحیح ابن خزيمة: ج ۲ ص ۷۸ ح ۹۵۹، کتر العمال: ج ۱۰ ص ۵۱۵ ح ۳۰۱۷۹.

۱۵۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۴۸ ح ۴، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۵۷ ح ۱۵۸۸ هر دو به نقل از معاویه بن عمار، مستطرفات السرائر: ص ۸۰ ح ۱۲ به نقل از ابن محبوب تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۲۹۳ ح ۱۳.

۱۵۴. الکافی: ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۹۸ ح ۳۲۱، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۱۷ ح ۱۷۵۶۲.

۱۵۵. الکافی: ج ۴ ص ۵۳۳ ح ۲ به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۳۵ ح ۱۹۲۲۹.

۱۵۶. معرّس، جایی است که آخر شب، افراد برای استراحت، فرود می‌آیند. ذی الحلیفه، بدین جهت به این نام (معرّس) نامیده شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا فرود آمد، نماز صبح را در آن جا خواند و سپس حرکت کرد.

۱۵۷. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۱۸ ح ۲۲۳، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۱۷۴ ح ۱۸۶۷ و ۱۸۶۶، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۲۶۳ ح ۴۸۴۳ و ص ۵۱۳ ح ۶۲۹۲.

فضیلت مسجد الحرام

۹۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محترم‌ترین، محبوب‌ترین و گرامی‌ترین مساجد نزد خداوند متعال، مسجد الحرام است.^{۱۵۹} ۹۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برتری مسجد الحرام بر مسجد من، همچون برتری مسجد من بر مساجد دیگر است.^{۱۶۰} ۹۸. صحیح البخاری- به نقل از ابو ذر-: به پیامبر خدا گفتم: کدام مسجد، اول، بنا نهاده شده است؟ فرمود: «مسجد الحرام».

گفتم: سپس کدام؟

فرمود: «مسجد الأقصى».

گفتم: فاصله میان این دو، چه مقدار بود؟

فرمود: «چهل سال» و سپس فرمود: «هر کجا که نماز، تو را دریافت (وقت آن رسید)، نماز بخوان، که زمین برای تو مسجد است».^{۱۶۱} ۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار نمی‌بندند مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الأقصى.^{۱۶۲} ۱۰۰. امام علی علیه السلام: چهار مکان‌اند که از قصرهای بهشتی در دنیایند: مسجد الحرام، مسجد پیامبر، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.^{۱۶۳} ۲ / ۲

محدوده مسجد الحرام

^{۱۶۴} ۱۰۱. امام صادق علیه السلام: ابراهیم علیه السلام در مکه بین حَزْوَرَه^{۱۶۵} تا مَسْعَا را خط کشید و این، همان خطی بود که ابراهیم علیه السلام رسم کرد، یعنی مسجد.^{۱۶۶} ۱۰۲. تهذیب الأحکام- به نقل از حسین بن نعیم-: از امام صادق علیه السلام در باره نماز در محدوده‌ای که به مسجد الحرام افزوده‌اند، پرسیدم. فرمود: «ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام محدوده مسجد را بین صفا و مروه معین کردند».

۱۵۸. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۳).

۱۵۹. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۳۱ ح ۸۴۹۰، المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۱۷۴ ح ۳۰۳۵، مسند الطیالسی: ص ۱۴۴ ح ۱۰۶۹ تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از ابو سربج، کتر العمال: ج ۱۴ ص ۶۲۴ ح ۳۹۷۳۹.

۱۶۰. أخبار مکه، ازرقی: ج ۲ ص ۶۴ به نقل از عمرو بن شعیب.

۱۶۱. صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۲۶۰ ح ۳۲۴۳، صحیح مسلم: ج ۱ ص ۳۷۰ ح ۱، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۷۵۳ تقریباً با همان الفاظ، سنن النسائی: ج ۲ ص ۳۲، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۹ ح ۳۴۶۵۴.

۱۶۲. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۵۹ ح ۱۷۶۵، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۷۶ ح ۴۱۵، سنن الترمذی: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۳۲۶ همگی به نقل از ابو سعید خدری، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۰۳۳، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵۲ ح ۱۴۰۹ هر دو به نقل از ابو هریره، کتر العمال: ج ۶ ص ۷۲۵ ح ۱۱۵۸۹.

۱۶۳. الأمالی، طوسی: ص ۳۶۹ ح ۷۸۸ به نقل از علی بن علی بن رزین از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از نزال بن سیره، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۰ ح ۴.

۱۶۴. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۴).

۱۶۵. نام محلی در مکه نزدیک باب الحنّاطین.

۱۶۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۲ و ص ۵۲۷ ح ۱۰، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۵۴ ح ۱۵۸۵ هر دو به نقل از عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۴ ح ۱۵.

مردم هم از مسجد تا صفا حج می کردند.^{۱۶۷}

۱۰۳. تفسیر العیاشی - به نقل از عبد الصمد بن سعد - منصور دوانقی [، خلیفه عباسی]، خواست که خانه‌های اهل مکه را بخرد و به مسجد الحرام بیفزاید؛ ولی نفروختند.

وی آنان را تشویق کرد؛ ولی آنان امتناع کردند.

او از این مسئله دل‌تنگ شد. نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من از اینان، بخشی از خانه‌ها و آستانه‌هایشان را خواستم تا به مسجد بیفزایم؛ ولی ندادند. این مرا به شدت اندوهگین ساخت.

امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا این تو را غمگین می‌سازد، در حالی که حجت (دلیل) تو بر آنان در این مسئله آشکار است؟».

گفت: چگونه بر آنان استدلال آورم؟

فرمود: «به وسیله کتاب خدا».

گفت: با کجای قرآن؟

فرمود: «این سخن خدا: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ). خداوند [در این آیه] خبر داده است که: همانا اولین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان خانه‌ای است که در مکه است. اگر آنان پیش از کعبه در آن جا ولایت (مالکیت) داشته‌اند، آستانه‌ها از آن آنان است؛ اما اگر خانه خدا پیش از آنان بوده است، آستانه کعبه، متعلق به آن است».

منصور، آنان را فرا خواند و با این آیه بر آنان احتجاج کرد. به او گفتند: آنچه دوست داری، انجام بده.^{۱۶۸} ۱۰۴. تفسیر العیاشی - به نقل از حسن بن علی بن نعمان - مهدی عباسی، چون مسجد الحرام را توسعه داد، خانه‌ای در گوشه مسجد ماند. از صاحبان آن خواست؛ ولی ندادند. در این باره از فقیهان پرسید. همه گفتند: سزاوار نیست چیزی را به غضب، جزء مسجد الحرام کنند.

علی بن یقطین به او گفت: اگر در این مسئله برای موسی بن جعفر علیه السلام بنویسی، او در این باره راه حل درست را خواهد گفت.

[مهدی عباسی] به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر پرسد که: در باره خانه‌ای که می‌خواهیم داخل در مسجد الحرام کنیم، ولی صاحب آن نمی‌دهد، راه چاره چیست؟

والی، مسئله را به موسی بن جعفر گفت.

امام علیه السلام فرمود: «آیا حتماً باید جواب داد؟».

گفت: آری؛ چاره‌ای نیست.

فرمود: «بنویس: "بسم الله الرحمن الرحيم. اگر کعبه بر مردم وارد شده است، مردم به آستانه خانه‌های خود سزاوارترند و اگر مردم بر آستانه کعبه فرود آمده‌اند، کعبه به آستانه خود، سزاوارتر است"».

نامه به دست مهدی عباسی رسید وی نامه را گرفت و بوسید و سپس دستور به تخریب آن خانه داد. صاحبان آن خانه، خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدند و از او خواستند نامه‌ای به مهدی عباسی بنویسد که قیمت خانه‌هایشان را بپردازد.

۱۶۷. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۵۳ ح ۱۵۸۴، الکافی: ج ۴ ص ۲۰۹ ح ۱۱ به نقل از حسن بن نعمان، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۴ ح ۱۴.

۱۶۸. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۸۹، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۳ ح ۴۱.

امام علیه السلام به او نوشت: «چیزی به آنان پرداز». او هم ایشان را راضی ساخت.^{۱۶۹}

توضیحی درباره حدود مسجد الحرام^{۱۷۰}

ابراهیم علیه السلام حدود مسجد الحرام را تعیین کرد؛^{۱۷۱} ولی این حدود، در دوران جاهلیت فراموش شد و مکّیان به تدریج، در حرم و درون مسجد، به خانه سازی پرداختند.^{۱۷۲} با قدرت گرفتن اسلام و افزایش جمعیت مسلمانان، توسعه مسجد و بازگرداندن به حدود اولیه آن، ضروری نمود. نخستین توسعه، به دست پیامبر خدا انجام گرفت^{۱۷۳} و سپس عمر در سال هفده هجری^{۱۷۴} و عثمان در سال ۲۶ هجری^{۱۷۵} توسعه‌های بعدی را انجام دادند. عبد الله بن زبیر در سال ۶۵ هجری و هنگام تجدید بنای کعبه، صحن مسجد را از شمال و جنوب، گسترش داد ولید بن عبد الملك اموی نیز در سال ۹۱ هجری. از جنوب، آن را به ناحیه «صفا» و «باب بنی مخزوم» رساند و در شمال، میان «حجر اسماعیل» و «دارُ التّوده» تا «دارُ شَیبة بن عثمان» را توسعه داد.^{۱۷۶} در دوران خلافت عباسی، ابتدا منصور در سال ۱۳۷ هجری شمال و غرب مسجد را توسعه داد و آن را تا «باب بنی سهم»^{۱۷۷} رساند و سپس مهدی عباسی نخست در سال ۱۶۱ همه خانه‌های باقی مانده میان مسجد الحرام و «مَسعی» را خراب کرد و حدّ مسجد را «مَسعی» قرار داد و سپس در سال ۱۶۷، مسجد را از هر سو به اندازه‌ای توسعه داد که کعبه در وسط مسجد قرار گرفت و مسجد الحرام را از جهت شرق و غرب به حدّ اولیه خود رساند؛^{۱۷۸} زیرا ابراهیم علیه السلام حدّ شرقی مسجد را «مَسعی» و حدّ غربی را «حزوره» قرار داده بود و حزوره همان بازار «حنّاطین» می‌باشد که حدّ غربی توسعه مسجد در روزگار مهدی عباسی است.

بر این اساس و همان‌گونه که از جواب امام صادق علیه السلام در دو روایت اوّل همین فصل فهمیده می‌شود، مسافت‌های اضافه شده، حکم مسجد الحرام را دارند؛ بلکه بخشی از آن هستند و غیر مسجد، محسوب نمی‌شوند. افزون بر این، امام کاظم علیه السلام نیز همچون امام صادق علیه السلام این محدوده را از آغاز، جزو مسجد الحرام و ساختن منازل توسط مکّیان را غصب محدوده مسجد می‌داند و این موضوع، از احادیث آخر همین فصل، استفاده می‌شود.^{۱۷۹} مسجد الحرام بعد از توسعه روزگار عباسیان - که آخرین آنها در زمان المقتدر بالله است -، دو توسعه صورت گرفته در روزگار حکومت آل سعود بر عربستان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۴۰۹ هجری قمری، مساحت مسجد الحرام را چند برابر کرده و از حدّ اولیه گذرانده است. لذا برخی از فقیهان، نسبت به جریان داشتن احکام ویژه مسجد الحرام بر مکان‌های اضافه شده

۱۶۹. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۹۰، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۴ ح ۴۲.

۱۷۰. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۴).

۱۷۱. ر. ک: ص ۵۰ ح ۱۰۱.

۱۷۲ (۳) تاریخ یعقوبی: ج ۱ ص ۲۳۹، الطبقات الکبری: ج ۱ ص ۷۰.

۱۷۳ (۴) ربیع الابرار: ج ۱ ص ۳۶۵.

۱۷۴ (۵) اخبار مکّه، فاکهی: ج ۲ ص ۱۵۷، اخبار مکّه، ازرقی: ج ۲ ص ۶۹.

۱۷۵ (۶) اخبار مکّه، فاکهی: ج ۲ ص ۱۵۸، اخبار مکّه، ازرقی: ج ۲ ص ۶۹.

۱۷۶ (۷) اخبار مکّه، فاکهی: ج ۲ ص ۱۵۹، اخبار مکّه، ازرقی: ج ۲ ص ۷۰.

۱۷۷. اخبار مکّه، فاکهی: ج ۲ ص ۱۶۲، اخبار مکّه، ازرقی: ج ۲ ص ۷۲.

۱۷۸. اخبار مکّه، فاکهی: ج ۲ ص ۱۶۵-۱۷۴، اخبار مکّه، ازرقی: ج ۲ ص ۷۴-۸۱.

۱۷۹. ر. ک: وسائل الشیعة: ج ۱۳ ص ۲۱۷ ح ۵ و ۱۷۵۹۴.

اخیر، احتیاط می‌کنند ولی برخی دیگر، این احتیاط را مستحب می‌دانند؛ زیرا معتقدند همین که مردم، آنها را جزو مسجد الحرام بدانند و در عرف، نام مسجد بر آنها بنهند، کافی است تا احکام آن، جریان یابد.^{۱۸۰}

۳ / ۲

آداب ورود به مسجد الحرام

۱۰۵. امام باقر علیه السلام: هر گاه علی علیه السلام به مکه وارد می‌شد، پیش از آن که طواف کند، ابتدا به محلّ فرود آمدن خویش می‌پرداخت.^{۱۸۱} ۱۰۶. امام صادق علیه السلام: هر گاه کسی که حج یا عمره‌گزار است، وارد مکه می‌شود، ابتدا وسایل خود را مستقر سازد و سپس آهنگ مسجد الحرام کند.^{۱۸۲} ۱۰۷. تهذیب الأحکام- به نقل از عمران حلی-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا هر گاه زنان به خانه خدا می‌روند، غسل کنند؟

فرمود: «آری. خداوند می‌فرماید: (طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّالِمِينَ وَالْعَافِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)^{۱۸۳} خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک سازید». سزاوار است که بنده، جز با طهارت، وارد خانه خدا نشود و عرق و آلودگی‌ها را شسته و پاک شده باشد.^{۱۸۴} ۱۰۸. السنن الکبری- به نقل از عطاء-: مُحَرَّم، از هر جا که خواست، وارد شود. پیامبر صلی الله علیه و آله از بنی شیبیه وارد شد و از درِ بنی مخزوم به سمت صفا خارج گشت.^{۱۸۵} ۱۰۹. امام صادق علیه السلام- در شرح مَازَمِين (نام محلی میان عرفات و مشعر که دره‌ای میان دو کوه است)-: آن جا محلی است که بت‌ها در آن پرستیده شده‌اند و سنگی که بت «هُبَل» را از آن تراشیدند، از آن جا آورده شد؛ بتی که علی علیه السلام وقتی بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفت، آن را از بام کعبه بر زمین افکند و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را کنار درِ بنی شیبیه دفن کردند. از آن رو، ورود از درِ بنی شیبیه به مسجد الحرام، سنت گشت.^{۱۸۶}

۱۱۰. کشف الغمّة- به نقل از افلح، غلام امام باقر علیه السلام-: با امام باقر علیه السلام برای حج بیرون شدم. چون وارد مسجد الحرام شد، صدایش به گریه بلند شد. گفتم: پدر و مادرم فدایت! مردم نگاهت می‌کنند. کمی آهسته‌تر!

فرمود: «وای بر تو، ای افلح! چرا نگریم؟ شاید خدای متعال با نظر رحمت، به من بنگرد و با این نگاه، فردا نزد او رستگار شوم» و سپس طواف کرد. آن گاه نزد مقام آمد و رکوع کرد و چون سر از سجده برداشت، آن قدر اشک

۱۸۰. العروة الوثقی: ج ۱ ص ۷۶۸ (احکام صلاة المسافر، الفصل ۶۹، المسألة ۱۱).

۱۸۱. الکافی: ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۲ به نقل از طلحة بن زید، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۱۹ ح ۱۷۵۶۶.

۱۸۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۱، مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۳۱۹ ح ۱۱۰۰۲.

۱۸۳. بقره: آیه ۱۲۵.

۱۸۴. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۸۵۲، علل الشرائع: ص ۴۱۱ ح ۱ به نقل از عبید الله بن علی حلی، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۹ ح ۹۵ به نقل از حلی، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۹ ح ۳.

۱۸۵. السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۱۷ ذیل حدیث ۹۲۰۹.

۱۸۶. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۲۲۹۲، علل الشرائع: ص ۴۵۰ ح ۱ هر دو به نقل از سلیمان بن مهران، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۰ ح ۲۲.

ریخته بود که سجده‌گاهش خیس شده بود.^{۱۸۷} ۱۱۱. امام باقر علیه السلام: هر گاه وارد مسجد الحرام شدی و رو به روی حجر الأسود قرار گرفتی، بگو:

«گواهی می‌دهم که جز خداوند یکتا، معبودی نیست و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. به خدا ایمان آورده و به طاغوت و لات و عزّی و پرستش شیطان و عبادت هر که جز خدا خوانده شود، کفر ورزیده‌ام».

سپس نزدیک حجر الأسود برو و دست راست بر آن بکش و بگو: «به نام خدا، و خدا بزرگ‌تر است. خدایا! این امانت من است که ادا کردم و این پیمان من است که وفا نمودم، تا نزد تو گواهی دهد که به پیمان، وفادارم».^{۱۸۸} ۱۱۲. الکافی- به نقل از معاویه بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه وارد مسجد الحرام شدی، پابره‌نه و با آرامش و وقار و خشوع وارد شو» و فرمود: «هر کس با خشوع وارد آن شود، خداوند اگر بخواهد، او را می‌آموزد».

گفتم: خشوع چیست؟

فرمود: «آرامش قلب. با تکبر، وارد آن مشو. هر گاه به در مسجد رسیدی، بایست و بگو: "سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیامبر! به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و آنچه خداوند بخواهد. سلام بر پیامبران و فرستادگان خداوند! سلام بر فرستاده خدا! سلام بر ابراهیم و ستایش، برای خداوند، پروردگار جهانیان!"

و چون وارد مسجد شدی، دستانت را بالا بگیر و رو به کعبه کن و بگو: "پروردگارا! در این جایگاه و در آغاز مناسکم، از تو می‌خواهم که توبه‌ام را بپذیری و از خطایم در گذری و بار گناهم را فرو ریزی. ستایش، خدایی را که مرا به خانه خویش رساند.

خدایا! گواهی می‌دهم که این، خانه حرام توست و آن را محلّ تجمع مردم و ایمن و خجسته و هدایتگر جهانیان قرار داده‌ای. خدایا! من بنده تو ام، شهر، شهر توست و خانه، خانه توست. آمده‌ام و رحمت تو را می‌طلبم و طاعت تو را قصد می‌کنم. مطیع فرمان تو و راضی به تقدیر تو ام. از تو خواهانم، خواسته کسی که به تو نیازمند و از کيفرت هراسان است.

خدایا! درهای رحمت را به رویم بگشای و مرا در طاعت و آنچه موجب رضای توست، به کار گیر».^{۱۸۹} ۱۱۳. امام صادق علیه السلام: در حالی که بر در مسجد می‌ایستی، می‌گویی: «به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و آنچه خدا بخواهد و بر آیین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بهترین نام‌ها از آن خدا و ستایش، برای خداست.

سلام بر فرستاده خدا! سلام بر محمد بن عبد الله! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیامبر!

سلام بر پیامبران و فرستادگان خدا! سلام بر ابراهیم، دوست خداوند! سلام بر فرستادگان! و ستایش، برای خدا، پروردگار جهانیان است.

۱۸۷. كشف الغمّة: ج ۲ ص ۳۲۹، بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۲۹۰ ح ۱۴؛ مطالب السؤل: ص ۸۰، تاریخ دمشق: ج ۵۴ ص ۲۸۰ هر دو تقریباً با همان الفاظ.

۱۸۸. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۳ ح ۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۰۱ ح ۱۷۸۳۱.

۱۸۹. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۱ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۳۲۷، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۲۱ ح ۱۷۵۷۴.

سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا! خدایا! بر محمد و دودمان محمد، صلوات فرست و بر محمد و دودمان محمد، مبارك گردان و بر محمد و دودمان محمد، رحمت آور، آن گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، صلوات و برکت و رحمت فرستادی. همانا تو پسندیده و شکوهمندی.

خدایا! بر محمد، بنده و فرستاده‌ات، و دودمان محمد، و بر ابراهیم، دوست، و بر پیامبران و فرستادگانت، صلوات فرست. سلام بر فرستادگان باد! و ستایش، از آن خدا، پروردگار جهانیان است.

خدایا! درهای رحمت را بر من بگشای و مرا در راه طاعت و رضای خویش، به کار گیر و تا مرا زنده می‌داری، پیوسته در پناه ایمان، نگهدارم باش. ستایش ذات تو، شکوهمند است.

ستایش، خدایی را که مرا از مهمانان و زائران خود، قرار داد و مرا از آنانی قرار داد که مساجد او را آباد می‌کنند و مرا از کسانی قرار داد که با او مناجات می‌کنند.

خدایا! من، بنده تو و زائر تو در خانه تو ام و برای هر زائری، بر عهده زیارت‌شده، حقی است و تو بهترین و گرامی‌ترین کسی هستی که به زیارت می‌آیند، پس - ای خدا، ای بخشنده - از تو می‌خواهم، که خدای یکتا و بی‌شریکی و یگانه و بی‌نیازی، و نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و همتایی نداری و محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - بنده و فرستاده توست، ای بخشنده، ای بزرگوار، ای شکوهمند، ای قدرتمند و ای باکرامت!

از تو می‌خواهم که نخستین هدیه‌ات را برای این زیارت من، آزادی‌ام از دوزخ قرار دهی (سه بار می‌گویی).

خدایا! مرا از آتش برهان، با روزی حلال و پاکیزه‌ات بر من گشایش عطا کن و شرّ شیاطین انس و جن و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من دور گردان». ۱۱۴^{۹۰}. کشف الغمّة - به نقل از نصر بن کثیر - من و سفیان، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. گفتیم: به بیت الله الحرام می‌روم. مرا دعایی بیاموز.

فرمود: «هر گاه به حرم رسیدی، دست خود را بر دیوار بگذار و بگو: "ای سبقت گیرنده بر فوت! ای شنوای صوت! ای آن که پس از مرگ، استخوان را با گوشت می‌پوشانی!" و آن گاه هر چه خواستی، دعا کن». ۱۹۱

۱۱۵. امام صادق علیه السلام: چون وارد مسجد الحرام شدی، راه برو تا نزدیک حجر الأسود برسی.

پس رو به آن کن و بگو: «ستایش، خدایی را که به این نعمت، ره‌نمایان شد و اگر هدایت خدا نبود، راه نمی‌یافتیم. خداوند، مژّه است و ستایش، برای اوست و جز او، خدایی نیست و خدا بزرگ‌تر است. خداوند از آفریدگانش بزرگ‌تر است و بزرگ‌تر از هر کسی است که از او ترسان و گریزانم. جز خدا هیچ معبودی نیست و یکتا و بی‌شریک است. پادشاهی و ستایش، از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و می‌میراند و حیات می‌بخشد و او بر هر چیز، تواناست».

و [آن گاه] بر پیامبر و دودمان او، درود می‌فرستی و بر پیامبران سلام می‌دهی، همان گونه که هنگام ورود به مسجد انجام دادی. سپس می‌گویی: «پروردگارا! به وعده‌ات باور دارم و به پیمان‌ت وفادارم». ۱۹۲ ۴ / ۲

فضیلت نماز گزاردن در مسجد الحرام

۱۹۰. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۲ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۳۲۸ هر دو به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۲۲ ح ۱۷۵۷۵.
۱۹۱. کشف الغمّة: ج ۲ ص ۳۹۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۷ ح ۱۲؛ حلیة الأولیاء: ج ۳ ص ۱۹۶، تهذیب الکمال: ج ۵ ص ۹۲ ش ۹۵۰، تاریخ دمشق: ج ۵۲ ص ۱۹۹ همگی تقریباً با همان الفاظ.

۱۹۲. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۳ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۲ ح ۳۳۰ هر دو به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۰۱ ح ۱۷۸۳.

۱۱۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برتری مسجد الحرام بر این مسجد من، صد نماز است.^{۱۹۳} ۱۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک نماز در مسجد من، برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام. و یک نماز در مسجد الحرام، از صد هزار نماز در مساجد دیگر، برتر است.^{۱۹۴} ۱۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک نماز در مسجد الحرام، برابر با صد هزار نماز است و یک نماز در مسجد من، هزار نماز است و در بیت المقدس، پانصد نماز است.^{۱۹۵} ۱۱۹. امام باقر علیه السلام: یک نماز در مسجد الحرام، از صد هزار نماز در مساجد دیگر برتر است.^{۱۹۶} ۱۲۰. امام باقر علیه السلام: هر کس در مسجد الحرام یک نماز واجب بخواند، خداوند همه نمازهایی را که از روز واجب شدن نماز بر او، خوانده است و همه نمازهایی را که تا زمان مرگ می خواند، از او قبول می کند.^{۱۹۷} ۱۲۱. امام صادق علیه السلام: در این مسجد (مسجد الحرام)، نماز و دعا زیاد بخوانید. آگاه باشید که برای هر بنده، روزی ای است که به سوی او سوق داده می شود.^{۱۹۸} ۱۹۹. ۱۲۲. الکافی- به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر-: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: کسی نماز را در خانه اش در مکه به جماعت بخواند، افضل است، یا در مسجد الحرام به تنهایی بخواند؟ فرمود: «به تنهایی».^{۲۰۰} ۱۲۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام- به نقل از موسی بن سلام-: امام رضا علیه السلام عمره انجام داد. چون با کعبه وداع کرد و به در حنّاطین رسید که از آن جا خارج شود، در محوطه مسجد، پشت کعبه ایستاد. سپس دستانش را بلند کرد و دعا نمود. آن گاه به ما توجّه کرد و فرمود: «چه جای خوبی است برای حاجت بردن به نزد او! نماز در آن، برتر از شصت سال نماز در جای دیگر است» و یا فرمود: «برتر از شصت ماه».^{۲۰۱} ر. ک: ص ۳۵ (آنچه در مکه شایسته است/ نماز گزاردن) و ص ۱۱۵ (بهترین جای مسجد الحرام).

۱۹۳. أخبار مکه، ازرقی: ج ۲ ص ۶۴ به نقل از ابو زبیر.

۱۹۴. سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵۰ ح ۱۴۰۶، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۲۱۴ ح ۱۵۲۷۱ هر دو به نقل از جابر و ص ۴۵۲ ح ۱۶۱۱۷، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص ۱۸۵ ح ۵۲۱ هر دو به نقل از عبد الله بن زبیر تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۵ ح ۳۴۸۲۱.

۱۹۵. شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۶ ح ۴۱۴۴، تاریخ أصبهان: ج ۲ ص ۴۲ ش ۱۰۲۱ هر دو به نقل از جابر بن عبد الله، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۵ ح ۳۴۶۳۱.

۱۹۶. ثواب الأعمال: ص ۵۰ ح ۱ به نقل از حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام و پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۱ ح ۵. ۱۹۷. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۶۸۱ به نقل از ابو حمزه ثمالی و ج ۲ ص ۲۰۹ ح ۲۱۷۱ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۱ ح ۷.

۱۹۸. مقصود، این است که در مکه به دنبال کسب و کار نباشید؛ چرا که روزی هر کسی، تضمین شده است.

۱۹۹. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۶ ح ۴ به نقل از کاهلی، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۵۳۷ ح ۶۵۲۵.

۲۰۰. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۱۱، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۵۱۱ ح ۶۴۴۰.

۲۰۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۷ ح ۴۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۰ ح ۱.

نام‌های خانه خدا

الف - کعبه

قرآن

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ)^{۲۰۳} خداوند، کعبه بیت الحرام را برای استواریِ کار مردم، قرار داد).

حدیث

۱۲۴. علل الشرائع: روایت شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا کعبه را کعبه نامیده‌اند.

فرمود: «از آن جهت که چهار گوش است». به ایشان گفته شد: برای چه چهار گوش است؟

فرمود: «بدان جهت که در مقابل "بیت المعمور" است و آن هم چهارگوش است». به ایشان گفته شد: برای چه بیت

المعمور، چهار گوش است؟ فرمود: «چون در برابر عرش است و آن، چهارگوش است».

به ایشان گفته شد: برای چه عرش، چهارگوش است؟

فرمود: «چون کلماتی که اسلام بر آنها استوار است، چهارتاست: سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله و الله أكبر».^{۲۰۴}

ب - بیت العتیق

قرآن

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)^{۲۰۵} سپس آلودگی‌ها را از خود بزدایند، به نذر خویش وفا کنند و برگرد بیت العتیق، طواف کنند).

(لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ)^{۲۰۶} برای شما در [حیوانات] قربانی، منافی است، تا سرآمدی معین. سپس جایگاه آنها، به سوی بیت العتیق است).

حدیث

۱۲۵. الکافی - به نقل از ابان بن عثمان، از کسی که به او خبر داد: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: چرا کعبه را بیت

عتیق (خانه آزاد) نامیده‌اند؟ فرمود: «چون خانه‌ای است آزاد و رها شده از سلطه مردم و هیچ کس، مالک آن

نیست».^{۲۰۷}

۲۰۲. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۲۰۳. مائده: آیه ۹۷. نام «کعبه» در آیه ۹۵ از همین سوره نیز آمده است.

۲۰۴. علل الشرائع: ص ۳۹۸ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۰ ح ۲۱۱۰، مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۲ هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۷ ح ۹.

۲۰۵. حج: آیه ۲۹.

۲۰۶. حج: آیه ۳۳.

۲۰۷. الکافی: ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۶، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۳ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، علل الشرائع: ص ۳۹۹ ح ۳، المحاسن: ج ۲ ص ۶۶ ح ۱۱۸۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۱۶.

۱۲۶. الکافی- به نقل از ابو حمزه ثمالی-: به امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام گفتم: خداوند، چرا این خانه را عتیق نامید؟ فرمود: «هیچ خانه‌ای نیست که خدا بر روی زمین قرار داده باشد، مگر آن که صاحب و ساکنانی دارد که در آن، سکونت می‌گیرند، جز این خانه که جز خدای عزوجل، صاحبی ندارد و آزاد است».^{۲۰۸}

۱۲۷. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل در ماجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد، جز خانه خدا را. آن روز، این خانه، «عتیق» نام نهاده شد؛ چرا که آن روز از غرق شدن رها شد.^{۲۰۹}

۱۲۸. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان پرسیده شد: چرا کعبه، بیت العتیق نامیده شد؟-: چون خداوند، آن را از توفان، آزاد کرد.^{۲۱۰}

ج- بیت الحرام

قرآن

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ؛^{۲۱۱} خداوند، کعبه بیت الحرام را برای استواری کار مردم، قرار داد).
(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛^{۲۱۲} پروردگارا! من [بعضی] از ذریه خویش را در سرزمینی خشک، کنار خانه حرام تو قرار دادم- پروردگارا- تا نماز بر پای دارند. پس، دل‌های مردم را شیفته آنان ساز و از میوه‌ها روزی‌شان کن. باشد که سپاس‌گزاری کنند).

حدیث

۱۲۹. علل الشرائع- به نقل از حنان-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا کعبه را «بیت الله الحرام» نامیده‌اند؟ فرمود: «چون بر مشرکان حرام است که وارد آن شوند».^{۲۱۳}

توضیحی در باره نام‌های کعبه

قرآن کریم، خانه خدا را هفده بار، در چهارده آیه، یاد کرده است: دو بار با واژه «الکعبه»^{۲۱۴}، هفت بار با واژه «البیت»^{۲۱۵}، یک بار با واژه «بیت»^{۲۱۶}، دو بار با واژه «البیت الحرام»^{۲۱۷}، دو بار با واژه «البیت العتیق»^{۲۱۸}، یک بار با واژه «بیتک المحرم»^{۲۱۹} و دو بار با واژه «بیتی»^{۲۲۰}.

-
۲۰۸. الکافی: ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۵، علل الشرائع: ص ۳۹۹ ح ۲ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۸ ح ۱۳.
۲۰۹. علل الشرائع: ص ۳۹۹ ح ۵، قصص الأنبياء: ص ۸۳ ح ۷۳ هر دو به نقل از ذریح بن یزید محاربی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۲، تفسیر القمی: ج ۱ ص ۳۲۸ به نقل از ابو بصیر تقریباً به همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۸ ح ۱۴.
۲۱۰. کشف الغمة: ج ۲ ص ۴۱۵؛ الفصول المهمة: ص ۲۲۵.
۲۱۱. مائده: آیه ۹۷.
۲۱۲. ابراهیم: آیه ۳۷.
۲۱۳. علل الشرائع: ص ۳۹۸ ح ۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۱، مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۲ هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۲۰.
۲۱۴. مائده: آیه ۹۵ و ۹۷.
۲۱۵. بقره: آیه ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۸، آل عمران: آیه ۹۷، انفال: آیه ۳۵، حج: آیه ۲۶، قریش: آیه ۳.
۲۱۶. (۳) آل عمران: آیه ۹۶.
۲۱۷. (۴) مائده: آیه ۲ و ۹۷.
۲۱۸. (۵) حج: آیه ۲۹ و ۳۳.
۲۱۹. (۶) ابراهیم: آیه ۳۷.
۲۲۰. (۷) بقره: آیه ۱۲۵، حج: آیه ۲۶.

گفتنی است که در قرآن، مسجد الحرام نیز پانزده بار با واژه «المسجد الحرام»^{۲۲۱} و يك بار با واژه «المسجد»^{۲۲۲} آمده است.

۲ / ۳

فضیلت کعبه^{۲۲۳}

الف- اولین خانه بنا شده برای مردم

قرآن

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ)^{۲۲۴} یقیناً اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان).

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّالِّفِينَ وَ الْعُكْفِيِّينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ)^{۲۲۵} و زمانی را [به یاد آر] که کعبه را محلّ گردآمدن مردم و ایمن قرار دادیم. و از جایگاه ایستادن ابراهیم (مقام ابراهیم) نمازخانه بگیرید. و با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان، رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاکیزه سازید).

حدیث

۱۳۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین مسجدی که در زمین قرار داده شد، کعبه بود و سپس بیت المقدس، و میان این دو، پانصد سال فاصله بود.^{۲۲۶} ۱۳۱. امام علی علیه السلام- در باره آیه: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا؛ یقیناً اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است، فرخنده)-: پیش از کعبه هم خانه‌ها بودند؛ ولی کعبه، اولین خانه‌ای بود که برای پرستش خداوند، قرار داده شد.^{۲۲۷} ۱۳۲. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از خالد بن عرعره-: مردی از علی علیه السلام در باره آیه: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا؛ یقیناً اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است، فرخنده) پرسید که: آیا کعبه، اولین خانه‌ای است که بر زمین بنا شد؟

۲۲۱ (۸) بقره: آیه ۱۴۴ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۹۱ و ۲۱۷، مائده: آیه ۲، انفال: آیه ۳۴، توبه: آیه ۷ و ۱۹ و ۲۸، اسراء: آیه ۱، حج: آیه ۲۵، فتح: آیه ۲۵ و ۲۷.

۲۲۲ (۹) اسراء: آیه ۷.

۲۲۳ (۱۰) ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۲۲۴ (۱۱) آل عمران: آیه ۹۶.

۲۲۵. بقره: آیه ۱۲۵.

۲۲۶. تاریخ أصبهان: ج ۱ ص ۲۱۳ ش ۳۱۲ به نقل از حارث از امام علی علیه السلام، السنن الکبری، نسائی: ج ۶ ص ۳۷۷ ح ۱۱۲۸۱، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۳۱ ح ۳۹۸۲، دلائل النبوة، بیهقی: ج ۲ ص ۴۳ و در سه منبع اخیر به نقل از ابوذر تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۲ ح ۳۴۷۱۲.

۲۲۷ (۳) تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۶۴، تفسیر ابن ابی حاتم: ج ۲ ص ۴۰۲ ح ۹۶۲ هر دو به نقل از عامر شعبی، کتر العمال: ج ۲ ص ۳۷۸ ح ۴۲۹۷.

فرمود: «نه؛ ولی اولین خانه‌ای است که برکت، هدایت و مقام ابراهیم در آن قرار داده شد و هر که وارد آن شود، ایمن است».^{۲۲۸}

۱۳۳. امام باقر علیه السلام- در باره آیه: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا، يَقِينًا) اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است، فرخنده)-: کعبه، اولین بقعه‌ای است که از زمین، آفریده شد. سپس زمین از آن گسترش یافت.^{۲۲۹}

ب- گرامی‌ترین خانه‌ها

۱۳۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گرامی‌ترین خانه‌ها بر روی زمین، چهار خانه‌اند: کعبه، بیت المقدس، خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و مساجد.^{۲۳۰} ۱۳۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- وقتی کعبه را طواف کرد و به رُکن یمانی رسید و پس از آن که سر را به سوی کعبه بلند کرد-: ستایش، خدایی را که تو را شرافت و عظمت بخشید و ستایش، خدایی را که مرا به پیامبری برانگیخت و علی را امام قرار داد. خدایا! بهترین بندگان را به سوی آن ره‌نمون باش و آن را از بندگان بد خویش، دور مدار.^{۲۳۱} ۱۳۶. الکافی- به نقل از زراره-: امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، هیچ خانه‌ای را بر روی زمین، محبوب‌تر و گرامی‌تر از آن، نیافریده است» و به سوی کعبه اشاره نمود [و فرمود:]: «از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در کتاب خویش، ماه‌های حرام را به خاطر حرمت آن، حرام ساخته است: سه ماه پیاپی برای حج (شوال، ذی قعدة و ذی حجة) و يك ماه جدا برای عمره که رجب است».^{۲۳۲} ۱۳۷. امام صادق علیه السلام: این، خانه‌ای است که خداوند به سبب آن، بندگان را به عبادت فرا خوانده است تا طاعت آنان را در آمدن به سوی آن بیازماید. پس آنان را به گرامیداشت و زیارت آن برانگیخته و آن را جایگاه پیامبرانش و قبله‌گاه نمازگزاران ساخته است. پس کعبه، شعبه‌ای از رضای او و راهی به سوی آموزش خداوند است، بر راستای کمال نهاده شده و مجمع عظمت و شکوه است.

خداوند، آن را دو هزار سال پیش از دَحْوُ الْأَرْضِ^{۲۳۳} آفریده است. پس خدایی که پدید آورنده روح‌ها و صورت‌هاست، شایسته‌ترین کسی است که در امر و نهی، اطاعت شود.^{۲۳۴} ۱۳۸. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل از هر چیزی، چیزی را برگزید و از زمین، جایگاه کعبه را.^{۲۳۵}

۲۲۸ (۴) المستدرک علی الصحيحین: ج ۲ ص ۳۲۱ ح ۳۱۵۴، تاریخ الطبری: ج ۱ ص ۲۵۱، تفسیر الطبری: ج ۳ جزء ۴ ص ۷ و ج ۱ جزء ۱ ص ۵۵۱، تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۲۵۸ همگی تقریباً با همان الفاظ.

۲۲۹. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۱ ح ۲۲۹۶. نیز، ر. ک: تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۶۰ و ص ۲۱۰ و مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۹۷ و التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۵۳۵.

۲۳۰. الاثنا عشریة فی المواعظ العددیة: ص ۱۵۸.

۲۳۱ (۳) الکافی: ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۱۹، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۷ ح ۳۴۶ هر دو به نقل از ابراهیم بن عیسی از پدرش از ابو الحسن علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۰ ح ۲۲۹۵، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۰۲ ح ۱۷۸۳۲.

۲۳۲ (۴) الکافی: ج ۴ ص ۲۴۰ ح ۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۵۷ ح ۲۹۶۱، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۸۸ ح ۵۷ هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۳۵۴ ح ۶.

۲۳۳. روز گسترده شدن و سفت شدن زمین از زیر کعبه، روز ۲۵ ذی قعدة.

۲۳۴. الکافی: ج ۴ ص ۱۹۸ ح ۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۰ ح ۲۳۲۵، التوحید: ص ۲۵۳ ح ۴ همگی به نقل از عیسی بن یونس، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۰ به نقل از عباس از عمرو فقیهی، علل الشرائع: ص ۴۰۳ ح ۴ به نقل از فضل بن یونس، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۹ ح ۱.

۲۳۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۶، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۴۸ ح ۱۷۶۵۱.

۱۳۹. امام صادق علیه السلام- به نقل از پدرانش علیهم السلام، در وصف کعبه-: خانه خدا در روی زمین، حجّت خدا بر بندگان اوست.^{۲۳۶} ۳/۳

ورود به کعبه و خروج از آن

الف- مستحب بودن ورود

۱۴۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس وارد کعبه می‌شود، در يك حسنه وارد می‌شود و از يك گناه، آمرزیده بیرون می‌آید.^{۲۳۷} ۱۴۱. امام باقر علیه السلام: پدرم می‌فرمود: «کسی که وارد کعبه می‌شود، در حالی وارد می‌شود که خداوند از او راضی است و پاك از گناهان بیرون می‌آید».^{۲۳۸} ۱۴۲. امام باقر علیه السلام- آن گاه که در باره ورود به کعبه از ایشان پرسیدند-: ورود به آن، ورود به رحمت خداست و بیرون آمدن از آن، خروج از گناهان است و در باقی مانده عمرش، از گناهان، مصون است و گناهان گذشته‌اش آمرزیده است.^{۲۳۹} ۱۴۳. امام صادق علیه السلام- آن گاه که در باره ورود به کعبه از ایشان پرسیدند-: آری، اگر می‌توانی، چنان کن و اگر از ازدحام بیم داری، خود را به رنج می‌فکن.^{۲۴۰} ۱۴۴. امام صادق علیه السلام: برای کسی که حجّ اوّل اوست، مستحب است که به مشعر الحرام گام بگذارد و وارد کعبه شود.^{۲۴۱} ۱۴۵. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از سلیمان بن مهران-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا برای کسی که حجّ اوّل اوست، مستحب است وارد کعبه شود؟ ولی برای کسی که قبلاً حجّ گزارده، خیر؟

فرمود: «چون کسی که حجّ اوّلش را می‌گزارد، حجّ واجب را ادا می‌کند و به حجّ خانه خدا فرا خوانده شده است. پس باید وارد خانه‌ای شود که به سوی آن، دعوت شده، تا در آن جا مورد اکرام قرار بگیرد».^{۲۴۲}

ب- آداب ورود

۱۴۶. امام باقر علیه السلام: هر کس وارد این خانه شود، در حالی که به همه واجبات الهی آگاه باشد، در آخرت از عذاب همیشگی، ایمن خواهد بود.^{۲۴۳} ۱۴۷. امام صادق علیه السلام: برای کسی که حجّ اوّلش را می‌گزارد، واجب است که پیش از بازگشت از حج، وارد کعبه شود. پس هر گاه وارد شدی، با آرامش و وقار وارد شو. آن گاه به طرف هر يك از گوشه‌های برو و بگو: «خدایا! تو فرموده‌ای: (وَمَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ آمِنًا) و هر کس وارد آن شود، ایمن است). پس مرا از عذاب روز قیامت، ایمن بدار».

۲۳۶. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۳۹ ح ۲۲ به نقل از جابر جعفی، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۳ ح ۳۹.

۲۳۷. صحیح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۳۳۳ ح ۳۰۱۳، السنن الکبری: ج ۵ ص ۲۵۸ ح ۹۷۲۵، المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۱۶۰ ح ۱۱۴۹۰ کلّها به نقل از ابن عباس، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۷ ح ۳۴۶۴۲.

۲۳۸. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۵ ح ۹۴۳، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۶ ح ۲۰۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۹ ح ۶. ۲۳۹. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۵ ح ۹۴۴ هر دو به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۴۹ به نقل از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۰ ح ۸.

۲۴۰. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۲۰ ح ۲۸.

۲۴۱. الکافی: ج ۴ ص ۴۶۹ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۶۳۶، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۶۶ ح ۲۹۸۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۷۱ ح ۱۷۷۳۴.

۲۴۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۲۲۹۲، علل الشرائع: ص ۴۵۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۰ ح ۲۲.

۲۴۳. عوالی اللآلی: ج ۲ ص ۸۴ ح ۲۲۷، مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۹۹.

و بین دو ستونی که پشت سر هم اند، روی سنگ سرخ، نماز بخوان و اگر مردم زیاد بودند، هر جا که نماز خواندی، در همان جا رو به هر گوشه کن و خدا را بخوان و از او بخواه.^{۲۴۴} ۱۴۸. امام صادق علیه السلام: هر کس با آرامش و بدون تکبر و نخوت، وارد کعبه شود، آمرزیده می شود.^{۲۴۵} ۱۴۹. امام صادق علیه السلام: هر گاه خواستی وارد کعبه شوی، پیش از ورود، غسل کن و با کفش وارد نشو و هنگام ورود بگو: «خداوندا! تو فرموده‌ای: (وَمَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ عَامِنًا؛ و هر کس وارد آن شود، ایمن است). پس مرا از عذاب آتش، ایمن بدار».

سپس بین دو ستون، بر روی سنگ سرخ، دو رکعت نماز بخوان: در رکعت اول، سوره حم سجده و در رکعت دوم، به تعداد آیه‌های آن از [هر جای] قرآن. و در گوشه‌های آن نماز می‌خوانی و می‌گویی: «خدا یا! هر کس مهیا و توشه‌گیر و فراهم‌آور و آماده دیدار مخلوقی شود تا از پذیرایی و جایزه و احسان و عطای او بهره‌مند شود، - ای سرورم - مهیا بودن و توشه‌گیری و فراهم‌آوری و آمادگی من، به امید پذیرایی و احسان و جایزه توست. پس امروز، امیدم را ناامید مکن، ای که خواهنده تو محروم نمی‌شود و برخوردار تو، از تو نمی‌کاهد!

امروز، نه کار شایسته‌ای به محضرت آورده‌ام و نه به امید شفاعت کسی آمده‌ام؛ ولی در حالی آمده‌ام که بر ستم و بدی به خویشتن معترفم. نه حجتی دارم و نه بهانه‌ای. ای که این گونه‌ای، از تو می‌خواهم که خواسته‌ام را عطا کنی، لغزشم را ببخشایی و مرا رنجور و تهی دست و ناکام بر نگردانی، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ! برای خواسته‌ای بزرگ، به تو امید بسته‌ام. از تو می‌خواهم - ای بزرگ - که گناه بزرگ مرا ببخشایی. جز تو معبودی نیست».

و با کفش وارد کعبه نمی‌شوی، و آب دهان و بینی در آن نمی‌افکنی. و پیامبر خدا جز روز فتح مکه، وارد آن نشد.^{۲۴۶} ۱۵۰. تهذیب الأحکام - به نقل از ذریح - : در کعبه، در حالی که امام صادق علیه السلام در سجده بود، شنیدم که چنین می‌گفت: « [خداوندا!] خشم تو را جز بردباری‌ات بر نمی‌گرداند و جز رحمت تو پناه دهنده‌ای از عذاب نیست. نجوایی با تو نیست، جز تضرع به درگاهت. بر من گشایشی عطا کن - ای خدای من - با آن قدرتی که مردگان را با آن زنده می‌کنی و آبادی‌های مرده را حیات می‌بخشی و مرا - ای خدای من - از اندوه، غمیران تا دعلام را اجابت کنی و اجابت را به من بشناسانی.

خدا یا! تا فرصت پایانی‌ام، مرا عافیت، روزی کن و مرا مایه شماتت دشمن قرار مده و او را بر من مسلط نکن. اگر تو مرا فرو نهی، کیست که مرا رفعت بخشد؟ و اگر مرا بلند کنی، کیست که مرا پست کند؟ و اگر هلاکم کنی، کیست که در باره بنده‌ات چیزی با تو بگوید، یا از کارت پیرسد؟ همانا دانسته‌ام - ای خدای من - که نه در حکم تو، ستم است و نه در انتقامت، شتاب. کسی در انتقام، شتاب می‌کند که بیم از دست رفتن داشته باشد و ناتوان است که نیازمند ستمگری است و تو - ای خدای من - از این، پاک و والایی.

خدا یا! مرا آماج بلا و هدف انتقامت قرار مده و مرا با خودم مهلت بده و از خطایم در گذر و دستم را ناامیدانه به گردنم باز مگردان و پیاپی بر من بلا نفرست، که می‌بینی ضعیف و به درگاهت نالانم و از مردم هراسان و به تو همدم.

۲۴۴. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۹ ح ۶، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۷ ح ۹۴۷ هر دو به نقل از سعید اعرج، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۷۴ ح ۱۷۷۴۴.

۲۴۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۵۰ و ص ۲۰۴ ح ۲۱۴۱ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۰ ح ۸.

۲۴۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۸ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۶ ح ۹۴۵ هر دو به نقل از معاویه بن عمار، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۷۳ ح ۱۷۷۳۹.

امروز به تو پناه می‌آورم. پس پناه ده. و از تو پناه می‌خواهم. پس پناه ده. و در گرفتاری، از تو یاری می‌جویم. پس یاری‌ام کن. و از تو نصرت می‌خواهم. پس نصرت ده. و بر تو تکیه می‌کنم. پس کفایت کن. و از تو ایمنی می‌جویم. پس ایمن ساز. و از تو هدایت می‌جویم. پس راهنمایی‌ام کن. و از تو رحمت می‌خواهم. پس رحمت کن. و از آنچه می‌دانی، از تو آموزش می‌طلبم. پس مرا بیامرز. و از فضل گسترده‌ات روزی می‌طلبم. پس روزی‌ام ده. و هیچ نیرو و توانی، جز از خدای والای بزرگ نیست».^{۲۴۷} ۱۵۱. صحیح البخاری- به نقل از عبد الله بن عمر-: پیامبر خدا، اسامة بن زید، بلال و عثمان بن طلحه حَجَّی وارد کعبه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله در را بست و مدّتی در کعبه ماند. وقتی بلال بیرون آمد، پرسیدم: پیامبر چه کرد؟

گفت: يك ستون را سمت راست خود و ستونی را سمت چپ خود و سه ستون را پشت سر خود قرار داد- کعبه آن روز شش ستون داشت- و سپس نماز خواند.^{۲۴۸} ۱۵۲. سنن النسائی- به نقل از عطا-: اسامة بن زید همراه پیامبر خدا وارد کعبه شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد که در را ببندد. خانه کعبه آن روز، بر شش ستون استوار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا میان دو ستونی که نزدیک در کعبه است، نشست. خدا را حمد و ثنا گفت و از او طلبید و آمرزش خواست.

سپس برخاست و آمد تا به مقابل پشت کعبه رسید. چهره بر آن نهاد و حمد و ثنا گفت و طلبید و آمرزش خواست. سپس به طرف هر يك از گوشه‌های کعبه رفت و با تکبیر و لا إله إلا الله و تسبیح و ثنای خدا و دعا و آمرزش‌خواهی، رو به روی آن قرار گرفت. آن گاه بیرون آمد و رو به کعبه، دو رکعت نماز خواند. آن گاه برگشت و فرمود: «این قبله است، این قبله است».^{۲۴۹} ۱۵۳. الکافی- به نقل از ابو حمزه-: امام زین العابدین علیه السلام را شب، در آستانه کعبه دیدم که نماز می‌خواند. نماز را آن قدر طول داد که گاهی تکیه به پای راست خود داشت و گاهی بر پای چپ. سپس شنیدم که با صدای گویا، گریان می‌گفت: «سَرور من! آیا عذابم می‌کشد، در حالی که عشق تو در دل من است؟ به عزّت سوگند، اگر چنین کنی، بین من و کسانی جمع می‌کنی که زمانی طولانی، من به خاطر تو با آنان دشمنی کرده‌ام!».^{۲۵۰} ۱۵۴. الکافی- به نقل از یونس بن یعقوب-: امام صادق علیه السلام را دیدم که داخل کعبه شد و خواست بین دو ستون برود؛ ولی نتوانست. پس پایین‌تر از آن، نماز خواند و رفت تا آن که از مسجد بیرون شد.^{۲۵۱} ۱۵۵. الکافی- به نقل از معاوية بن عمّار-: عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) را دیدم که وارد کعبه شد و بر سنگ سرخ، دو رکعت نماز گزارد. سپس ایستاد و روی به دیوار میان رکن یمنی و غربی کرد. دستش را بر آن نهاد، به آن

۲۴۷. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۶ ح ۹۴۶، المقنعة: ص ۴۲۵ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۷۵ ح ۱۷۷۴۸.

۲۴۸. صحیح البخاری: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۴۸۳، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۳۸۸، سنن النسائی: ج ۲ ص ۶۳، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۲۱۳ ح ۲۰۲۳، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۵۰۴ ح ۶۲۳۹.

۲۴۹. سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۱۹، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۱۹۳ ح ۲۱۸۸۹، صحیح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۳۲۹ ح ۳۰۰۴، کتر العمّال: ج ۵ ص ۲۹۹ ح ۱۲۹۳۶.

۲۵۰. الکافی: ج ۲ ص ۵۷۹ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۱۰۷ ح ۱۰۰.

۲۵۱. الکافی: ج ۴ ص ۵۳۰ ح ۹، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۷۵ ح ۱۷۷۴۵.

چسبید و دعا کرد. سپس به سوی رکن یمانی رفت و به آن چسبید و دعا کرد. سپس به طرف رکن غربی آمد و سپس خارج شد.^{۲۵۲}

ج- آداب خروج

۱۵۶. الکافی- به نقل از عبد الله بن سنان-: از امام صادق علیه السلام در حالی که از کعبه بیرون می‌آمد، شنیدم که می‌گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» تا سه بار. سپس گفت: «خدایا! آزمایش ما را به مشقّت می‌فکن. پروردگارا! دشمنانمان را به شتمات ما مگمار؛ زیرا تنها تویی که زیان و سود می‌رسانی».

سپس فرود آمد و کنار نردبان نماز خواند، در حالی که نردبان را سمت چپ خود قرار داده و رو به کعبه بود و میان او و کعبه کسی حایل نبود. سپس به سوی خانه‌اش، بیرون شد.^{۲۵۳} ۱۵۷. الکافی- به نقل از یونس-: به امام صادق علیه السلام گفتم: وقتی وارد کعبه شدم، چه کنم؟

فرمود: «هر گاه وارد شدی، دو حلقه در را بگیر. سپس برو تا به دو ستون برسی.

پس بر سنگ سرخ، نماز بخوان و چون از کعبه خارج شدی و از نردبان فرود آمدی، در سمت راست خود دو رکعت نماز بخوان».^{۲۵۴} ۴ / ۳

آغاز بنای کعبه

۱۵۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، جبرئیل علیه السلام را نزد آدم و حوّا فرستاد و به آن دو فرمود: «برای من، خانه‌ای بسازید».

جبرئیل علیه السلام برایشان نقشه کشید. آدم، حفر می‌کرد و حوّا [خاک را] منتقل می‌کرد، تا این که به آب رسید. از زیر آن، ندا آمد: «بس است، ای آدم!».

پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گرد آن، طواف کند و به او گفته شد: «تو اولین کس هستی و این، اولین خانه است».

سپس قرن‌ها گذشت، تا آن که نوح، آن را دیدار کرد و سپس قرن‌ها گذشت تا آن که ابراهیم، پایه‌های آن را بر افراشت.^{۲۵۵} ۱۵۹. امام باقر علیه السلام: آغاز این خانه، چنان بود که خداوند- تبارک و تعالی- به فرشتگان فرمود:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ من در زمین، جانشین قرار می‌دهم).

فرشتگان پاسخ دادند: (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟^{۲۵۶} آیا در آن، کسی را قرار می‌دهی که در آن، فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد؟).

۲۵۲. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۹ ح ۵، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۸ ح ۹۵۱، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۷۴ ح ۱۷۷۴۲.

۲۵۳. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۹ ح ۷، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۹ ح ۹۵۶ به نقل از ابن مسکان، قرب الاسناد: ص ۴ ح ۱ به نقل از مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۸ ح ۱.

۲۵۴. الکافی: ج ۴ ص ۵۳۰ ح ۱۰، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۷۸ ح ۹۵۰، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۷۸ ح ۱۷۷۵۳.

۲۵۵. دلائل النبوة، بیهقی: ج ۲ ص ۴۵، تاریخ دمشق: ج ۷ ص ۴۲۷ ح ۲۰۳۷ هر دو به نقل از عبد الله بن عمرو بن عاص، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۳ ح ۳۴۷۱۸.

۲۵۶. بقره: آیه ۳۰.

خداوند از فرشتگان، روی گرداند. آنها دیدند که این روی گردانی، از خشم خداست. پس به عرش او پناهنده شدند. خداوند به یکی از فرشتگان فرمان داد تا در آسمان ششم، در برابر عرش او خانه‌ای به نام «ضراح»^{۲۵۷} برایش بسازد. پس، آن را برای آسمانیان قرار داد و هر روز، هفتاد هزار فرشته طوافش می‌کنند و باز نمی‌گردند و استغفار می‌کنند.

پس چون آدم به آسمان دنیا فرود آمد، خداوند فرمانش داد که این خانه را- که در مقابل آن بود- ترمیم کند. پس خداوند، این (کعبه) را برای آدم و نسل او قرار داد، همچنان که آن خانه را برای آسمانیان قرار داده بود.^{۲۵۷} ۱۶۰. امام باقر علیه السلام: خداوند، فرشتگان را فرمان داد که در زمین برای او خانه‌ای بسازند، تا هر که از فرزندان آدم گناه می‌کند، بر گرد آن طواف نماید- آن گونه که فرشتگان، عرش خدا را طواف می‌کنند- تا از آنان خشنود شود، همچنان که از فرشتگان، راضی شد. پس در محلّ کعبه، خانه‌ای ساختند که زمان طوفان، بالا برده شد و اکنون در آسمان چهارم است. هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد آن طواف می‌کنند و هرگز به سوی آن بر نمی‌گردند. ابراهیم علیه السلام هم بر پایه همان، کعبه را بنا نهاد.^{۲۵۸} ۱۶۱. علل الشرائع- به نقل از ابو خدیجه-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا کعبه را بیت عتیق (خانه آزاد) نام نهاده‌اند؟

فرمود: «خدای عزوجل از بهشت، حجر الأسود را برای آدم، فرود آورد. خانه کعبه، دُرّی سفید بود. پس خداوند، آن را به آسمان، بالا برد و پایه‌اش باقی ماند و آن، در مقابل این خانه است و هر روز، هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند که هرگز دوباره به سوی آن باز نمی‌گردند. خداوند به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام فرمان داد که کعبه را بر همان پایه‌ها بنا نهند».^{۲۵۹} ۱۶۲. امام باقر علیه السلام: چون خداوند، آدم را از بهشت فرود آورد، فرمود: «من همراه تو خانه‌ای فرود می‌آورم که بر گرد آن طواف شود، آن چنان که عرش من طواف می‌شود، و نزد آن نماز خوانده شود، همچنان که نزد عرش من نماز خوانده می‌شود».

زمان طوفان، خانه به بالا برده شد. پیامبران، خانه خدا را حج می‌کردند؛ ولی جای آن را [دقیقاً] نمی‌دانستند، تا آن که خداوند، جای آن را برای ابراهیم علیه السلام مشخص کرد.

او هم خانه را با [سنگ این] پنج کوه، بنا کرد: حِرا، ثَبیر، لُبْنان، طور و حِمر.^{۲۶۰} ۱۶۳. امام صادق علیه السلام: جایگاه کعبه، سرزمینی مرتفع و سفید بود که همچون خورشید و ماه می‌درخشید، تا آن که از دو فرزند آدم، یکی دیگری را کشت. پس آن، سیاه شد. چون آدم فرود آمد، خداوند همه جای آن زمین را برای او بالا آورد، تا آن را دید. سپس فرمود: «همه این، از آنِ توست».

گفت: خدایا! این زمینِ سفیدِ درخشان چیست؟

۲۵۷. الکافی: ج ۴ ص ۱۸۷ ح ۱ به نقل از ابو عباد عمران بن عطیه از امام صادق علیه السلام و ص ۱۸۸ ح ۲ به نقل از محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۷۸ ح ۱۱۸۸ به نقل از امام صادق علیه السلام، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۰۲ همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۲۰ ح ۵۴. ر. ک: أخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۳۲ والإصابة: ج ۲ ص ۲۶۹.

۲۵۸. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۶ ح ۳۶.

۲۵۹. علل الشرائع: ص ۳۹۹ ح ۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۲ ح ۲۳۰۲ تقریباً با همان الفاظ، الکافی: ج ۴ ص ۱۸۸ ح ۲ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۵۵ ص ۵۷ ح ۲.

۲۶۰. فقه القرآن، راوندی: ج ۱ ص ۲۹۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۵ ح ۴۷؛ تفسیر الطبری: ج ۱ جزء ۱ ص ۵۴۷ به نقل از عبد الله بن عمرو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام.

فرمود: «آن، زمین من است».^{۲۶۱} ۱۶۴. امام علی علیه السلام- در باره آیه (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ؛ یقیناً اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است)-: اولین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد و خجسته بود و در آن هدایت و رحمت و برکت بود [، کعبه بود] و ابراهیم، نخستین کسی بود که آن را بنا کرد. سپس قومی از عرب و از طایفه جرهم آن را ساختند. سپس ویران شد و قریش، دوباره آن را بنا کردند.^{۲۶۲}

نکته‌ای در باره بنای کعبه

تاریخ بنای کعبه به درستی روشن نیست. احادیث و اقوال مورخان در این باره، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته نخست می‌گویند: حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را ساخته^{۲۶۳} و پیش از ایشان، چنین بنایی وجود نداشته و خانه‌ای نیز با نام «کعبه» نداشته‌ام.

دسته دیگر معتقدند که: کعبه، پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته شده و ایشان، آن را تجدید بنا کرده است. بسیاری از معتقدان به این دیدگاه، بنیان‌گذار کعبه را حضرت آدم علیه السلام می‌دانند.^{۲۶۴} برای جمع میان دو قول، می‌توان گفت که کعبه توسط حضرت آدم علیه السلام و در محلّ تعیین شده از جانب خداوند، ساخته شد؛ ولی با توفان نوح، از میان رفت. سپس با راهنمایی خداوند و به دست ابراهیم علیه السلام تجدید بنا گردید و مراسم شکوهمند و مناسک عبادی حج نیز به وی تعلیم شد.

به عبارت دیگر، ابراهیم علیه السلام نقشی هم‌پایه آدم علیه السلام در تاریخ کعبه دارد.

۵/۳

بازسازی کعبه

قرآن

(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّلَافِينَ وَالْقَالَ مِينَ وَالرُّكْعَ السُّجُودَ؛^{۲۶۵} و زمانی را [به یاد آور] که برای ابراهیم، جایگاه خانه کعبه را آماده کردم و [و گفتیم] که برای من چیزی را شریک قرار مده و خانه مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان [به عبادت] و رکوع و سجده کنندگان، پاکیزه گردان). (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛^{۲۶۶} و زمانی را [به یاد آور] که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه را بالا می‌آوردند [و می‌گفتند]: «خداوندا! از ما بپذیر. همانا تو شنوای دانایی»).

۲۶۱. الکافی: ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۴، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۲ ح ۲۳۰۳ هر دو به نقل از عیسی بن عبد الله هاشمی از پدرش، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۶۸ هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۲۱۷ ح ۳۰.

۲۶۲. المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۴۳، بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۱۵۸ ح ۵۴.

۲۶۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۶ ح ۶، المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۳۵۸، کتر العرفان: ج ۱ ص ۳۳۸. نیز، ر. ک: المفصل من تاریخ العرب: ج ۶ ص ۴۳۰.

۲۶۴. الکافی: ج ۴ ص ۱۸۷-۱۹۰ و ص ۲۰۳، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۱ ح ۲۲۹۹، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۰، علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۰۶ ح ۷، مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۳۲۸، تاریخ یعقوبی: ج ۱ ص ۶ و ۲۵، اخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۳۳ و ۳۶-۴۳، الکامل فی التاریخ: ج ۱ ص ۵۲. نیز، ر. ک: تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۵۴۶-۵۴۹.

۲۶۵. حج: آیه ۲۶.

۲۶۶. بقره: آیه ۱۲۷.

۱۶۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جایگاه کعبه محو شده بود. پس هود و صالح، آن را حج نکردند. تا آن که خدای عزوجل جای آن را برای ابراهیم مشخص کرد.^{۲۶۷} ۱۶۶. امام علی علیه السلام: خداوند به ابراهیم وحی کرد که: «در زمین، خانه‌ای برایم بساز که در آن، عبادت شوم»....

إبراهیم، بنایی می‌کرد و اسماعیل به او سنگ می‌داد و پایه‌ها را به سوی او بالا می‌برد. چون به محل حجر الأسود رسید، به اسماعیل گفت: برای این جا هم سنگ بده.

اسماعیل، سنگ نیافت و متوقف ماند. ابراهیم گفت: برو و پیدا کن.

اسماعیل رفت تا بیابد که جبرئیل برایش حجر الأسود را آورد. اسماعیل آمد، در حالی که ابراهیم، حجر الأسود را در جایش نهاده بود. پرسید: این را که آورد؟

پاسخ داد: کسی که به ساختن تو تکیه نکرده است.

خانه خدا مدتی برپا بود تا آن که ویران شد. عمالقه آن را ساختند. مدتی پایدار بود، تا آن که خراب شد. جرهم آن را بنا کردند. سپس باز هم ویران شد و قریش آن را ساختند.^{۲۶۸} ۱۶۷. الکافی - به نقل از کلثوم بن عبد المؤمن حرّانی -: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عزوجل به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که حج بگزارد و اسماعیل را هم همراه خود به حج آورد و او را ساکن حرم سازد. پس هر دو، حج گزاردند سال بعد، خداوند به ابراهیم علیه السلام اجازه داد که به حج برود و کعبه را بنا نهد. عرب‌ها نیز به حج کعبه می‌رفتند.

کعبه خراب شده بود؛ ولی پایه‌هایش معلوم بود. چون مردم رفتند، اسماعیل سنگ‌ها را گرد آورد و آنها را داخل کعبه ریخت. چون خداوند به او اذن داد که کعبه را بسازد، ابراهیم آمد و گفت: پسر! خداوند، ما را به ساختن کعبه و بر آوردن آن، فرمان داده است. پس آن را آشکار کردند. آن وقت، کعبه یک ردیف سنگ سرخ بود. خداوند به او وحی کرد: «بنای کعبه را بر همین پایه بگذار». پس خداوند، چهار فرشته نازل کرد که برای او سنگ گردآوری می‌کردند. ابراهیم و اسماعیل، سنگ‌ها را می‌نهادند.

فرشتگان هم سنگ‌ها را نزدیک می‌آوردند، تا آن که به دوازده ذراع رسید. برای آن، دو در قرار دادند: یکی برای ورود، و دیگری برای خروج. و برای آن، آستانه (پله) و درگاهی از آهن قرار دادند.

کعبه عریان بود. ابراهیم، در حالی که کعبه را به پایان رسانده بود، بیرون آمد و اسماعیل را آن جا نهاد همسرش که زنی خردمند بود، به او گفت: کاش برای این دو در، دو پرده می‌آویختی؛ پرده‌ای از این جا و پرده‌ای از آن جا!

اسماعیل گفت: باشد. پس برای آن دو در، دو پرده به طول دوازده ذراع درست کردند و بر دو در، آویختند. از آن خوششان آمد. همسر ابراهیم گفت: چرا برای کعبه پوشش ندوزم که همه آن را بپوشانی؟ این سنگ‌ها، بد منظرند. اسماعیل به او گفت: باشد. همسر ابراهیم، شتابان به این کار پرداخت و پشم بسیاری نزد قوم خود فرستاد و از آنان خواست که آن را نخ بریسند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «از همان جا این رسم در میان زنان رایج شد که برای نخ‌ریسی، از یکدیگر کمک بگیرند.

۲۶۷. الفردوس: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۳۰۷۲، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۶ ح ۳۴۶۴۰ به نقل از زبیر بن بکر در النسب و هر دو به نقل از عایشه.

۲۶۸. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۸ ح ۳۷.

[امام علیه السلام در ادامه فرمود: «آن زن، شتاب کرد و برای این کار، كمك طلبید. از هر قطعه‌ای که فراغت می‌یافت، بر کعبه می‌آویخت. موسم حج فرا رسید و هنوز جاهایی از کعبه بدون پوشش بود. به اسماعیل گفت: برای این قسمت که پوشش بدان نرسید، چه کنیم؟

پس آن را با چرمی وصله‌زده پوشاندند. در موسم حج، عرب‌ها، طبق عادت خود، به زیارت آمدند؛ ولی به چیزی نگریستند که مایه اعجابشان بود. گفتند: سزاوار است هدیه‌ای برای آن که چنین کرده، داده شود. و قربانی و هدیه، از آن جا رسم شد. هر تیره‌ای از عرب، چیزی با خود می‌آورد، برگی و چیزهای دیگری، تا آن که اشیای زیادی گرد آمد. آن وصله را کردند و پوشش کعبه را کامل نمودند و بر آن، دو در گذاشتند. کعبه آن گاه سقف نداشت. اسماعیل در آن، ستون‌هایی از چوب، مثل آنچه می‌بینید، قرار داد و آن را با شاخ و برگ پوشاند و گِل‌اندود کرد.

سال بعد که عرب‌ها آمدند و بنای کعبه را دیدند، گفتند: برای آن که چنین کرده، باید هدیه بیشتری داد. سال بعد، قربانی برای او آمد. اسماعیل نمی‌دانست آن را چه کند. خدای عزوجل به او وحی کرد که: "قربانی را ذبح کن و حاجیان را، طعام بده" ...».^{۲۶۹} ۶/۳

کعبه در جاهلیت

۱۶۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از کِلَاب بن مُرّه، اولین کسی که کعبه را بازسازی کرد، قُصَی بود.^{۲۷۰}
۱۶۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به عایشه - ای عایشه! اگر نبود این که قوم تو، تازه از جاهلیت رسته‌اند، دستور می‌دادم کعبه را خراب کنند و آنچه را که از کعبه بیرون افتاده، جزء آن می‌کردم و کف آن را با زمین، برابر می‌ساختم و برای آن دو در، در شرقی و غربی، قرار می‌دادم و به پایه ابراهیم می‌رساندم.^{۲۷۱} ۱۷۰. أخبار مکه، ازرقی - به نقل از یحیی بن شبل - از امام باقر علیه السلام: در زمان ابراهیم و قبیله جُرْهُم، در کعبه چسبیده به زمین بود، تا آن که قریش، آن را بنا کردند. ابو حذیفه بن مُغیره گفت: ای جماعت قریش! در کعبه را بالا ببرید، تا جز با پلکان، کسی نتواند بالا رود و جز کسی که شما می‌خواهید، وارد آن نشود. پس اگر کسی که شما نمی‌خواهید سراغ آن آید، پلکان را می‌کشید و می‌افتد و این، عبرت برای بیننده می‌شود.

قریش چنان کردند و ردیف بالای دیوار را خراب کردند. سیل را از کعبه باز گردانند و کعبه را با پارچه‌های نقشدار یمانی، پوشاندند.^{۲۷۲} ۱۷۱. أخبار مکه، ازرقی - به نقل از سعید بن عمرو هُدَلی، از پدرش -: قریش را دیدم که در جاهلیت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه، در کعبه را می‌گشودند و دربانان نزد در می‌نشستند. هر گاه کسی بالا می‌رفت که دوست نداشتند وارد کعبه شود، او را پرت می‌کردند و گاهی می‌مُرد. با کفش وارد کعبه نمی‌شدند و این را بزرگ

۲۶۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۳، علل الشرائع: ص ۵۸۶ ح ۳۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۳۲ ح ۲۲۸۲ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۹۳ ح ۵.

۲۷۰. الأوائل، طبرانی: ص ۶۳ ح ۳۵ به نقل از ابو سعید حدادی، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۳ ح ۳۴۷۱۹ به نقل از مسند الفردوس.

عارف عبدالغنی می‌نویسد: قُصَی بن کلاب، کعبه را خراب و آن را به صورتی متفاوت از ساخته‌های پیشینیان، بنا کرد. طول دیوارهای بنای پیشین، نه ذراع بود که او، آنها را يك دست، به هجده ذراع رساند و برای کعبه، از چوب مُقْل و شاخه نخل، سقفی ساخت.

۲۷۱. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۱۵۰۹، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۸۱ ح ۲۶۰۸۸، السنن الکبری، نسایی: ج ۲ ص ۳۹۱ ح ۳۸۸۶، السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۴۶ ح ۹۳۱۸ همگی به نقل از عایشه، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۹۲ ح ۳۴۶۶۳.

۲۷۲. أخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۱۷۱.

می‌شمردند و کفش‌های خود را زیر پلکان می‌گذاشتند.^{۲۷۳} ۱۷۲. صحیح البخاری - به نقل از عایشه -: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا دیوار هم جزء کعبه است؟
فرمود: «آری».

گفتم: پس چرا آن را جزء کعبه و داخل آن قرار ندادند؟
فرمود: «قوم تو هزینه آن را نداشتند (پولشان نرسید)».
گفتم: چرا در کعبه بلند است؟

فرمود: «قوم تو، چنین کردند تا هر که را خواستند، وارد کنند و هر که را خواستند، جلوگیری کنند و اگر نبود که قوم تو، تازه از جاهلیت رسته‌اند و بیم دارم دل‌هایشان نپذیرد که دیوار را وارد کعبه کنم و در کعبه را به زمین بچسبانم [چنین می‌کردم]».^{۲۷۴} ۱۷۳. امام صادق علیه السلام: در جاهلیت، قریش، کعبه را خراب کردند و چون خواستند آن را بسازند، نتوانستند [و موانعی پیش آمد] و در دل‌هایشان هراس افتاد. یکی گفت: هر کس پاک‌ترین مال خود را بیاورد و از مالی که از راه قطع رَجَم یا حرام به دست آورده‌اید، نیاورید. آنان نیز چنین کردند. آن گاه امکان ساختن کعبه، برایشان مهیا شد. آن را ساختند تا به محلّ حجر الأسود رسیدند. میانشان گفتگو پیش آمد که چه کسی حجر الأسود را در جای خودش کار بگذارد. نزدیک بود میانشان شری پدید آید که به داوریِ اولین کسی که از در مسجد وارد شود، تن دادند.

پیامبر خدا وارد شد. چون نزد آنان آمد، فرمود تا پارچه‌ای بگسترند. سپس سنگ را میان آن نهاد. قبایل، گوشه‌های پارچه را گرفتند و بلند کردند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ را برداشت و در جایش نهاد. خدا، او را مخصوص این کار ساخت.^{۲۷۵}

توضیحی درباره بازسازی کعبه مورّخان نوشته‌اند که کعبه بارها ویران شد و بارها سیل، پایه‌های آن را فرو ریخت. از این رو، خانه برآمده به دست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، بر جا نماند؛ لیکن افراد دوره جاهلی - که سخت دل‌بسته حفظ شکل و جای و بنیادش بودند -، پس از هر ویرانی یا آسیبی، تا آن جا که مقدورشان بود، می‌کوشیدند خانه را به شکلی که در روزگار پدران و نیاکانشان داشت، بازگردانند و آن را بازسازی نمایند. لذا هیچ تغییری در آن، راه نمی‌دادند و صورت بنا را دگرگون نمی‌کردند.

بیت الله الحرام، بنایی «مکعب» شکل است. لذا بدان «کعبه» گفته شده است.

مورّخان، آن را چنین وصف کرده‌اند:

تا پنج سال پیش از اسلام، دیوارهای کعبه سنگ چین بود و سنگ‌ها بی‌آن که ملاطی آنها را به هم پیوندند، تا بالای قد آدمی، روی هم چیده شده بود.
نیز گفته‌اند که:

۲۷۳. أخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۱۷۴.

۲۷۴. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۱۵۰۷، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۷۳ ح ۴۰۵، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۸۵ ح ۲۹۵۵، سنن الدارمی: ج ۱ ص ۴۸۳ ح ۱۸۱۰، السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۴۵ ح ۹۳۱۵.

۲۷۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۷ ح ۳، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۲۳۲۰ هر دو به نقل از سعید بن عبد الله أعرج، بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۳۳۷ ح ۷.

در عهد اسماعیل، تهِ ذراع ارتفاع داشت و مسقف نبود و دری داشت که به زمین چسبیده بود. نخستین کسی که برای آن چفت گذاشت، «تُبَّع» بود و سپس عبد المطلب، دری آهنی برای آن ساخت و آن را با زر به دست آمده از دو آهوی زرین [که بر اثر حفر چاه زمزم کشف شده بود] بیاراست. این، نخستین باری بود که کعبه را می‌آراستند.

وصفی که مورخان، این گونه از کعبه ارائه می‌کنند، ما را بر آن می‌دارد تا آن را ویرانه‌ای ابتدایی و ساده تصور کنیم؛ حیاطی مربع‌گونه که دیوارهای سنگی - بی‌هیچ ملاطی که آنها را به یکدیگر پیوند-، آن را در برگرفته‌اند و پرندگان شکاری در آن، مأوا گزیده‌اند و هیچ حائلی کف آن را از اشعه سوزان خورشید و باران‌هایی که بر مکه فرود می‌آید و گاه به شکل آب از دهانه چاه‌ها بیرون می‌زند، حفظ نمی‌کند. این خانه، در حقیقت، چهار دیواری‌ای است سنگی که ارتفاع آن، از قامت انسان، تجاوز نمی‌کند.

پاره‌ای از مورخان گفته‌اند که:

عامر بن جادر ازدی، پس از اسماعیل، نخستین کسی بود که برای کعبه، جدار (دیوار) گذاشت. لذا «جادر (برآورنده جدار)» لقب گرفت.

باز به گفته مورخان، در نیمه اول قرن هفتم میلادی، یعنی پنج سال پیش از اسلام و زمانی که پیامبر خدا، ۳۵ ساله بود، کعبه دچار آتش سوزی شد. در این هنگام، بر آن شدند تا خانه را بازسازی کنند و برایش سقفی چوبی بگذارند. لذا دست به کار شدند و دیوارها را - که پیش تر تهِ ذراع ارتفاع داشت - تا هیجده ذراع بر آوردند و سقفی بر دو ردیف سه ستونه چوبی بر آن گذاشتند. همچنین در آن را از سطح زمین، بالاتر آوردند که جز با پلکان، نمی‌شد بدان وارد شد. دیوارها را نیز با يك ردیف سنگ و يك ردیف چوب برآوردند. در اخبار آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چون در سال فتح مکه وارد کعبه شد، کنار ستونی ایستاد و دعا کرد. در آن هنگام، در کعبه، شش ستون بود.

مورخان در باره دلیل بازسازی کعبه گفته‌اند که دیوارهای سنگی - که ملاطی نداشتند و ارتفاع آنها از قامت آدمی تجاوز نمی‌کرد - به تدریج، از هم گسیخته بودند و سنگ‌های آنها هم بر زمین ریخته بود. لذا بر آن شدند تا دیوارهایش را برآورند و چون تنی چند از قریش و دیگران گنج کعبه را که در چاهی در میان آن قرار داشت، دزدیده بودند، مردم بر مسقف کردن آن، هم داستان شدند.

این بنای تازه نیز - آن گونه که از وصفش در کتاب‌های مورخان بر می‌آید -، بنایی فاخر نبود. تنها اتاقی بود که اینک سقفی چوبی بر شش ستون در دو ردیف، آن را می‌پوشاند. دیوارهایش که پیش تر تهِ ذراع ارتفاع داشت و کمی بیشتر یا کمتر از قامت آدمی بود، تا هیجده ذراع، بالا آمده بود. این بار، مواد ساختمانی محکمی در این بنا به کار رفت؛ ردیفی از چوب و ردیفی از سنگ و دیوارهایش در مجموع، پانزده ردیف چوبی و شانزده ردیف سنگی را تشکیل می‌داد. سقف آن را نیز مسطح کرده بودند و برایش ناودانی گذاشته بودند که آب باران از آن، سرازیر می‌شد.

در هر حال، این بنا از جهت مساحت، هنر، زیبایی و عظمت، با هیچ يك از معبد‌های عربی جنوب عربستان، مانند معبد «المقه» در شهر «مأرب» یا دیگر معابدی که پژوهشگران به آثار و بقایای آنها دست یافته‌اند، سنجیدنی نبود.^{۲۷۶}

۲۷۶. المفصل فی تاریخ العرب: ج ۶ ص ۴۳۲ - ۴۳۵. نیز، ر. ک: اخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۱۷.

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ* وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ* تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍم؟)^{۲۷۷} آیا ندیدی پروردگارت، با فیل سواران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را در گمراهی قرار نداد؟ و بر سر آنان، پرندگان را دسته دسته فرستاد که آنان را با سنگ‌هایی از سِجِّیل زدند. پس آنان را مانند برگ‌ی خورده شده، قرار داد).

۱۷۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پرندگانی دسته دسته، مثل باز، در چهره درندگان به سراغ آنان رفتند.^{۲۷۸} ۱۷۵. امام صادق علیه السلام: فرمان‌روای حبشه [و سپاهش]، چون با فیل به قصد ویرانی کعبه آمدند، بر شترهای عبد المطلب گذر کردند. آنها شترها را ربودند. عبد المطلب به سوی رئیس آنان رفت تا بخواهد شترهایش را برگرداند. اجازه گرفت. اجازه دادند.

به فرمان‌روا گفتند: این، بزرگ قریش است و مردی هوشمند و جوان مرد است. او هم احترام کرد و نزدیکش ساخت. سپس به مترجم گفت: پیرس که چه می‌خواهد؟

[عبد المطلب] گفت: همراهانت به شترهای من بر خورده‌اند و آنها را ربوده‌اند.

دوست دارم شترهایم را به من باز گردانی.

وی از درخواست او تعجب کرد و گفت: آیا این، همان است که گفتید بزرگ قریش است و از خرد او یاد کردید؟ از من نخواست از خانه‌ای که او می‌پرستد، باز گردم. اگر از من خواسته بود که از ویران ساختن آن چشم‌پوشم، چنان می‌کردم. مترجم، سخن او را به عبد المطلب باز گفت. وی پاسخ داد: این خانه، صاحبی دارد که از آن، دفاع می‌کند. من از تو خواستم شترهای مرا باز گردانی؛ چون به آنها نیاز دارم.

پس دستور داد آنها را برگردانند.^{۲۷۹} ۱۷۶. الکافی - به نقل از ابو مریم: از امام باقر علیه السلام در باره آیه (وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ* تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ* وَ بر آنان، پرندگان را دسته دسته فرستاد که آنان را با سنگ‌هایی از سِجِّیل زدند) پرسیدم.

فرمود: «پرندگانی ساف^{۲۸۰} بودند که از سمت دریا سراغ آنان آمدند. سرهای آنها، مثل سر درندگان و چنگال‌هایشان مانند پرندگان شکاری بود. هر پرنده، سه سنگ همراه داشت: دو سنگ در چنگ‌ها و یکی در منقار. با آن سنگ‌ها آن قوم را سنگباران می‌کردند، تا آن که پیکرهایشان آبله گرفت و بر اثر آن، کشته شدند.

۲۷۷. فیل: آیه ۱-۵.

۲۷۸. کثر العمال: ج ۲ ص ۵۵۶ ح ۴۷۱۸ به نقل از دیلمی از امام علی علیه السلام.

۲۷۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۶ ح ۲ به نقل از هشام بن سالم و ج ۱ ص ۴۴۷ ح ۲۵ به نقل از أبان بن تغلب تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۴۴ ح ۱۷۶۳۸.

۲۸۰. واژه «ساف» در متن عربی، وصف پرندگانی است که در سطح پایین پرواز می‌کنند.

پیش از آن، آبله دیده نشده بود و نیز این کار را از پرندگان، نه پیش از آن روز و نه پس از آن، هرگز ندیدند. کسانی هم که از آن حادثه جان سالم به در برده بودند، چون به حضرموت (وادی‌ای نزدیک یمن) رسیدند، خداوند سیلی فرستاد و همه را غرق کرد» و فرمود: «از پانزده سال پیش، در آن وادی، هرگز آبی دیده نشده بود!» و فرمود: «به همین خاطر که آنان در آن جا مُردند، نام آن جا "حضرموت (مرگ، حاضر شد)" گشت».^{۲۸۱}

تاریخ حمله ابرهه به مکه

ابرهه اشرم (ابو یکسوم) در حدود سال ۵۷۰ میلادی (یعنی چهل سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله) به مکه حمله کرد. بعضی، تاریخ حمله را سال‌های دیگری دانسته‌اند؛ ولی هیچ یک، از سال ۵۸۱ میلادی در نمی‌گذرد. علت حمله ابرهه، مجموعه‌ای از انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و دینی بود. ابرهه ابتدا عبادتگاهی پُرشکوه در محل فرمانروایی خود در یمن ساخت تا توجه مردم را از کعبه به آن جا معطوف کند؛ اما اعراب، نه تنها به آن جا نرفتند، بلکه به آن اهانت کردند. همین امر، دستاویزی برای ابرهه ساخت تا با حمله به مکه و نابود کردن آن، مرکز دینی و سیاسی جزیره العرب را به پندار خود به یمن منتقل کند و دینش را حاکم و خود را فرمانروای مطلق حجاز سازد.

۸ / ۳

آنچه در تاریخ اسلام بر کعبه گذشت

۱۷۷. صحیح البخاری: عمرو بن دینار و عبید الله بن ابی یزید گفته‌اند: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، اطراف خانه کعبه دیواری نبود و در پیرامون کعبه نماز می‌خواندند. زمان عمر که فرا رسید، بر گرد آن، دیوار کشید. عبید الله گفته است: دیوارش کوتاه بود. پس ابن زبیر، آن را بنا کرد [و بالا آورد].^{۲۸۲} ۱۷۸. امام صادق علیه السلام: کعبه در زمان ابراهیم علیه السلام، نه ذراع بود و دو در داشت. عبد الله بن زبیر، آن را باز ساخت و ارتفاعش را هجده ذراع قرار داد. حجاج، آن را خراب کرد و آن را به ارتفاع بیست و هفت ذراع ساخت.^{۲۸۳}

مرمت و تجدید بنای کعبه

کعبه و مسجد الحرام، در طول تاریخ اسلام، بارها مرمت و تجدید بنا شده‌اند. این تعمیرات، معمولاً پس از سیل‌های فراوان مکه و گاه پس از جنگ‌ها، انجام گرفته است.

الف - سیل‌ها

از پیدایش اسلام تا کنون، نزدیک به صد سیل به مسجد الحرام و کعبه، آسیب رسانده است که برخی از آنها به نام‌های خاصی مشهور شده‌اند، همچون: سیل «امّ نهشل» در خلافت عمر و «حجاف» و «المخبل» در خلافت عبد الملك بن مروان و سیل «ابن حنظله» در روزگار مأمون.

ب - جنگ‌ها

با وجود قداست و حرمت کعبه، سه حمله بزرگ به مکه، زیان‌های بزرگی به کعبه وارد ساختند که عبارت‌اند از:

۱. حمله لشکر یزید بن معاویه به فرماندهی حُصَین بن نُمَیر (سال ۶۳ ق)، جهت سرکوبی عبد الله بن زبیر.

۲۸۱. الکافی: ج ۸ ص ۸۴ ح ۴۴، بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۱۵۹ ح ۸۹.

۲۸۲. صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۳۹۲ ح ۳۶۱۸، کتر العمال: ج ۱۴ ص ۱۰۰ ح ۳۸۰۵۰.

۲۸۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۷ ح ۷ و ۸، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۲۳۱۹ هر دو تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۹ ص

۳۲۸ ح ۱۷۵۸۸.

۲. حمله سپاه عبد الملك بن مروان به فرماندهی حجاج بن یوسف ثقفی (سال ۷۳ ق)، جهت سرکوبی عبد الله بن زبیر.

۳. حمله قِرمَطیان در روزگار خلافت عباسیان (سال ۳۱۷ ق) و ربوده شدن

حجر الأسود به دست آنان.

تعمیر بیت، به خلفا و پادشاهان و امیران مختلف مکه نسبت داده شده است، مانند: عبد الله بن زبیر (۶۴ ق) و عبد الملك بن مروان (۷۴ ق) و سلطان سلیم عثمانی (۹۶۰ ق) و سلطان مراد عثمانی (۱۰۴۰ ق) و در آخرین ساخت و ساز (۱۴۱۷ ق)،^{۲۸۴} به دستور فهد بن عبد العزیز، بنای دوره عثمانی، کاملاً تخریب و تخلیه گردید و بر جای آن، بنای جدید کعبه، با همان شکل و ابعاد بنای پیشین، پی‌ریزی و با بُتن مسلح، ساخته شد.

۲۸۴. گفتنی است در یکی از بازسازی‌های مسجد الحرام در روزگار آل سعود، به سال ۱۳۷۵ ق، حجر الأسود را - که شکستگی‌ها و ریختگی‌های متعدّد داشت - از رُکن حجر، خارج نمودند و با استفاده از سیمان، شکاف‌های آن را پُر کرده، قطعات شکسته آن را دوباره به هم چسبانیدند.

مجموعه نشانه‌ها

قرآن

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ مَّا بَيَّنَّتْ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)^{۲۸۶} همانا اولین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان. در آن، نشانه‌هایی روشن است: مقام ابراهیم. و هر کس وارد آن شود، ایمن است. و برای خداست بر عهده مردم که آن خانه را حج کنند، هر کس که قدرت و راهی به سوی آن داشته باشد. و هر کس کفر ورزد [و ناسپاسی کند]، خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است).

حدیث

۱۷۹. الکافی- به نقل از ابن سنان-: از امام صادق علیه السلام در باره آیه (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ مَّا بَيَّنَّتْ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ) همانا اولین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان. در آن، نشانه‌هایی روشن است) پرسیدم که این نشانه‌های روشن، چیست؟ فرمود: «مقام ابراهیم- آن جا که بر روی سنگ ایستاد و قدم‌های او بر سنگ، اثر گذاشت- و حَجَرُ الْأَسْوَدِ و خانه اسماعیل».^{۲۸۷} توضیح

آیاتِ بَيِّنَات (مورد اشاره در آیه پیش گفته)^{۲۸۸}، به نشانه‌های بر جامانده از عهد قدیم در مکه گفته می‌شود که شامل: مقام ابراهیم، حجرُ الْأَسْوَدِ و حَجَرُ اسْمَاعِيل است. این سه، همان‌ها هستند که در حدیث پیشین، از آنها نام برده شده است.^{۲۸۹} برخی از مفسران، حطیم، زمزم و ارکان اربعه کعبه را نیز بر سه مورد یاد شده، اضافه کرده‌اند و حتی دیگر مکان‌های مقدس مکه و حرم (مثل مشعر و عرفات) را نیز از مصادیق «آیاتِ بَيِّنَات» دانسته‌اند.^{۲۹۰} علامه سید محمد

۲۸۵. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۲۸۶. آل عمران: آیه ۹۶ و ۹۷.

۲۸۷. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۱، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۹، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۳۴ ح ۲۲۸۲ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۲ ح ۳.

۲۸۸. تعبیر «آیاتِ بَيِّنَات»، بنابر قرائت مشهور آیه است؛ اما ابن عباس، آن را «آیةٌ بَيِّنَةٌ» قرائت کرده است (ر. ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۵۳۷).

۲۸۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۱، روضة المتقین: ج ۴ ص ۱۱۳. نیز، ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱.

۲۹۰. مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۹۸، التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۵۳۷، الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۷۰.

حسین طباطبائی، در تفسیر المیزان، هر سه قسمت آیه، یعنی: «مقام ابراهیم» و «مَنْ دَخَلَهُ...» و «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...» را در مقام بیان و توضیح همان «آیاتِ بَیِّنَاتِ» یاد شده در آغاز آیه می‌داند.^{۲۹۱} ۲/۴

مقام ابراهیم و جایگاه آن^{۲۹۲}

۱۸۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، مکه را فضیلت داد و بخشی از آن را برتر از بخشی قرار داد و فرمود: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَهِیمَ مُصَلًّی؛ از مقام ابراهیم، جایگاه نماز بگیرید).^{۲۹۳} ۱۸۱. الکافی - به نقل از زراره-: به امام باقر علیه السلام گفتیم: آیا حسین علیه السلام را درك کردی؟

فرمود: «آری. به یاد می‌آورم که همراه او در مسجد الحرام بودم که سیل، وارد مسجد شد و مردم، روی مقام می‌ایستادند. برخی که بیرون می‌رفتند، می‌گفتند: مقام را سیل برد. و بعضی می‌گفتند: سر جای خود است.

به من فرمود: فلانی! مردم چه کردند؟

گفتم: خداوند به صلاحیت دارد! مردم، بیم آن دارند که سیل، مقام را برده باشد.

فرمود: ندا بده که خداوند، آن را نشانه قرار داده است و آن را نخواهد برد.

پس مردم، آرامش یافتند. جایگاه مقام که ابراهیم علیه السلام آن را قرار داده بود، کنار دیوار کعبه بود. همچنان آن جا بود، تا آن که مردم جاهلیت، آن را به جایگاه امروزش منتقل کردند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، به همان جایی برگرداند که ابراهیم نهاده بود.

آن جا بود تا آن که عمر بن خطاب به حکومت رسید. از شما چه کسی جایگاه قبلی آن را می‌داند؟

مردی گفت: من جای آن را با افساری که نزد من است، اندازه گرفته‌ام.

گفت: آن را بیاور.

آن را آورد. پس اندازه گرفت و مقام را به همان جا برگرداند.^{۲۹۴} ۱۸۲. امام صادق علیه السلام: چون خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که: «مردم را به حج ندا بده»، [ابراهیم] سنگی را که اثر گام‌هایش در آن است (مقام)، رو به روی کعبه و چسبیده به کعبه، در همان جایی که امروز است، قرار داد. سپس بر آن ایستاد و فرمان خدا را با رساترین صدایش ندا داد. چون آن سخن را گفت، سنگ، تاب تحمل او را نیاورد و پاهایش در آن فرو رفت. پس ابراهیم، پاهایش را از سنگ بر کند.

مردم، چون افزون شدند و به شرّ و بلا گرویدند، بر آن ازدحام آوردند و تصمیم گرفتند که آن را در جایی که امروز قرار دارد، قرار دهند تا مطاف، برای طواف کنندگان خالی شود.

چون خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، آن را به همان جایگاهی که ابراهیم قرار داده بود، باز گرداند.

آن همان جا بود تا این که پیامبر خدا از دنیا رفت و زمان ابو بکر و اوایل حکومت عمر نیز همان جا بود. سپس عمر گفت: مردم بر گرد مقام، در فشارند. کدام يك از شما جایگاهش را در جاهلیت می‌داند؟

۲۹۱. ایشان می‌گویند: هر يك از سه جمله «مقام ابراهیم» و «مَنْ دَخَلَهُ كَان آمَنًا» و «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، برای هدف خاصی که یا اخبار است و یا انشای حکم، به کار رفته‌اند و کلمه «آیات» با آنها تشریح گردیده است. پس در مقام جعطف ج بیان هستند، همان گونه که گفته می‌شود: فلانی مرد شریفی است و سفره‌اش همیشه گسترده است و بر ما لازم است از او پیروی کنیم (المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۳۵۲).

۲۹۲. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۲۹۳. کامل الزیارات: ص ۵۹ ح ۳۸ به نقل از مرازم از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۱ ح ۸.

۲۹۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۸ نحوه، بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۳۳.

مردی گفت: من، آن را اندازه گرفته‌ام.

گفت: اندازه پیش توست؟

گفت: آری.

گفت: آن را بیاور.

آورد. پس [عمر] دستور داد که مقام را به آن جا بردند و به مکانی برگردانند که اکنون است.^{۲۹۵}

توضیحی در باره مقام ابراهیم^{۲۹۶}

مقام ابراهیم، از نشانه‌های روشن الهی و از نظر مشهور، همان سنگ معروف در نزدیکی کعبه است که هنگام بالا بردن پایه‌های خانه کعبه، زیر پای ابراهیم علیه السلام بوده است. در این سنگ، اثر قدم انسان، آشکارا دیده می‌شود و این خود، معجزه و آیه‌ای الهی است که پای انسان، در يك جسم سخت، فرو رود و اثر آن نیز سالیان دراز، باقی بماند و سیل‌ها و جنگ‌ها و غارت‌ها را پشت سر گذارد. سه تفسیر دیگر نیز درباره مقام ابراهیم، از ابن عباس و مجاهد و عطا نقل شده است؛ ولی احادیث، همین نظر مشهور را تأیید می‌کنند.

در باره زمان وقوع این معجزه الهی و ایستادن ابراهیم علیه السلام بر این سنگ، اختلاف نظر هست. بعضی آن را هنگام بنای کعبه و بالا بردن پایه‌های کعبه می‌دانند و معتقدند که حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن می‌ایستاده است تا بتواند قسمت بالایی دیوار کعبه را بسازد. دسته دوم می‌گویند: حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام اعلان حج، جهت امتثال امر (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ)، بر روی این سنگ ایستاد. در این زمینه اقوال دیگری هم وجود دارد که از جمله آنها قول قفال است که می‌گوید این سنگ، در تمام واقعه‌های ذکر شده، مورد استفاده حضرت ابراهیم علیه السلام قرار گرفته است.

توضیحی درباره جایگاه مقام ابراهیم^{۲۹۷}

تغییر مکان «مقام ابراهیم»، از مسلمات تاریخ^{۲۹۸} است و بسیاری از کتاب‌های سیره و حدیث و تاریخ، آن را از مکان کنونی‌اش به کعبه نزدیک‌تر و یا حتی چسبیده به آن دانسته‌اند.^{۲۹۹} بر طبق آنچه از برخی احادیث، به دست می‌آید، ابتدا در جاهلیت، آن را از کعبه دورتر بردند و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پس از فتح مکه به جای نخستینش باز گرداند؛ یعنی همان مکانی که ابراهیم علیه السلام آن را در آن جا نهاده بود.^{۳۰۰} سپس عمر، آن را به مکانی که هم‌اکنون قرار دارد، انتقال داد.^{۳۰۱} در علت این انتقال، اختلاف کرده‌اند: برخی آن را به جهت سیلی می‌دانند که مقام را با خود بُرد،^{۳۰۲} برخی دیگر به جهت توسعه دادن مکان طواف^{۳۰۳} و برخی به جهت این که زیر پای طواف کنندگان قرار نگیرد.^{۳۰۴} ۳/۴

۲۹۵. علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱ به نقل از عمار بن موسی یا به نقل از عمار از سلیمان بن خالد، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۲ ح ۱.

۲۹۶. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۲۹۷. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۲۹۸. اخبار مکه، فاکهی: ج ۱ ص ۴۵۵ ش ۹۹۸، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۲۰۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۰.

۲۹۹. وسائل الشیعة: ج ۱۳ ص ۴۲۳ ذیل حدیث ۱۸۱۱۲، الطبقات الکبری: ج ۳ ص ۲۸۴، فتح الباری: ج ۶ ص ۴۰۶ ضمن شرح حدیث ۳۳۶۵، مثير الغرام الساكن: ص ۳۱۳، شرح نهج البلاغة: ج ۱۲ ص ۷۵، تاریخ الخلفاء: ص ۱۶۰.

۳۰۰. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲ و ج ۴ ص ۵۹، علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱.

۳۰۱. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲ و ج ۴ ص ۵۹، علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱.

۳۰۲. اخبار مکه، ازرقی: ج ۲ ص ۳۳-۳۵، اخبار مکه، فاکهی: ج ۱ ص ۴۵۶ ش ۱۰۰۰.

۳۰۳. فتح الباری: ج ۳ ص ۱۶۹، علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱.

۳۰۴. (۳) اخبار مکه، فاکهی: ج ۱ ص ۴۵۴ ش ۹۹۵.

الف - حجر الأسود، دست خدا

۱۸۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حَجَر، دست خدا در زمین است. هر که آن را لمس کند، دست خدا را لمس کرده است.^{۳۰۶} ۱۸۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر الأسود، دست خدا در زمین است که با آن با بندگان دست می‌دهد.^{۳۰۷} ۱۸۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر، دست خدا در زمین است. هر که دست خود را بر آن بکشد، با خدا بیعت کرده که او را نافرمانی نکند.^{۳۰۸} ۱۸۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر، دست خداست. هر کس بخواهد، به وسیله آن با خدا دست می‌دهد.^{۳۰۹} ر. ک: ص ۲۰۳ (استلام حجر و آداب آن).

ب - اصل حجر الأسود

۱۸۷. الکافی - به نقل از عقبه بن بشیر - امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: «خداوند عز و جل ابراهیم را فرمان داد که کعبه را بسازد و پایه‌هایش را بالا آورد و مناسک مردم را به آنان نشان دهد. ابراهیم و اسماعیل، هر روز، یک ردیف می‌ساختند تا به جایگاه حجر الأسود رسیدند».

امام باقر علیه السلام فرمود: «پس کوه ابو قُبیس، ابراهیم علیه السلام را ندا داد: "تو نزد من، سپرده‌ای داری". آن گاه حجر الأسود را به او داد و وی آن را در جایگاهش نهاد».^{۳۱۰} ۱۸۸. الخصال: امام علی علیه السلام در پاسخ آن یهودی، در باره سؤالش از اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، فرمود: «شما می‌گویید: آن است که در بیت المقدس است و دروغ می‌گویید. اولین سنگ، آن است که آدم، آن را از بهشت، فرود آورد».

۳۰۵ (۴) ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۳۰۶ (۵) جامع الأحادیث، قمی: ص ۷۱ به نقل از موسی بن ابراهیم از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام.

۳۰۷ (۶) تاریخ بغداد: ج ۶ ص ۳۲۸ ش ۳۳۷۱، تاریخ دمشق: ج ۵۲ ص ۲۱۷ ح ۱۰۹۹۳، الفردوس: ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۲۸۰۸ همگی به نقل از جابر بن عبد الله، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۵ ح ۳۴۷۲۹؛ عوالی اللآلی: ج ۱ ص ۵۱ ح ۷۵ به نقل از ابن عباس.

۳۰۸ (۷) الفردوس: ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۲۸۰۷ به نقل از انس، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۷ ح ۳۴۷۴۴.

۳۰۹ (۸) المجازات النبویة: ص ۴۴۴ ح ۳۶۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۸ ح ۳۰. سید رضی رحمه الله در تشریح این فرموده امام علیه السلام می‌گوید: این گفته، مجازی است و منظور این است که حجر الأسود، جهت از جهات تقرّب به خداوند است. هر کس آن را استلام کند و به آن دست بزند، به طاعت خداوند متعال نزدیک شده است و گویی به آن چسبیده و در کنارش است. پس امام - که درود و سلام بر او باد - دست راست را به جای طاعت گذاشته که با آن، به خداوند سبحان، تقرّب حاصل می‌شود و البته به طریق مجاز و وسعت در معنا؛ زیرا خوی عرب چنین است که هر گاه کسی از آنها بخواهد به دوستش نزدیک شود و با او در آمیزد و مأنوس باشد، با وی مصافحه می‌کند و دستش را در دست او می‌گذارد. ما در باره خداوند متعال قدم ازلی، می‌دانیم که نزدیک شدن به او محال است. پس لازم است که برای نزدیکی جستن به او، از طریق طاعت و رضایت او وارد می‌شویم. آن حضرت - که درود و سلام بر او باد - وقتی دست راست را مطرح کرده، در پی آن، پهلوی و کنار را آورده تا حق فصاحت را به جا آورده باشد و بلاغت را به اوج رسانده باشد.

۳۱۰. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۴، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۲۷ ح ۱۷۵۸۵.

یهودی گفت: به خدا راست گفتم. این مطلب به املای موسی و خطّ هارون، در دست است.^{۳۱۱} ۱۸۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روی زمین، جز سه چیز، از بهشت نیست: هَال عَجْوَه (نوعی خرمای خوب)، چند اوقیه (پیمانه) آبی که هر روز از برکت بهشت در فرات می‌ریزد، و حجر الأسود.^{۳۱۲}

۱۹۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر الأسود، از بهشت است.^{۳۱۳} ۱۹۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر الأسود، از سنگ‌های بهشت است.^{۳۱۴} ۱۹۲. تفسیر العیاشی - به نقل از مُنذر ثوری - از امام باقر علیه السلام در باره حجر الأسود پرسیدم.

فرمود: «سه سنگ از بهشت فرود آمده‌اند: حجر الأسود که به ودیعت به ابراهیم سپرده شد، مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل».

امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، سنگ سفید را به ابراهیم سپرد که سفیدتر از کاغذ بود؛ ولی در نتیجه گناهان فرزندان آدم، سیاه شد».^{۳۱۵}

ج- نهادن حجر الأسود در جاهلیت

۱۹۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روزی که قریش در نهادن حجر الأسود، در جای خود اختلاف کردند، من با دستانم آن را نهادم.^{۳۱۶} ۱۹۴. دلائل النبوة، بیهقی - به نقل از ابن شهاب - چون پیامبر خدا به سنّ بلوغ رسید، زنی کعبه را با بخور و عود، معطر می‌ساخت که از محرم او، جرقه‌ای در پرده کعبه افتاد و سوخت.

کعبه را خراب کردند. چون آن را دوباره ساختند و به محلّ حجر الأسود رسیدند، قریش در این که کدام يك از قبیله‌ها عهده‌دار بالا آوردن آن رکن شود، با هم در افتادند. گفتند: اولین کسی که بر ما آشکار شود، او را داور قرار می‌دهیم. در این لحظه، پیامبر خدا آشکار شد، در حالی که جوان بود و پارچه‌ای راه راه بر خود، حمایل کرده بود. او را به داوری برگزیدند. او دستور داد تا حجر الأسود را در پارچه‌ای نهادند. بزرگ هر قبیله را طلبید و گوشه‌ای از پارچه را به او داد و خودش بالا رفت. و حجر الأسود را [با آن پارچه] بالا آوردند و خود او آن را در جایش نهاد.^{۳۱۷}

د- حجر الأسود در دوران عبد الملك

۱۹۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: روایت شده که چون حجّاج از ساختن کعبه فارغ شد، از امام زین العابدین علیه السلام خواست که حجر را در جای خودش قرار دهد. ایشان نیز آن را گرفت و در جایگاهش نهاد.^{۳۱۸} ۱۹۶. الخرائج و

۳۱۱. الخصال: ص ۴۷۶ ح ۴۰، کمال الدین: ص ۳۰۱ ح ۸، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۵۳ ح ۱۹ همگی به نقل از صالح بن عقبه از امام صادق علیه السلام، الغیبة، نعمانی: ص ۹۸ ح ۲۹ به نقل از عمر بن أبی سلمه تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۹ ح ۴.

۳۱۲. تاریخ بغداد: ج ۱ ص ۵۵ به نقل از ابو هریره، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۶ ح ۳۴۷۳۵.

۳۱۳. سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۲۶، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۲۲۶ ح ۸۷۷، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۵۷ ح ۲۷۹۶ همگی به نقل از ابن عباس، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۴ ح ۳۴۷۲۴.

۳۱۴. السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۲۲ ح ۹۲۳۱، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۶۴ ح ۴۹۵۴ هر دو به نقل از انس وج ۶ ص ۲۱ ح ۵۶۷۳، المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۱۱۸ ح ۱۱۳۱۴ هر دو به نقل از ابن عباس، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۱۴ ح ۳۴۷۲۵.

۳۱۵. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۹ ح ۹۳، مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۳ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۷ ح ۲۷.

۳۱۶. أخبار مکة، ازرقی: ج ۱ ص ۱۷۲ به نقل از عمر بن علی.

۳۱۷. دلائل النبوة، بیهقی: ج ۲ ص ۵۷، المصنّف، عبد الرزاق: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۹۱۰۴، أخبار مکة، ازرقی: ج ۱ ص ۱۵۸ هر دو به نقل از معمر از زهری تقریباً با همان الفاظ.

۳۱۸. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۲۳۲۱، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۳۱ ح ۱۷۵۹۴.

و الجرائح: چون حجاج بن یوسف، به جهت جنگ با عبد الله بن زبیر، کعبه را ویران کرد، سپس آن را آباد کردند. وقتی کعبه را تجدید بنا نمودند و خواستند حجر الأسود را نصب کنند، هر يك از عالمان، قاضیان یا زاهدانشان که آن را نصب می‌کرد، سنگ می‌لرزید و می‌افتاد و در جای خود ثابت نمی‌ماند. امام زین العابدین علیه السلام آمد و حجر الأسود را از دست آنان گرفت. بسم الله گفت، سپس آن را بر جایش نهاد. سنگ در همان جا ثابت ماند و مردم تکبیر گفتند.^{۳۱۹}

ه- حجر الأسود در عصر قِرمطیان

۱۹۷. الخرائج و الجرائح- به نقل از جعفر بن محمد بن قولویه-: در سال ۳۳۹ ق- که همان سالی است که قِرمطیان، حجر الأسود را در جای خودش در کعبه نهادند-، چون در سفر حج به بغداد رسیدم، بزرگ‌ترین اندیشه‌ام، این بود کسی را که حجر الأسود را در جای خود می‌نهد، در یابم. چون که ماجرای کار او در کتاب‌ها خواهد آمد. نیز آن سنگ را حجت خدا در زمان بر جایش خواهد نهاد، آن گونه که در زمان حجاج، امام زین العابدین علیه السلام آن را در جایش قرار داد تا قرار گرفت.

به سختی بیمار شدم، آن‌چنان که بیم جان داشتم. آنچه در نظر داشتم، فراهم‌نگشت. کسی را به نام «ابن هشام»، نایب گرفتم و به او نامه مَهر شده‌ای دادم. در نامه پرسیده بودم که عمرم چه قدر خواهد بود و آیا مرگ من در همین بیماری است یا خیر؟ به آن نایب گفتم: خواسته‌ام این است که این نامه به دست کسی برسد که حجر الأسود را بر جای خودش می‌نهد و جواب نامه گرفته شود. تو را برای این کار، نایب گرفته‌ام. این هشام گفت: چون به مکه رسیدم و تصمیم بر آن شد که حجر الأسود را به جای خود باز گردانند، مبلغی به خُدام خانه خدا دادم که توانستم جایی باشم که قرار دهنده حجر الأسود را بر جایش ببینم. کسی را هم از خُدام، قرار دادم که مانع فشار مردم بر من شود.

هر کس که می‌خواست حجر الأسود را بر جای خود نهد، می‌لرزید و قرار نمی‌گرفت. جوانی گندمگون و زیاروی آمد و آن را گرفت و در جایش نهاد که قرار گرفت، چنان که گویا اصلاً از جایش جدا نشده است. صداها برخاست. آن جوان خواست که از در مسجد بیرون رود. از جایم برخاسته در پی او رفتم و مردم را از راست و چپ خود کنار می‌زدم، تا آن جا که پنداشتند دیوانه‌ام. مردم برایم راه می‌گشودند و چشمم از او جدا نمی‌شد، تا آن که از مردم، جدا شد. من در پی او شتاب می‌کردم و او آرام می‌رفت و من به او نمی‌رسیدم. چون به جایی رسیدم که جز من کسی نبود که او را ببیند، ایستاد و رو به من کرد و فرمود: «آنچه همراه داری، بده». نامه را به او دادم. بی آن که به آن بنگرد، فرمود: «به او بگو: از این بیماری، هراسی نداشته باش. مرگ تو نیز پس از سی سال خواهد بود». مدهوش شدم. توان حرکت نداشتیم و او مرا گذاشت و برگشت.^{۳۲۰} ۴ / ۴

حجر اسماعیل و آداب آن^{۳۲۱}

۱۹۸. امام صادق علیه السلام: حجر، خانه اسماعیل است و قبر هاجر و اسماعیل در آن قرار دارد.^{۳۲۲}

۳۱۹. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۲۶۸ ح ۱۱، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۸۱ ح ۱۲ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۲ ح ۳۷.

۳۲۰. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۷۵ ح ۱۸، كشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۹۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۶ ح ۲۶.

۳۲۱. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۳۲۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۴ به نقل از مفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۷ ح ۵۴.

۱۹۹. امام صادق علیه السلام: اسماعیل - که درود خدا بر او باد - در صدوسی سالگی از دنیا رفت و در حجر، همراه مادرش دفن شد.^{۳۲۳} ۲۰۰. الکافی - به نقل از معاویه بن عمار - از امام صادق علیه السلام در باره حجر پرسیدم که: آیا جزء کعبه است، یا بخشی از کعبه در آن است؟

فرمود: «نه، حتی به اندازه چیده یک ناخن هم؛ لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را آن جا به خاک سپرد. چون دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند، دور آن حصار کشید.

قبور پیامبرانی هم در آن جاست».^{۳۲۴} ۲۰۱. امام صادق علیه السلام: در حجر، نزدیک رکن سوم، دختران دوشیزه اسماعیل دفن شده‌اند.^{۳۲۵} ۲۰۲. الکافی - به نقل از ابو بلال مکی - امام صادق علیه السلام را دیدم که از سمت درب کعبه، وارد حجر شد و به فاصله دو ذراع از کعبه به نماز ایستاد. گفتم: هیچ یک از خاندان تو را ندیده‌ام که در مقابل ناودان، نماز بخواند.

فرمود: «این جا محلّ نماز شبّیر و شبّیر، پسران هارون علیه السلام است».^{۳۲۶} ۲۰۳. کمال الدین: ابو نعیم انصاری از امام زمان علیه السلام روایت کرده است که امام علیه السلام با اشاره به حجر و به سمت ناودان فرمود: «امام زین العابدین علیه السلام در سجده خود در این مکان می‌گفت:

بنده ناچیزت، در آستان توست. نیازمندت، به آستان توست. از تو می‌خواهم آنچه را که جز تو بر آن، توانا نیست».^{۳۲۷} نیست».^{۳۲۷}

۲۰۴. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از طاووس فقیه - امام زین العابدین علیه السلام را در حجر دیدم که نماز می‌خواند و چنین دعا می‌کرد: «بنده ناچیز تو، به درگاه توست. اسیر تو، در آستانه توست. نیازمند تو، به درگاه توست. گدای تو، به آستانه توست. نزد تو شکایتی دارد، که بر تو پنهان نیست» و در حدیثی است «مرا از درگاهت باز نگردان».^{۳۲۸} ۲۰۵. الاصول السّنة عشر - به نقل از علی بن مزید بیّاع سائری - امام صادق علیه السلام را در حجر، زیر ناودان دیدم که رو به طرف کعبه، دستان خویش را گشوده بود و چنین دعا می‌کرد:

«خدایا! بر ناتوانی و بیچارگی من، ترحّم کن. پروردگارا! مرا از رحمت خویش، دو نصیب عطا کن و از روزی گسترده‌ات بر من بیار و شرّ فاسقان جن و انس و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من دور کن. خدایا! روزی مرا گشاده گردان و بر من سخت مگیر. خدایا! بر من رحمت آر و عذابم مکن. از من خشنود باش و بر من خشم مگیر. تو شنوای دعا و نزدیک و اجابت کننده‌ای».^{۳۲۹} ۵ / ۴

۳۲۳. قصص الأنبياء: ص ۱۱۲ ح ۱۱۲ به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۳ ح ۴۱.

۳۲۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۵، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۶۹ ح ۱۶۴۳ به نقل از زراره، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۶ و ۲۱۱۷ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۷ ح ۵۵. نیز، ر. ک: علل الشرائع: ص ۳۷ ح ۱ و قصص الأنبياء: ص ۱۱۱ ح ۱۰۸.

۳۲۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۶ به نقل از معاویه بن عمار، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۱ ح ۵۶.

۳۲۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۴ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۱ ح ۱۷.

۳۲۷. کمال الدین: ص ۴۷۱ ح ۲۴، الغیبة، طوسی: ص ۲۶۱ ح ۲۲۷ به نقل از ابو نعیم محمد بن احمد انصاری، دلائل الامامة: ص ۵۴۴ ح ۵۲۳ به نقل از ابراهیم بن محمد بن احمد انصاری، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۵ ح ۷.

۳۲۸. المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۱۴۸، الارشاد: ج ۲ ص ۱۴۳، روضة الواعظین: ص ۲۱۸ هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۶ ح ۱۰؛ سیر اعلام النبلاء: ج ۴ ص ۳۹۳ نحوه.

۳۲۹. الاصول السّنة عشر: ص ۴۸، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۹ ح ۱۷.

۲۰۶. الکافی - به نقل از معاوية بن عمار - از امام صادق علیه السلام در باره حطیم پرسیدم. فرمود:

«میان حجر الأسود و درِ کعبه است».

پرسیدم: چرا به آن، حطیم می‌گویند؟

فرمود: «چون در آن جا مردم همدیگر را فشار می‌دهند». ۲۰۷^{۳۳۰}. الکافی - به نقل از ابوبلال مکی - امام صادق علیه السلام را دیدم که بر گرد کعبه طواف کرد. سپس میان درِ کعبه و حجر الأسود، دو رکعت نماز خواند. گفتم: هیچ يك از شما را ندیده‌ام که این جا نماز بخواند!

فرمود: «این جا، همان جاست که توبه آدم پذیرفته شد». ۲۰۸^{۳۳۱}. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کنار درِ کعبه، جبرئیل، دو بار امام جماعت من شد [و من به او اقتدا کردم]. ۲۰۹^{۳۳۲}. امام صادق علیه السلام - آن گاه که حلبی از ایشان در باره حجر پرسید - شما آن را حطیم می‌نامید. آن جا محلّ گوسفندان اسماعیل بود و مادرش را آن جا دفن کرد و خوش نداشت که پا بر آن گذاشته شود. پس دور آن را حصار کشید. قبر پیامبرانی هم در آن جاست. ۲۱۰^{۳۳۳}. ر. ک: ص ۱۱۵ (بهترین جای مسجد الحرام).

۶/۴

مُلْتَزَم^{۳۳۴}

۲۱۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس در این ملتزم، چیزی از خدا نخواست، مگر آن که اجابت شد. ۲۱۱^{۳۳۵}.

۲۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ملتزم، جایی است که دعا در آن پذیرفته است و هیچ بنده‌ای [در ملتزم] چیزی از خدا نخواست، مگر این که آن را پذیرفت. ۲۱۲^{۳۳۶}. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میان رکن و مقام، ملتزم است. هیچ دردمندی آن جا دعا نمی‌کند، مگر آن که بهبود یابد. ۲۱۳^{۳۳۷}.

۲۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدم، هنگامی که فرود آمد، هفت بار کعبه را طواف کرد. سپس در مقابل درِ کعبه دو رکعت نماز خواند. آن گاه به ملتزم آمد و چنین گفت: خدایا! تو نمان و آشکارم را می‌دانی. پس پوزشم را بپذیر. و آنچه را که در دل و نزد من است، می‌دانی.

پس گناهانم را ببخشای. و نیازم را می‌دانی. پس خواسته‌ام را عطا کن.

خدایا! از تو ایمانی می‌خواهم که همنشین دلم باشد و یقینِ راستی [می‌خواهم] تا آن که بدانم جز آنچه برایم نوشته‌ای، به من نخواهد رسید، و [نیز] رضا به آنچه بر من حکم کرده‌ای.

۳۳۰. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۱۲، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۵۱ ح ۱۵۷۵، علل الشرائع: ص ۴۰۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۹ ح ۲.

۳۳۱. الکافی: ج ۴ ص ۱۹۴ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۹۶ ح ۵۰.

۳۳۲. أخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۳۵۰، السنن الکبری: ج ۱ ص ۵۳۹ ح ۱۷۱۴، تفسیر الثعلبی: ج ۶ ص ۱۲۲ همگی به نقل از ابن عباس.

۳۳۳. السرائر: ج ۳ ص ۵۶۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۰ ح ۵. در این باره، نیز، ر. ک: ثواب الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۳.

۳۳۴ (۴) ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۳۳۵ (۵) الفردوس: ج ۴ ص ۹۴ ح ۶۲۹۲ عن ابن عباس، کثر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۲۰ ح ۳۴۷۵۸.

۳۳۶ (۶) إتخاف السادة المتقين: ج ۴ ص ۳۵۴ به نقل از ابن عباس.

۳۳۷ (۷) المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۲۵۴ ح ۱۱۸۷۳ به نقل از ابن عباس، کثر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۲۱ ح ۳۴۷۵۹.

خداوند متعال به او وحی کرد: «ای آدم! دعاهایی کردی و من اجابت کردم. این گونه دعا را هیچ يك از فرزندان نخواهد کرد، مگر آن که اندوهها و گرفتاری‌هایش را برطرف می‌سازم و در باره آنچه از دست داده، کفایتش می‌کنم و قمی‌دستی را از قلبش بیرون می‌کنم و توانگری را میان دو چشمش قرار می‌دهم و در پی تجارت هر تاجری، برای او تجارت می‌کنم [و به او سود می‌دهم] و دنیا به حالت خوار، سراغ او می‌آید، هر چند خودش آن را نخواهد». ^{۳۳۸} ۲۱۴. امام صادق علیه السلام: چون آدم، خانه خدا را طواف کرد و به ملتزم رسید، جبرئیل علیه السلام به او گفت: «ای آدم! در این مکان به گناهان خویش در برابر خدا اعتراف کن» پس خداوند عز و جل به او وحی کرد: «ای آدم! گناه تو را آمرزیدم».

گفت: پروردگارا! برای فرزندان و ذریه‌ام [را نیز]؟

خداوند عز و جل به او وحی کرد: ای آدم! هر يك از ذریه تو که این جا بیاید و به گناهانش اقرار کند و توبه نماید، همچنان که تو توبه کردی، و سپس آموزش بخواند، او را می‌آمرزم». ^{۳۳۹} ۲۱۵. امام علی علیه السلام: کنار ملتزم، به گناهان خویش، چه آنچه در یاد دارید، یا آنچه یادتان نیست، اقرار کنید و بگویید: «آنچه را که نگهبانان تو از گناهان ما حفظ کرده‌اند و ما فراموش کرده‌ایم، ببخشای». همانا هر کس در این جایگاه، به گناه خود اعتراف کند و آنها را بر شمارد و یادآوری کند و از خداوند آموزش بطلبد، بر خداوند عز و جل است که او را بیامزد. ^{۳۴۰} ۲۱۶. امام صادق علیه السلام: هر گاه امام زین العابدین علیه السلام کنار ملتزم می‌آمد، می‌گفت: «خدایا! مرا گروه‌هایی از گناهان و گروه‌هایی از خطاهاست و نزد تو گروه‌هایی از رحمت و آمرزش. ای کسی که دعای مبعوض‌ترین افراد نزد خود را اجابت کرد، آن گاه که گفت: (أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُعْتُونَ؛ ^{۳۴۱} خدایا! مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت بده)! دعای مرا هم مستجاب کن و با من چنین و چنان کن ...». ^{۳۴۲} ۲۱۷. الکافی - به نقل از معاویه بن عمار - هر گاه امام صادق علیه السلام به ملتزم می‌رسید، به غلامانش می‌فرمود: «از من فاصله بگیرید، تا در این مکان، نزد پروردگارم به گناهانم اقرار کنم».

این جا، جایی است که هیچ بنده‌ای به گناهان خود نزد پروردگارش اعتراف نکرد و از خدا آموزش نخواهد، مگر آن که خداوند، او را آمرزید. ^{۳۴۳} ۲۱۸. امام صادق علیه السلام: هر گاه از طواف خود، فارغ شدی و به آخر کعبه - در مقابل مستحار، اندکی به رکن یمانی مانده - رسیدی، دستان خود را بر کعبه بگستر، شکم (بدن) خویش را به آن بچسبان و صورتت را بر کعبه بگذار و بگو: «خدایا! خانه، خانه توسست. بنده، بنده توسست و این جا، جایگاه کسی است که از دوزخ به تو پناه می‌آورد».

۳۳۸. أخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۳۴۹ به نقل از بریده وص ۳۴۸ به نقل از عبد الله بن ابی سلیمان مولى بنی مخزوم بدون نسبت دادن به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله، کتر العمال: ج ۵ ص ۵۷ ح ۱۲۰۳۴.

۳۳۹. الکافی: ج ۴ ص ۱۹۴ ح ۳، قصص الأنبياء: ص ۴۷ ح ۱۴ هر دو به نقل از جميل بن صالح، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۷۹ ح ۲۹.

۳۴۰. الخصال: ص ۶۱۷ ح ۱۰ به نقل از ابو بصير و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۴ ح ۳.

۳۴۱. الأعراف: ۱۴.

۳۴۲ (۳) تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۴۱ ح ۱۲ به نقل از أبان، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۶ ح ۹.

۳۴۳ (۴) الکافی: ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۴، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۲۴ ح ۱۷۹۱۵.

سپس نزد پروردگار به آنچه کرده‌ای، اقرار کن. به یقین، هیچ بنده مؤمنی نیست که در این جا به گناهان خود در مقابل خدا اقرار کند، مگر آن که خدا او را می‌آمرزد، اگر بخواهد.

و می‌گویی: «خدایا! رحمت و گشایش و عافیت، از جانب توست. خدایا! عمل من اندک است. آن را برایم بیفزای و آنچه را که تو از آن آگاهی و بر مردم پوشیده است، ببخشای.»

آن گاه از آتش، به خدا پناه می‌بری و [سپس] هر چه می‌خواهی، برای خود دعا کن؛ سپس رکن یمنی را لمس کن و سراغ حجر الأسود برو.^{۳۴۴} ر. ک: ص ۱۹۹ (ادب طواف) و ص ۲۱۰ (دعاهای طواف).

۷ / ۴

مُسْتَجَار^{۳۴۵}

۲۱۹. امام صادق علیه السلام: ابراهیم، کعبه را ساخت ... و برای آن، دو در قرار داد: دری به مشرق و دری به مغرب. مستجار، دری است که رو به مغرب است.^{۳۴۶} ۲۲۰. امام زین العابدین علیه السلام: آدم چون به زمین فرود آمد، کعبه را طواف نمود. کنار مستجار که رسید، به کعبه نزدیک شد و دستان خود را به سوی آسمان، بلند کرد و گفت:

پروردگارا! مرا ببخشای.

ندا آمد: «تو را بخشودم».

گفت: خدایا! فرزندانم را نیز.

ندا آمد: «ای آدم! هر يك از فرزندان تو که سراغ من آید و گناه خویش را این جا آورد، گناهش را می‌آمرزم».^{۳۴۷}

۲۲۱. قرب الإسناد- به نقل از علی بن جعفر-: برادر من [موسی بن جعفر علیه السلام] را دیدم که دو یا سه طواف می‌کرد (هر کدام، هفت دور) و طواف‌ها را به هم می‌پیوست، جز این که در مستجار می‌ایستاد و سر هر هفت دور، دعا می‌کرد و سراغ حجر الأسود می‌آمد و آن را لمس می‌کرد. سپس طواف می‌کرد.^{۳۴۸} ر. ک: ص ۱۰۳ (مُلْتَزِم).

۸ / ۴

رکن یمنی^{۳۴۹}

۲۲۲. السنن الکبری- به نقل از جابر بن عبد الله-: پیامبر خدا، حجر الأسود را لمس کرد و بوسید و رکن یمنی را لمس کرد و دست خود را بوسید.^{۳۵۰} ۲۲۳. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عباس-: پیامبر خدا، رکن یمنی را

۳۴۴. الکافی: ج ۴ ص ۴۱۱ ح ۵ به نقل از معاویه بن عمار و ص ۴۱۰ ح ۳ به نقل از عبد الله بن سنان تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۲۴ ح ۱۷۹۱۴.

۳۴۵. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۳۴۶. تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۶۲، مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۹۱ هر دو به نقل از هشام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸ ح ۱۵.

۳۴۷. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۳۱ ح ۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۶ ح ۱۹.

۳۴۸. قرب الإسناد: ص ۲۴۱ ح ۹۵۰، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۷ ح ۶.

۳۴۹. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۳۵۰. السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۲۳ ح ۹۲۳۵، تاریخ دمشق: ج ۴۰ ص ۳۶۷ ح ۸۱۳۰، کتر العمال: ج ۵ ص ۱۸۰ ح ۱۲۵۲۸.

بوسید و صورت خود را بر آن نهاد.^{۳۰۱} ۲۲۴. المصنّف، ابن ابی شیبّه- به نقل از مجاهد-: پیامبر خدا، رکن یمانی را می‌بوسید و صورت بر آن می‌نهاد.^{۳۰۲} ۲۲۵. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا هر گاه خانه خدا را طواف می‌کرد، در هر طواف دست بر حجر الأسود و رکن می‌کشید.^{۳۰۳} ۲۲۶. أخبار مکّة، ازرقی- به نقل از عطاء-: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: ای پیامبر خدا! دیده‌ام که زیاد بر رکن یمانی دست می‌کشی!

فرمود: «هرگز نزد رکن یمانی نیامدم، مگر آن که جرّیل، کنار آن ایستاده بود و برای هر که آن را لمس می‌نمود، طلب آمرزش می‌کرد».^{۳۰۴} ۲۲۷. صحیح البخاری- به نقل از ابن عمر-: ندیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خدا جز دو رکن یمانی را لمس کند.^{۳۰۵} ۲۲۸. المصنّف، عبد الرزاق- به نقل از ابن عمر- پیامبر خدا رکن یمانی و رکن حجر الأسود را لمس می‌کرد و غیر از این دو را لمس نمی‌کرد.^{۳۰۶} ۲۲۹. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا جز رکن حجر الأسود و رکن یمانی را لمس نمی‌کرد. سپس این دو رکن را می‌بوسید و صورت بر آنها می‌گذاشت. پدرم را نیز دیدم که چنین می‌کرد.^{۳۰۷} ۲۳۰. سنن ابن ماجه- به نقل از حمید بن ابی سوّیه-: شنیدم که ابن هشام از عطاء بن ابی رباح- که کعبه را طواف می‌کرد-، از رکن یمانی پرسید.

عطاء گفت: ابو هریره به من گفته که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هفتاد فرشته بر آن گماشته شده‌اند. هر گاه کسی بگوید: "خداوندا! من، بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. خدایا! در دنیا به ما حسنه ببخش و در آخرت به ما حسنه عطا کن و ما را از عذاب آتش نکه دار"، آنان می‌گویند: آمین».

[ابن هشام] چون به رکن حجر الأسود رسید، گفت: ای ابو محمد! در باره این رکن حجر الأسود، به تو چه [حدیثی] رسیده است؟

عطاء گفت: ابو هریره نقل کرد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده که می‌فرمود: «هر کس با حجر الأسود دست دهد، با دست [خدای] رحمان، دست داده [و بیعت کرده] است».^{۳۰۸}

۲۳۱. الکافی- به نقل از ابو مریم-: با امام باقر علیه السلام مشغول طواف بودم. در هیچ يك از طواف‌هایش به رکن یمانی نمی‌رسید، مگر آن که آن را لمس می‌کرد و سپس می‌گفت: «خدایا! به سویم باز گرد [و توفیقی ده] تا توبه کنم و

۳۰۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۲۶ ح ۱۶۷۵، صحیح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۲۱۷ ح ۲۷۲۷، سنن الدارقطنی: ج ۲ ص ۲۹۰ ح ۲۴۲، مسند ابی یعلی: ج ۳ ص ۱۰۱ ح ۲۵۹۸، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص ۲۱۵ ح ۶۳۸.

۳۰۲. المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج ۴ ص ۵۰۰ ح ۱، السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۲۳ ح ۹۲۳۶ به نقل از ابن عباس تقریباً با همان الفاظ، اخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۳۳۸، کثر العمّال: ج ۷ ص ۹۳ ح ۱۸۱۲۰.

۳۰۳. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۲۶ ح ۱۶۷۶، صحیح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۲۱۶ ح ۲۷۲۳، سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۳۱ تقریباً با همان الفاظ، کثر العمّال: ج ۷ ص ۹۳ ح ۱۸۱۲۴.

۳۰۴. أخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۳۳۸.

۳۰۵. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۵۸۳ ح ۱۵۳۱، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۲۴ ح ۲۴۲، سنن ابی داوود: ج ۲ ص ۱۷۵ ح ۱۸۷۴، سنن النسائی: ج ۵ ص ۲۳۲.

۳۰۶. المصنّف، عبد الرزاق: ج ۵ ص ۴۳ ح ۸۹۳۷، حلیة الأولیاء: ج ۸ ص ۲۰۳ ح ۴۰۸.

۳۰۷. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۸ ح ۸، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۵ ح ۳۴۱ هر دو به نقل از غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۱۸ ح ۱۷۸۸۹.

۳۰۸. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۸۵ ح ۲۹۵۷، المعجم الاوسط: ج ۸ ص ۲۰۱ ح ۸۴۰۰، کثر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۱۹ ح ۳۴۷۵۳.

مرا نگه‌دار تا دوباره به گناه بر نگردم».^{۳۵۹} ۲۳۲. امام صادق علیه السلام: رکن یمانی، دری از درهای بهشت است. خداوند، آن را از وقتی که گشوده، بسته است.^{۳۶۰} ۲۳۳. امام صادق علیه السلام: رکن یمانی، درِ ماست که از این در، وارد بهشت می‌شویم.^{۳۶۱} ۲۳۴. الکافی - به نقل از زید شحّام (ابو اسامه) -: با امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودم. هر گاه به حجر الأسود می‌رسید، دست به آن می‌کشید و آن را می‌بوسید و هر گاه به رکن یمانی می‌رسید، خود را به آن می‌چسباند. گفتم: فدایت شوم! به حجر الأسود دست می‌کشی؛ ولی خود را به رکن یمانی می‌چسبانی؟ فرمود: «پیامبر خدا فرمود: "هرگز سراغ رکن یمانی نیامدم، مگر آن که جبرئیل را دیدم که پیش از من، خود را به آن چسبانده است"».^{۳۶۲} ۲۳۵. امام صادق علیه السلام - آن گاه که از کنار رکن یمانی می‌گذشت -: در این جا فرشته‌ای است که شنوایی اهل زمین، به او داده شده است. هر کس وقتی به این جا می‌رسد بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، درود او را به پیامبر می‌رساند.^{۳۶۳} ۲۳۶. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل، فرشته ذکرگویی را بر رکن یمانی مأمور ساخته که دعاهای شما را آمین می‌گوید.^{۳۶۴} ر. ک: ص ۱۹۹ (ادب طواف) و ص ۲۱۰ (دعاهای طواف).

۹ / ۴

زمزم

الف - نام‌های آن

۲۳۷. امام صادق علیه السلام: نام‌های زمزم، عبارت‌اند از: قدمگاه جبرئیل، چاه اسماعیل، چاه عبد المطلب، زمزم، برّه (پُرخیر و سودمند)، مَصْنُونَه (نفیس و ارزشمند)، رَوَاء (مایه سیرابی و آبرو)، شُبْعَه (سیر کننده)، طعام، مَطْعَم، شفای بیماری.^{۳۶۵} ۲۳۸. امام صادق علیه السلام: نام‌های زمزم، عبارت‌اند از: قدمگاه جبرئیل، آنخوری اسماعیل، چاه عبد المطلب، زمزم، مورد بخل واقع شده، آبشخور، غذای پر برکت، و شفای بیماری.^{۳۶۶} ۲۳۹. امام صادق علیه السلام - در یادکرد قصّه هاجر -: چون روز بالا آمد، اسماعیل، تشنه شد و آب طلبید. هاجر در وادی محلّ سعی ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی، همدمی هست؟ و اسماعیل از چشم هاجر، پنهان بود. هاجر، به بلندی صفا رفت. سراب وادی، در نظرش درخشید و پنداشت که آب است. به وادی، فرود آمد و دوید. چون به محلّ سعی رسید، [هنوز] اسماعیل از نظرش ناپدید بود. این بار، سراب در سوی صفا بر او جلوه کرد. باز هم در پی آب، به وادی فرود آمد و باز هم اسماعیل از نظرش ناپدید بود. دوباره به صفا باز گشت و نگاه کرد. این کار را هفت بار انجام داد. نوبت هفتم که او بر فراز مروه بود، به

۳۵۹. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۴، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۱۶ ح ۱۷۸۸۱.

۳۶۰. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۳ به نقل از معاویه بن عمار، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۶ ح ۳۴۴ به نقل از ابو فرج سندی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۱ و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۵۴ ح ۱۱؛ اخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۳۳۸.

۳۶۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۰، مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۹۸، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۱۹ ح ۱۷۸۹۵.

۳۶۲. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۸ ح ۱۰، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۱۹ ح ۱۷۸۹۰.

۳۶۳. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۶ به نقل از حفص بن بختري، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۱۸ ح ۱۷۸۸۷.

۳۶۴. الکافی: ج ۴ ص ۴۰۸ ح ۱۱ و ۱۲ تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از علاء بن مقعد، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۴۲۱ ح ۱۷۹۰۱.

۳۶۵. الخصال: ص ۴۵۵ ح ۳ به نقل از معاویه بن عمار، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۳ ح ۷.

۳۶۶. در معجم البلدان، نام‌های دیگری همچون این نام‌ها برای زمزم، ذکر شده است: تُكْمَم (پنهان/ مکتوم)، شباعه (لبریز)، طَبِیه، مکتومه، مکتونه، و چند نام دیگر که جویندگان می‌توانند آنها را در کتاب سُبُل الهدی والرشاد ببینند. م.

۳۶۷. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۴۵ ح ۴۷۹ به نقل از معاویه بن عمار.

اسماعیل نگرست، در حالی که از زیر پایش آب، آشکار شده بود. [هاجر] باز گشت و ریگ‌ها را دور آن جمع کرد. چون آب در جریان بود، با آنچه اطرافش قرار داد، آب را جمع کرد. از این رو «زمزم»^{۳۶۸} نامیده شد.^{۳۶۹}

ب- پیدایش آن

۲۴۰. مسند ابن حنبل - به نقل از ابی بن کعب -: چون جبرئیل علیه السلام با پاشنه خود به زمزم زد، مادر اسماعیل، شن‌ها را بر گرد آن، جمع کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، هاجر، مادر اسماعیل، را رحمت کند! اگر زمزم را به حال خود گذاشته بود، به آبی جاری تبدیل می‌شد [و آبگیر زمزم، پدید نمی‌آمد].»^{۳۷۰} ۲۴۱. امام صادق علیه السلام: چون ابراهیم روی گرداند [که باز گردد]، هاجر گفت: ای ابراهیم! ما را به که وا می‌گذاری؟ گفت: شما را به خدای این بنا می‌سپارم.

چون آب تمام شد و آن کودک تشنه گشت، هاجر بیرون شد، تا آن که بر فراز صفا رفت و ندا داد: آیا در این وادی‌ها کسی هست؟

سپس فرود آمد، تا آن که به مروه رسید و همان گونه ندا داد. سپس در حال بازگشت به نزد فرزندش بود که ناگهان دید در زیر پاشنه اسماعیل، آب است. آب‌ها را جمع کرد و آب، همان جا رسوب کرد [و چشمه شد] و اگر آن را وا گذاشته بود، جاری می‌شد.^{۳۷۱} ۲۴۲. امام صادق علیه السلام: چون ابراهیم علیه السلام اسماعیل را در مکه جا گذاشت، کودک تشنه شد. میان صفا و مروه درختی بود. مادرش بیرون شد، تا آن که بر صفا ایستاد و گفت: آیا در این دشت کسی هست؟

کسی پاسخش را نداد. رفت تا به مروه رسید و گفت: آیا در این وادی، همدمی هست؟ پاسخی نشنید. دوباره به صفا بازگشت و همان را گفت و این کار را هفت بار انجام داد. از این رو، خداوند آن را سنت قرار داد.

جبرئیل، نزد هاجر آمد و پرسید: کیستی؟

گفت: کنیز ابراهیم.

گفت: به امید چه کسی شما را این جا وا گذاشته است؟

گفت: اگر چنین می‌گویی، [من نیز] به او هنگامی که خواست برود، گفتم: ای ابراهیم! ما را به که سپردی؟ و او گفت: به خدای عزوجل.

جبرئیل گفت: شما را به کسی سپرده است که شما را بس است.

مردم از عبور از مکه پرهیز داشتند؛ چون آب نبود. کودک با پای خود به زمین زد و زمزم جوشید. هاجر از مروه به سوی کودک بازگشت، در حالی که آب جوشیده بود.

شروع کرد به جمع کردن خاک در اطراف آب، تا جاری نشود و اگر آن را واگذاشته بود، آب جاری می‌شد.

۳۶۸. ماده «زَمَ» در عربی، به معنای: جلوی چیزی را گرفتن، نگه داشتن و جمع کردن است.

۳۶۹. تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۶۱ به نقل از هشام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷ ح ۱۵.

۳۷۰. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲۱ ح ۲۱۱۸۳، السنن الکبری، نسایی: ج ۵ ص ۹۹ ح ۸۳۷۶ و ۸۳۷۷ هر دو تقریباً با همان الفاظ، صحیح ابن

حبان: ج ۹ ص ۲۶ ح ۳۷۱۳، تاریخ دمشق: ج ۷۰ ص ۱۴۵ ح ۱۳۸۴۱، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۲۶ ح ۳۴۷۸۳.

۳۷۱. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۱ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۶ ح ۴۹.

چون پرندگان آب را دیدند، بر گرد آن جمع شدند. کاروانی از یمن به قصد سفر گذشت. چون کاروانیان، پرندگان را دیدند، گفتند: پرندگان جز پیرامون آب، جمع نمی‌شوند. پس نزد آنان آمدند و به آنان آب و غذا دادند و خداوند عزوجل به این وسیله روزی ایشان را جاری ساخت. مردم از مکه عبور می‌کردند و از طعام به آنان می‌خوراندند و از آب، سیرابشان می‌کردند.^{۳۷۲} ۲۴۳. امام علی علیه السلام: در حالی که عبد المطلب در حجر، خواب بود، در خواب به او گفته شد: برّه را حفر کن.

گفت: «برّه چیست؟» که از نزد او رفت.

فردا وی باز در همان جا خوابیده بود که در خواب، کسی نزد او آمد و گفت: مضمونه را حفر کن.

گفت: «مضمونه چیست؟» که باز هم رفت.

روز بعد هم [به همان جا] برگشت و در خوابگاهش خوابید. باز کسی نزد او آمد و گفت: طّیه را حفر کن.

گفت: «طّیه چیست؟» که باز هم رفت.

فردا که شد، وی به خوابگاه خود برگشت و آن جا خوابید. کسی نزد او آمد و گفت: زمزم را حفر کن.

گفت: «زمزم چیست؟»

گفت: نه خشک می‌شود و نه آبش کم می‌گردد. و آن گاه جایش را برای او توصیف کرد. [عبد المطلب] برخاست و همان جا را که برایش توصیف کرده بود، کند. قریش گفتند: ای عبد المطلب! این، چه کاری است؟ گفت: «به حفر زمزم، مأمور شده‌ام».

پس چون خاک را کنار زد و آب را دیدند، گفتند: ای عبد المطلب! ما هم همراه تو در آن، سهمی داریم؛ چرا که این، چاه پدرمان اسماعیل است.

گفت: «این، از آن شما نیست. تنها از آن من است».^{۳۷۳}

ج- فضیلت آن

۲۴۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، شفای هر دردی است.^{۳۷۴} ۲۴۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، به همان انگیزه‌ای که نوشیده می‌شود [، اثر گذار است]. اگر آن را به قصد شفای خود بنوشی، خدا شفایت می‌دهد، و اگر به قصد پناهجویی بیاشامی، خدا پناهت می‌دهد، و اگر به قصد سیراب شدن بنوشی، تشنگی‌ات را

۳۷۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۲، علل الشرائع: ص ۴۳۲ ح ۱ هر دو به نقل از معاویه بن عمار، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۶ ح ۱۹.
۳۷۳. سیره ابن إسحاق: ج ۱ ص ۳ به نقل از عبد الله بن زریر غافقی، السیره النبویه، ابن هشام: ج ۱ ص ۱۵۱، نیز، ر. ک: دلائل النبوة، بیهقی: ج ۱ ص ۸۵ و الکامل فی التاریخ: ج ۱ ص ۴۵۴ و البدایة والنهاية: ج ۲ ص ۲۴۴ و تاریخ یعقوبی: ج ۱ ص ۲۴۶ و الکافی: ج ۴ ص ۲۱۹ ح ۶ و کثر الفوائد: ج ۱ ص ۲۳۳.

۳۷۴. الاصابه: ج ۸ ص ۲۱۷ ش ۱۱۴۲۲، الفردوس: ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۶۴۷۱ هر دو به نقل از صفیه، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۳۴۷۷۷؛ الکافی: ج ۶ ص ۳۸۷ ح ۴، المحاسن: ج ۲ ص ۳۹۹ ح ۲۳۹۶، طب الائمه علیهم السلام: ص ۵۲ در سه منبع اخیر به نقل از اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام، مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۱۰۸۵ به نقل از امام صادق علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام: ص ۳۴۶، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۴.

برطرف می‌کند.^{۳۷۵} ۲۴۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، شفای دردی است که به خاطر آن نوشیده شود.^{۳۷۶} ۲۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، بهترین آب روی زمین است.^{۳۷۷}

د- نوشیدن آب آن

۲۴۸. المحاسن- به نقل از ابو ایوب مدائنی، از یکی از اصحاب که سند حدیث را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است:- ابو الحسن (امام کاظم علیه السلام) هر گاه از آب زمزم می‌نوشید، می‌فرمود: «به نام خدا. ستایش، برای خداست. شکر، برای خداست».^{۳۷۸} ۲۴۹. امام صادق علیه السلام: هر گاه کسی از طواف خود فارغ شد و دو رکعت نماز خواند، نزد زمزم برود و يك يا دو دلو آب بکشد و از آن بنوشد و بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «خداوند! این را علمی سودمند و روزی‌ای گسترده و درمان از هر درد و بیماری قرار بده» و سپس نزد حجر الأسود بر گردد.^{۳۷۹}

۲۵۰. علی بن مهزیار: امام جواد علیه السلام را در شب زیارت دیدم. طواف نساء را انجام داد و پشت مقام، نماز خواند. سپس وارد زمزم شد و به دست خود با دلوئی که نزدیک حجر الاسود بود آب کشید و نوشید و بر بخشی از تنش ریخت. سپس دو بار به درون زمزم سرکشید [و نگرست]. یکی از یاران ما به من خبر داده که سال بعد نیز او را دیده که چنین کرده است.^{۳۸۰}

ه- اهدای آب زمزم

۲۵۱. امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی در مدینه بود، درخواست می‌نمود که از آب زمزم برایش هدیه بیاورند.^{۳۸۱} ۱۰ / ۴

بهترین جای مسجد الحرام

۲۵۲. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از ابو حمزه ثمالی:- امام زین العابدین علیه السلام به ما فرمود: «کدام قطعه زمین، برتر است؟».

۳۷۵. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۴۶ ح ۱۷۳۹، سنن الدارقطنی: ج ۲ ص ۲۸۹ ح ۲۳۸، تفسیر القرطبی: ج ۹ ص ۳۷۰، الفردوس: ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۶۴۷۰ همگی به نقل از ابن عباس، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۲۴ ح ۳۴۷۷۵.

۳۷۶. الکافی: ج ۶ ص ۳۸۷ ح ۵ به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۴ به نقل از امام صادق علیه السلام، المحاسن: ج ۲ ص ۳۹۹ ح ۲۳۹۵ به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۳؛ الفردوس: ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۶۴۷۰ به نقل از ابن عباس، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۳۴۷۷۷.

۳۷۷. المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۱۷۹ ح ۳۹۱۲، المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۸۱ ح ۱۱۱۶۷ هر دو به نقل از ابن عباس، الفردوس: ج ۲ ص ۱۸۳ ح ۲۹۲۲ به نقل از حذیفه، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۳۴۷۷۹؛ الکافی: ج ۶ ص ۳۸۶ ح ۳ به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام، المحاسن: ج ۲ ص ۳۹۹ ح ۲۳۹۴ به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از امام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۲.

۳۷۸. المحاسن: ج ۲ ص ۴۰۰ ح ۲۴۰۰، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۵ ح ۱۶.

۳۷۹. الکافی: ج ۴ ص ۴۳۰ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۴۴ ح ۴۷۶ هر دو به نقل از حلی، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۵۱۵ ح ۱۸۲۴۱.

۳۸۰. الکافی: ج ۴ ص ۴۳۰ ح ۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۵۱۵ ح ۱۸۲۴۲.

۳۸۱. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۷۱ ح ۱۶۵۷، المحاسن: ج ۲ ص ۴۰۰ ح ۲۳۹۹ هر دو به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۶ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۵.

گفتم: خدا و پیامبرش و فرزند پیامبرش داناترند.

فرمود: «بهترین قطعه زمین، میان رُکن و مقام است».^{۳۸۲} ۲۵۳. ثواب الأعمال - به نقل از میسر، در بیان سؤالاتی که امام باقر علیه السلام از اصحاب خود پرسید:-

امام علیه السلام فرمود: «آیا می‌دانید کدام قطعه زمین، در نزد خداوند بامثلت‌تر است؟».

هیچ يك از ما پاسخی نگفت. خود ایشان، پاسخ خود را چنین داد: «آن، مکه است که خداوند، آن را به عنوان حرم خویش، پسندیده و خانه خود را در آن قرار داده است» و سپس فرمود: «آیا می‌دانید که در نزد خداوند، حرمت کدام مکان مکه، بیشتر است؟».

کسی از ما چیزی نگفت. باز ایشان خود، پاسخ را چنین فرمود: «آن، مسجد الحرام است» و سپس پرسید: «آیا می‌دانید حرمت کجای مسجد الحرام، بیشتر است؟».

کسی از ما پاسخ نداد. خود ایشان فرمود: «میان رکن حجر الأسود و مقام ابراهیم و در کعبه. این جایگاه، حطیم اسماعیل است. آن، جایی است که اندک گوسفندانش را غذا می‌داد و در آن، نماز می‌خواند».^{۳۸۳} ۲۵۴. الکافی - به نقل از ابو عبیده:- از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا نماز در همه جای حرم، یکسان است؟

فرمود: «ای ابو عبیده! نماز در همه جای مسجد الحرام، یکسان نیست. چگونه در همه جای حرم، یکسان باشد؟».

پرسیدم: پس کدام جایش برتر است؟

فرمود: «میان در کعبه و حجر الأسود».^{۳۸۴} ۲۵۵. امام صادق علیه السلام: اگر برای فراهم شدن همه نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم بخوانی، بخوان؛ چرا که برترین جای نقطه روی زمین است.^{۳۸۵} ۲۵۶. الکافی - به نقل از زراره:- از امام علیه السلام پرسیدم: مردی در مکه نماز می‌خواند. رو به قبله می‌ایستد؛ ولی مقام ابراهیم را پشت سر خود قرار می‌دهد.

فرمود: «اشکالی ندارد. می‌تواند هر جای مسجد نماز بخواند، جلوی مقام یا پشت آن، و بهترین جا، حطیم و حجر و کنار مقام است و حطیم، مقابل در کعبه است».^{۳۸۶}

۲۵۷. الکافی - به نقل از حسن بن جهم:- از امام رضا علیه السلام پرسیدم: کدام جای مسجد الحرام برای نماز خواندن، برتر است؟ فرمود: «حطیم، میان حجر الأسود و در کعبه». گفتم: در مرتبه بعد، کجا برتر است؟ فرمود: «کنار مقام ابراهیم». پرسیدم: در مرتبه بعد، کجا؟ فرمود: «داخل حجر». پرسیدم: پس از آن، کجا؟ فرمود: «هر جا که به کعبه نزدیک‌تر باشد».^{۳۸۷} ۱۱ / ۴

۳۸۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۲۳۱۳، ثواب الأعمال: ص ۲۴۳ ح ۲، الأملی، طوسی: ص ۱۳۲ ح ۲۰۹، المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۴ ح ۲۷۰، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۹ ح ۱.

۳۸۳. ثواب الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۳، المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۵ ح ۲۷۱، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۳۳ ح ۴۱، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۷۷ ح ۲۵۰.

۳۸۴. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۵ ح ۲، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۵۳۹ ح ۶۵۳۱.

۳۸۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۹ ح ۲۱۷۰، مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۹۸، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۱ ح ۷.

۳۸۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۶ ح ۹.

۳۸۷. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۵ ح ۱، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۵۳۸ ح ۶۵۲۸.

۲۵۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از میان پیامبران، هر پیامبری که اَمَّتَش هلاک می‌شدند، به مکه می‌آمد و با همراهانش تا زمان مرگ، در آن به عبادت می‌پرداختند.

نوح، هود، صالح و شعیب، در مکه از دنیا رفتند و قبرهاشان میان زمزم و حجر الأسود است.^{۳۸۸} ۲۵۹. امام باقر علیه السلام: مابین رکن و مقام، پُر است از قبور پیامبران. آدم نیز در حرم خدای عزوجل است.^{۳۸۹} ۲۶۰. امام صادق علیه السلام: میان رکن یمانی و حجر الأسود، هفتاد پیامبر، مدفون‌اند.^{۳۹۰}

تحقیقی درباره مکان‌های مقدس در مسجد الحرام^{۳۹۱} ۱. حطیم: بخشی از مسجد الحرام و مقدس‌ترین مکان آن است^{۳۹۲} که حدود آن، عبارت‌اند از: رکن حجر الأسود، در کنونی کعبه و مقام ابراهیم.^{۳۹۳} این منطقه، پر ازدحام است و مردم برای استلام حجر و رسیدن به در کعبه (جهت دعا و وداع)، یکدیگر را له می‌کنند و از این رو، آن را «حطیم» نامیده‌اند؛ یعنی جایی که به همدیگر فشار می‌آورند و یکدیگر را له می‌کنند.

۲. مُلتَزَم: که به آن «مُتَعَوِّذ»^{۳۹۴} و «المَدْعَى»^{۳۹۵} هم می‌گویند، بخشی از دیوار پشت کعبه است که در نزدیکی رکن یمانی و تقریباً روبه‌روی در کنونی قرار دارد. این موضوع، مورد اتفاق عالمان و فقیهان شیعه است^{۳۹۶}؛ ولی نزد محدثان اهل سنت، اختلافی است: برخی آن را میان رکن و مقام ابراهیم^{۳۹۷} می‌پندارند و بسیاری نیز آن را میان در کنونی کعبه و رکن حجر الأسود^{۳۹۸} می‌دانند. احتمالاً منشأ این قول، التزام و دعا و مناجات پیامبر صلی الله علیه و آله در این مکان بوده است. شیعه نیز دعا کردن در این نقطه (بین در و رکن حجر) را بویژه هنگام وداع، مستحب می‌داند.

۳۸۸. أخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۶۸، تفسیر القرطبی: ج ۲ ص ۱۳۰، الدر المنثور: ج ۱ ص ۳۲۷ به نقل از جندی تقریباً با همان الفاظ و البته این روایت، با روایات دیگری که مدفن نوح علیه السلام و هود علیه السلام را جای دیگری می‌دانند، تعارض دارد. در این باره، ر. ک: تاریخ یعقوبی: ج ۱ ص ۲۷۰، وسائل الشیعة: ج ۱۴ ص ۳۹۷ باب ۳۱.

۳۸۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۴ ح ۷ عن جابر، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۲۶۰ ح ۴.

۳۹۰. الکافی: ج ۴ ص ۲۱۴ ح ۱۰ به نقل از معاویه بن عمار دهنی، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۴۶۴ ح ۳۴.

۳۹۱. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۵).

۳۹۲. ر. ک: ص ۱۱۵ (بهترین جای مسجد الحرام).

۳۹۳. ثواب الاعمال: ص ۲۴۴ ح ۳، علل الشرائع: ص ۴۰۰ باب ۱۴۱.

۳۹۴. الکافی: ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۳، تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۱۰۷ ح ۳۴۷.

۳۹۵. اخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۳۴۷.

۳۹۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۳۲ ح ۳ و ص ۴۱۰، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۷ و ۱۰۸ ح ۳۵۰، دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۱۴، بحار الانوار: ج ۷۴ ص ۳۲۷ ح ۹۷ (بیان ذیل حدیث)، مدارک الأحکام: ج ۸ ص ۱۶۳، جواهر الکلام: ج ۷ ص ۱۹۱ مرحوم علامه مجلسی در مورد «ملتزم» می‌نویسد: ملتزم، همان «مستجار» است که مستحب است التزام و چسباندن شکم به آن و دعا در نزد آن. و نیز گفته شده: مراد از ملتزم، همان حجر الأسود است و یا ما بین حجر و در کعبه یا آستانه در را گویند. گویا بعضی از این اقوال، از کلام صاحب المصباح جالینریج گرفته شده که گفته است: «الملتزم» یعنی اعتنقه (او را در آغوش گرفتیم) و به همین جهت، ما بین در کعبه و حجر الأسود را ملتزم گویند؛ زیرا مردم، سینه‌های خود را به آن می‌چسبانند ایشان ملتزم را به آن جهت این‌گونه تفسیر کرده که: اهل سنت، وقوف در نزد مستجار را مستحب نمی‌دانند و این جاستجاب ج از اختصاصات شیعه است و آنچه وی به عنوان «ملتزم» تفسیر کرده، همان «حطیم» در نزد ماست، و این‌گونه تفاسیر، ناشی از عدم آشنایی با اخبار و روایات است (بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۲۷).

۳۹۷. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۲۵۴ ح ۱۱۸۷۳، کتر العمال: ح ۳۴۷۵۹.

۳۹۸. الموطأ: ج ۱ ص ۴۲۴ ح ۲۵۱، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۱۸۱ ح ۱۸۹۹، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۸۷ ح ۲۹۶۲، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۲۹۴/ فصل عبد الرحمن بن صفوان، اخبار مکه، فاکهی: ج ۱ ص ۱۶۰، اخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۳۴۷ و ۳۴۹.

۳. مُسْتَجَار: در غربی کعبه است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را در پشت کعبه بنا نهاد و قریش، هنگام تجدید بنای کعبه، آن را مسدود کردند. جای این در، کنار مُلتَزَم است و آداب و دعاها و ویژه آن نیز همان دعاها و آداب ملتزم است. از این رو، محدثان و فقیهان، آن را با ملتزم، یکی دانسته‌اند. تنها يك روايت، با سندی نامعتبر، مستجار را میان حجر الأسود و در کعبه دانسته است.

۱۲/۴

آرایش و پوشش کعبه

نشانه‌های خدا در کعبه

۲۶۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به عثمان -: من فراموش کردم به تو فرمان دهم که روی دو شاخ [گوسفندی که فدیة اسماعیل شد] را بپوشانی؛ چرا که سزاوار نیست در خانه چیزی باشد که نمازگزار را مشغول کند.^{۳۹۹} ۲۶۲. امام صادق علیه السلام: آدم علیه السلام کسی بود که کعبه را ساخت و بنیان آن را نهاد و اولین کسی بود که آن را با مو پوشاند و اولین کسی بود که حج گزارد. سپس بُع، پس از آدم، آن را با پوشش چرمین پوشاند. سپس ابراهیم علیه السلام آن را با پوششی بافته‌شده از شاخ و برگ خرما پوشاند و نخستین کسی که بر آن جامه پوشاند، سلیمان بن داوود علیهما السلام بود، که با پارچه سفید قبطی، آن را پوشاند.^{۴۰۰} ۲۶۳. أخبار مکه، ازرقی - به نقل از ابن ابی مُلیکه -: پوشش‌های زیادی از پوشش‌های اهل جاهلیت بر کعبه بود، مانند: پوشش چرمی، جامه‌ها، عباها و نمدها، که روی هم انباشته شده بودند.^{۴۰۱} ۲۶۴. أخبار مکه، ازرقی - به نقل از اسماعیل بن ابراهیم بن ابی حبیب، از پدرش -: در جاهلیت، با پوشش‌های چرمی، کعبه را پوشانده بودند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با پارچه‌های یمنی، آن را پوشاند. سپس عمر و عثمان، آن را با پارچه‌های قبطی پوشاندند. آن گاه حجاج، با دیبا آن را پوشاند، و گویند اولین کسی که بر کعبه دیبا پوشاند، یزید بن معاویه بود، و گویند ابن زبیر یا عبد الملك مروان بود.^{۴۰۲}

۲۶۵. نهج البلاغة: در دوران عمر، چون نزد او سخن از آرایش‌های (پوشش‌های) کعبه و فراوانی آنها گفته شد، گروهی گفتند: کاش آنها را برگیری و سپاه مسلمانان را تجهیز کنی که پاداش آن، بیشتر است. کعبه، آرایش برای چه می‌خواهد؟! می‌خواهد؟! عمر، تصمیم به این کار گرفت و از امیر مؤمنان علیه السلام در این باره پرسید.

فرمود: «وقتی این قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، اموال چهار بخش بودند. اموال مسلمانان، که آن را طبق سهم معین، میان وارثان تقسیم کرد؛ غنائم، که آن را بین مستحقان آن، تقسیم کرد؛ خمس، که خدا آن را در جایی خاص قرار داد؛ و صدقات (زکات)، که آن را هم خداوند، تعیین کرد.

۳۹۹. سنن أبی داوود: ج ۲ ص ۲۱۵ ح ۲۰۳۰ به نقل از عثمان، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۵۹۰ ح ۱۶۶۳۷ و ج ۹ ص ۶۸ ح ۲۳۲۸۱، المصنف، ابن أبی شیبة: ج ۱ ص ۴۹۷ ح ۳، مسند الحمیدی: ج ۱ ص ۲۵۷ ح ۵۶۵ همگی به نقل از عثمان بن طلحة تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۰۴ ح ۳۴۶۷۵.

۴۰۰. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۲۲۸۶ به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۷۵ ح ۲۰. نیز، ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۰۴ ح ۳ و الأوائل، عسکری: ص ۳۵.

۴۰۱. أخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۲۶۰.

۴۰۲. أخبار مکه، ازرقی: ج ۱ ص ۲۵۳، الأوائل، عسکری: ص ۳۵. نیز، ر. ک: معجم الأوائل: ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

آن روز، پوشش‌های (زیورهای) کعبه بر کعبه بود: ولی خداوند، آن را بر همان حال وا گذاشت و از روی فراموشی نبود که آن را وا گذاشت و جایی هم از او پنهان نماند. پس بگذار همان جا که خدا و پیامبرش قرار داده، باقی بماند». عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا شده بودیم. و پوشش‌ها را به همان حال گذاشت.^{۴۰۳} ۲۶۶. امام باقر علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام همه ساله، از عراق، پوشش کعبه را می‌فرستاد.^{۴۰۴} ر. ک: ص ۷۸ ح ۱۶۷.

۱۳/۴

تبرک جستن به پوشش کعبه

۲۶۷. الکافی- به نقل از عبد الملك-: از امام کاظم علیه السلام در باره مردی پرسیدم که مقداری از پوشش کعبه را خریده و با بخشی از آن، نیاز خود را برطرف ساخته است؛ ولی بخشی هم در دست او مانده است. آیا می‌تواند آن را بفروشد؟

فرمود: «آنچه را می‌خواهد، بفروشد و آنچه را نمی‌خواهد، هدیه دهد و از آن سود ببرد و برکت آن را بطلبد».

گفتم: آیا می‌توان با آن، مرده را کفن کرد؟

فرمود: «نه».^{۴۰۵} ۲۶۸. الکافی- به نقل از عبد الملك بن عتبة-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آنچه از پوشش کعبه به دستمان می‌رسد، آیا می‌توانیم بخشی از آن را بیوشیم؟

فرمود: «می‌توان برای کودکان، قرآن‌ها و بالش از آن استفاده کرد. [می‌توان] به خواست خدا بدین وسیله برکت بجویی».^{۴۰۶} ۲۶۹. امام صادق علیه السلام: اشکالی ندارد که از دیبای کعبه بر گرفت و آن را روکش قرآن یا جاماز ساخت و روی آن نماز خواند.^{۴۰۷} ۱۴/۴

فضیلت نگاه به کعبه

۲۷۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نگاه به کعبه، عبادت است.^{۴۰۸} ۲۷۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نگاه به کعبه از روی محبت به آن، عبادت است و خطاها را کاملاً از بین می‌برد.^{۴۰۹}

۲۷۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در چهار مورد، درهای آسمان گشوده می‌شوند و دعا مستجاب می‌گردد: ... [یکی هم] هنگام دیدن کعبه.^{۴۱۰}

۴۰۳. نهج البلاغة: حکمت ۲۷۰، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۳۶۸ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۹ ح ۱۰.

۴۰۴. قرب الإسناد: ص ۱۳۹ ح ۴۹۶ به نقل از ابو البختری از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۰ ح ۲۵.

۴۰۵. الکافی: ج ۳ ص ۱۴۸ ح ۵، تهذیب الأحکام: ج ۱ ص ۴۳۴ ح ۱۳۹۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۴۱۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۵۹ ح ۱۷۶۹۰.

۴۰۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۹ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۹ ح ۱۵۶۷، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۳، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۵۹ ح ۱۷۶۸۸.

۴۰۷. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۶۴ ح ۸۱۳ به نقل از مسمع بن عبد الملك بصری، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۶۰ ح ۱۷۶۹۱.

۴۰۸. الأمالی، طوسی: ص ۴۵۵ ح ۱۰۱۶، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۲۰۲ هر دو به نقل از ابو ذر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۴ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۰ ح ۲۴؛ کثر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۷ ح ۳۴۶۴۷ به نقل از ابو الشیخ از عایشه.

۴۰۹. جامع الأحادیث، قمی: ص ۱۲۶، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۵ ح ۲۰۰ به نقل از إسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

۴۱۰. السنن الکبری: ج ۳ ص ۵۰۲ ح ۶۴۶۰، المعجم الکبیر: ج ۸ ص ۱۶۹ ح ۷۷۱۳، کثر العمال: ج ۲ ص ۱۰۱ ح ۳۳۳۴.

۲۷۳. امام علی علیه السلام: هر گاه برای حجّ خانه خدای عزّ وجلّ بیرون شدید، به خانه خدا بسیار بنگرید؛ چرا که برای خداوند، صد و بیست رحمت در کنار خانه خویش است:

شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان.^{۴۱۱} ۲۷۴. امام صادق علیه السلام: هر کس به کعبه بنگرد، پیوسته برای او حسنه نوشته می‌شود و گناه از او محو می‌شود، تا آن که نگاهش را از کعبه برگیرد.^{۴۱۲} ۲۷۵. امام صادق علیه السلام: از کمترین پاداشی که برای نگاه به کعبه است، این است که خداوند برای هر نگاه، حسنه می‌بخشد و گناهی می‌زداید و درجه‌ای برای او بالا می‌برد.^{۴۱۳} ۲۷۶. امام صادق علیه السلام: هر کس با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را به همان گونه بشناسد که حق و حرمت کعبه را می‌شناسد، خداوند، گناهانش را می‌آمرزد و او را در برابر اندوه دنیا و آخرت، کفایت می‌کند.^{۴۱۴}

۴۱۱. الخصال: ص ۶۱۷ ح ۱۰ به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۱۹۹ به نقل از حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام، تحف العقول: ص ۱۰۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۲۱.

۴۱۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۴۰ ح ۴ به نقل از سیف التمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۵ ح ۴۵.

۴۱۳. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۵ ح ۲۰۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶۱ ح ۳۴.

۴۱۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۴۱ ح ۶ به نقل از علی بن عبد العزیز، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۴ ح ۲۱۴۲، وسائل الشیعة: ج ۹ ص ۳۶۴ ح ۱۷۷۰۵.

فصل یکم: حج

۱ / ۱

وجوب حج و شرطهای آن

قرآن

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)^{۴۱۰} برای خداست به عهده مردم، حجّ خانه خدا، هر کس که بتواند راهی بدان بیابد. و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی نیاز است).

حدیث

۲۷۷. امام علی علیه السلام: [خداوند،] حجّ خانه خویش را بر شما واجب کرده است؛ خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داده...، حقّ آن را فریضه و حجّ آن را واجب کرده و زیارتش را بر شما نوشته (لازم دانسته) است. خداوند سبحان می‌فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ برای خداست، به عهده مردم، حجّ خانه خدا، هر کس که بتواند راهی بدان بیابد. و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی نیاز است).^{۴۱۶} ۲۷۸. امام باقر علیه السلام: اسلام بر پنج چیز، استوار شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.^{۴۱۷} ۲۷۹. الکافی- به نقل از عمر بن اذینه-: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدا پرسیدم: (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ؛^{۴۱۸} حج و عمره را برای خدا تمام کنید).

فرمود: «مقصود از تمامیت این دو، انجام آنها و پرهیز از چیزی است که مُحرّم در این دو، از آن پرهیز می‌کند».^{۴۱۹} ۲۸۰. الکافی- به نقل از عبد الرحمن بن حجاج-: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا حج بر توانگر و فقیر، واجب است؟ فرمود: «حج، بر عهده همه است، چه بزرگ و چه کوچک. پس هر که عذری داشته باشد، خداوند او را معذور داشته است».^{۴۲۰} ۲۸۱. امام صادق علیه السلام: حجّ خانه خدا، بر هر کس که استطاعت داشته باشد، واجب است و آن (استطاعت)، همان توشه، وسیله سفر و تن درستی است و این که انسان چیزی داشته باشد که برای خانواده‌اش بگذارد و نیز پس از بازگشت از حج هم، چیزی داشته باشد^{۴۲۱}.^{۴۲۲}

۴۱۵. آل عمران: ۹۷. نیز، ر. ک: بقره: آیه ۱۹۶.

۴۱۶. نهج البلاغة: خطبه ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۵۳.

۴۱۷. الکافی: ج ۴ ص ۶۲ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۱۵۱ ح ۴۱۸ هر دو به نقل از زراره، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۷۴ ح ۱۷۷۰، بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۳۳۲ ح ۱۰. نیز، ر. ک: الکافی: ج ۲ ص ۱۸ باب دعائم الإسلام.

۴۱۸. بقره: آیه ۱۹۶.

۴۱۹. (۳) الکافی: ج ۴ ص ۲۶۵ ح ۱. نیز، ر. ک: ص ۲۶۵ ح ۲ و ۴.

۴۲۰. (۴) الکافی: ج ۴ ص ۲۶۵ ح ۳.

۴۲۱. (۵) در تحریر الوسيلة چنین آمده است: شرطهای وجوب حجّ واجب، چند چیزند: کمال به واسطه بلوغ، و عقل، و آزادی، و استطاعت مالی و بدنی (تن درستی و قوّت جسمی)، و باز بودن و امن بودن راه، و وسعت وقت و کفایت آن (تحریر الوسيلة: ج ۱ ص ۳۷۱ و ۳۷۲).

۴۲۲. (۶) الخصال: ص ۶۰۶ ح ۹ به نقل از اعمش، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۷ ح ۱.

۲۸۲. امام صادق علیه السلام: هر کس حَجَّةَ الإسلام (حج واجب) را انجام دهد، گِرهی از آتش را از گردن خویش گشوده است.^{۴۲۳} ر. ک: ص ۱۷۱ (فصل دوم: تأثیر در گزاردن حج و ترك آن)، وسائل الشیعة: ج ۱۱ / أبواب وجوب الحج و شرائطه/ الباب ۱۱- ۱۴ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ج ۱ / ص ۱۳ / باب وجوب العبادات الخمس، جواهر الکلام: ج ۶ ص ۳۳۵-۳۴۲.

۲ / ۱

فلسفه حج

قرآن

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ)^{۴۲۴} خداوند، کعبه، بیت الحرام، را وسیله برپایی برای مردم قرار داد).
(لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن مَّ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَمِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ)^{۴۲۵} مردم را برای حج فرا بخوان، که از هر راه دوری، پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری، به سوی تو آیند تا منافع خویش را شاهد باشند و در روزهایی معین، نام خدا را بر آنچه خداوند از چارپایان روزی‌شان کرده است، یاد کنند. پس، از آنها بخورید و به بیچارگان فقیر هم بخورانید).

حدیث

۲۸۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به طواف پیرامون خانه خدا و بین صفا و مروه و رمی جَمَرَاتِ فرمان داده شد، فقط برای برپایی یاد خدا.^{۴۲۶} ۲۸۴. امام علی علیه السلام: و [خداوند،] حجّ خانه خویش را بر شما واجب کرده است؛ خانه‌ای که آن را قبله‌گاه مردم قرار داده است. حج‌گزاران، همچون ازدحام چارپایان، به این خانه وارد می‌شوند و همچون روی آوردن کبوتران [به آشیانه]، مشتاقانه به سوی آن می‌شتابند.

خدای سبحان، حج را نشانه تواضع مردم در پیشگاه عظمتش و [نشانه] پذیرش آنان نسبت به شکوهش قرار داده است و از بندگان خویش، شنوایی را برگزیده که دعوت او را لبیک گفته و سخن او را پذیرفته‌اند و در جایگاه‌های پیام‌آوران او ایستاده‌اند و [با طواف خویش،] شبیه فرشتگانی شده‌اند که بر گردِ عرش خدا در طواف‌اند. در تجارت‌خانه خداپرستی، سود فراوان به دست می‌آورند و به سوی میعادگاه بخشایش خداوند می‌شتابند.

خداوند متعال، حج را پرچم افراشته اسلام و پناهگاه امن پناهجویان قرار داده است.^{۴۲۷} ۲۸۵. امام علی علیه السلام- در خطبه قاصعه-: آیا نمی‌بینید که خداوند عزوجل، پیشینیان را از زمان آدم علیه السلام تا آخرین انسان‌های این عالم، به وسیله سنگ‌هایی آزمود که نه زیان می‌رسانند و نه سود، نه می‌بینند و نه می‌شنوند. پس آنها را خانه خویش (بیت الله الحرام) قرار داده، که مایه استواری مردم است.

و آن (بیت الله الحرام) را در سرزمینی سنگلاخ و کم‌خاک و کلوخ، در دره‌ای تنگ و کم‌آب، میان کوه‌هایی خشن و ریگ‌هایی نرم و چشمه‌هایی کم‌آب و روستاهایی پراکنده و بی‌باران قرار داد، که چارپایان در آن جا فربه نمی‌شوند.

۴۲۳. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۵.

۴۲۴. مائده: آیه ۹۷.

۴۲۵. حج: آیه ۲۸.

۴۲۶. سنن أبی داود: ج ۲ ص ۱۷۹ ح ۱۸۸۸، سنن الدارمی: ج ۱ ص ۴۷۹ ح ۱۷۹۵، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۳۳۱ ح ۲۴۴۰۵، صحیح ابن

خزیمه: ج ۴ ص ۲۷۹ ح ۲۸۸۲، السنن الکبری: ج ۵ ص ۲۳۶ ح ۹۶۴۶ همگی به نقل از عایشه، کثر العمال: ج ۵ ص ۴۹ ح ۱۲۰۰۵.

۴۲۷. نهج البلاغة: خطبه ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۵۳.

آن گاه به آدم علیه السلام و فرزندان او فرمان داد که رو به سوی آن آورند. پس خانه خدا، مقصدی برای سفرها و سرمترلی برای بار انداختن آنان شد. دل‌ها از همه سو، از بیابان‌های خشک و به هم پیوسته و جزایر پراکنده دریاها و عمق دره‌ها، با فروتنی، لا إله إلا الله گویان و هروله‌کنان به سوی آن شتافتند. غبارآلوده و ژولیده‌موی، جامه‌ها و روبندها را برون آوردند و پشت سر افکندند و زلف از سر تراشیدند، که خداوند، آنان را چنین آزمود، با امتحانی بزرگ و آزمونی سخت و آزمایشی دشوار و گزینشی کارآمد و تواضعی روشن، و خداوند، آن را از روی مهربانی، سبب رحمت خویش و مایه و وسیله رسیدن به بهشت و موجب آمرزش خویش و آزمون مردم قرار داد.

و اگر خداوند متعال، خانه خود و عبادتگاه‌هایش را در میان باغستان‌ها و نهرها و زمین‌هایی هموار و سرسبز و پرمیوه و آباد و کشتزارهای شاداب و آبادی‌های به هم پیوسته و دشت‌هایی حرّم و گندمزارهایی انبوه و بوستان‌هایی سرسبز و زمین‌هایی حاصلخیز و حرّم و جاده‌هایی آباد و باغ‌هایی فراوان قرار می‌داد، پاداش، به خاطر آسانی امتحان، کم می‌شد. و اگر پایه‌های این خانه و سنگ‌های بنایش از زمرد سبز و یاقوت سرخ و با درخشش و روشنائی بود، در سینه‌ها کمتر شك پدید می‌آمد و تلاش ابلیس برای تسلط بر دل‌ها کاسته می‌شد و مردم نیز کمتر گرفتار شك می‌شدند؛ ولی خدای عزوجل، بندگان خود را با شدائد گوناگون می‌آزماید و آنان را با مشکلات رنگارنگ، به بندگی می‌کشد و با ناگواری‌های مختلف امتحان می‌کند، تا تکبر را از دل‌هایشان بیرون برد و فروتنی را در جان‌هایشان قرار دهد و اینها را دریچه‌هایی گشوده به سوی فضل خویش و ایزاری مهیا برای بخشایش و آزمایش خود، قرار دهد.^{۴۲۸} ۲۸۶. الکافی - به نقل از عیسی بن یونس - ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود.

سپس از مسیر توحید منحرف شد

او نزد امام صادق علیه السلام آمد و نشست ... و گفت: تا کی این خرمن را با پاها می‌کوبید و به این سنگ، پناه می‌آوردید و این خانه افراشته از آجر و کلوخ را می‌پرستید و همچون شتران فراری، دور این خانه، هروله می‌کنید؟ هر کس در این باره بیندیشد، می‌داند که این کار را کسی غیر فرزانه و بی‌اندیشه بنیان نهاده است. پس بگو، که تو، رئیس این آیین و قلّه آنی و پدرت پایه و نظام آن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، هر کس را گم‌راه و کوردل سازد، حق را برایش ناخوش می‌دارد و [حق] به کامش گوارا نمی‌آید و شیطان، سر رشته‌دار و همنشین او می‌شود و او را به وادی هلاکت می‌کشاند و از آن بیرونش نمی‌آورد.

این، خانه‌ای است که خداوند به وسیله آن، بندگان را به پرستش خود، فرا خوانده است تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید. از این رو بندگان را به بزرگداشت و زیارت آن تشویق کرده و آن را جایگاه پیامبران و قبله‌گاه نمازگزاران قرار داده است. پس آن، شعبه‌ای از رضای خدا و راهی به سوی آمرزش اوست که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال، استوار شده است».^{۴۲۹} ۲۸۷. علل الشرائع - به نقل از ابان بن عثمان، با يك واسطه - به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا به حج، حج گفته شده است؟

۴۲۸. الکافی: ج ۴ ص ۱۹۹ ح ۲، نهج البلاغة: خطبه ۱۹۲ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۵ ح ۳۵.

۴۲۹. الکافی: ج ۴ ص ۱۹۷ ح ۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۹ ح ۲۳۲۵، الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۸، الأمالی، صدوق: ص

۷۱۴ ح ۹۸۵، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۰ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۸ ح ۱.

فرمود: «فلانی حج کرد، یعنی: رستگار شد».^{۴۳۰} ۲۸۸. امام باقر علیه السلام: منظور از «منافع» در آیه (لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ؛ تا شاهد منافعی برای خودشان باشند)، عفو است.^{۴۳۱} ۲۸۹. الکافی- به نقل از سلمة بن مَحْرَز- نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی به نام ابو الورد آمد و به امام صادق علیه السلام گفت: رحمت خدا بر تو باد! کاش بدن خویش را از کجاوه [و رنج سفر] آسوده می ساختی!

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابو الورد! من دوست دارم شاهد "منافعی" باشم که خدای متعال فرموده است: (لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ؛ تا شاهد منافعی برای خود باشند). همانا هیچ کس در حج حضور نمی یابد، مگر آن که خداوند، او را سود می بخشد. شما، آمرزیده بر می گردید؛ ولی دیگران، خانواده و ثروتشان حفظ می شود».^{۴۳۲} ۲۹۰. الکافی- به نقل از ربیع بن خثیم-: امام صادق علیه السلام را در حالی دیدم که به شدت بیمار بود و ایشان را داخل تخت روان، دور کعبه طواف می دادند. پس هر گاه به رکن یمن می رسید، دستور می داد تا او را بر زمین بگذارند. پس دستش را از دریچه آن تخت روان، بیرون می آورد و بر زمین می کشید و سپس می فرمود: «بلندم کنید». چون این کار را چند بار، در هر دور انجام داد، به ایشان گفتم: فدایت شوم، ای پسر پیامبر! این کار برایتان دشوار است.

فرمود: «از خداوند شنیده ام که می فرماید: (لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ؛ تا شاهد منافعی برای خودشان باشند). پرسیدم: منافع دنیا، یا منافع آخرت؟

فرمود: «همه [آنها]».^{۴۳۳} ۲۹۱. امام رضا علیه السلام- در پاسخ سؤال های محمد بن سنان نوشت-: علت حج، ورود به [میهمان سرا] خدای متعال و طلب افزایش و بیرون آمدن از گناهان است و برای آن که از گذشته توبه کند و عمل از سر گیرد. و نیز در حج، خرج کردن ثروت ها و رنج و خستگی و باز داشتن بدن ها از خواسته ها و لذایذ و در عبادت، به خدا نزدیک شدن و فروتنی و کرنش و مذلت [در پیشگاه حق] و بیرون آمدن در گرما و سرما و ایمنی و ترس است، به صورت حرکتی پیوسته. نیز در حج، برای همه مردم، منافعی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار سبحان است.

و [در حج] رها کردن سنگ دلی و بخل و غفلت و ناامیدی است و تجدید حقوق و باز داشتن جان ها از فساد و سود بردن هر که در شرق و غرب و خشکی و دریاست:

چه حج گزار و چه تاجر و وارد کننده کالا و فروشنده و خریدار و کاسب و بینوایی که حج نمی گزارند، و همچنین رفع نیازهای مردم اطراف و جاهایی است که می توانند در آن جا گرد آیند، تا منافع خویش را شاهد باشند.^{۴۳۴} ۲۹۲. علل الشرائع- به نقل از هشام بن حکم-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علت، خداوند بندگان را مکلف ساخته که حج بگذارند و کعبه را طواف کنند؟

۴۳۰. علل الشرائع: ص ۴۱۱ ح ۱، معانی الأخبار: ص ۱۷۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲ ح ۱.

۴۳۱. تفسیر الطبری: ج ۱۰ جزء ۱۷ ص ۱۴۷ به نقل از جابر.

۴۳۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۳ ح ۴۶.

۴۳۳. الکافی: ج ۴ ص ۴۲۲ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۲۲ ح ۳۹۸.

۴۳۴. علل الشرائع: ص ۴۰۴ ح ۵، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۹۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۲ ح ۸.

فرمود: «خداوند، مردمان را آفرید... و به آنان آنچه را که فرمان‌برداری در دین است و مصلحت آنان در کار دنیایشان است، فرمان داد. پس در حج، گرد آمدن از شرق و غرب را قرار داد تا یکدیگر را بشناسند و هر کدامشان کالاهای تجارتی را از شهری به شهری ببرند تا از این رهگذر، کرایه دهنده و شتربان، سود ببرند و تا آن که نشانه‌های پیامبر خدا و اخبار او شناخته و یاد شوند و فراموش نگردند. و اگر هر قومی به شهرهای خودشان و آنچه در آنهاست، اتکا می‌کردند، هلاک می‌گشتند و شهرها ویران می‌شدند و جذب کالا و سود بردن‌ها از بین می‌رفت و از خبرها آگاه نمی‌شدند. این است علّت حج!». ^{۴۳۰} ۲۹۳. امام صادق علیه السلام: تا وقتی کعبه برپاست، دین هم برپاست. ^{۴۳۶} ۲۹۴. فاطمه علیها السلام: خداوند، ایمان را برای پاک شدن از شرک... و حج را به خاطر جلوه‌بخشی دین، واجب ساخته است. ^{۴۳۷}

۳ / ۱

فضیلت حج

الف - پاسخ دادن به دعوت ابراهیم علیه السلام

قرآن

(وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) ^{۴۳۸} میان مردم، اعلام حج کن تا مردم، پیاده و سوار بر هر مرکب لاغر، از هر راه دوری بیایند).

حدیث

۲۹۵. امام باقر علیه السلام: چون خداوند - جلّ جلاله - به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که میان مردم ندای حج سر دهد، او بر «مقام» ایستاد و بالای آن رفت، تا این که رو به روی کوه ابو قُبَیس قرار گرفت. پس در میان مردم، به حج ندا داد و به گوش همه آنان که تا برپایی قیامت، در صلب مردان و رحم زنان هستند، رساند. ^{۴۳۹} ۲۹۶. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از ابن عباس - : چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد، خداوند به او وحی کرد که: «مردم را به حج، ندا بده».

ابراهیم علیه السلام گفت: آگاه باشید! پروردگارتان خانه‌ای برگزیده و شما را فرمان داده است که آن را زیارت کنید. پس، هر چیزی که ندای او را شنید، از سنگ و تپّه و خاک، پاسخ داد: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. ^{۴۴۰} ۲۹۷. قرب الإسناد - به نقل نقل از علی بن جعفر - : از امام کاظم علیه السلام علّت وجوب لبّیک گفتن را پرسیدم.

۴۳۵. علل الشرائع: ص ۴۰۵ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۳ ح ۹.

۴۳۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۱ ح ۴، علل الشرائع: ص ۳۹۶ ح ۱ هر دو به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۷ ح ۱۰.

۴۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۵۶۸ ح ۴۹۴۰، علل الشرائع: ص ۲۴۸ ح ۲ هر دو به نقل از زینب، نهج البلاغة: حکمت ۲۵۲، کشف الغمة: ج ۲ ص ۱۰۹.

۴۳۸. حج: آیه ۲۷.

۴۳۹. علل الشرائع: ص ۴۲۰ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۶ ح ۱۸، نیز، ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۴ و عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۳۵ ح ۱۲۲.

۴۴۰. المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۴۰۲۶، تفسیر الطبری: ج ۱۰ جزء ۱۷ ص ۱۴۴، تاریخ الطبری: ج ۱ ص ۲۶۰، نیز، ر. ک: السنن الکبری: ج ۵ ص ۲۸۷ ح ۹۸۳۳.

فرمود: «چرا که ابراهیم علیه السلام، آنگاه که خداوند- تبارک و تعالی- فرمود: (وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا؛^{۴۱}) در میان مردم، ندای حج برآور تا پیاده به سوی تو آیند)، ندا داد و به گوش مردم رساند. پس مردم از هر سوی، لَبَّیک گویان روی آوردند. از این جهت، "لَبَّیک گفتن" فریضه شد».^{۴۲} ر. ک: ص ۱۸۴ (معنای لَبَّیک).

ب- جهاد ناتوانان

۲۹۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج، جهاد هر ناتوان است.^{۴۳} ۲۹۹. الکافی- به نقل از عبد الله بن یحیی کاهلی- : شنیدم که امام صادق علیه السلام سخن می گوید و از حج، یاد می کند. پس فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "آن (حج)، یکی از دو جهاد است. آن، جهاد ضعیفان است و ما ضعیفانیم"».^{۴۴} ۳۰۰. امام حسین علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من ترسو و ضعیفم.

فرمود: «بشتاب به سوی جهاد بدون خار؛ یعنی حج».^{۴۵} ۳۰۱. صحیح البخاری- به نقل از عایشه-: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان در باره جهاد پرسیدند.

فرمود: «حج، خوب جهادی است!».^{۴۶} ۳۰۲. صحیح البخاری- به نقل از عایشه دختر طلحه-: عایشه گفت: ای پیامبر خدا! ما بهترین عمل را جهاد می دانیم. آیا به جهاد نرویم؟

فرمود: «خیر؛ ولی بهترین جهاد، حجّ نیکوست».^{۴۷} ۳۰۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج، از قبیل جهاد است و هر آنچه خرج کنید، هفتصد برابر می شود.^{۴۸} ر. ک: ص ۳۱۷ (فضیلت عمره).

ج- برترین اعمال، پس از جهاد

۳۰۴. صحیح البخاری- به نقل از ابو هریره-: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام يك از کارها بافضیلت تر است؟ فرمود: «ایمان به خدا و پیامبرش». گفته شد: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». گفته شد: سپس چه کاری؟ فرمود: «حجّ نیکو».^{۴۹}

۴۴۱. حج: آیه ۲۷.

۴۴۲. قرب الإسناد: ص ۲۳۷ ح ۹۳۳، الکافی: ج ۴ ص ۳۳۵ ح ۱ به نقل از حلی بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۹ ح ۲۰.

۴۴۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۹ ح ۲۸ به نقل از جندب از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۴۱۶ ح ۵۹۰۴ به نقل از زراره از امام صادق علیه السلام، الخصال: ص ۶۲۰ ح ۱۰ به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدران ایشان علیهم السلام از امام علی علیه السلام، خصائص الأئمة علیهم السلام: ص ۱۰۳ به نقل از امام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۵۲؛ مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۷۹ ح ۲۶۵۸۲ به نقل از ام سلمه.

۴۴۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۷، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۴ به نقل از کنانی، علل الشرائع: ص ۴۵۷ ح ۲، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲ ح ۳۶.

۴۴۵. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۳۵ ح ۲۹۱۰، المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۳۰۹ ح ۴۲۸۷ هر دو به نقل از عبایة بن رفاعه، کثر العمال: ج ۵ ص ۵ ح ۱۱۷۹۵.

۴۴۶. صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۰۵۵ ح ۲۷۲۱.

۴۴۷. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۵۵۳ ح ۱۴۴۸، السنن الكبرى: ج ۹ ص ۳۷ ح ۱۷۸۰۵، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۳۴۴ ح ۲۴۴۷۶، مسند اسحاق بن راهویه: ج ۲ ص ۴۴۶ ح ۱۰۱۴ هر دو تقریباً با همان الفاظ.

۴۴۸. الفردوس: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۲۷۵۷ به نقل از انس.

۴۴۹. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۵۵۳ ح ۱۴۴۷، صحیح مسلم: ج ۱ ص ۸۸ ح ۱۳۵، سنن النسائی: ج ۶ ص ۱۹، کثر العمال: ج ۱ ص ۲۹۰ ح ۱۴۰۳.

۳۰۵. امام صادق علیه السلام: هیچ راهی از راه‌های خدا برتر از حج نیست، مگر آن که کسی با شمشیر قیام کند و در راه خدا بجنگد تا به شهادت برسد.^{۴۵۰}

۳۰۶. کتاب من لا یحضره الفقیه: مردی به حضور امام زین العابدین علیه السلام آمد و گفت: حج را بر جهاد، مقدم داشته‌ای، در حالی که خدای عز و جل می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ)^{۴۵۱} خداوند، جان‌ها و اموال مؤمنان را در مقابل بهشت، می‌خرد؟- تا آخر آیه-.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «بعدش را هم بخوان: (التَّائِبُونَ الْعِبَادُونَ الْحَمِيدُونَ)^{۴۵۲} توبه‌کنندگان، عبادت‌گران و ...» تا به آخر آیه رسید. آن گاه فرمود: «هر گاه اینان را [با این اوصاف] دیدی، آن روز، جهاد همراه ایشان، برتر از حج است.»^{۴۵۳}

د- برتری آن بر نماز و روزه

۳۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به حقیقت، يك حج پذیرفته، بهتر از بیست نماز مستحب است و هر کس این خانه را هفت بار طواف کند و دو رکعت آن را نیکو به جا آورد، خداوند او را می‌آمرزد.^{۴۵۴} ۳۰۸. امام صادق علیه السلام: پدرم می‌فرمود: «حج، برتر از نماز و روزه است. نمازگزار، ساعتی از وقتش را جدا از خانواده‌اش است و روزه‌دار، يك روز را از خانواده‌اش جداست؛ ولی حج‌گزار، بدن خویش را به رنج می‌افکند و خود را به دل‌تنگی می‌افکند و مالش را خرج می‌کند و از خانواده‌اش مدتی طولانی دور می‌شود، نه به امید مالی و نه به قصد تجارتی». و پدرم می‌فرمود: «و چه کسی برتر از مردی است که با خانواده‌اش می‌آید و در حالی که مردم در عرفات، در چپ و راست وقوف کرده‌اند، آنها را به حج می‌آورد و همراه آنان از خداوند متعال، مسئلت می‌کند.»^{۴۵۵}

ه- برتری آن بر صدقه

۳۰۹. امام صادق علیه السلام: چون پیامبر خدا از مینا کوچ کرد، بادیه‌نشینی در ابطح^{۴۵۶} به ایشان برخورد و گفت: ای پیامبر خدا! من به قصد حج به راه افتادم؛ ولی مانعی مرا از حج باز داشت و من مردی ثروتمند و پولدارم. دستور بده با ما کار می‌کنم که به پاداش حاجیان نایل شوم. پس پیامبر خدا رو به کوه ابو قُبیس کرد و فرمود: «اگر به اندازه کوه ابو قُبیس، طلای سرخ داشتی و آن را در راه خدا انفاق می‌کردی، هرگز به پاداشی نمی‌رسیدی که حج‌گزار می‌رسد.»^{۴۵۷}

۴۵۰. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۳.

۴۵۱ (۱)

۴۵۲. ۵- توبه: آیه ۱۱۱ و ۱۱۲.

۴۵۳. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۰.

۴۵۴. الکافی: ج ۲ ص ۱۹ ح ۵ به نقل از زراره از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۳۳۳ ح ۱۰.

۴۵۵. علل الشرائع: ص ۴۵۶ ح ۱ به نقل از سیف ثمار، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۷.

۴۵۶. وادی میان مینا و مکه.

۴۵۷. ثواب الأعمال: ص ۷۲ ح ۸ به نقل از معاویه بن عمّار، الکافی: ج ۴ ص ۲۵۸ ح ۲۵ به نقل از معاویه بن عمّار بدون نسبت دادن به امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۲۲۴۶ تقریباً با همان الفاظ، عوالی الآلی: ج ۴ ص ۲۴ ح ۷۶ بدون نسبت دادن به امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۶ ح ۱۱۰.

۳۱۰. علل الشرائع- به نقل از عبد الرحمان بن ابی عبد الله-: به امام صادق علیه السلام گفتم: برخی از این قصه‌پردازان می‌گویند که هر گاه کسی يك بار حج رود، سپس [به جای دوباره حج کردن] صدقه بدهد و صله رحم انجام دهد، برایش بهتر است.

فرمود: «دروغ گفته‌اند. اگر مردم چنین کنند، حج تعطیل می‌شود. خدای متعال، این خانه را مایه برپایی برای مردم قرار داده است».^{۴۵۸} توضیح

از روایت اخیر و روایات دیگر^{۴۵۹}، فهمیده می‌شود که برتری حج بر صدقه، در جایی است که به خاطر سختی و رنج حج، به صدقه رو آورده شود و این همایش عظیم، تعطیل یا تضعیف گردد. پس اکنون که خواستاران حج، فزون‌تر از ظرفیت مکان‌های مقدّس‌اند و مسئله پیش گفته پیش نمی‌آید، صدقه، بسی برتر از حج استحبابی است.

شاهد این معنا، روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

اگر هزینه زندگی خانواده‌ای مسلمان را پردازم، سیرشان سازم، آنها را بپوشانم و از مردم بی‌نیازشان گردانم، نزد من، محبوب‌تر از آن است که حج بگزارم و حج بگزارم و حج بگزارم تا ... هفتاد حج.^{۴۶۰} روشن است که این سنجش‌ها و ترجیح‌ها، میان حجّ مستحب و صدقه مستحب (انفاق) است و نه میان حجّ واجب و صدقه مستحب؛ چون هیچ مستحبی نمی‌تواند جای واجب را بگیرد یا از آن، بالاتر باشد.

و- فضیلت خرج کردن در راه حج

۳۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انفاق در حج، هفتصد برابر انفاق در راه خدا، پاداش دارد.^{۴۶۱} ۳۱۲. امام علی علیه السلام- در حدیث چهارصد موعظه-: يك درهم که کسی در راه حج خرج کند، برابر با هزار درهم است.^{۴۶۲} ۳۱۳. امام صادق علیه السلام: يك درهم که در راه حج خرج می‌کند، برتر از بیست هزار درهم است که در راه حق انفاق می‌کند.^{۴۶۳} ۳۱۴. امام صادق علیه السلام: کسی که در راه حج، يك درهم خرج کند، برای او بهتر از صد هزار درهم است که در راه حق انفاق کند.^{۴۶۴} ۳۱۵. امام صادق علیه السلام: يك درهم در حج، برتر از دو میلیون درهم در غیر آن است که در راه خدا داده شود.^{۴۶۵}

۴۵۸. علل الشرائع: ص ۴۵۲ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۶.

۴۵۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۰ ح ۳۱ و ص ۲۵۹ ح ۲۹، کامل الزیارات: ص ۵۵۲ ح ۸۴۱.

۴۶۰. الکافی: ج ۴ ص ۲ ح ۳، ثواب الأعمال: ص ۱۷۰ ح ۱۳.

۴۶۱. مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۲۱ ح ۲۳۰۶۱، السنن الکبری: ج ۴ ص ۵۴۳ ح ۸۶۴۹، الفردوس: ج ۴ ص ۳۰۶ ح ۶۸۹۷ همگی از بریده، کثر العَمال: ج ۵ ص ۱۰ ح ۱۱۸۲۴. نیز، ر. ک: عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۲۹ ح ۹۵.

۴۶۲. تحف العقول: ص ۱۱۷، الخصال: ص ۶۲۸ ح ۱۰ به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸ ح ۱۶.

۴۶۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۵ به نقل از علی بن ابی حمزه، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۴۹ تقریباً با همان الفاظ.

۴۶۴. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۴۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۴۶.

۴۶۵. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۲ به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۴۹، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۴۷.

ز- شایستگی قرض کردن برای حج

۳۱۶. تهذیب الأحکام- به نقل از عقیقه-: سدید صیرفی، نزد من آمد و گفت: امام صادق علیه السلام به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید: «چرا حج نمی‌روی؟ قرض کن و به حج برو». ۳۱۷^{۴۶۶}. تهذیب الأحکام- به نقل از معاویه بن وهب، با سندهای متعدد-: به امام صادق علیه السلام گفتم:

من مردی بدهکارم. آیا وام بگیرم و به حج بروم؟

فرمود: «آری! حج، بهتر، قرض را ادا می‌کند». ۴۶۷

ح- حضور همه ساله امام زمان علیه السلام در حج

۳۱۸. امام صادق علیه السلام: مردم، امام خود را، نمی‌یابند. وی در موسم (مراسم حج) حضور پیدا می‌کند. وی آنان را می‌بیند؛ ولی آنان وی را نمی‌بینند. ۳۱۹^{۴۶۸}. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از محمد بن عثمان عمری^{۴۶۹}-: به خدا سوگند، صاحب الأمر علیه السلام، همه ساله در موسم حج حضور می‌یابد. او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند؛ ولی او را نمی‌شناسند. ۳۲۰^{۴۷۰}. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از عبد الله بن جعفر حمیری-: از محمد بن عثمان عمری- که خدا از او خشنود باد- پرسیدم: آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟

گفت: آری و آخرین باری که ایشان را دیدم، کنار خانه خدا بود، در حالی که می‌گفت: «خدایا! آنچه را به من وعده داده‌ای، محقق ساز».

محمد بن عثمان گفت: و ایشان- که درود خدا بر او باد- را دیدم که در مستحار به پرده‌های کعبه، در آویخته و می‌گوید: «خدایا! انتقام مرا از دشمنان بگیر». ۳۲۱^{۴۷۱}. کمال الدین- به نقل از ابو محمد، حسن بن وحناء-: پس از عمره چهارمین حج- از پنجاه و چهار حجی که به جا آوردم- زیر ناودان، در حال سجده و مشغول تضرع (نالیدن) در دعا بودم که کسی مرا تکان داد و به من گفت: «ای حسن بن وحناء! برخیز».

ایستادم و زنی لاغر و زردچهره دیدم که به نظرم چهل ساله و بیشتر می‌آمد. او جلوتر راه می‌رفت و من چیزی از او نمی‌پرسیدم، تا این که به خانه خدیجه علیها السلام در آمد. در آن جا اتاقی بود که درش وسط دیوار قرار داشت، با پله‌هایی چوبی که از آن بالا می‌رفتند.

آن زن، بالا رفت. صدایی به گوشم آمد که: «حسن! بیا بالا».

بالا رفتم و دم در ایستادم. صاحب الزمان علیه السلام به من فرمود: «ای حسن! خیال کردی از چشم من پنهانی؟ به خدا سوگند، هیچ وقتی از حج تو نبوده است، مگر این که من همراه تو بوده‌ام» و شروع کرد به شمردن آن اوقات برای من.

۴۶۶. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۱ ح ۱۵۳۴.

۴۶۷. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۱ ح ۱۵۳۳، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۲۳۳ و ص ۴۳۷ ح ۲۹۰۵.

۴۶۸. الغیبة، طوسی: ص ۱۶۱ ح ۱۱۹، کمال الدین: ص ۳۴۶ ح ۳۳ و ص ۳۵۱ ح ۴۹ و ص ۴۴۰ ح ۷، الغیبة، نعمانی: ص ۱۷۵ ح ۱۴ همگی به نقل از عبید بن زراره.

۴۶۹. یکی از نواب خاصّ امام زمان علیه السلام در غیبت صغراست.

۴۷۰. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۲۰ ح ۳۱۱۵، الغیبة، طوسی: ص ۳۶۴ ح ۳۲۹، کمال الدین: ص ۴۴۰ ح ۸، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۵۰ ح ۳.

۴۷۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۲۰ ح ۳۱۱۵، الغیبة، طوسی: ص ۳۶۴ ح ۳۳۰، کمال الدین: ص ۴۴۰ ح ۹.

پس با صورت به زمین افتادم. سپس احساس کردم دستی بر من قرار گرفت. برخاستم. به من فرمود: «ای حسن! در مدینه، ملازم خانه جعفر بن محمد علیهما السلام باش و فکر آب و غذا و لباس مباش».

سپس نوشته‌ای به من داد که در آن «دعای فرج» و صلوات بر ایشان بود و فرمود:

«با این دعا مرا بخوان و این گونه بر من صلوات بفرست و جز به دوستان خاص من، به کسی مده. همانا خداوند، توفیقت خواهد داد».^{۴۷۲} ۳۲۲. الغیبة، طوسی- به نقل از محمد بن احمد انصاری-: [در مکه] کنار مستجار بودم. گروهی حدود سی نفر مرد نیز بودند و جز محمد بن قاسم علوی، هیچ یک از آنان، مُخْلِص (شیعه) نبود.

در حالی که ما در این شرایط در روز ششم ذی حجه سال ۲۹۳ بودیم، جوانی از طواف بیرون آمد که دو جامه احرام بر تن داشت و کفش‌هایش در دستش بود. چون او را دیدیم، از هیبت او همه ما بدون استثنا برخاستیم. او بر ما سلام کرد و میان ما نشست و ما پیرامون او بودیم. سپس به راست و چپ نگاه کرد و گفت: «آیا می‌دانید [امام] صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می‌گفت؟».

گفتیم: چه می‌گفت؟

فرمود: «می‌گفت: "پروردگارا! تو را به نامی می‌خوانم که آسمان و زمین به سبب آن نام، برپاست و به وسیله آن، میان حق و باطل را جدا می‌کنی و با آن، پراکنده‌ها را گرد می‌آوری و با آن، گردآمده‌ها را می‌پراکنی و با آن، عدد ریگ‌ها و وزن کوه‌ها و اندازه دریاها را می‌شماری. تو را می‌خوانم که بر محمد و دودمان محمد درود فرستی و برای من در کارم گشایشی قرار دهی"».

سپس برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم تا آن که برگشت. از یادمان رفت که حال او را یادآور شویم و بگوییم که او کیست و چیست، تا فردا همان وقت که باز از طواف به طرف ما آمد. مثل دیروز برای او برخاستیم و در جای خود، میان ما نشست. نگاهی به راست و چپ کرد و گفت: «آیا می‌دانید امیر مؤمنان، پس از نماز واجب، چه می‌گفت؟».

گفتیم: چه می‌گفت؟

فرمود: «چنین می‌گفت: "صداها به سوی تو بلندند و دعوت‌ها (دعاها) به سوی تو تواند و چهره‌ها برای تو خاشع‌اند و گردن‌ها برای تو فرو افتاده‌اند و داوری در کارها، با توست. ای بهترین سؤال‌شده و ای بهترین بخشنده! ای راستگو، ای آفریدگار! ای آن که در وعده خلاف نمی‌کند! ای آن که به دعا فرمان دادی و وعده اجابت فرمودی! ای آن که گفت: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)^{۴۷۳} مرا بخوانید تا پاسختان گویم! ای آن که گفت:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)^{۴۷۴} هر گاه بندگانم از تو در باره من پرسیدند، یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را هر گاه که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند. باشد که راه رشد بیابند! ای آن که گفت: (يَعِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)^{۴۷۵} ای بندگان من که بر خودتان اسراف

۴۷۲. کمال الدین: ص ۴۴۳ ح ۱۷، الخرائج والجرائح: ج ۲ ص ۹۶۱، الثاقب فی المناقب: ص ۶۱۲ ح ۵۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲ ح ۲۷.

۴۷۳. غافر: آیه ۶۰.

۴۷۴. بقره: آیه ۱۸۶.

۴۷۵. زمر: آیه ۵۳.

کرده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید. همانا خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، [که] او آمرزنده مهربان است). به فرمانم و پذیرایم. اینک این منم، اسرافکاری در برابر تو و تویی گوینده این سخن که (لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ از رحمت خدا مأیوس نشوید. همانا خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد)."».

آن گاه پس از این دعا به راست و چپ نگریست و گفت: «آیا می‌دانید که امیر مؤمنان در سجده شکر چه می‌گفت؟».

گفتم: چه می‌گفت؟

فرمود: «چنین می‌گفت: "ای آن که بخشش زیاد، او را جز وسعت و عطا نمی‌افزاید! ای آن که گنجینه‌هایش بی‌پایان است! ای آن که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین، از آن اوست! ای آن که گنجینه‌های آنچه ریز و درشت است، برای اوست! بدکاری من، مانع نیکوکاری تو نمی‌شود. تو با من، آن می‌کنی که شایسته آنی، که تو اهل بخشش و سخاوتی و [اهل] بخشایش و گذشتی».

پروردگارا! ای خدا! با من، آن مکن که من شایسته آنم، که همانا من شایسته کیفرم و مستحقّ آنم و دلیل و عذری هم نزد تو ندارم. با همه گناهانم نزد تو می‌آیم و به آنها اقرار می‌کنم، تا از من در گذری و تو به آنها داناتر از منی. با هر گناهی که مرتکب شده‌ام و هر خطایی که بر دوش کشیده‌ام و هر زشتی که انجام داده‌ام، به سوی تو باز می‌گردم. پروردگارا! ببخشای و رحم کن و از آنچه می‌دانی، در گذر. تو قدرتمندترین و بزرگواری‌ترین» و برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم.

فردا در همان وقت، باز آمد. ما مثل گذشته برای آمدنش برخاستیم. در میان نشست و نگاهی به راست و چپ افکند و با دستش به حجر اشاره کرد و گفت: «زین العابدین علیه السلام در سجده‌اش در همین جا، یعنی زیر ناودان می‌گفت: "بنده ناچیزت، در آستان توست. بیچاره‌ات، در پیشگاه توست. نیازمندت، در درگاه توست. خواهنده‌ات، در آستان توست. از تو چیزی می‌خواهد، که جز تو کسی بر آن، توانا نیست"».

سپس به راست و چپ نگاه کرد و از میان ما نگاهی به محمد بن قاسم افکند و فرمود: «ای محمد بن قاسم! تو - اگر خدا بخواهد -، بر راه مستقیم هستی» و محمد بن قاسم، معتقد به ولایت بود. سپس برخاست و وارد طواف شد. هیچ يك از ما نبود، مگر آن که دعایی را که او خواند، در دل گرفت و به خاطر سپرد و فراموش کردیم که در باره او صحبت کنیم، مگر در آخر روزی.

ابو علی محمودی به ما گفت: ای گروه! آیا او را می‌شناسید؟ او به خدا سوگند، صاحب الزمان شماس.

گفتم: ای ابو علی! از کجا دانستی؟

او گفت که هفت سال [در مکه] مانده است و از پروردگارش خواسته که صاحب الزمان علیه السلام را ببیند. گفت: يك روز، غروب عرفه، همان مرد را دیدم که همان دعایی را که فرا گرفته بودم، می‌خواند.

پرسیدم: این، از کیست؟

گفت: «از مردم است».

گفتم: از کدام مردم؟

گفت: «از مردم عرب».

گفتم: از کدام تیره عرب؟

گفت: «از با شرافت‌ترین آنها». گفتم: آنان کیان‌اند؟

گفت: «بنی هاشم». گفتم: از کدام بنی هاشم؟

گفت: «از آنان که برترین و برجسته‌ترین و درخشان‌ترین نسب را دارند». گفتم: از کیان؟

گفت: «از آن که فرق سر [دشمن] را شکافت و [به محرومان] طعام خورانید و آن گاه که مردم در خواب بودند، به نماز ایستاد».

[ابو علی] گفت: دانستم که او علوی است و به خاطر علوی بودن، به او علاقه پیدا کردم. سپس او را در برابر خودم گم کردم و نفهمیدم چگونه رفت. از مردمی که اطراف او بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می‌شناسید؟ گفتند: آری، همه ساله با ما پیاده به حج می‌آید.

گفتم: سبحان الله! به خدا سوگند، نشان پیاده‌روی بر او نمی‌بینم. و غمگین و دل‌گرفته از فراق او، به مزدلفه آمدم و آن شب را خوابیدم. در خواب، پیامبر خدا را دیدم که فرمود: «ای احمد! خواسته‌ات را دیدی؟». گفتم: او کیست، سرور من؟

فرمود: «آن را که دیشب دیدی، صاحب الزمان تو بود».

چون این را از او شنیدم، او را سرزنش کردیم که چرا ما را نیاگاهانید!

او گفت تا زمانی که با ما در این باره سخن گفت، این مسئله را فراموش کرده بود.^{۴۷۶} ۴ / ۱

دشواری حج

۳۲۳. الکافی - به نقل از عبد الله بن یحیی کاهلی - : از امام صادق علیه السلام شنیدم که از حج یاد می‌کرد و فرمود: «پیامبر خدا فرمود: "حج، یکی از دو جهاد است. حج، جهاد ضعیفان است و ماییم ضعیفان. هلا! هیچ چیزی جز نماز، برتر از حج نیست. در حج، این جا، نماز هست؛ ولی در نماز شما، حج نیست».

حج را وا نگذار، در حالی که توان انجام دادن آن را داری. آیا نمی‌بینی که موهبت ژولیده می‌گردد و پوست بدنت در آن، چرکین می‌شود و نگاه به زنان، در آن ممنوع است؟

ما که در این جاییم و نزدیک هستیم و همواره آب نیز داریم، رسیدن به حج، بر ایمان جز با مشقت، ممکن نیست. شما که در شهرهای دوردست هستید، و صفتان چگونه است!

نه شاه و نه رعیت، جز با رنج و زحمت، به حج نمی‌توانند رسید: جایگاه غذا و آبجوری و نیز آب و هوا تغییر می‌کند و کسی را یارای جلوگیری از آن نیست و این، است سخن خداوند که: (وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِلَيْغِهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ)^{۴۷۷} بارهایتان را به شهری می‌برند که جز با رنجوری جان‌ها، توان رسیدن به آن را ندارید. قطعاً پروردگارتان، دلسوز و مهربان است)^{۴۷۸}. ۵ / ۱

۴۷۶. الغيبة، طوسی: ص ۲۵۹ - ۲۶۲ ح ۲۲۷، فلاح السائل: ص ۳۲۳ - ۳۲۶ ح ۲۱۶، دلائل الإمامة: ص ۵۴۲ - ۵۴۵ ح ۵۲۳ به نقل از إبراهيم بن محمد بن احمد انصاری، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۶ ح ۵.

۴۷۷. نخل: آیه ۷.

۴۷۸. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۷، علل الشرائع: ص ۴۵۷ ح ۲، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲ ح ۳۶.

۳۲۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پاداش حج نیکو، جز بهشت نیست.^{۴۷۹} ۳۲۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر عمره تا عمره دیگر، کفار [گناهان] میان آن دو است و پاداش حج مقبول، بهشت است.^{۴۸۰} ۳۲۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج گزار، هیچ تسبیح و تکبیری نمی گوید، مگر آن که به سبب آن، بشارتی به او داده می شود.^{۴۸۱} ۳۲۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- آن گاه که به کاروان شترهای حجاج نگاه کرد-: هیچ گامی بر نمی دارند، مگر آن که برایشان حسنه نوشته می شود و هیچ گامی نمی گذارند، مگر آن که گناهی از آنان محو می شود و هر گاه اعمال حج خود را به پایان برند، به آنان گفته می شود:

«بنای ساختید. پس ویرانش نکنید. گناهان گذشته شما بخشوده شد. برای آینده، کار نیک انجام دهید».^{۴۸۲}

۳۲۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حاجیان، سه گونه اند و بیشترین بهره، از آن کسی است که گناهان گذشته و آینده اش بخشوده شود و خداوند، از عذاب قبر نگاهش دارد. پس از او، کسی است که گناهان گذشته اش آمرزیده شود و باید برای باقی مانده عمرش، عمل از سر گیرد.

پس از او، کسی است که تنها خانواده و مالش حفظ می شوند.^{۴۸۳} ۳۲۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای حج و عمره از خانه اش بیرون آید، با هر گامی که بر می دارد و می گذارد، گناهان از بدنش می ریزند، آن گونه که برگ از درخت، فرو می ریزد. و چون وارد مدینه شود و با سلام، با من مصافحه کند، فرشتگان با سلام، با او مصافحه می کنند و چون به ذوالحلیفه وارد شود و غسل کند، خداوند او را از گناهان پاک می کند و چون دو جامه نو بپوشد، خداوند حسنات را برای او تازه می کند و چون بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»، خدای عزوجل هم با «لَبَّيْكَ و سعدیک» در پاسخ می گوید: «کلامت را می شنوم و به تو می نگرم». و چون وارد مکه شود و طواف و سعی میان صفا و مروه کند، خداوند خیرات را برای او پیوسته می دارد.

و چون در عرفات وقوف کنند و صدای ناله ها به نیازها بر آید، خداوند به آنان بر فرشتگان هفت آسمان مباحات کرده، می گوید: «ای فرشتگانم و ساکنان آسمان هایم! آیا به بندگاتم نمی نگرید که از هر دره عمیق [و راه دوری]، ژولیده و غبارآلود نزد من آمده اند و پول ها خرج کرده و بدن ها به رنج افکنده اند به عزت و شکوهم سوگند، بدکارشان را به خاطر نیکوکارشان خواهم بخشید و از گناهان، مانند روزی که مادرانشان آنان را زادند، بیرونشان خواهم آورد».

۴۷۹. سنن الترمذی: ج ۳ ص ۱۷۵ ح ۸۱۰ به نقل از عبد الله بن مسعود، سنن الدارمی: ج ۱ ص ۴۵۸ ح ۱۷۴۱، التاریخ الکبیر: ج ۱ ص ۱۳۳ ش ۳۹۹ هر دو به نقل از ابو هریره تقریباً با همان الفاظ، مسند ابی یعلی: ج ۵ ص ۸ ح ۴۹۵۵ به نقل از عبد الله، کتر العمال: ج ۵ ص ۱۱۳ ح ۱۲۲۸۶؛ عوالی الآلی: ج ۱ ص ۴۲۷ ح ۱۱۴.

۴۸۰. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۲۹ ح ۱۶۸۳، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۳ ح ۴۳۷، سنن النسائی: ج ۵ ص ۱۱۵، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۶۴ ح ۲۸۸۸ همگی به نقل از ابو هریره، کتر العمال: ج ۵ ص ۱۱۴ ح ۱۲۲۹۴؛ دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴ به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۰ ح ۴۶.

۴۸۱. المعجم الاوسط: ج ۵ ص ۳۲۹ ح ۵۴۵۶، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۷۲ ح ۴۰۹۳ هر دو به نقل از ابو هریره، کتر العمال: ج ۵ ص ۱۱۴ ح ۱۲۲۹۵.

۴۸۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴، الجعفریات: ص ۶۶ به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ.

۴۸۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۲ ح ۳۹، الخصال: ص ۱۴۷ ح ۱۷۷ هر دو به نقل از جابر از امام باقر علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۲۲۵۳ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۹ ح ۴۴.

و چون رمی جمره کنند و سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، يك منادی از دل عرش، ندا می‌دهد: «باز گردید که بخشوده شده‌اید و کار، از سر گیرید».^{۴۸۴} ۳۳۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به مردی از انصار:- بدان! وقتی که تو، روی به راه حج نهادی و بر مرکب خویش سوار شدی و بسم الله گفتی و مرکبت تو را به حرکت آورد، هر گامی که مرکب تو بر می‌دارد و هر قدمی که می‌گذارد، خداوند برای تو حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی می‌زداید.

پس چون احرام بست و لبیک گفتی، با هر لبیک، خداوند برای تو ده حسنه می‌نویسد و ده گناه از تو محو می‌کند. وقتی خانه خدا را هفت بار طواف کردی، نزد خداوند، پیمان و یادی خواهی داشت که از آن پس، خدا شرم می‌کند تو را عذاب کند.

وقتی کنار مقام ابراهیم نماز خواندی، خداوند به پاداش آن، ثواب دو هزار رکعت نماز مقبول برایت می‌نویسد. و چون میان صفا و مروه هفت بار سعی کردی، پاداش تو نزد خدا، مثل پاداش کسی است که از دیار خود، پیاده به حج آمده و همچون پاداش کسی که هفتاد برده مؤمن آزاد کرده است. و چون تا غروب آفتاب در عرفات، وقوف کردی، اگر گناهانت به اندازه ریگ‌های صحرا و کف‌های دریا باشد، خداوند [همه] آنها را می‌بخشاید.

وقتی سنگ‌ریزه بر جمرات زدی، خداوند به پاداش هر سنگ، در باقی‌مانده عمرت ده حسنه می‌نویسد، و چون سر را تراشیدی، خداوند در مقابل هر مو، حسنه‌ای در باقی‌مانده عمرت می‌نویسد.

و چون قربانیات را سر بریدی یا شترت را نحر کردی، برای هر قطره خون آن، در بازمانده عمرت حسنه‌ای داری. و چون هفت بار گرد خانه خدا طواف کردی و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم خواندی، فرشته‌ای بزرگوار بر دوش تو می‌زند و می‌گوید: «گناهان گذشته‌ات آمرزیده شدند. از هم اکنون تا صد و بیست روز آینده، اعمالت را از سر گیر».^{۴۸۵}

۳۳۱. امام باقر علیه السلام: همین که حج گزار شروع به تهیه وسایل سفرش کند، هیچ گامی در راه تهیه وسایلش بر نمی‌دارد، مگر آن که خدای عزوجل، ده حسنه برایش می‌نویسد و ده گناه از او می‌آمرزد و ده درجه بر او می‌افزاید، تا آن گاه که از وسایلش آسوده شود، هر وقت که شد. و چون با مرکبش رو به سوی حج کند، با هر گامی که بر می‌دارد و هر گامی که می‌نهد، خداوند همان پاداش را برای او می‌نویسد، تا اعمالش به پایان رسد.

چون اعمالش را به پایان رساند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و در چهار ماه ذی حجه، محرم، صفر و ربیع الأول، حسنات او نوشته می‌شوند؛ ولی گناهانش ثبت نمی‌شوند، مگر آن که گناه کبیره‌ای مرتکب شود. پس از گذشت این چهار ماه، او مثل مردم دیگر است.^{۴۸۶} ۳۳۲. امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن، وقتی به قصد حج از خانه‌اش بیرون می‌آید، خود و مرکبش گامی بر نمی‌دارند، مگر این که خداوند، حسنه‌ای برای او می‌نویسد، گناهی را از او محو می‌کند و درجه‌ای را برایش می‌افزاید.

۴۸۴. تنبيه الغافلین: ص ۴۸۹ ح ۷۶۰ به نقل از ابن عباس.

۴۸۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۳ ح ۲۱۳۸، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۰ ح ۵۷، الأمالی، صدوق: ص ۶۴۳ ح ۸۷۲ همگی به نقل از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام، روضة الواعظین: ص ۳۹۴ همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴ ح ۳.

۴۸۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۴ ح ۹، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۹ ح ۵۵ تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از سعد اسکاف. نیز، ر. ک: المحاسن: ج ۱ ص ۱۳۷ ح ۱۷۷.

و چون در عرفات وقوف کند، اگر گناهانش به اندازه دانه‌های خاک هم باشد، چون برگردد، مثل روزی که مادرش او را به دنیا آورده، [پاك و بی‌گناه] خواهد بود و به او گفته می‌شود: «اعمالت را دوباره از سر گیر».

خداوند می‌فرماید: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى^{۴۸۷}) کسی که عجله کند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و کسی که تأخیر افکند [و در سه روز انجام دهد]، گناهی بر او نیست، برای آن کس که تقوا پیشه کند).^{۴۸۸} ۳۳۳. امام صادق علیه السلام: حُجَّاج، سه گونه از حج باز می‌گردند: يك گروه، از آتش، نجات می‌یابند.

گروهی از گناهانشان پاك می‌شوند، مانند روزی که از مادر زاده شده‌اند. و گروهی هم تنها خانواده و مالشان حفاظت می‌شوند. این، کمترین چیزی است که حج گزار آن را با خود می‌آورد.^{۴۸۹} ۳۳۴. الأُمَلی، صدوق- به نقل از مُشْمَعِل اسدی:- سالی به حج رفته بودم. در بازگشت، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. پرسید: «از کجا می‌آی، مشمعل؟».

گفتم: فدایت شوم! به حج رفته بودم.

فرمود: «آیا می‌دانی حج گزار، چه پاداشی دارد؟».

گفتم: از شما می‌آموزم.

فرمود: «هر گاه بنده، هفت بار دور این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز طواف بخواند و میان صفا و مروه سعی کند، خداوند شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناه او را می‌بخشاید و شش هزار درجه بر او می‌افزاید و شش هزار حاجت دنیایی او را بر می‌آورد و به همین اندازه برای آخرتش ذخیره می‌کند».

گفتم: فدایت شوم! اینها پاداش بسیاری است!

فرمود: «آیا به چیزی بیشتر و بالاتر از این، آگاهی کنم؟».

گفتم: آری.

فرمود: «ادای حاجتی از يك مؤمن، برتر است از حجّی و حجّی و حجّی» و تا ده حج بر شمرد.^{۴۹۰} ۳۳۵. امام صادق علیه السلام: چون موسی علیه السلام حج گزارد، جبرئیل علیه السلام نازل شد. موسی علیه السلام به او گفت: ای جبرئیل...! کسی که با نیتِ صادق و خرجی پاك [و حلال]، این خانه را زیارت کند، چه پاداشی دارد؟

جبرئیل علیه السلام به سوی خدا باز گشت. خداوند وحی فرمود که: «به او بگو: او را در ملکوت اعلا، همراه پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان قرار می‌دهم و اینان چه همراهان خوبی‌اند!». ^{۴۹۱} ۳۳۶. امام صادق علیه السلام: کسی که در قبر است، آرزو دارد که در مقابل دنیا و آنچه در آن است، يك حج می‌داشت.^{۴۹۲} ۶ / ۱

۴۸۷. بقره: آیه ۲۰۳.

۴۸۸. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۰۰ ح ۲۸۳ به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۱۵ ح ۶.

۴۸۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۶، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۱ ح ۵۹، ثواب الأعمال: ص ۷۲ ح ۹ همگی به نقل از معاویه بن عمّار، النوادر، اشعری: ص ۱۳۸ ح ۳۵۷ به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۶ ح ۱۱۱.

۴۹۰. الأُمَلی، صدوق: ص ۵۸۱ ح ۸۰۱، عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۲۵ ح ۷۷، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۲۸۵ ح ۴.

۴۹۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۲۲۸۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۵۹ ح ۶۹.

۴۹۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۲۲۵۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۳ ح ۶۷ به نقل از محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام، تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۹.

۳۳۷. الکافی- به نقل از عذافر-: امام صادق علیه السلام پرسید: «چه چیزی مانع می‌شود که همه ساله به حج بروی؟». گفتم: فدایت شوم! خانواده (عیالمندی).

فرمود: «اگر بمیری، چه کسی به خانواده‌ات رسیدگی می‌کند؟ به خانواده‌ات سرکه و روغن زیتون بخوران؛ ولی همه ساله آنان را به حج ببر». ۳۳۸. ۴۹۳. امام صادق علیه السلام- به عیسی بن ابی منصور-: اگر بتوانی که نان و نمک بخوری، ولی همه ساله به حج بروی، چنین کن! ۳۳۹. ۴۹۴. الکافی- به نقل از ابو همام-: به امام رضا علیه السلام گفتم: کسی قرض دارد. چیزی به دستش می‌رسد. آیا با آن، قرضش را بدهد، یا به حج برود؟

فرمود: «با بخشی، قرضش را بدهد و با بخشی دیگر، به حج برود».

گفتم: تنها به اندازه مخارج حج است.

فرمود: «یک سال قرضش را بدهد، یک سال به حج برود».

گفتم: اگر این مال، از سوی حکومت داده شود، چه؟

فرمود: «برایتان اشکالی ندارد». ۳۴۰. ۴۹۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: «چه چیزی مانع آن است که همه ساله حج کنید؟».

گفته شد: پولمان نمی‌رسد.

فرمود: «آیا کسی از شما نمی‌تواند که اگر برادرش به حج می‌رود، پول یک قربانی همراهش کند و دستور دهد که از طرف او هفت دور گرد کعبه طواف کند و از طرف او قربانی کند و چون روز عرفه شد، جامه‌های [احرامش] را بپوشد و آماده شود و به مسجد برود و پیوسته در دعا باشد، تا خورشید، غروب کند؟». ۴۹۶.

ب- دعا برای توفیق حج گزاردن همه ساله

۳۴۱. امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! بر من منت گذار، با [توفیق گزاردن] حج و عمره و زیارت قبر پیغمبرت- که درود و رحمت و برکات بر او و دودمانش باد- همواره، تا مرا زنده می‌داری، امسال و هر سال. و این حج و زیارت را پذیرفته و پاداش یافته قرار بده که نزد تو یاد شود و ذخیره قرار گیرد. ۳۴۲. ۴۹۷. امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! نعمت دادنت را بر من تمام کن که تو، بهترین نعمت دهندگانی و باقی مانده عمرم را برای کسب رضای تو در حج و عمره قرار بده، ای پروردگار جهانیان! ۴۹۸.

۳۴۳. امام صادق علیه السلام: هر گاه از نافله نماز عشا فارغ شدی، می‌گویی: «خدایا! به حق جلوه و شکوهت و زیبایی و عظمتت... از تو می‌خواهم که حج و عمره را در این سال و هر سال، روزی‌ام سازی و چشمم را [از گناه] فرو پوشی و عفافم را نگاه داری و روزی مرا وسعت بخشی و مرا از هر بدی، حفظ کنی، ای مهربان‌ترین

۴۹۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۶ ح ۱۶.

۴۹۴. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۲ ح ۱۵۳۷ به نقل از عیسی بن ابی منصور.

۴۹۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۹ ح ۴، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۳۶ ح ۲۹۰۴.

۴۹۶. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۱۸ ح ۳۱۱۰، عوالی اللآلی: ج ۳ ص ۱۷۱ ح ۸۰.

۴۹۷. الصحیفة السجادیة: ص ۹۸ دعاء ۲۳.

۴۹۸. الصحیفة السجادیة: ص ۲۰۲ دعاء ۴۷.

مهربانان!». ۴۹۹. ۳۴۴. امام صادق علیه السلام: در هر شب ماه رمضان، می‌گویی: «خدایا! ای پروردگار ماه رمضان؛ ماهی که در آن قرآن را فرو فرستادی و در این ماه، روزه را بر بندگان واجب ساختی! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و امسال و هر سال، حجّ خانه خودت و زیارت قبر پیامبرت و امامان- که درود تو بر آنان باد- را روزی‌ام کن». ۵۰۰. ۳۴۵. امام صادق و امام کاظم علیهما السلام: در ماه رمضان، از آغاز تا پایان، پس از هر نماز واجب می‌گویی: «خدایا! امسال و هر سال، تا مرا زنده نگه داشته‌ای، حجّ خانه خودت را روزی‌ام کن، در آسانی و تن‌درستی و گشایش روزی، و مرا از آن جایگاه‌های ارجمند و حرم‌های شریف و زیارت قبر پیامبرت محروم مکن و در همه نیازهای دنیا و آخرت برای من باش.

خداوندا! از تو می‌خواهم در آن فرمان حتمی- که شب قدر، تقدیر می‌کنی و رقم می‌زنی؛ تقدیری که برگشت و دگرگونی ندارد- مرا نیز از حُجّاج خانه‌ات که حُجّشان پذیرفته، تلاششان سپاس شده، گناهانشان بخشوده و بدی‌هایشان پوشانده شده است، بنویسی و در آنچه حکم و تقدیر می‌کنی، این را نیز قرار بده که عمرم را در اطاعت خود دراز کنی، روزی مرا بر من بیفزایی و امانت و قرض مرا از سوی من ادا کنی. پذیر، ای پروردگار جهانیان!». ۵۰۱.

ج- نتایج پیوسته حج گزاردن

۳۴۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، آهنگ زیارت این خانه کند. هر کس از مکه باز گردد، در حالی که تصمیم دارد سال آینده هم به حج برود، عمرش زیاد خواهد شد. ۵۰۲. ۳۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پیوسته به حج و عمره برود، فقر و تب، گریبانگیر او نمی‌شوند. ۵۰۳. ۳۴۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زیاده حج و عمره رفتن، از تنگ‌دستی جلوگیری می‌کند. ۵۰۴. ۳۴۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌های پی در پی و عمره‌های متوالی، تنگ‌دستی و مرگ بد را دور می‌کنند.

۳۵۰. امام صادق علیه السلام: بر شما باد زیارت این خانه (کعبه)! پیوسته حجّ خانه خدا کنید؛ چرا که با پیوسته حج گزاردن، گرفتاری‌های دنیا و هراس‌های روز قیامت، از شما دفع می‌شوند. ۵۰۵. ۳۵۱. امام صادق علیه السلام: هر کس دو بار به حج رود، همواره در راه مستقیم است، تا بمیرد. ۵۰۶. ۳۵۲. امام صادق علیه السلام: هر کس سه بار حج به جا

۴۹۹. تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۷۳ ح ۲۳۲ به نقل از ذریح محاری، المنفعة: ص ۱۷۴، مصباح التهجد: ص ۵۴۵ ح ۶۳۵ هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۳۶۹.

۵۰۰. الهدایة: ص ۱۸۷ ح ۹۳، المزار الکبیر: ص ۶۲۸ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، الإقبال: ج ۱ ص ۱۰۵ به نقل از محمد بن ابی قره بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۶ ص ۳۱۱ ح ۵.

۵۰۱. (۳) الإقبال: ج ۱ ص ۷۹ به نقل از تلّعکری.

۵۰۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۲ و ۲۲۲۳، الکافی: ج ۴ ص ۲۸۱ ح ۳ به نقل از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام.

۵۰۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۴ ح ۸ به نقل از فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام.

۵۰۴. (۳) الأمالی، محاملی: ص ۳۳۹ ح ۳۷۲ به نقل از ام سلمه، کثر العَمال: ج ۵ ص ۶ ح ۱۱۷۹۹.

۵۰۵. (۴) الأمالی، طوسی: ص ۶۶۸ ح ۱۳۹۸ به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۴ ح ۴۳.

۵۰۶. (۵) الخصال: ص ۶۰ ح ۸۱ به نقل از صفوان بن مهران، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۶ ح

آورد، هرگز تنگ‌دستی به او نمی‌رسد.^{۳۵۳} الخصال- به نقل از منصور بن حازم-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: پاداش کسی که چهار بار به حج برود، چیست؟ فرمود: «ای منصور! هر کس چهار بار حج بگذارد، هرگز فشار قبر به او نمی‌رسد».^{۳۵۴} الخصال- به نقل از ابو بکر حضرمی-: به امام صادق علیه السلام گفتم: پاداش کسی که پنج بار به حج برود، چیست؟ فرمود: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هرگز عذابش نمی‌کند».^{۳۵۵} فرمود: «کسی که ده بار به حج برود، خداوند هرگز از او حساب نمی‌کشد».^{۳۵۶} امام صادق علیه السلام: هر کس بیست بار حج بگذارد، دوزخ را نخواهد دید و دم و بازدم جهنم را نخواهد شنید.^{۳۵۷} امام کاظم علیه السلام: هر کس چهل بار حج بگذارد، به او می‌گویند: «هر کس را می‌خواهی، شفاعت کن» و دری از درهای بهشت برای او گشوده می‌شود و او و کسانی که شفاعتشان کرده، از آن وارد می‌شوند.^{۳۵۸} امام صادق علیه السلام: هر کس پنجاه حج بگذارد، خداوند در بهشت جاودان برای او شهری می‌سازد با صد هزار قصر، در هر قصری، يك حوری از حوریان بهشتی و هزار همسر، و از همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت قرار می‌گیرد.^{۳۵۹} امام رضا علیه السلام: هر کس بیش از پنجاه بار حج بگذارد، همچون کسی است که پنجاه حج با محمد و اوصیا- که درود خدا بر آنان باد- انجام داده است و از کسانی خواهد بود که خدای عزوجل هر جمعه او را دیدار می‌کند و از کسانی خواهد بود که وارد بهشت برینی می‌شوند که خداوند، خودش با دست [قدرت] خود، آن را آفریده است و نه چشمی آن را دیده و نه آفریده‌ای از آن آگاه شده است. و هیچ کس نیست که زیاد حج انجام دهد، جز آن که خداوند عز و جل در مقابل هر حجی برای او شهری در بهشت می‌سازد که در آن غرفه‌هایی است و در هر غرفه‌ای، یکی از حوریان بهشتی و با هر حوری، سیصد کنیز که مردم هرگز به کسانی با حسن و زیبایی آنان، نگاه نکرده‌اند.^{۳۶۰}

۵۰۷ (۶) الخصال: ص ۱۱۷ ح ۱۰۱ به نقل از صفوان بن مهران جمال، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۶ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، روضة الواعظین: ص ۳۹۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۳.

۵۰۸. الخصال: ص ۲۱۵ ح ۳۷، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۰۹ به نقل از امام رضا علیه السلام، روضة الواعظین: ص ۳۹۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰ ح ۷۴.

۵۰۹. الخصال: ص ۲۸۳ ح ۳۰، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۰ به نقل از امام رضا علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰ ح ۷۶.

۵۱۰. الخصال: ص ۴۴۵ ح ۴۳ به نقل از ابو بکر حضرمی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۰ به نقل از امام رضا علیه السلام، روضة الواعظین: ص ۳۹۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰ ح ۷۷.

۵۱۱. الخصال: ص ۵۱۶ ح ۳ به نقل از ابو بکر حضرمی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۱۱۰، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۱ ح ۷۸.

۵۱۲. الخصال: ص ۵۴۸ ح ۲۹ به نقل از زکریا موصلی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۱.

۵۱۳. الخصال: ص ۵۷۱ ح ۳ به نقل از هارون بن خارجه، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۱ ح ۷۹.

۵۱۴. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۳.

د- معنای پیوسته حج رفتن

۳۶۰. امام صادق علیه السلام: کسی که يك سال در میان به حج برود، از کسانی است که پیوسته به حج می‌روند.^{۵۱۵}
۳۶۱. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: هر کس سه سال پیاپی به حج رود، پس از آن به حج برود یا نرود، به منزله کسی است که پیوسته به حج می‌رود.^{۵۱۶} ۳۶۲. الکافی: روایت شده است: «حج گزار دائم، کسی است که هر گاه امکانات حج برایش فراهم شود، به حج می‌رود، همچنان که میخوار دائم، کسی است که هر گاه شراب بیابد، می‌نوشد».^{۵۱۷}

ه- ناپسندی پیوسته حج نرفتن برای کسی که می‌تواند

۳۶۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال می‌فرماید: «کسی که اجلش را به تأخیر انداختم و روزی‌اش را وسعت دادم و تن‌درستی به او بخشیدم، ولی هر پنج سال يك بار، به زیارت من نیاید، محروم است».^{۵۱۸} ۳۶۴. امام صادق علیه السلام: کسی که پنج سال بر او بگذرد و به زیارت خانه خدا نرود، در حالی که توانگراست، قطعاً شخصی «محروم» است.^{۵۱۹}

۳۶۵. امام صادق علیه السلام: خداوند- تبارك و تعالی- می‌فرماید: «بنده‌ای که وسعت روزی به او دادم، ولی هر چهار سال يك بار به زیارت من نیاید، محروم است».^{۵۲۰}

و- هشدار به آن که تصمیم حج دوباره ندارد

۳۶۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که از مگه باز گردد، در حالی که تصمیم به حج دوباره ندارد، یقیناً اجل و عذابش نزدیک شده است.^{۵۲۱} ۳۶۷. تهذیب الأحکام- به نقل از ابو حدیجه (سالم بن مکرم)-: همراه امام صادق علیه السلام بودیم و در مسیر، فرود آمدیم. ایشان فرمود: «این کوه ثافل^{۵۲۲} را می‌بینید؟ یزید بن معاویه چون از حج به سوی شام بر می‌گشت، چنین شعر می‌خواند:

آن گاه که کوه ثافل را در سمت راست، پشت سر گذاریم از این پس، تا سالیانی برای حج و عمره باز نخواهیم گشت، تا زنده‌ایم خدا هم او را پیش از اجلش، گرفتار مرگ ساخت».^{۵۲۳}

۵۱۵. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۸ ح ۲۲۱۴.

۵۱۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۲ ح ۹ به نقل از فضیل بن یسار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۵ به نقل از امام صادق علیه السلام، روضة الواعظین: ص ۳۹۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۴.

۵۱۷. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۲ ذیل حدیث ۹.

۵۱۸. الجعفریات: ص ۶۵ به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام. نیز، ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۷۸ ح ۲ و صحیح ابن حبان: ج ۶ ص ۳۶۹۵.

۵۱۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۸ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۵۰ ح ۱۵۷۰ هر دو به نقل از ذریح.

۵۲۰. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۱ ح ۱۸۵ به نقل از عبدالحمید، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۹ ح ۲۳.

۵۲۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۴، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۴ ح ۱۵۴۵ بدون نسبت دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

۵۲۲. نام کوهی میان شام و حجاز است و در سمت راست کسی قرار می‌گیرد که از حجاز به شام می‌رود.

۵۲۳. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۶۲ ح ۱۶۱۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۵.

پاداش نیت حج داشتن

۳۶۸. امام صادق علیه السلام: اگر شأن کسی اقتضا کند که همه ساله به حج رود و يك سال نرود، فرشتگان روی زمین، به فرشتگانی که بر کوه‌ها هستند، می‌گویند: «[امسال] صدای فلان را نشنیدیم!». آنان می‌گویند: خوب بگردید.

می‌گردند و او را نمی‌یابند. آن گاه می‌گویند: «خدایا! اگر مانع او از حج، قرض است، قرضش را ادا کن و اگر بیماری است، شفایش بخش و اگر تنگ‌دستی است، توانگرش ساز و اگر حبس است، نجاتش بده و اگر کاری است، کارش را انجام بده».

مردم برای خود دعا می‌کنند؛ ولی آن فرشتگان برای جاماندگان از حج، دعا می‌کنند.^{۵۲۴}
 ۳۶۹. الکافی - به نقل از زیاد قندی-: به امام کاظم علیه السلام گفتیم: من گاهی در مسجد الحرام می‌نشینم و به مردم می‌نگرم که مشغول طواف‌اند و اندوهگین می‌شوم [که خودم، توفیق طواف ندارم].
 فرمود: «ای زیاد! عیبی ندارد. مؤمن، هر گاه از خانه‌اش به نیت حج بیرون آید، همواره در حال طواف و سعی محسوب می‌شود، تا آن که باز گردد».^{۵۲۵} ۸/۱

پاداش کسی که در مسیر حج می‌میرد

۳۷۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در حال احرام بمیرد، لبیک گو برانگیخته می‌شود.^{۵۲۶}
 ۳۷۱. صحیح مسلم - به نقل از ابن عباس-: مرد مُحَرَّمی را مرکبش به زمین زد و در اثر شکستن گردن، مُرد. پیامبر خدا فرمود: «او را با آب و سدر، غسل دهید و در همان لباس احرامش کفن کنید و سر و صورتش را نپوشانید. همانا او روز قیامت، لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».^{۵۲۷}
 ۳۷۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در این مسیر (راه کعبه) بمیرد، به حج آمده باشد یا به عمره، او را برای حساب، به محشر نمی‌آورند و به او گفته می‌شود: «وارد بهشت شو».^{۵۲۸}
 ۳۷۳. امام صادق علیه السلام: حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرت‌اند و گزارنده آنها در پناه خداست. اگر به آنچه می‌خواهد، برسد، خدا او را می‌آمزد و اگر پیش از آن، اجلش در رسد، پاداشش بر عهده خداست.^{۵۲۹}
 ۳۷۴. امام صادق علیه السلام: کسی که در مسیر مکه بمیرد، چه در رفتن و چه در بازگشت، از هول عظیم روز قیامت، ایمن خواهد بود.^{۵۳۰} ر. ک: ص ۱۶۴ (در ضمانت خداوند).

۵۲۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۴ ح ۴۷.

۵۲۵. الکافی: ج ۴ ص ۴۲۸ ح ۸، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۵ ح ۲۲۰۴ تقریباً با همان الفاظ.

۵۲۶ (۳) تاریخ بغداد: ج ۳ ص ۳۳۸ ش ۱۴۵۰ به نقل از ابن عباس، تاریخ دمشق: ج ۵۶ ص ۲۱۳، کتر العمال: ج ۵ ص ۸ ح ۱۱۸۱۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۳۷۶ به نقل از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۰۲ ح ۵۶.

۵۲۷. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۸۶۶ ح ۹۸، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۰۳۰ ح ۳۰۸۴، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۲۸۶ ح ۹۵۱؛ السنن الکبری: ج ۵ ص ۸۵ ح ۹۰۸۳، المعجم الکبیر: ج ۱۲ ص ۶۰ ح ۱۲۵۲۶.

۵۲۸. سنن الدارقطنی: ج ۲ ص ۲۹۸ ح ۲۷۸، مسند أبی یعلی: ج ۴ ص ۳۳۰ ح ۴۵۸۹ تقریباً با همان الفاظ، تاریخ بغداد: ج ۲ ص ۱۷۰ ش ۵۹۲ همگی به نقل از عایشه، کتر العمال: ج ۵ ص ۱۵ ح ۱۱۸۴۸.

۵۲۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۰ ح ۳۵ و ص ۲۵۵ ح ۱۳، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۴ ح ۷۰ هر دو به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۲۳۲ به نقل از امام باقر علیه السلام و همگی تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۸ ص ۶۹ ح ۱۴۳۵۲.

۵۳۰. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۳ ح ۴۵، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۳ ح ۶۸ هر دو به نقل از عبد الله بن سنان، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۹ ح ۲۲۶۹ به نقل از امام باقر علیه السلام، عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۳۰ ح ۹۹، بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۰۲ ح ۵۵.

پاداش حج گزار

الف - باریافته خداوند

۳۷۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: باریافتگان درگاه خداوند، سه گروه‌اند: رزمنده، حج گزار، و به‌جا آورنده عمره.^{۳۷۶} امام علی علیه السلام: حج گزار و عمره گزار، میهمان خدایند و بر خداست که میهمان خویش را گرمی بدارد و با آمرزش خویش، او را پاداش دهد.^{۳۷۷} امام حسن علیه السلام: سه نفر، در پناه خدایند: ... و مردی که برای حج یا عمره بیرون آید و جز برای خدا بیرون نیامده باشد. او از میهمانان خداوند است، تا آن که به خانواده‌اش باز گردد.^{۳۷۸} امام زین العابدین علیه السلام - در رسالة الحقوق - : حقّ حج، آن است که بدانی حج، در آمدن به آستان پروردگارت و گریز از گناهانت به سوی اوست، و پذیرش توبه و ادای تکلیفی که خداوند بر تو واجب ساخته، به واسطه آن است.^{۳۷۹} امام صادق علیه السلام: حج گزار و عمره گزار، میهمان خدایند. اگر چیزی از او بخواهند، عطا می‌کند و اگر او را بخوانند، پاسخشان می‌دهد و اگر شفاعت کنند، شفاعتشان را می‌پذیرد و اگر سکوت کنند [و چیزی نخواهند] خداوند، خود به بخشش می‌آغازد و در مقابل هر درهم، هزار هزار درهم پاداش می‌گیرند.^{۳۸۰}

ب - میهمان خدای سبحان

۳۸۰. الخرائج و الجرائح - از آنچه خداوند سبحان به آدم علیه السلام وحی کرد - : منم خدای صاحب بَکّه. اهل آن، همسایگان من‌اند و زائرانش، میهمانان من. آن [جا] را با آسمانیان و زمینیان، آباد می‌کنم. گروه گروه، ژولیده و غبارآلود، به زیارت آن می‌آیند و با تکبیر و لبیک‌گویی، به درگاه خداوند می‌نالند. پس هر که به قصد زیارت آید و جز آن نیتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او میهمان من است و بر من نازل شده و سزاوار است که با کرامت‌های خود به او هدیه دهم.^{۳۸۱} الأمالی، صدوق - به نقل از خالد بن ربیع - : امیر مؤمنان برای کاری که داشت، وارد مکه شد. بادیه‌نشین را دید که به پرده‌های کعبه درآویخته و چنین می‌گوید: ای صاحب خانه! خانه، خانه تو و میهمان، میهمان توست و هر میهمانی از میهمانی‌اش بهره‌ای دارد. پس امشب نصیب مرا، آمرزشم قرار ده. پس امیر مؤمنان به اصحابش فرمود: «آیا سخن بادیه‌نشین را می‌شنوید؟»

۵۳۱. سنن النسائی: ج ۵ ص ۱۱۳، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۰۸ ح ۱۶۱۱، صحیح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۱۳۰ ح ۲۵۱۱، صحیح ابن حبان: ج ۹ ص ۵ ح ۳۶۹۲، السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۳۰ ح ۱۰۳۸۷ همگی به نقل از ابو هریره، کثر العمال: ج ۴ ص ۲۸۲ ح ۱۰۴۹۸.
 ۵۳۲. تحف العقول: ص ۱۲۳، الخصال: ص ۶۳۵ ح ۱۰ به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸ ح ۱۷.
 ۵۳۳. تنبیه الغافلین: ص ۳۰۳ ح ۴۲۸.
 ۵۳۴. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۲۰ ح ۳۲۱۴، الخصال: ص ۵۶۶ ح ۱، الأمالی، صدوق: ص ۴۵۲ ح ۶۱۰، مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۰۰ ح ۲۶۵۴ همگی به نقل از ابو حمزه ثمالی، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۴ ح ۱.
 ۵۳۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۴، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۴ ح ۷۱، عوالی الآلای: ج ۴ ص ۲۴ ح ۷۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۶ ح ۵۵.
 نیز، ر. ک: دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴ و سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۲۸۹۳.
 ۵۳۶. الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۸۰، بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۲۱۳ ح ۲۶؛ تاریخ دمشق: ج ۷ ص ۴۲۵ به نقل از وهب.

گفتند: آری.

فرمود: «خداوند، بزرگوارتر از آن است که میهمانش را رد کند».^{۳۷} ۳۸۲. امام صادق علیه السلام: میهمان خداوند، کسی است که به حج و عمره برود.

او تا به خانه‌اش برگردد، میهمان خداست.^{۳۸} ۳۸۳. امام صادق علیه السلام- در عرفات-: خدایا!... من میهمان تو ام. پس بهرام را در این شب، بهشت قرار ده.^{۳۹} ۳۸۴. امام صادق علیه السلام- در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: چرا روزه در ایام تشریق، مکروه است؟-: چرا که این گروه، زائران خدا و در میهمانی اویند و سزاوار نیست که میهمان، نزد کسی که به زیارتش رفته و او را میهمان کرده است، روزه بگیرد.^{۴۰}

ج- در ضمانت خداوند

۳۸۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج گزار، چه در رفتن و چه در باز گشتن، در ضمانت خداست. پس اگر در سفرش به او رنج یا خستگی برسد، به خاطر آن، گناهانش آمرزیده می‌شود و در برابر هر گامی که بر می‌دارد، هزار درجه در بهشت بالا می‌رود و مقابل هر قطره بارانی که به او بیارد، پاداش يك شهید دارد.^{۴۱} ۳۸۶. امام صادق علیه السلام: حج گزار و عمره گزار، در ضمانت خدایند. اگر در راه رفتن به حج بمیرد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و اگر در حال احرام بمیرد، خداوند او را لبیک گوی بر می‌انگیزاند و اگر در یکی از دو حرم (خانه خدا و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله) بمیرد، خداوند او را در زمره ایمن شدگان [از عذاب] محصور می‌کند و اگر در بازگشت بمیرد، خداوند همه گناهانش را می‌آمرزد.^{۴۲} ۳۸۷. امام صادق علیه السلام: حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرت‌اند. کسی که پیوسته به حج و عمره می‌رود، در ضمانت خداست. [خداوند] اگر او را باقی بدارد، به خانواده‌اش می‌رساند و اگر او را بمیراند، وارد بهشتش می‌کند.^{۴۳} ۳۸۸. امام صادق علیه السلام: ضمانت حج گزار با ایمان، بر خداست. اگر در سفرش بمیرد، او را وارد بهشت می‌کند و اگر او را به خانواده‌اش باز گرداند، پس از رسیدن به خانواده تا سپری شدن هفتاد شب، گناهی برای او نوشته نمی‌شود.^{۴۴}

۳۸۹. معانی الأخبار- به نقل از کُلیب بن معاویه اسدی-: به امام صادق علیه السلام گفتم: پیروان تو می‌گویند: «خانواده و مال حج گزار، در ضمانت خدا هستند و خدا جانشین او در خانواده‌اش است»، در حالی که گاهی می‌بینم که کسی به حج می‌رود و برای خانواده‌اش حوادثی پیش می‌آید.

۵۳۷. الامالی، صدوق: ص ۵۵۳ ح ۷۴۲، بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۴۴ ح ۱.

۵۳۸. الحصال: ص ۱۲۷ ح ۱۲۷ به نقل از عبّاد بن صهیب، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۵۲ ح ۲۳.

۵۳۹. الإقبال: ج ۲ ص ۱۵۵، الامالی، طوسی: ص ۵ ح ۳ به نقل از عتبی بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، مصباح المتجهّد: ص ۶۰۱ ح ۶۹۲ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۶۶.

۵۴۰. علل الشرائع: ص ۴۴۳ ح ۱ به نقل از ذو النون مصری، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۹۷ ح ۲۱۲۹ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۴ ح ۱۲.

۵۴۱. الفردوس: ج ۲ ص ۱۴۹ ح ۲۷۶۱ به نقل از ابو امامه، کتر العمال: ج ۵ ص ۱۴ ح ۱۱۸۴۰.

۵۴۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۶ ح ۱۸ به نقل از ابو بصیر.

۵۴۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۳، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۴ ح ۷۰ هر دو به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۲۳۲ به نقل از امام باقر علیه السلام.

۵۴۴. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۹ ح ۴۳.

فرمود: «البَّته خداوند، جانشین او در کارهایی است که او به آنها رسیدگی می‌کرد؛ نه در حوادثی که اگر حاضر هم بود، نمی‌توانست آنها را دفع کند».^{۴۵۰} ر. ک: ص ۱۶۰ (پاداش کسی که در مسیر حج می‌میرد).

د- دعایش مستجاب است

۳۹۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه دعا مستجاب است: دعای حج گزار در مورد مراقبت از خانواده‌اش؛ دعای بیمار، پس او را نیازارید و دل‌تنگ نکنید؛ و دعای مظلوم.^{۴۶۰} ۳۹۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهادگر در راه خدا و حج گزار و عمره گزار، میهمانان خدایند. خداوند، دعوتشان کرده و آنان پاسخ گفته‌اند. آنان هم از خدا درخواست کرده‌اند و او هم عطایشان کرده است.^{۴۷۰} ۳۹۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج گزاران و عمره گزاران، میهمانان خدایند. هر چه بخواهند، به آنها می‌دهد و دعایشان را مستجاب می‌نماید و هر چه انفاق کنند، برایشان هزار هزار برابر جایگزین می‌کند.^{۴۸۰} ۳۹۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج گزاران و عمره گزاران، میهمانان خدایند. اگر درخواست کنند، اجابتشان می‌کند و اگر از او آمرزش بخواهند، می‌بخشدشان.^{۴۹۰} ر. ک: ص ۱۶۱ (باریافته خداوند) و ص ۳۱۵ (پاداش یاری رساندن به خانواده حج گزار).

۱۰ / ۱

آثار حج

الف- پاکی

۳۹۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به حج خانه خدا بروید؛ زیرا حج، گناهان را می‌شوید، همچنان که آب، چرك را.^{۵۰۰} ۳۹۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیوسته حج و عمره بگذارید؛ چرا که این دو، فقر و گناهان را از بین می‌برند، آن گونه که کوره آهن‌گری، زنگار آهن را می‌برد.^{۵۱۰} ۳۹۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که حج بگذارد و [در حال احرام] آمیزش و گناه نکند، گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود.^{۵۲۰}

۵۴۵. معانی الأخبار: ص ۴۰۷ ح ۸۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۷ ح ۶۲.

۵۴۶. الدعوات: ص ۳۰ ح ۵۸، بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۳۶۰ ح ۲۱.

۵۴۷. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۲۸۹۳، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۷۶ ح ۴۱۰۸، كثر العمال: ج ۴ ص ۳۰۲ ح ۱۰۶۰۲ به نقل از صحيح ابن حبان همگی از ابن عمر.

۵۴۸. شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۷۶ ح ۴۱۰۵ به نقل از أنس، كثر العمال: ج ۵ ص ۸ ح ۱۱۸۱۶.

۵۴۹. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۲۸۹۲، المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۲۴۷ ح ۶۳۱۱، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۷۶ ح ۴۱۰۶، تفسير الثعلبي: ج ۲ ص ۱۱۳ ح ۹۵ همگی به نقل از ابو هريره، كثر العمال: ج ۵ ص ۱۵ ح ۱۱۸۴۳.

۵۵۰. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۷۷ ح ۴۹۹۷، الفردوس: ج ۲ ص ۱۳۰ ح ۲۶۶۴ هر دو به نقل از عبد الله بن جراد، كثر العمال: ج ۵ ص ۱۰ ح ۱۱۸۲۱. نیز، ر. ک: تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۵ و عوالی اللآلی: ج ۲ ص ۱۶۱ ح ۴۴۴.

۵۵۱. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۲ به نقل از محمد فراء از امام صادق علیه السلام، عوالی اللآلی: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۲۴۹، مسند زید: ص ۲۲۱ به نقل از امام زین العابدین علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۵ هر دو تقریباً با همان الفاظ؛ سنن الترمذی: ج ۳ ص ۱۷۵ ح ۸۱۰، مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۸ ح ۴۹۵۵، حلیة الأولیاء: ج ۴ ص ۱۱۰ و در سه منبع اخیر به نقل از عبد الله بن مسعود.

۵۵۲. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۵۵۳ ح ۱۴۴۹ و ص ۶۴۵ ح ۱۷۲۳، تاریخ بغداد: ج ۱۱ ص ۲۲۲ ش ۵۹۴۰، سنن الدارقطنی: ج ۲ ص ۲۸۴ ح ۲۱۳، حلیة الأولیاء: ج ۷ ص ۱۴۳، مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۴۴۲ ح ۶۱۷۰ و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از ابو هريره، كثر العمال: ج ۵ ص ۷ ح ۱۱۸۰۸؛ عوالی اللآلی: ج ۱ ص ۴۲۶ ح ۱۱۳ و ج ۲ ص ۹۲ ح ۲۴۵.

۳۹۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به قصد حج به راه افتد و جز خدا نیّتی نداشته باشد، به یقین، خداوند عزوجل گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشاید و شفاعت او را در باره کسی که دعایش کند، می‌پذیرد.^{۵۵۳}

۳۹۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه مردم! در موقف (منا و عرفات)، هیچ مؤمنی وقوف نمی‌کند، مگر آن که خداوند، گناه گذشته‌اش را تا آن لحظه، می‌بخشاید و چون حج او پایان یابد، عملش از سر گرفته می‌شود.^{۵۵۴}

۳۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! حج گزار و کسی را که حج گزار برای او آمرزش می‌طلبد، بیامرزد.^{۵۵۵}

۴۰۰. امام زین العابدین علیه السلام: حج گزار، آمرزیده است و بهشت برای او واجب شده است و عمل را از سر می‌گیرد و خانواده و مالش در حفظ خدایند.^{۵۵۶}

۴۰۱. الکافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که به نیّت حج یا عمره، به زیارت این خانه آید و از کبر میرا باشد، بی گناه بر می‌گردد، همچون روزی که مادرش او را زاده است» و سپس، این آیه را خواند: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...؛^{۵۵۷} کسی که در دو روز، عجله کند، گناهی بر او نیست)^{۵۵۸}.^{۵۵۹}

۴۰۲. امام صادق علیه السلام: کسی که با اخلاص و به خاطر خدا حج کند و قصد ریا و شهرت‌طلبی نداشته باشد، حتماً خدا او را می‌آمرزد.^{۵۶۰}

۴۰۳. امام صادق علیه السلام- در بیان فضیلت حج-: بنده، از خانه‌اش خارج می‌شود. پس خیر نصیب او می‌گردد تا وقتی به مسجد الحرام می‌رسد. طواف واجب را انجام می‌دهد و سپس به نزد مقام ابراهیم باز گشته، دو رکعت نماز طواف را می‌خواند. آن گاه فرشته‌ای می‌آید و سمت چپ او می‌ایستد. پس چون باز گشت، [فرشته] دستش را بر شانه‌های او می‌زند و می‌گوید: «فلائی! گذشته‌هایت، آمرزیده شدند؛ اما در باره آینده، بکوش».^{۵۶۱}

ب- بی‌نیازی

۴۰۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج کنید، که هرگز نیازمند نمی‌شوید.^{۵۶۲}

۴۰۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج و عمره، فقر را می‌زدایند، همان گونه که کوره آهن‌گری، زنگار آهن را می‌زداید.^{۵۶۳}

۵۵۳. حلیة الأولیاء: ج ۷ ص ۲۳۵ به نقل از عبد الله.

۵۵۴. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۵۶ ح ۳۲ به نقل از علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام، التحصین، ابن طاووس: ص ۵۸۹ به نقل از زید بن أرقم تقریباً با همان الفاظ، روضة الواعظین: ص ۱۱۰.

۵۵۵. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۰۹ ح ۱۶۱۲، صحیح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۱۳۲ ح ۲۵۱۶، السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۲۸ ح ۱۰۳۸۱، المعجم الاوسط: ج ۸ ص ۲۶۶ ح ۸۵۹۴، تاریخ بغداد: ج ۱۳ ص ۲۶۹ ش ۷۲۲۳ همگی به نقل از ابو هریره، المصنف، ابن أبی شیبہ: ج ۴ ص ۱۹۱ ح ۲۱ به نقل از مجاهد، کثر العمال: ج ۵ ص ۱۳۹ ح ۱۲۳۸۳.

۵۵۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۱ به نقل از خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام.

۵۵۷. بقره: آیه ۲۰۳.

۵۵۸. منظور، کوچ کردن از منا در پایان حج است.

۵۵۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۲ به نقل از عبد اعلی از امام صادق علیه السلام؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۷.

۵۶۰. ثواب الأعمال: ص ۷۰ ح ۲ به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۱، عوالی الآلای: ج ۴ ص ۳۰ ح ۹۸ هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴ ح ۱۰۱.

۵۶۱. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۷ ح ۲۳ به نقل از سعید سمان.

۵۶۲. الجعفریات: ص ۶۵ به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام.

۵۶۳. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۲ ح ۲۲۳۸، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۵ به نقل از ابن بنت الیاس از امام رضا علیه السلام، النوادر، اشعری: ص ۱۳۹ ح ۳۵۹ به نقل از عبد الله بن معاویه از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

۴۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج کنید، که بی نیاز می گردید.^{۵۶۴}

۴۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه مردم! حج خانه خدا کنید. پس هیچ خانواده ای وارد خانه خدا نمی شوند، مگر آن که بی نیاز می گردند و از حج گزاردن، تخلف نمی کنند، مگر آن که تنگ دست می شوند.^{۵۶۵}

۴۰۸. امام علی علیه السلام: برترین چیزهایی که متوسلان به درگاه خدا، به آن توسل می جویند، ایمان به خدا و پیامبرش... و حج خانه خدا و عمره است. همانا این دو (حج و عمره)، فقر را می زدایند و گناه را می شویند.^{۵۶۶}

۴۰۹. امام زین العابدین علیه السلام: حج و عمره بروید، تا تن درست شوید و روزی هایتان وسعت یابد و مخارج خانواده تان تأمین شود.^{۵۶۷}

۴۱۰. الکافی - به نقل از اسحاق بن عمار - به امام صادق علیه السلام گفتم: من، خود را آماده کرده ام که هر سال، خود یا کسی از خانواده ام با مال من به حج برود. فرمود: «آیا بر این کار، مصمم هستی؟». گفتم: آری.

فرمود: «اگر چنین کنی، مژده باد که مالت زیاد خواهد شد»^{۵۶۸}.^{۵۶۹} ۴۱۱. تفسیر العیاشی - به نقل از اسحاق بن عمار -

: امام صادق علیه السلام فرمود: «حج گزار، هرگز گرفتار املاق نمی شود». گفتم: املاق چیست؟

فرمود: «ورشکستگی [و تنگ دستی]».^{۵۷۰} ر. ک: ص ۱۵۶ (نتایج پیوسته حج گزاردن).

ج- نور

۴۱۲. امام صادق علیه السلام: حج گزار، تا خود را به گناهی نیالوده، نورانیت حج با اوست.^{۵۷۱}

ر. ک: ص ۲۴۷ ح ۶۴۵ و ص ۲۵۲ ح ۶۶۱ و ص ۳۱۷ (فضیلت عمره)، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۹ ح ۳۷.

د- خیر دنیا و آخرت

۴۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دنیا و آخرت می خواهد، آهنگ این خانه کند، که بنده ای بدان روی نیاورده و از خدا دنیا را نخواسته، مگر آن که خداوند از آن، به او داده است و آخرت را از او نخواسته، جز آن که از آن برایش اندوخته است.^{۵۷۲} ر. ک: ص ۲۳۱ (پاداش وقوف در عرفات).

۵۶۴. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۶۵ ح ۲۳۸۷، المحاسن: ج ۲ ص ۷۹ ح ۱۲۰۳ به نقل از سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱۳ ح ۱۷۸۱، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۴۲ به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۱ ح ۳۰، المصنف، عبد الرزاق: ج ۵ ص ۱۱ ح ۸۸۱۹ به نقل از صفوان بن سلیم، کتر العمال: ج ۵ ص ۱۰ ح ۱۱۸۲۲. ۵۶۵. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۵۶ ح ۳۲ به نقل از علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۱۴ ح ۸۶. نیز، ر. ک: یقین: ص ۳۵۸.

۵۶۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۰، علل الشرائع: ص ۲۴۷ ح ۱، الأمالی، طوسی: ص ۲۱۶ ح ۳۸۰ به نقل از ابو بصیر از امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام، تحف العقول: ص ۱۴۹ همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۶ ح ۵۷.

۵۶۷. الکافی: ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۱، مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱۸ ح ۱۸۰۵ به نقل از امام صادق علیه السلام.

۵۶۸ (۳) در نقل ثواب الأعمال چنین است: «اگر چنین کردی، پس یقین داشته باش که مالت زیاد خواهد شد و مژده باذ تو را به زیادی مال!».

۵۶۹ (۴) الکافی: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۵، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۸ ح ۲۲۱۵، ثواب الأعمال: ص ۷۰ ح ۴، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵ ح ۱۰۷.

۵۷۰ (۵) تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۸۹ ح ۶۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲ ح ۳۷.

۵۷۱ (۶) الکافی: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۱، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۵۰ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۲۰۸، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ص ۴۷.

۵۷۲. مسند زید: ص ۲۲۰ به نقل از امام زین العابدین علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۵ به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۰ ح ۴۹.

فصل دوم: تأخیر در گزاردن حج و ترك آن

۱ / ۲

هشدار نسبت به ترك حج

۴۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده‌ای نیست که حج را به خاطر کاری از کارهای دنیا ترك کند، مگر آن که پیش از آن که کارش را انجام داده باشد، حاجیان سر تراشیده را خواهد دید [که از حج برگشته‌اند].^{۵۷۳}

۴۱۵. امام باقر علیه السلام: در وصیت امیر مؤمنان چنین بود: «حجّ خانه پروردگارتان را ترك نکنید، که هلاک خواهید شد». ^{۵۷۴}

۴۱۶. امام صادق علیه السلام: در ترك حج، هیچ خیری نیست. ^{۵۷۵}

۴۱۷. الکافی - به نقل از سماعه - : [امام صادق علیه السلام] به من فرمود: «چرا امسال به حج نمی‌روی؟».

گفتم: میان من و قومی، داد و ستد و کارهایی بوده و امیدوارم که در آن، خیری باشد.

فرمود: «نه، به خدا! خداوند در آن برای تو خیری قرار نمی‌دهد».

سپس فرمود: «هیچ بنده‌ای از زیارت این خانه محروم نمی‌شود، مگر به خاطر گناهی، و آنچه خداوند می‌بخشاید، بیشتر است». ^{۵۷۶} ر. ک: ص ۱۷۶ (هشدار نسبت به تعطیل کردن خانه خدا).

۲ / ۲

ویژگی ترك کننده حج ^{۵۷۷}

الف - کافر است

قرآن

(وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ) ^{۵۷۸} برای خدا بر عهده مردم است که هر کس می‌تواند، حجّ خانه خدا کند، و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است).

حدیث

۴۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در وصیتش به علی علیه السلام - : ای علی! از این امت، ده گروه به خداوند، کافر شده‌اند: ... و کسانی که توانگرند و بی آن که به حج بروند، از دنیا می‌روند ^{۵۷۹} . ^{۵۸۰}

۵۷۳. الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۵۰۹ به نقل از اصبهانی از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۶ به نقل از امام باقر علیه السلام و ص ۴۲۰ ح ۲۸۶۳ از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ.

۵۷۴. ثواب الأعمال: ص ۲۸۱ ح ۱، المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۰ ح ۲۵۸ تقریباً با همان الفاظ و هر دو از عبد الله بن میمون از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹ ح ۷۰.

۵۷۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۰ ح ۲.

۵۷۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۰ ح ۱.

۵۷۷. ویژگی‌هایی که در این جا می‌آیند، مربوط به ترك کننده حجة الإسلام اند، یعنی حجّی که بر شخص مستطیع، واجب می‌شود.

۵۷۸. آل عمران: آیه ۹۷.

۵۷۹. (۴) در تفسیر النعمانی به نقل از امیر المؤمنین علیه السلام: کفر یاد شده در کتاب خداوند متعال، پنج گونه است. از آنها، انکار است و از جمله، کفر تنهاست. انکار هم دو صورت دارد: یکی کفر ترك دستورهای خداست، و دیگری کفر برائت است و از جمله گونه‌های کفر، کفران نعمت است. اما صورت سوم کفر، کفر ترك دستورهای خداوند است که از گناهان به شمار می‌آید (بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۶۰).

۵۸۰. (۵) الحظال: ص ۴۵۱ ح ۵۶ به نقل از انس بن محمد از پدرش از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۱۲۱ ح ۱۸.

۴۱۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - از آنچه به علی علیه السلام وصیت کرد-: ای علی! ترك كننده حج در حال استطاعت، كافر است. خدای متعال می‌فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)^{۵۸۱} برای خداست بر عهده مردم، حجّ خانه خدا، برای کسی که راهی به آن داشته باشد، و هر کس کفر ورزد، خداوند از جهانیان، بی نیاز است).

ای علی! هر کس حج را آن قدر تأخیر بیندازد تا مرگش فرا رسد، خداوند در روز قیامت، او را یهودی یا نصرانی برمی‌انگیزد.^{۵۸۲} ۴۲۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس ره‌توشه و مرکبی داشته باشد که او را به خانه خدا برساند، ولی حج نرود، فرقی نیست که یهودی بمیرد، یا نصرانی (مسلمان نمی‌میرد).

این، بدان جهت است که خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)^{۵۸۳} برای خدا بر عهده مردم است که هر کس می‌تواند، حجّ خانه خدا کند).^{۵۸۴} ۴۲۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که حاجتی آشکار، یا حاکمی ستمگر، یا بیماری بازدارنده‌ای او را از حج باز ندارد، ولی بی آن که حج انجام دهد، از دنیا برود، می‌خواهد یهودی بمیرد و می‌خواهد نصرانی بمیرد!^{۵۸۵} ۴۲۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! خداوند، حج را بر کسی که قدرت و راهی بر آن داشته باشد، واجب ساخت و هر کس [حجّ واجبش را] انجام ندهد، به هر حالی که می‌خواهد، بمیرد: یهودی، مسیحی و یا مجوس، مگر آن که بیماری‌ای داشته باشد که نگذارد، یا حاکم ستمگری مانع شود. آگاه باشد که او را در شفاعت من، بهره‌ای نیست و بر حوض من وارد نمی‌شود! هشدار! آیا رساندم؟^{۵۸۶}

ب- ترك كننده دستور اسلام است

۴۲۳. امام صادق علیه السلام: هر کس توان حج رفتن داشته باشد، ولی نرود، بی آن که کاری داشته باشد که عذر او به حساب آید، یقیناً دستوری از دستورهای اسلام را ترك کرده است.^{۵۸۷} ۴۲۴. امام صادق علیه السلام - آن گاه که از ایشان در باره مردی پرسیدند که حج رفتن را به تأخیر می‌اندازد و جز تجارتی که او را مشغول ساخته، یا قرضی که دارد، چیزی مانع رفتن او نیست-: بهانه‌اش را نمی‌پذیرم. سزاوار نیست که حج را تأخیر بیندازد [و امروز و فردا کند]. پس اگر بمیرد، قطعاً یکی از دستورهای اسلام را ترك کرده است.^{۵۸۸} ۴۲۵. امام کاظم علیه السلام - در تفسیر آیه (هَلْ

۵۸۱. آل عمران: آیه ۹۷.

۵۸۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۶۸ ح ۵۷۶۲ به نقل از حماد بن عمرو و انس بن محمد از پدرش همگی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۳۲ ح ۲۶۵۶ به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۷ ص ۵۸ ح ۳.

۵۸۳. آل عمران: آیه ۹۷.

۵۸۴. سنن الترمذی: ج ۳ ص ۱۷۶ ح ۸۱۲، تفسیر الطبری: ج ۳ جزء ۴ ص ۱۶، تفسیر القرطبی: ج ۴ ص ۱۵۳ همگی از حارث از امام علی علیه السلام، کثر العمال: ج ۵ ص ۲۲ ح ۱۱۸۷۷.

۵۸۵. سنن الدارمی: ج ۱ ص ۴۵۵ ح ۱۷۳۳، حلیه الأولیاء: ج ۹ ص ۲۵۱، الفردوس: ج ۳ ص ۶۲۵ ح ۵۹۵۱ همگی از ابو امامه، کثر العمال: ج ۵ ص ۱۶ ح ۱۱۸۵۳؛ الکافی: ج ۴ ص ۲۶۸ ح ۱ و ص ۲۶۹ ح ۵، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۴۷ ح ۲۹۳۵، ثواب الأعمال: ص ۲۸۲ ح ۲، عوالی اللآلی: ج ۱ ص ۸۷ ح ۱۸ همگی از ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام.

۵۸۶. تنبیه الغافلین: ص ۵۵۴ ح ۸۹۸ به نقل از عبد خیر از امام علی علیه السلام.

۵۸۷. تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۸ ح ۵۴، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۴۸ ح ۲۹۳۶ به نقل از علی بن ابی حمزه، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸۸ هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲ ح ۸۵.

۵۸۸. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸۸، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲ ح ۸۵.

تُبْنِكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛^{۵۸۹} آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین افراد، کیان‌اند؟) - آنان کسانی‌اند که حجّ واجب را به تأخیر می‌اندازند و امروز و فردا می‌کنند [تا از دست برود].^{۵۹۰}

ج- هنگام مرگ، خواستار بازگشت به زندگی است

۴۲۶. امام صادق علیه السلام - آن گاه که از ایشان در باره آیه (فَأَصْدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ)^{۵۹۱} پرسیدند: (أَصْدَقَ)، یعنی: صدقه دهم. و (وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ از صالحان باشم)، یعنی: حجّ به جا آورم.^{۵۹۲} سنن الترمذی: ابن عباس گفت: کسی که ثروتی دارد که او را به زیارت خانه خدا می‌رساند، یا زکات را بر او واجب می‌کند، ولی اقدام نکند، هنگام مرگ [از کسانی خواهد بود که] درخواست می‌کند دوباره برگردد [تا جبران کند].
مردی گفت: ای ابن عباس! از خدا بترس. تنها کفار خواستار بازگشت می‌شوند.

گفت: در این باب، بر شما از قرآن می‌خوانم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَأُثْلِثَكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَ لَأُولَدُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارند)، (وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ ... وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛^{۵۹۳} و از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و و بگوید: «پروردگارا! چرا مرا مدّت کمی به تأخیر نینداختی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم؟» و هر کس اجلش فرا رسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است).^{۵۹۴}

د- روز قیامت، نابینا برانگیخته می‌شود

۴۲۸. الکافی - به نقل از ابو بصیر - از امام صادق علیه السلام در باره آیه (وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا؛^{۵۹۵} هر که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گم‌راهر خواهد بود) پرسیدم. فرمود: «مقصود، کسی است که حجّ واجب خود را با امروز و فردا کردن، به تأخیر می‌اندازد، تا این که مرگش فرا می‌رسد».^{۵۹۶}

۴۲۹. الکافی - به نقل از ابو بصیر - شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «کسی که بمیرد، در حالی که تن‌درست و توانگر باشد و به حج نرفته باشد، از کسانی است که خداوند در باره آنان فرموده است: (وَ نَحْشُرُهُ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى؛^{۵۹۷} در روز قیامت، او را نابینا برمی‌انگیزیم)».
پرسیدم: سبحان الله! نابینا؟

۵۸۹. کهف: آیه ۱۰۳.

۵۹۰. عوالی اللآلی: ج ۲ ص ۸۶ ح ۲۳۲ به نقل از محمد بن فضل.

۵۹۱. منافقون: آیه ۱۰.

۵۹۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۸. نیز، ر. ک: تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۳۷۰.

۵۹۳. منافقون: آیه ۹ - ۱۱.

۵۹۴. سنن الترمذی: ج ۵ ص ۴۱۸ ح ۳۳۱۶، المعجم الکبیر: ج ۱۲ ص ۹۰ ح ۱۲۶۳۵، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص ۲۳۱ ح ۶۹۳، تفسیر القرطبی: ج ۱۸ ص ۱۳۰.

۵۹۵. اسراء: آیه ۷۲.

۵۹۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۹ ح ۲، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۰۵ ح ۱۲۷، تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۲۴، عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۲۶ ح ۸۰ هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵ ح ۵.

۵۹۷. طه: آیه ۱۲۴.

فرمود: «آری، خداوند او را نسبت به راه حق نابینا کرده است».^{۵۹۸} ۴۳۰. امام صادق علیه السلام: [آیه] (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا؛ هر که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه‌تر خواهد بود) در باره کسانی نازل شده که حج را آن قدر به تأخیر می‌اندازند تا این که حج ناکرده می‌میرند. پس او نابینایی است که نسبت به فریضه‌ای از واجبات الهی کور شده است.^{۵۹۹} ۳/۲

هشدار نسبت به تعطیل کردن خانه خدا

۴۳۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر يك سال، همه مردم، حج رفتن را ترك كنند، به آنان مهلت داده نخواهد شد [و کیفر می‌شوند].^{۶۰۰} ۴۳۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه امت، قصد آمدن به زیارت خانه خدا را ترك کنند، به آنان مهلت داده نخواهد شد.^{۶۰۱} ۴۳۳. امام علی علیه السلام: خدا را، خدا را، در باره خانه پروردگارتان! تا هستید، مبادا که از شما خالی باشد، که اگر زیارت خانه خدا ترك شود، مهلت داده نخواهید شد.^{۶۰۲} ۴۳۴. الکافی - به نقل از سدید -: در حضور امام باقر علیه السلام خانه خدا را یاد کردم. فرمود: «اگر يك سال آن را ترك کنند، مهلت داده نخواهند شد».^{۶۰۳} ۴۳۵. الکافی - به نقل از حسین احمسی -: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم حج را ترك کنند، در نزول عذاب، مهلتی به آنان داده نمی‌شود» یا که فرمود: «عذاب بر آنان فرود می‌آید».^{۶۰۴} ۴۳۶. امام صادق علیه السلام: همانا خداوند، به سبب شیعیانی از ما که حج می‌گزارند، عذاب را از آنان که حج نمی‌کنند، دفع می‌کند. اگر همه بر ترك حج همدستی کنند، همه هلاک می‌شوند.^{۶۰۵} ۴۳۷. امام صادق علیه السلام: اگر مردم، حج را ترك کنند، قطعاً بر امام، واجب است که مردم را - چه بخواهند و چه نخواهند - به حج وادار کند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.^{۶۰۶} ۴۳۸. امام صادق علیه السلام: اگر مردم، حج خانه خدا را ترك کنند، وظیفه زمامدار است که آنان را به حج و اقامت نزد خانه خدا وادار کند ... و اگر پول نداشتند، از بیت المال مسلمانان، خرج آنان را بپردازد.^{۶۰۷} ر. ک: ص ۱۷۱ (هشدار نسبت به ترك حج).

۵۹۸. الکافی: ج ۴ ص ۲۶۹ ح ۶، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۸ ح ۵۱ و ۵۳، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۴۷ ح ۲۹۳۴ هر دو به نقل از معاویه بن عمار تقریباً با همان الفاظ.

۵۹۹. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۴، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۰۵ ح ۱۲۷ به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵ ح ۵.
۶۰۰. جامع الأحادیث، قمی: ص ۱۱۳.

۶۰۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸۹، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲ ح ۸۸.

۶۰۲. الکافی: ج ۷ ص ۵۱ ح ۷ به نقل از عبدالرحمان بن حجاج از امام کاظم علیه السلام، فحج البلاغة: نامه ۴۷، تحف العقول: ص ۱۹۸، روضة الواعظین: ص ۱۵۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۶ ح ۵۴.

۶۰۳. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۱ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۱۹ ح ۲۸۶۰، عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۲۷ ح ۸۳ و ۸۴ تقریباً با همان الفاظ.

۶۰۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۱ ح ۱، علل الشرائع: ص ۵۲۲ ح ۴ به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ.

۶۰۵. الکافی: ج ۲ ص ۴۵۱ ح ۱، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۳۵ ح ۴۴۶، تأویل الآیات: ج ۱ ص ۹۴ ح ۸۴ همگی به نقل از یونس بن ظبیان، تفسیر القمی: ج ۱ ص ۸۳، مجمع البیان: ج ۲ ص ۶۲۱ هر دو به نقل از جمیل، بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۳۸۳ ح ۶.

۶۰۶. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۲ ح ۲ و ص ۲۵۹ ح ۳۰، علل الشرائع: ص ۳۹۶ ح ۱ همگی به نقل از عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۵.

۶۰۷. الکافی: ج ۴ ص ۲۷۲ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۴۱ ح ۱۵۳۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۲۰ ح ۲۸۶۱ همگی به نقل از حفص بن یحتری و هشام بن سالم و معاویه بن عمار و دیگران.

نام‌های مدینه

۸۲۸. تاریخ أصبهان- به نقل از ابن عمر-: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در بازگشت از هیچ سفری، بر مدینه مُشْرِف نشد، مگر آن که فرمود: «ای پاك! ای سرور شهرها!». ^{۶۱۰} ۸۲۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عزوجل، مرا فرمان داد که مدینه را طَیِّبه (پاك) بنامم. ^{۶۱۱} ۸۳۰. صحیح البخاری- به نقل از ابو حُمَید-: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوك آمدم. چون به مدینه رسیدم، فرمود: «این، طابه (پاك) است». ^{۶۱۲} ۸۳۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال، مدینه را طابه (پاك) نامیده است. ^{۶۱۳} ۸۳۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، ده نام دارد [که از آنهاست]: مدینه، طَیِّبه، طابه، مِسکینه، جَبَّار، مَحْبوره، یَنَدَد و یَثْرِب^{۶۱۴}. ^{۶۱۵}

نکته‌ای درباره نام‌های مدینه

مورّخان و سیره‌نویسان، نام‌های فراوانی برای مدینه برشمرده‌اند. از جمله سَمهودی در وفاء الوفا، ۹۴ اسم ذکر می‌کند^{۶۱۶} که به بعضی از آنها در قرآن هم اشاره شده است، مانند یَثْرِب^{۶۱۷} و المدینه. گفتنی است واژه «مدینه» چهارده بار در قرآن به کار رفته است؛ ولی فقط چهار مورد آن به مدینه النبی صلی الله علیه و آله اشاره دارد. ^{۶۱۸} ۲ / ۱

۶۰۸. ر. ک: آخر کتاب (نقشه شماره ۷).

۶۰۹. ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره ۷.

۶۱۰. تاریخ أصبهان: ج ۲ ص ۲۳۴ ش ۱۵۴۵، الفردوس: ج ۵ ص ۳۰۰ ح ۸۲۴۶، کتر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۵۹ ح ۳۴۹۴۱.

۶۱۱. المعجم الکبیر: ج ۲ ص ۲۳۶ ح ۱۹۸۷ به نقل از جابر، کتر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۲ ح ۳۴۸۰۸. نیز، ر. ک: مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۳۷۳ ح ۲۷۳۹۴ والتاریخ الکبیر: ج ۲ ص ۱۴۶ ش ۱۹۹۶.

۶۱۲. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۶۲ ح ۱۷۷۳، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۱ ح ۵۰۳، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۱۵۳ ح ۲۳۶۶۵، صحیح ابن حبان: ج ۱۴ ص ۴۲۸ ح ۶۵۰۱ هر دو تقریباً با همان الفاظ، کتر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۶۹ ح ۳۴۹۹۳؛ اعلام الوری: ج ۱ ص ۲۴۷، بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۲۴۸ ح ۲۵.

۶۱۳. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۷ ح ۴۹۱، السنن الکبری، نسائی: ج ۲ ص ۴۸۲ ح ۴۲۶۰، مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۰۹ ح ۲۰۸۶۱ و ص ۴۲۰ ح ۲۰۹۲۹ همگی به نقل از جابر بن سمره، کتر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۲ ح ۳۴۸۰۹.

۶۱۴. در این حدیث، هشت نام ذکر شده است. مؤلف تاریخ المدینه، بعد از نقل این حدیث، حدیث دیگری را نقل می‌کند که در آن، دو نام دیگر، یعنی «دار» و «ایمان» برای مدینه، بر شمرده شده است و می‌افزاید: «خدا می‌داند که آیا دو نام افتاده از حدیث اول، همین دو نام‌اند یا نه» (ر. ک: تاریخ المدینه: ج ۱ ص ۱۶۲).

۶۱۵. تاریخ المدینه: ج ۱ ص ۱۶۲ به نقل از زید بن اسلم.

۶۱۶. وفاء الوفا: ج ۱ ص ۸-۲۷. نیز، ر. ک: فضائل المدینه المنوره، محمد بن یوسف صالحی: ص ۳۳.

۶۱۷. ر. ک: احزاب: آیه ۱۳.

۶۱۸. ر. ک: توبه: آیه ۱۰۱ و ۱۲۰، احزاب: آیه ۶۰، منافقون: آیه ۸.

الف- حرم پیامبر صلی الله علیه و آله^{۶۱۹}

۸۳۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای هر پیامبری، حرمی است و حرم من، مدینه است.^{۶۲۰} ۸۳۴. صحیح مسلم- به نقل از سهل بن حنیف:- پیامبر خدا، با دست خویش به مدینه اشاره کرد و فرمود: «این حرمی ایمن است».^{۶۲۱}

۸۳۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ابراهیم علیه السلام، مکه را گرامی داشت و برای آن، دعا کرد. من نیز مدینه را گرامی داشتم و حرمت نهادم، آن گونه که ابراهیم، مکه را حرمت نهاد. من برای مُدّ و صاع^{۶۲۲} مدینه دعا کردم، آن گونه آن گونه که ابراهیم علیه السلام برای مکه دعا کرد.^{۶۲۳} ۸۳۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ابراهیم، مکه را حرمت نهاد و آن را حرم قرار داد. من نیز مدینه را.

محدوده دو تنگه آن را حرمت می‌نهم و حرام می‌کنم، تا خونی در آن ریخته نشود، سلاح برای جنگ، همراه برداشته نشود و گیاه آن، جز برای علوفه دام، چیده نشود.

خدایا! مدینه را بر ما مبارك گردان.

خدایا! پیمانه (مُدّ و صاع) ما را پُر برکت گردان.

خدایا! مدینه ما را پُر برکت گردان. خدایا! با يك برکت، دو برکت قرار بده. سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ درّه و شکافی در مدینه نیست، مگر آن که دو فرشته، مأمور نگهداری از آن‌اند، تا وارد آن شوید!^{۶۲۴} ۸۳۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، حرم است، از «عَیر» تا «ثُور». هر کس در آن قتلی مرتکب شود، یا قاتلی را پناه دهد، نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد! از او در روز قیامت هیچ توبه و فدیة‌ای پذیرفته نمی‌شود.^{۶۲۵}

۶۱۹. ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره ۸.

۶۲۰. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۸۲ ح ۲۹۲۳، تاریخ أصفهان: ج ۱ ص ۴۰۳ ش ۷۵۹، سیر اعلام النبلاء: ج ۴ ص ۳۷۷ ش ۱۵۱ همگی به نقل از ابن عباس، المعجم الاوسط: ج ۶ ص ۳۵۶ ح ۶۶۰۷ از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۷ ح ۳۴۸۳۱.

۶۲۱. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۳ ح ۴۷۹، السنن الکبری: ج ۵ ص ۳۲۴ ح ۹۹۶۵، المعجم الکبیر: ج ۶ ص ۹۲ ح ۵۶۱۱، المصنف، ابن أبی شیبة: ج ۷ ص ۵۵۱ ح ۱۱، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۴۵.

۶۲۲. مُدّ و صاع، دو نوع پیمانه و واحد وزن در عربی است.

۶۲۳. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۷۴۹ ح ۲۰۲۲، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۹۱ ح ۴۵۴ تقریباً با همان الفاظ، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۵۳۳ ح ۱۶۴۴۶، السنن الکبری: ج ۵ ص ۳۲۲ ح ۹۹۵۶، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص ۱۸۴ ح ۵۱۸ همگی به نقل از عبد الله بن زید، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۴۱ ح ۳۴۸۶۰.

۶۲۴. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۱ ح ۴۷۵، السنن الکبری، نسایی: ج ۲ ص ۴۸۵ ح ۴۲۷۶، السنن الکبری: ج ۵ ص ۳۲۹ ح ۹۹۸۲، تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۲۵۱ هر دو تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از أبو سعید خدری، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۲ ح ۳۴۸۱۱.

۶۲۵. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۹۹۵ ح ۴۶۷ به نقل از امام علی علیه السلام و ص ۹۹۹ ح ۴۶۹ به نقل از ابو هریره، صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۶۲ ح ۱۷۷۱ و ج ۶ ص ۲۴۸۲ ح ۶۳۷۴ به نقل از امام علی علیه السلام بدون نسبت دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، سنن أبی داوود: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۰۳۴ به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۱ ح ۳۴۸۰۵؛ العمدة: ص ۳۱۳ ح ۵۲۴، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۵ هر دو به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۸ ح ۱۰.

۸۳۸. امام علی علیه السلام: مکه، حرم خداست و مدینه، حرم پیامبر خداست.^{۶۲۶} ۸۳۹. امام صادق علیه السلام: مکه، حرم ابراهیم علیه السلام است و مدینه، حرم محمد صلی الله علیه و آله است.^{۶۲۷}

ب- هجرتگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۴۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، هجرتگاه و آرامگاه من در زمین است. بر امت من است که همسایگانم را تا وقتی که از گناهان کبیره پرهیز می کنند، احترام کنند.^{۶۲۸}

ج- محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۴۱. صحیح البخاری- به نقل از انس-: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر می آمد و نگاهی به دیوارهای مدینه می افتاد، از شوق مدینه، وسایلش را بر زمین می نهاد و اگر سواره بود، مرکب خود را حرکت می داد.^{۶۲۹} ۸۴۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوندا! مدینه را محبوب ما گردان، همان گونه که مکه را محبوبمان گردانیدی، و بلکه بیشتر! خداوندا! پیمان و ظرفمان را برکت ببخش!^{۶۳۰} ۸۴۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ابراهیم، دوست و بنده و پیامبر تو، برای اهل مکه، تو را خواند و من، محمد، بنده و پیامبر و فرستاده توام و برای اهل مدینه، تو را می خوانم، مثل آنچه ابراهیم برای اهل مکه خواست. تو را می خوانیم که به پیمان و میوه آنان، برکت دهی. خدایا! مدینه را محبوب ما گردان، آن چنان که مکه را محبوب ما ساختی.^{۶۳۱}

د- گنبد اسلام

۸۴۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، گنبد اسلام و خانه ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است.^{۶۳۲}

۸۴۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، به مدینه باز می گردد، آن گونه که مار به لانه خود، باز می گردد.^{۶۳۳}

۶۲۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۳ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۲ ح ۲۱ هر دو به نقل از حسان بن مهران از امام صادق علیه السلام، روضة الواعظین: ص ۴۴۷، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۸۲ ح ۱۹۳۸۹.

۶۲۷. الأمالی، طوسی: ص ۶۷۲ ح ۱۴۱۶ به نقل از عاصم بن عبد الواحد مدائنی، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۸۵ ح ۴۶؛ تاریخ دمشق: ج ۱ ص ۲۹۷ به نقل از امام علی علیه السلام.

۶۲۸. المعجم الکبیر: ج ۲۰ ص ۲۰۵ ح ۴۷۰، وفاء الوفا: ج ۱ ص ۴۷ تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از معقل بن یسار، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۴۶ ح ۳۴۸۸۵.

۶۲۹. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۶۶ ح ۱۷۸۷، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۴۹۹ ح ۳۴۴۱، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۱۹ ح ۱۲۶۱۹، السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۲۷ ح ۱۰۳۷۷.

۶۳۰. صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۳۴۳ ح ۶۰۱۱، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۳ ح ۴۸۰، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۳۳۳ ح ۲۴۴۱۴، صحیح ابن حبان: ج ۱۲ ص ۴۱۴ ح ۵۶۰۰ همگی به نقل از عایشه، کثر العمال: ج ۱۴ ص ۱۳۶ ح ۳۸۱۵۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۶۴ ح ۳۱۵۵، الخرائج والجرائج: ج ۱ ص ۴۹ ح ۶۶ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۵.

۶۳۱. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۳۸۴ ح ۲۲۶۹۳ به نقل از ابو قتاده، معجم البلدان: ج ۵ ص ۸۳ تقریباً با همان الفاظ، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۴۴ ح ۳۴۸۷۵.

۶۳۲. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۳۸۰ ح ۵۶۱۸، الفردوس: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۶۶۷۸ هر دو به نقل از ابو هریره، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۲.

۶۳۳. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۶۴ ح ۱۷۷۷، صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۳۱ ح ۲۳۳، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۰۳۸ ح ۳۱۱۱، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۵۵۸ ح ۱۰۴۴۵ همگی به نقل از ابو هریره، کثر العمال: ج ۱ ص ۲۳۹ ح ۱۱۹۷؛ المجازات النبویه: ص ۱۰۸ ح ۷۵.

ه- فتح با قرآن

۸۴۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آبادی‌ها با شمشیر، فتح شد؛ ولی مدینه با قرآن، فتح شد.^{۶۳۴}

و- زُداينده پليدى

۸۴۷. صحيح البخارى- به نقل از زید بن ثابت-: گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از احد باز گشتند و مردم، در باره آنان، دو دسته شدند. گروهی می‌گفتند: «آنها را بکشید» و گروهی می‌گفتند: «نکشید». پس این آیه نازل شد: (فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ؟^{۶۳۵} شما را چیست که در باره منافقان، دو گروهید؟).

و فرمود: «مدینه، پاک است، پلیدی‌ها را می‌زداید، آن گونه که آتش، چرك‌های نقره را می‌زداید».^{۶۳۶} ۳ / ۱

فضيلت اقامت در مدینه

۸۴۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، بهتر از مکه است.^{۶۳۷}

۸۴۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك رمضان در مدینه بودن، بهتر از هزار رمضان در شهرهای دیگر بودن است و يك جمعه در مدینه بودن، بهتر از هزار جمعه در شهرهای دیگر بودن است.^{۶۳۸}

۸۵۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که بتواند در مدینه بمیرد، چنین کند؛ چرا که من برای کسی که در مدینه بمیرد، شفاعت می‌کنم.^{۶۳۹}

۸۵۱. الکافی- به نقل از حسن بن جهم-: از ابو الحسن علیه السلام^{۶۴۰} پرسیدم: کدام يك، برتر است:

ماندن در مکه یا مدینه؟ فرمود: «تو چه می‌گویی؟».

گفتم: سخن من در برابر سخن شما چه می‌تواند باشد؟! فرمود: «سخن تو، تو را به سخن من، بر می‌گرداند».

گفتم: اما من، می‌پندارم اقامت در مدینه، بهتر از مکه است.

فرمود: «تو چنین می‌گویی، امام صادق علیه السلام نیز روز عید فطر، این را فرمود و نزد [مرقد] پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در مسجد، بر او سلام کرد. سپس فرمود: «امروز ما با سلام دادغان بر پیامبر خدا، از مردم دیگر، برتریم».^{۶۴۱}

۸۵۲. الکافی- به نقل از مُرازم-: من و عمار و گروهی، در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم.

۶۳۴. شعب الإيمان: ج ۲ ص ۱۴۵ ح ۱۴۰۷، تاریخ الاسلام: ج ۱۵ ص ۳۶۵ ش ۳۴۲ هر دو به نقل از عایشه، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۳.

۶۳۵. نساء: آیه ۸۸.

۶۳۶. صحيح البخارى: ج ۴ ص ۱۶۷۶ ح ۴۳۱۳ و ج ۲ ص ۶۶۶ ح ۱۷۸۵ تقریباً با همان الفاظ، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۲۳۹ ح ۳۰۲۸، السنن الکبری، نسائی: ج ۶ ص ۳۲۵ ح ۱۱۱۱۳، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۱۴۲ ح ۲۱۶۵۵، المصنف، ابن أبی شیبة: ج ۸ ص ۴۹۳ ح ۴۸، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۵۰ ح ۳۴۹۰۳.

۶۳۷. المعجم الكبير: ج ۴ ص ۲۸۸ ح ۴۴۵۰، التاريخ الكبير: ج ۱ ص ۱۶۰ ش ۴۷۶ هر دو به نقل از رافع بن خدیج، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۱.

۶۳۸. المعجم الكبير: ج ۱ ص ۳۷۲ ح ۱۱۴۴، تاریخ دمشق: ج ۲۷ ص ۳۸ ح ۵۷۲۴، الفردوس: ج ۲ ص ۲۷۵ ح ۳۲۷۸ همگی به نقل از بلال بن حارث، تاریخ اصبهان: ج ۲ ص ۳۱۵ ش ۱۸۳۱ به نقل از ابن عمر تقریباً با همان الفاظ، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۴ ح ۳۴۸۱۸.

۶۳۹. سنن الترمذی: ج ۵ ص ۷۱۹ ح ۳۹۱۷، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۰۳۹ ح ۳۱۱۲، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۶۳ ح ۵۴۳۸، صحيح ابن حبان: ج ۹ ص ۵۷ ح ۳۷۴۱ همگی به نقل از ابن عمر، السنن الکبری، نسائی: ج ۱ ص ۶۰۳ ح ۱۹۵۸، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۸ ح ۳۴۸۴۰.

۶۴۰. مقصود، امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام است.

۶۴۱. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۷ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۴ ح ۲۹، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۷۲ ح ۱۹۳۶۵.

امام علیه السلام پرسید: «اقامت شما چه مقدار است؟». عمار گفت: مرکب سواری خود را رها کردیم و دستور دادیم پانزده روز دیگر، سراغ ما بیایند.

فرمود: «به اقامت در شهر پیامبر خدا و نماز در مسجد او، نائل شده‌اید. برای آخرتتان کار کنید، برای خودتان بیشتر کار کنید. گاهی کسی در دنیا زرنگ است و گفته می‌شود: "فلائی، چه قدر زرنگ است!". همانا زرنگ، زرنگ آخرت است!».^{۶۴۲} ر. ک: ص ۳۴ (اقامت بیش از یک سال).

۴ / ۱

آداب مدینه

۸۵۳. امام صادق علیه السلام: هر گاه وارد مدینه شدی، پیش از ورود یا هنگام ورود، غسل کن.^{۶۴۳} ۸۵۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز خواندن در مسجد قبا، مانند گزاردن یک عمره است.^{۶۴۴} ۸۵۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بیرون آید تا به این مسجد (مسجد قبا) بیاید و در آن، نماز بخواند، برای او پاداشی برابر عمره است.^{۶۴۵}

۸۵۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس به قصد مسجد قبا بیرون بیاید و جز آن را قصد نکند و انگیزه‌ای از این آمدن، جز نماز خواندن در مسجد قبا نداشته باشد و سپس در آن، چهار رکعت نماز بخواند که در هر رکعت، سوره حمد را بخواند، پاداشی همچون پاداش کسی دارد که برای عمره به خانه خدا رفته است.^{۶۴۶}

۸۵۷. تاریخ المدینة- به نقل از جابر:- پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد خَرِبه، مسجد قبلتین و مسجد بنی حرام- که در دشت بود-، نماز خواند.^{۶۴۷}

۸۵۸. الکافی- به نقل از حَلّی:- امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا به مسجد قبا، یا مسجد فضیخ، یا مشربه (آبخوری) امّ ابراهیم رفته‌اید؟».

گفتم: آری.

فرمود: «آگاه باشید که از آثار پیامبر خدا، جز اینها باقی نمانده است».^{۶۴۸}

۶۴۲. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۷ ح ۲، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۷۲ ح ۱۹۳۶۶.

۶۴۳. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۰ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۵ ح ۸، کامل الزیارات: ص ۴۸ ح ۲۷ همگی به نقل از معاویه بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۶۵ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۰ ح ۱۷.

۶۴۴. سنن الترمذی: ج ۲ ص ۱۴۶ ح ۳۲۴، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵۲ ح ۱۴۱۱، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۶۲ ح ۱۷۹۲، السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۰۸ ح ۱۰۲۹۵ همگی به نقل از أسید بن ظهیر انصاری، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۶۳ ح ۳۴۹۶۲.

۶۴۵. سنن النسائی: ج ۲ ص ۳۷، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۳ ح ۴۲۷۹، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵۳ ح ۱۴۱۲ همگی به نقل از سهل بن حنیف؛ تاریخ بغداد: ج ۹ ص ۳۴۴ ش ۴۸۹۳ به نقل از ابو امامه و در دو منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۶۵ ح ۳۴۹۷۰؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶۸۶، کامل الزیارات: ص ۶۶ ح ۵۱ به نقل از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۵ ح ۹.

۶۴۶. المعجم الکبیر: ج ۹ ص ۱۴۶ ح ۳۱۹ به نقل از کعب بن عجره، المصنف، ابن أبی شیبة: ج ۲ ص ۲۶۷ ح ۲، تاریخ المدینة: ج ۱ ص ۴۱ هر دو به نقل از سهل بن حنیف تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۶۴ ح ۳۴۹۶۸.

۶۴۷. تاریخ المدینة: ج ۱ ص ۶۸.

۶۴۸. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۱ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۶ ح ۱۴.

۸۵۹. الکافی - به نقل از معاویه بن عمار - : امام صادق علیه السلام فرمود: «رفتن به همه مشاهد [و اماکن] را ترك نکن، [مانند رفتن به] مسجد قبا - مسجدی که از نخستین روز، بر پرهیزگاری بنا شده است -، مشربه امّ ابراهیم، مسجد فضیخ، قبور شهیدان و مسجد احزاب - که همان مسجد فتح است -».

[آن گاه] فرمود: «به ما چنین رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به زیارت قبر شهدا می رفت، می فرمود: «سلام بر شما به خاطر شکیبایی ای که کردید. پس خانه آخرت، چه نیکوست!».

و کنار مسجد فتح، دعای تو چنین باشد: «ای فریادرس گرفتاران، ای پاسخ دهنده دعای بیچارگان! اندوه و غم و ناراحتی مرا بزدای، آن گونه که از پیامبرت، اندوه و غم و گرفتاری اش را زدودی و در این مکان، از هراس دشمن، او را کفایت کردی».^{۶۴۹}

۸۶۰. الکافی - به نقل از عقیبة بن خالد - : از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما سراغ مساجد اطراف مدینه می رویم. از کدام يك آغاز کنم؟

فرمود: «از قبا آغاز کن. در آن، نماز بخوان، بسیار هم بخوان؛ چرا که نخستین مسجدی است که پیامبر خدا در این پهنه، در آن نماز خوانده است. سپس به مشربه امّ ابراهیم برو و در آن، نماز بخوان. آن جا محل سکونت و نماز پیامبر خدا بوده است.

سپس به مسجد فضیخ رفته، در آن نماز می خوانی، که پیامبرت در آن نماز خوانده است. [اعمال] این طرف را که انجام دادی، به سمت احد رفته، از مسجدی که پایین حرّه^{۶۵۰} است، شروع می کنی و در آن، نماز می خوانی. سپس به قبر حمزة بن عبد المطلب گذشته، بر او سلام می دهی. آن گاه بر قبور شهدا گذشته، کنار آنها می ایستی و می گویی: "سلام بر شما، ای اهل این دیار! شما پیشتاز مایید و یقیناً ما هم به شما خواهیم پیوست".

آن گاه به مسجدی که در آن مکان باز، کنار کوه، وقتی که وارد احد می شوی، سمت راست توست، می آیی و در آن، نماز می خوانی. پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار این مسجد به سمت احد بیرون آمد. وقتی که با مشرکان برخورد کرد، آن جا بودند تا آن که وقت نماز رسید و در آن، نماز خواند.

سپس دوباره کنار قبور شهدا بر می گردی و نماز واجب خود را می خوانی. آن گاه به طرف جلو و رو به روی خود برو تا به مسجد احزاب برسی و در آن، نماز خوانده، خدا را بخوانی. پیامبر خدا، در روز جنگ احزاب، در آن دعا کرد و گفت: «ای فریادرس گرفتاران! ای پاسخگوی دعای بیچارگان! ای پناه غمگینان! اندوه و رنج و غصّه مرا بزدای، حال من و حال یاران مرا می بینی».^{۶۵۱} ۵ / ۱

۶۴۹. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۷ ح ۳۸، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۴ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، کامل الزیارات: ص ۶۴ ح ۴۹، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۵ ح ۶.

۶۵۰. حرّه به تپه ها و منطقه های سنگلاخ گفته می شود.

۶۵۱. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۷ ح ۳۹، کامل الزیارات: ص ۶۸ ح ۵۴ تقریباً با همان الفاظ و ص ۶۳ ح ۴۸، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۴ ح ۴.

الف - بنای آن

۸۶۱. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، مسجد خویش را با خشت‌های یک‌ردیفه ساخت چون مسلمانان، افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی بر مسجد بیفزایند. فرمود: «باشد».

دستور داد بر آن افزودند و از یک خشت و نیم، بنا کرد. باز هم مسلمانان، افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور دهی مسجد را بزرگ کنند. فرمود: «باشد» و دستور داد آن را بزرگ کردند و دیوار آن را با دو ردیف خشت، بنا کرد. سپس گرما بر آنان، شدت یافت. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور می‌دادی سایه‌بانی بر مسجد می‌زدند.

دستور داد تا ستون‌هایی از تنه درخت خرما بر پا کردند. سپس چوب‌های پهن، شاخ و برگ خرما و اذخر^{۶۰۳} بر آن افکندند و در آن به سر بردند، تا آن که باران‌ها به آنان رسید و از مسجد، بر آنان می‌چکید. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی مسجد را گِل‌اندود کنند. فرمود: «نه؛ بلکه سقف و سایه‌بانی، همچون سایه‌بان موسی».

چنان بود تا آن که پیامبر خدا از دنیا رفت. دیوار مسجد، پیش از آن که سایه‌بان بر آن بزنند، به اندازه قامت بود. هر گاه سایه به اندازه یک ذراع - که به اندازه آغل بُز بود - می‌رسید، نماز ظهر را می‌خواند. سایه، دو برابر آن که می‌شد، نماز عصر را می‌خواند.^{۶۰۴} ۸۶۲. صحیح البخاری - به نقل از انس - : پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و دستور ساختن مسجد داد و فرمود: «ای بنی‌نحار! قیمت آن را با من، حساب کنید».

گفتند: بهای آن را جز از خدا نمی‌خواهیم.

پس دستور داد گور مشرکان را کنند، ویرانه‌ها و ناهمواری‌ها را هموار کردند، نخل‌ها را بُریدند و آنها را در سمت قبله مسجد چیدند.^{۶۰۵}

ب - حدود آن

۸۶۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر این مسجد من تا صنعا ساخته می‌شد، باز مسجد من بود.^{۶۰۶}

۸۶۴. الکافی - به نقل از عبد‌الأعلی وایسته آل سام - : به امام صادق علیه السلام گفتم: مسجد پیامبر خدا، چه قدر بود؟ فرمود: سه هزار و ششصد ذراع شکسته^{۶۰۷}.^{۶۰۸}

۶۰۲. ر. ک: آخر کتاب، نقشه شماره ۹.

۶۰۳. نوعی گیاه خشک سبز؛ گور گیاه (فرهنگ لاروس).

۶۰۴. الکافی: ج ۳ ص ۲۹۵ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۲۶۲ ح ۷۳۸، معانی الأخبار: ص ۱۵۹ ح ۱ همگی به نقل از عبد‌الله بن سنان، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۰ ح ۵.

۶۰۵. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۶۱ ح ۱۷۶۹، صحیح مسلم: ج ۱ ص ۳۷۳ ح ۹، سنن أبی داود: ج ۱ ص ۱۲۳ ح ۴۵۳، سنن النسائی: ج ۲ ص ۳۹، الطرائف: ص ۲۸۷ ح ۳۷۴ همگی تقریباً با همان الفاظ.

۶۰۶. کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۷ ح ۳۴۸۳۲ به نقل از زبیر بن بکار در أخبار المدینة، الفردوس: ج ۳ ص ۳۷۸ ح ۵۱۵۲ هر دو به نقل از ابو هریره، شرح الأذهار: ج ۱ ص ۱۴۳ تقریباً با همان الفاظ.

۶۰۷. مقصود از ذراع مکسر، یا حاصل ضرب طول و عرض است، یا مقصود آن است که ذراعی معمولی که شش مُشت است که یک مُشت کمتر از ذراع شاهی است.

۶۰۸. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۷ و ج ۳ ص ۲۹۶ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۲۶۱ ح ۷۳۷، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶۸۳، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۵۴۶ ح ۶۵۵۹. علامه مجلسی می‌گوید: شاید مقصود از «ذراع شکسته»، حاصل ضرب طول در عرض با واحد ذراع باشد یا شاید واقعاً «ذراع شکسته»، خودش به عنوان واحد اندازه‌گیری در حدیث آمده است. در کتاب المغرب آمده است که: ذراع شکسته، معادل شش مُشت است و این، ذراع عموم است و به این خاطر بدان ذراع شکسته گفته‌اند که از ذراع شاهی، یک مُشت کوتاه‌تر است و ذراع شاهی را از آن جا «شاهی» نامیده‌اند که یکی از شاهان اواخر عصر ساسانی، ذراعی (طول دستش)، هفت مُشت بوده است. (مرآة العقول: ج ۱۸ ص ۲۶۷).

۸۶۵. الاصول الستة عشر - به نقل از ذریح محاربی: - از امام صادق علیه السلام در باره محدوده مسجد [پیامبر صلی الله علیه و آله] پرسیدم. فرمود: «از ستون تا بالا سر قبر تا دو ستون پشت منبر در سمت راست قبله. و از پشت منبر، راهی بود که گوسفند از آن می‌گذشت، یا کسی که کجکی بخواهد برود».

و بر این عقیده بود که محوطه مسجد تا سنگ فرش، جزء مسجد است.^{۶۵۹}

۸۶۶. امام صادق علیه السلام: محدوده «روضه» در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تا طرف سایه‌بان‌هاست و حدّ مسجد تا دو ستون که سمت راست منبر به طرف راه است، نزدیک سوق اللیل (بازار شب).^{۶۶۰}

توضیحی درباره توسعه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله^{۶۶۱} مسجد النبی، مانند مسجد الحرام، شاهد توسعه‌های مکرری بوده است. نخستین توسعه، به دست مبارک سازنده آن، پیامبر خدا در سال هفتم هجری صورت گرفته است.^{۶۶۲} سپس عمر به سال هفدهم هجری و عثمان به سال ۲۹ هجری، هر یک اندکی از سمت غرب و شمال، به مسجد افزودند.^{۶۶۳} عثمان از سمت قبله (جنوب مسجد)، چند ستون افزود و برای مسجد، محراب ساخت.^{۶۶۴} در سال ۸۸ هجری، عمر بن عبد العزیز، هنگام حکومتش بر مدینه از سوی ولید بن عبد الملک، شش ستون از شرق و غرب، و چهارده ستون در شمال مسجد افزود.^{۶۶۵} سپس مهدی عباسی در سال ۱۶۱ هجری، ناحیه شمالی مسجد را توسعه داد.^{۶۶۶} در زمان سلاطین عثمانی نیز ترمیم‌ها و تعمیراتی انجام گرفت و سلطان عبد الحمید عثمانی، بیشترین توسعه و تعمیر و تزئین را انجام داد. اقدامات او از سال ۱۲۶۵ تا آخر دوره سلطنتش (۱۲۷۷ ق) استمرار داشت.^{۶۶۷} در زمان معاصر و در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۴۰۶ ق، توسعه‌های فراوانی را از همه سوی مسجد، جز در سمت قبله، شاهد بوده‌ایم که مساحت مسجد را چند برابر کرده است و به علاوه، فضایی هم در بیرون مسجد، برای نماز، تسطیح و سنگ‌فرش شده است.^{۶۶۸} جریان یافتن احکام فقهی ویژه مسجد النبی در این افزوده‌ها، مورد تردید فقهاست.^{۶۶۹} گفتنی است مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار طعمه حریق شده است: نخست، در سال ۶۵۴ هجری و در زمان خلافت المستعصم بالله بود که به تدریج، تعمیر شد.^{۶۷۰} سپس در سال ۸۸۶ ق، تمام مسجد، جز حجره شریف نبوی و گنبد، سوخت که به دستور سلطان مملوکی

۶۵۹. الاصول الستة عشر: ص ۸۸، الکافی: ج ۴ ص ۵۵۴ ح ۴ به نقل از محمد بن مسلم بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۵۴۶ ح ۶۵۵۸.

۶۶۰. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۶، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۸ ح ۱۴ و ص ۲۷ ح ۲۷ همگی به نقل از ابو بصیر، روضة الواعظین: ص ۴۴۷، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۳.

۶۶۱. ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره ۱۰.

۶۶۲. اخبار مدینه الرسول، ابن نجّار: ص ۷۰، وفاء الوفاء: ج ۱ ص ۳۵۱. نیز، ر. ک: کثر العمال: ج ۱۳ ص ۷۴ ح ۳۶۲۸۰ و ص ۱۰۱ ح ۳۶۳۳۶.

۶۶۳. (۳) وفاء الوفاء: ج ۲ ص ۴۸۱ به نقل از تاریخ الیافیعی. نیز، ر. ک: کثر العمال: ج ۸ ص ۳۱۸ ح ۲۳۰۹۵ و ج ۱۳ ص ۵۰۲ ح ۳۷۲۹۴.

۶۶۴. (۴)

۶۶۵. (۵)

۶۶۶. (۶) وفاء الوفاء: ج ۲ ص ۵۰۱ و ۵۰۲، ۵۳۶ و ۵۲۱ و تاریخ الطبری: ج ۶ ص ۴۳۵.

۶۶۷. (۷) مرآة الحرمين: ج ۱ ص ۴۶۵-۴۶۸.

۶۶۸. عمارة و توسعه المسجد النبوی عبر التاريخ: ص ۱۶۵ و ۲۰۲.

۶۶۹. العروة الوثقی: ج ۱ ص ۷۶۷ مسأله ۱۱.

۶۷۰. ر. ک: وفاء الوفاء: ج ۲ ص ۵۹۸-۶۰۵.

مصر، ملك قايّتبای، آن را از نو ساختند. این تجدید بنا در سال ۸۸۸ ق، پایان یافت و در ضمن آن، اندکی در جهت مشرق، مسجد را توسعه دادند.^{۶۷۱}

ج- فضیلت آن

فضیلتِ مدینه

۸۶۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین مقصدی که مرکب‌ها را به سوی آن سوار می‌شوند، این مسجد من و خانه خداست.^{۶۷۲}

۸۶۸. امام علی علیه السلام: [از میان مساجد،] جز به قصد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه، نباید بار سفر بست.^{۶۷۳}

۸۶۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [از میان مساجد،] جز به قصد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی، نباید بار سفر بست.^{۶۷۴}

۸۷۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [شایسته است] تنها به سوی سه مسجد، مسافرت شود: مسجد کعبه، مسجد من، و مسجد ایلیا (در بیت المقدس).^{۶۷۵}

۸۷۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با طهارت بیرون شود و قصدی جز آمدن به این مسجد مرا نداشته باشد تا در آن نماز بخواند، مانند گزاردن حج است.^{۶۷۶} ر. ک: ص ۴۹ (فصل دوم: مسجد الحرام/ فضیلت مسجد الحرام).

د- فضیلت نماز در آن

۸۷۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك نماز در مسجد من، برابر با هزار نماز در مساجد دیگر است، بجز مسجد الحرام.^{۶۷۷}

۸۷۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك نماز در این مسجد من، بهتر از هزار نماز در غیر آن است، مگر مسجد الحرام.^{۶۷۸}

۶۷۱. ر. ک: وفاء الوفاء: ج ۲ ص ۶۳۳ و ۶۴۴.

۶۷۲. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۲۳ ح ۱۴۷۸۸، السنن الکبری، نسایی: ج ۶ ص ۴۱۱ ح ۱۱۳۴۷، صحیح ابن حبان: ج ۴ ص ۴۹۵ ح ۱۶۱۱۶، المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۷۴۰، مسند أبی یعلی: ج ۲ ص ۴۶۶ ح ۲۲۶۲ همگی به نقل از جابر بن عبد الله.

۶۷۳. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۳۱ ح ۶۹۴، الخصال: ص ۱۴۳ ح ۱۶۶، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۰ ح ۲.

۶۷۴. صحیح البخاری: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۱۳۲، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۴ ح ۵۱۱، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۰۳۳، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵۲ ح ۱۴۰۹ همگی به نقل از ابو هریره، سنن الترمذی: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۳۲۶ به نقل از ابو سعید خدری، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۷ ح ۳۴۶۴۸.

۶۷۵. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۵ ح ۵۱۳، السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۰۱ ح ۱۰۲۶۴، دلائل النبوة، بیهقی: ج ۲ ص ۵۴۵ همگی به نقل از ابو هریره، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۹۲ ح ۲۹۷۵ به نقل از نضره بن أبی نضره غفاری تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۷۱ ح ۳۵۰۰۳.

۶۷۶. التاریخ الکبیر: ج ۸ ص ۳۷۹ ش ۳۳۸۹، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۵۰۰ ح ۴۱۹۱ هر دو به نقل از سهل بن حنیف، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۶۵ ح ۳۴۹۷۲.

۶۷۷. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۶ ح ۱۰ به نقل از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام و ص ۵۵۵ ح ۸، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۵ ح ۳۱ هر دو به نقل از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ح ۳۲ به نقل از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۴.

۶۷۸. صحیح البخاری: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۱۳۳، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۷۱۹ ح ۳۹۱۶، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۲ ح ۵۰۵، سنن الدارمی: ج ۱ ص ۳۵۱ ح ۱۳۹۰ همگی به نقل از ابو هریره، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۷ ح ۴۱۴۸ به نقل از ابن عمر و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۳۴ ح ۳۴۸۱۹.

۸۷۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز خواندن در مسجد من، معادل هزار برابر در غیر آن است، جز مسجد الحرام. نماز خواندن در مسجد الحرام، معادل هزار برابر مسجد من است.^{۶۷۹}

۸۷۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز در مسجد من در نزد خداوند، برابر با ده هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام که نماز در آن، با صد هزار نماز، برابری می‌کند.^{۶۸۰} ۸۷۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز شخص شخص در خانه‌اش، برابر همان یک نماز است... نمازش در مسجد من، برابر با پنجاه هزار نماز است و نمازش در مسجد الحرام، با صد هزار نماز، برابر است.^{۶۸۱} ۸۷۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در مسجد من، چهل نماز بخواند، بی آن که حتی یک نماز از او فوت شود، برای او برائت از دوزخ و نجات از عذاب، نوشته می‌شود و از نفاق هم پاک می‌شود.^{۶۸۲}

۸۷۸. امام صادق علیه السلام: در این مسجد، تا می‌توانید، نماز بسیار بخوانید که برایتان بهتر است و بدانید که گاهی شخص، در کار دنیا زرنگ است و می‌گویند: "فلانی، چه قدر زرنگ است!" پس چگونه خواهد بود کسی که در کار آخرتش زرنگ باشد!^{۶۸۳}

۸۷۹. کامل الزیارات- به نقل از ابو بکر حَضَرَمی-: امام صادق علیه السلام به من دستور داد که تا می‌توانم، در مسجد پیامبر خدا بسیار نماز بخوانم و فرمود: «چنین نیست که هر وقت بخواهی، بتوانی».^{۶۸۴} ۸۸۰. تهذیب الأحکام- به نقل از عمّار بن موسی-: از امام صادق علیه السلام در باره نماز در [شهر] مدینه پرسیدم که آیا مانند نماز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله است؟

فرمود: «نه؛ چون نماز در مسجد پیامبر خدا، برابر با هزار نماز است و نماز در مدینه، مانند نماز در شهرهای دیگر است».^{۶۸۵}

۶۷۹. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۴ ح ۳۰، کامل الزیارات: ص ۶۰ ح ۴۰ هر دو به نقل از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام و ص ۵۹ ح ۳۸ به نقل از مرازم از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۶۸۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۲ ح ۱۲.

۶۸۰. ثواب الأعمال: ص ۵۰ ح ۱ به نقل از مسعدة بن صدقه عن از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، الکافی: ج ۴ ص ۵۵۶ ح ۱۱ به نقل از هارون بن خارجه بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و ح ۱۲، کامل الزیارات: ص ۶۰ ح ۳۹ هر دو به نقل از الصامت از امام صادق علیه السلام، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۴۸ به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۱ ح ۶؛ حلیة الأولیاء: ج ۸ ص ۴۶، تاریخ دمشق: ج ۲۶ ص ۲۴۶ ح ۵۵۵۸ هر دو به نقل از انس تقریباً با همان الفاظ، کثر العمّال: ج ۱۲ ص ۱۹۵ ح ۳۴۶۳۳.

۶۸۱. سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵۳ ح ۱۴۱۳، المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۱۱۲ ح ۷۰۰۸ هر دو به نقل از انس، کثر العمّال: ج ۷ ص ۵۵۴ ح ۲۰۲۲۳.

۶۸۲. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۱۱ ح ۱۲۵۸۴، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۳۲۵ ح ۵۴۴۴ هر دو به نقل از انس، کثر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۵۹ ح ۳۴۹۳۹.

۶۸۳. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۹ ح ۴۳ به نقل از مرازم، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۸ ح ۱۱.

۶۸۴. کامل الزیارات: ص ۴۳ ح ۱۰ و ص ۶۰ ح ۴۰ به نقل از معاویه بن عمّار تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۲ ح ۱۲.

۶۸۵. تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۲۵۴ ح ۷۰۱، کامل الزیارات: ص ۵۹ ح ۳۷ و ص ۶۱ ح ۴۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۱ ح ۹.

ه- تمام خواندن نماز در آن

۸۸۱. امام صادق علیه السلام: در چهار جا نماز تمام است: در مسجد الحرام، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه و حرم امام حسین- که درود خدا بر او باد-.^{۶۸۶} ر. ک: ص ۳۵ (نماز گزاردن).

و- آداب آن

۸۸۲. امام صادق علیه السلام: هر گاه وارد مسجد [پیامبر صلی الله علیه و آله] شدی، اگر توانستی سه روز [در مدینه] بمانی: چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه، پس روز چهارشنبه، بین قبر و منبر، کنار ستونی که نزدیک قبر است، نماز بخوان و کنار آن، دعا بخوان و از خداوند، هر حاجتی را که در کار آخرت یا دنیا می خواهی، بطلب. روز دوم، کنار ستون توبه و روز سوم، کنار جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مقابل ستونی که خلوق^{۶۸۷} آن بسیار است. پس نزد این ستون ها برای هر حاجتی، خدا را می خوانی و این سه روز را روزه می گیری.^{۶۸۸}

۸۸۳. امام صادق علیه السلام: اگر سه روز در مدینه ماندی، اولین روزش، چهارشنبه را روزه بگیر و شب چهارشنبه، کنار ستون ابو لُبَّابه- یعنی ستون توبه، که ابو لُبَّابه خود را به آن بست تا آیه ای نازل شد و پذیرش عذر او را از سوی آسمان، اعلام کرد- نماز می خوانی و روز چهارشنبه، کنار آن می نشینی. سپس شب پنجشنبه، نزد ستونی که نزدیک جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است، آمده، شب و روز خود را می گذرانی و روز پنجشنبه را روزه می گیری.

و آن گاه، شب جمعه، نزد ستونی که کنار مقام و نمازگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است، می آیی و شب و روزت را در آن جا نماز می خوانی و روز جمعه را روزه می گیری اگر توانستی در این سه روز با کسی حرف نزن، چنین کن، مگر در حدّ ناچاری. و جز برای نیاز، از مسجد بیرون نرو و اگر توانستی، نه شب و نه روز، نخوابی، چنین کن؛ چرا که همه اینها فضیلت به شمار می آید. سپس روز جمعه، خدا را حمد و ثنا بگو، بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست و حاجت خویش را بطلب و از خواسته های این باشد: «خدایا! هر حاجتی که به درگاہت داشتم، چه به طلب و خواستن آغاز کرده ام یا نه، از تو طلبیده ام یا نه، خدایا! من در بر آمدن حاجت هایم، چه کوچک و چه بزرگ، به وسیله پیامبرت، پیامبر رحمت، محمد صلی الله علیه و آله، به تو روی می آورم».

پس یقیناً سزاوار آنی که به خواست خدا، حاجتت برآورده شود.^{۶۸۹} ۸۸۴. امام صادق علیه السلام: هرگاه از دعا نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی، نزد منبر برو و بر آن، دست بکش و دو قُبّه پایین را بگیر و چشم ها و صورتت را به آن مال، که می گویند شفای چشم است، و نزد آن بایست و خدا را حمد و ثنا بگو و حاجتت را بخواه، که پیامبر خدا فرمود: «میان منبر و خانه ام، بوستانی از بوستان های بهشت است و منبر من، روی دریچه ای از دریچه های بهشت، قرار دارد- و تُرّعه، همان درِ کوچک است-».

۶۸۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۸۶ ح ۲ به نقل از ابو بصیر و ص ۵۸۷ ح ۵، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۴۳۱ ح ۱۴۹۷ هر دو به نقل از عبد الحمید خادم اسماعیل بن جعفر و ص ۴۳۲ ح ۱۵۰۰ به نقل از ابو بصیر، المزار، مفید: ص ۱۳۶ ح ۱، مصباح المتعجل: ص ۷۳۱ هر دو به نقل از عبد الحمید خادم اسماعیل بن جعفر، بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۸۳ ح ۱۲.

۶۸۷. از عطریاتی که از زعفران و جز آن می گیرند و اغلب، زرد یا سرخ است.

۶۸۸. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۸ ح ۴ به نقل از حلی، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۷ ح ۶.

۶۸۹. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۶ ح ۳۵ و ج ۴ ص ۲۳۲ ح ۶۸۲ هر دو به نقل از معاویه بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۰ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، کامل الزیارات: ص ۶۶ ح ۵۳ به نقل از معصومین علیهم السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۶ ح ۳۱. نیز، ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۵۵۸ ح ۵.

سپس نزد جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، هر قدر که خواستی، در آن جا نماز می‌خوانی. هر گاه وارد مسجد شدی، بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست و چون خارج شدی نیز چنین کن و در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار نماز بخوان.^{۶۹۰} ۸۸۵. امام صادق علیه السلام: بهترین جای مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن نماز خوانده می‌شود، نزدیک قبر است. هر گاه وارد مدینه شدی، غسل کن، به مسجد برو، با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز کن، کنار آن بایست، بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام بده و به رسالت او و ابلاغ رسالت، گواهی بده و بر او بسیار درود بفرست و هر چه که خدا برایت گشایش دهد، در آن جا دعا بخوان.^{۶۹۱}

فصل دوم: زیارت پیامبر^{۶۹۲}

۱ / ۲

تشویق به زیارت او

۸۸۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حج به جا آورد و پس از مرگ من، مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات من، مرا زیارت کرده است.^{۶۹۳} ۸۸۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حج بگذارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است.^{۶۹۴} ۸۸۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، گویا در حال حیاتم مرا دیدار کرده است و هر کس پس از مرگم با من همسایه شود، گویا در حال حیاتم با من، همسایه بوده است.^{۶۹۵} ۸۸۹. امام علی علیه السلام: هر گاه به زیارت خانه خدا رفتید، حجّ خود را با زیارت پیامبر خدا تمام کنید، که ترك آن، جفاست. به این، دستور داده شده‌اید. و تمام کنید با زیارت قبرهایی که خداوند عزوجل، حق و زیارت آنها را بر شما لازم کرده است و نزد این قبرها از خداوند، روزی بخواهید.^{۶۹۶} ۸۹۰. الکافی- به نقل از یحیی بن یسار-: حج انجام دادیم و بر امام صادق علیه السلام گذر کردیم.

۶۹۰. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۳ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷ ح ۱۲، کامل الزیارات: ص ۵۰ ح ۲۸ همگی به نقل از معاویه بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۶۸ ح ۳۱۵۸، مصباح المتجهّد: ص ۷۱۰ ح ۷۹۰ هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۱ ح ۱۹.

۶۹۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۶، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۸ ح ۱۵.

۶۹۲. ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره ۹.

۶۹۳. السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۰۳ ح ۱۰۲۷۴، سنن الدارقطنی: ج ۲ ص ۲۷۸ ح ۱۹۲، المعجم الاوسط: ج ۳ ص ۳۵۱ ح ۳۳۷۶ همگی به نقل از ابن عمر، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۹ ح ۴۱۵۴ به نقل از ابن عمر بدون نسبت دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کثر العمّال: ج ۵ ص ۱۳۵ ح ۱۲۳۶۸.

۶۹۴. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام: ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۲ ح ۵؛ المغنی عن حمل الاسفار: ج ۱ ص ۲۰۷ ح ۸۱۸، کثر العمّال: ج ۵ ص ۱۳۵ ح ۱۲۳۶۹ به نقل از دیلمی از ابن عمرو.

۶۹۵. اخبار مکه، فاکهی: ج ۳ ص ۱۶۰ ح ۱۹۱۸، کثر العمّال: ج ۱۲ ص ۲۷۲ ح ۳۵۰۰۹ به نقل از دیلمی و هر دو از ابن عمر، بشارة المصطفی: ص ۱۳۹ به نقل از حمزة بن حمران از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری، بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۵۸ ح ۵۰.

۶۹۶. الخصال: ص ۶۱۶ ح ۱۰ به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۳۹ ح ۳.

فرمود: «ای زائران خانه خدا و قبر پیامبر خدا! و [ای] پیروان خاندان محمد! گوارایتان باد!». ۸۹۱^{۶۹۷}. التوحید- به نقل از عبد السلام بن صالح هروی-: به امام رضا علیه السلام گفتیم: ای پسر پیامبر خدا! در باره حدیثی که اهل حدیث روایت می کنند که «مؤمنان، در بهشت، از خانه های خود، پروردگارشان را دیدار می کنند»، چه می گویی؟ فرمود: «ای ابا صلت! خداوند- تبارک و تعالی-، پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را بر همه آفریدگانش از پیامبران و فرشتگان، برتری داد و طاعت او را طاعت خود، پیروی از او را پیروی از خود، و زیارت او را در دنیا و آخرت، زیارت خود قرار داد. خداوند عزوجل فرموده است: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)^{۶۹۸} هر کس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است). و فرموده است: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)^{۶۹۹} آنان که با تو بیعت می کنند، با خدا بیعت می کنند. دست خدا، بالای دست آنان است) و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس مرا در حال حیاتم یا پس از وفاتم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است». رتبه پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت، بالاترین رتبه هاست. هر کس او را در رتبه اش در بهشت از خانه خود دیدار کند، خداوند- تبارک و تعالی- را زیارت کرده است.^{۷۰۰}

۲ / ۲

سلام دادن بر او، از نزدیک و دور

۸۹۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پس از مرگم، قبر مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حیات من، به سوی من هجرت کرده است. پس اگر نتوانستید، به من سلام برسانید، که به من می رسد.^{۷۰۱}

۸۹۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، برایم دو فرشته آفریده است که هر کس از شهرهای شرق و غرب به من سلام دهد، سلام را به من می رسانند؛ مگر کسی در خانه خودم بر من سلام دهد که خودم پاسخ سلام او را می دهم.^{۷۰۲}

۸۹۴. امام صادق علیه السلام: بر مدینه بگذرید و از نزدیک به پیامبر خدا، سلام دهید، هر چند که درود، از دور هم به او می رسد.^{۷۰۳}

۶۹۷. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۹ ح ۳، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۶۱ ح ۱۹۴۳۱.

۶۹۸. نساء: آیه ۸۰.

۶۹۹. فتح: آیه ۱۰.

۷۰۰. التوحید: ص ۱۱۷ ح ۲۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۱۵ ح ۳، الأمالی، صدوق: ص ۵۴۵ ح ۷۲۸، الاحتجاج: ج ۲ ص ۳۸۰ ح ۲۸۶، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۳۹ ح ۴. ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۵۸۵ ح ۵.

۷۰۱. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳ ح ۱ به نقل از إسماعیل بن موسی از پدرش امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، المنقعة: ص ۴۵۷ به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، المزار، مفید: ص ۱۶۸ ح ۱، کامل الزیارات: ص ۴۷ ح ۲۲ هر دو به نقل از إسماعیل بن موسی از پدرش امام کاظم علیه السلام از پدرش از جدش امام باقر علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، الجعفریات: ص ۷۶ به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۴ ح ۲۹.

۷۰۲. کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۵۶ ح ۳۴۹۲۹ به نقل از ابن نجار از ابن عمر. ر. ک: السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۰۲ ح ۱۰۲۷۰ و شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۹ ح ۴۱۵۶.

۷۰۳. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۲ ح ۵ به نقل از إسحاق بن عمار، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۸۲ ح ۷.

۸۹۵. امام صادق علیه السلام: کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله [بر او] درود بفرستید، هر چند درود مؤمنان، هر جا که باشند، به ایشان می‌رسد.^{۷۰۴}

۸۹۶. کامل الزیارات - به نقل از عامر بن عبد الله -: به امام صادق علیه السلام گفتم: به شتریانم، دو یا سه دینار بیشتر دادم تا مرا از مدینه گذر دهد.

فرمود: «خوب کردی. چه کار آسانی! کنار قبر پیامبر خدا می‌روی و بر او، سلام می‌دهی. آگاه باش که از نزدیک، سلام تو را می‌شنود و سلام تو، از دور هم به او می‌رسد».^{۷۰۵} ر. ک: وفاء الوفا: ج ۴ ص ۱۳۴۹ (فصل فی بقیة ادلة الزیارة).

۳ / ۲

شفاعت پیامبر برای زائرانش

۸۹۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به زیارت من بیاید، روز قیامت، شفیع او خواهم بود.^{۷۰۶}

۸۹۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به زیارت من بیاید و هیچ کاری جز زیارت من نداشته باشد، بر من حق دارد که روز قیامت، شفیع او باشم.^{۷۰۷}

۸۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که قبر مرا زیارت کند، شفاعت کردن او بر من واجب می‌شود.^{۷۰۸}

۹۰۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قبر مرا دیدار کند، شفاعت او بر من رواست و هر کس مرا پس از مرگ زیارت کند، گویا مرا در حال حیات، زیارت کرده است.^{۷۰۹}

۹۰۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای حجّ به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، من هم در روز قیامت، بر او جفا می‌کنم و هر که به زیارت من بیاید، شفاعت او بر من واجب است و شفاعت هر که بر من واجب شود، بهشت برای او واجب است.^{۷۱۰}

۷۰۴. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۳ ح ۷ به نقل از معاویه بن وهب، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۶ ح ۳۰.

۷۰۵. کامل الزیارات: ص ۴۳ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۸۲ ح ۴. نیز، ر. ک: مصباح الزائر: ص ۶۶.

۷۰۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۴ ح ۴، المزار، مفید: ص ۱۶۹ ح ۳، کامل الزیارات: ص ۴۲ ح ۶ همگی به نقل از سدوسی از امام صادق علیه السلام، المقنعة: ص ۴۵۷، قرب الاسناد: ص ۶۵ ح ۲۰۵ به نقل از مسعدة بن صدقة به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۲ ح ۱۸.

۷۰۷. المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۱۳۱۴۹، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۶ ح ۴۵۴۶ هر دو به نقل از ابن عمر، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۵۶ ح ۳۴۹۲۸.

۷۰۸. سنن الدارقطني: ج ۲ ص ۲۷۸ ح ۱۹۴، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۹۰ ح ۴۱۵۹، نوادر الاصول: ج ۱ ص ۳۲۰ همگی به نقل از ابن عمر، المغنی عن حمل الاسفار: ج ۲ ص ۱۲۲۸ ح ۴۴۳۳، کثر العمال: ج ۱۵ ص ۶۵۱ ح ۴۲۵۸۳.

۷۰۹. بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۹ ح ۴۰ و ج ۹۹ ص ۳۳۴ ح ۴ به نقل از بعضی از نسخ الفقه الرضوی.

۷۱۰. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۵ به نقل از ابو حجر اسلمی از امام صادق علیه السلام، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۴ ح ۵ به نقل از ابو یحیی اسلمی از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۶۵ ح ۳۱۵۷، علل الشرائع: ص ۴۶۰ ح ۷ هر دو به نقل از ابراهیم بن ابو حجر اسلمی از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کامل الزیارات: ص ۴۴ ح ۱۴ به نقل از ابو حجر اسلمی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۰ ح ۵.

۹۰۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به خاطر خدا در مدینه مرا زیارت کند، روز قیامت، گواه و شفیع او خواهم بود.^{۷۱۱} ۹۰۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پس از مرگم مرا زیارت کند، چون کسی است که در حال حیاتم مرا زیارت کرده است و روز قیامت، گواه و شفیع او خواهم بود.^{۷۱۲} ۴/۲

پاداش زیارت پیامبر

۹۰۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای حج به مکه برود، سپس در مسجد من به دیدار من بیاید، برای او دو حج پذیرفته شده، نوشته می شود.^{۷۱۳} ۹۰۵. امام باقر علیه السلام: زیارت قبر پیامبر خدا، برابر است با يك حج مقبول همراه پیامبر خدا.^{۷۱۴} ۹۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در حال حیات و پس از وفاتم مرا زیارت کند، روز قیامت، در همسایگی [و پناه] من خواهد بود.^{۷۱۵} ۹۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به خاطر خدا برای زیارت من به مدینه بیاید، روز قیامت، در همسایگی [و پناه] من خواهد بود.^{۷۱۶} ۹۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! هر کس مرا در حال حیات یا پس از مرگم زیارت کند، یا تو را در حال حیات یا پس از وفاتت زیارت کند، یا دو پسر را در حال حیات یا پس از وفاتشان زیارت کند، ضمانت می کنم که روز قیامت، او را از هول و هراسها و سختی های قیامت، برهانم و در رتبه خودم و با خودم قرارش دهم.^{۷۱۷} ۹۰۹. الکافی - به نقل از معلى ابو شهاب -: حسین علیه السلام به پیامبر خدا گفت: ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند، چیست؟ پیامبر خدا فرمود: «پسرم! هر کس مرا زنده یا مُرده زیارت کند، یا پدرت یا برادرت یا خودت را زیارت کند، بر من حق دارد که روز قیامت، او را زیارت کنم و او را از گناهانش برهانم».^{۷۱۸} ۹۱۰. امام صادق علیه السلام: روزی حسین علیه السلام در دامان پیامبر خدا نشسته بود که سرش را بلند کرد و گفت: پدر! فرمود: «بله، فرزندم!».

گفت: هر کس پس از وفات تو به زیارتت بیاید و جز زیارت تو، هدف دیگری نداشته باشد، پاداش او چیست؟

۷۱۱. شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۹۰ ح ۴۱۵۷ به نقل از انس و ص ۴۸۹ ح ۴۱۵۳، السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۰۳ ح ۱۰۲۷۳، مسند الطیالسی: ص ۱۲ ح ۶۶ و در سه منبع اخیر به نقل از عمر تقریباً با همان الفاظ، المعنی عن حمل الاسفار: ج ۲ ص ۱۲۲۸ ح ۴۴۳۴، کتر العمال: ج ۱۵ ص ۶۵۲ ح ۴۲۵۸۴ المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۴۴ به نقل از انس.

۷۱۲. کامل الزیارات: ص ۴۵ ح ۱۷ به نقل از عبد الله بن حسن از پدرش امام حسن علیه السلام از امام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۳ ح ۲۷.

۷۱۳. کتر العمال: ج ۵ ص ۱۳۵ ح ۱۲۳۷۰ به نقل از دیلمی از ابن عباس.

۷۱۴. کامل الزیارات: ص ۴۷ ح ۲۵ به نقل از فضیل بن یسار، الکافی: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۲ به نقل از فضیل بن یسار بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۴ ح ۳۰.

۷۱۵. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳ ح ۲، کامل الزیارات: ص ۴۵ ح ۱۶، المزار الکبیر: ص ۳۵ ح ۸ همگی به نقل از صفوان بن سلیم عن أبيه، المقنعة: ص ۴۵۸، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۳ ح ۲۶.

۷۱۶. شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۹۰ ح ۴۱۵۸ به نقل از انس و ص ۴۸۸ ح ۴۱۵۲، کتر العمال: ج ۱۲ ص ۲۷۲ ح ۳۵۰۰۷.

۷۱۷. الکافی: ج ۴ ص ۵۷۹ ح ۲، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۸ ح ۳۱۶۴، کامل الزیارات: ص ۴۰ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۲۳ ح ۳۰.

۷۱۸. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۴، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۴ ح ۷ به نقل از معلى بن شهاب، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۷ ح ۳۱۵۹، علل الشرائع: ص ۴۶۰ ح ۵ به نقل از معلى بن شهاب از امام صادق علیه السلام از امام حسن علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ثواب الأعمال: ص ۱۰۸ ح ۲ به نقل از علاء بن مسیب از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۰ ح ۷.

فرمود: «پسرم! هر کس پس از وفاتم به زیارتم بیاید و جز زیارت من، هدف دیگری نداشته باشد، برای او بهشت است».^{۷۱۹} الکافی - به نقل از ابن ابی نجران - : به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! کسی که با قصد [و اراده] به زیارت پیامبر خدا برود، چه پاداشی دارد؟
فرمود: «پاداش او بهشت است».^{۷۲۰} ر. ک: ص ۳۷۵ (ثواب زیارتشان).

۵ / ۲

ادب زیارت پیامبر

۹۱۲. امام باقر علیه السلام: پدرم امام زین العابدین علیه السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می ایستاد و بر او سلام می داد و به ابلاغ [رسالت]، شهادت می داد و هر چه در نظر داشت، دعا می خواند. سپس پشت خود را به سنگ سبز کم عرضی که کنار قبر است، تکیه می داد و خود را به قبر می چسباند و پشت خود را به قبر، تکیه می داد و رو به قبله، چنین می گفت: «خدایا! پشتم را به سوی تو، پناه دادم و پشت خود را به قبر محمد، بنده و فرستاده تو، تکیه دادم و رو به قبله ای ایستادم که برای محمد صلی الله علیه و آله پسندیدی.

خدایا! من، چنین هستم که خیری را که آرزو دارم، برای خود در اختیار ندارم و شری را که از آن گریزانم، نمی توانم دفع کنم. همه کارها در دست توست.

هیچ نیاز خواهی، نیازمندتر از من نیست. من به خیری که بر من نازل کنی، نیازمندم.

خدایا! از سوی خودت برای من، خیر باز گردان. فضل تو را رد کننده ای نیست.

خدایا! به تو پناه می برم از این که نامم را دگرگون کنی، جسمم را دگرگون سازی یا نعمت را از من، زایل گردانی.

خدایا! مرا با پرهیزگاری، بزرگ بدار و با نعمت ها، بیارای و با عافیت، عُمرم بخش و سپاس گذاری بر عافیت را روزی ام کن».^{۷۲۱}

۹۱۳. امام صادق علیه السلام: آن گاه که وارد مدینه شدی، پیش از ورود یا هنگام ورود به آن، غسل کن.

سپس نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، می آیی، می ایستی و بر پیامبر خدا، سلام می دهی. سپس کنار ستون جلو - که سمت راست قبر است -، بالای سر قبر، کنار گوشه قبر، رو به قبله می ایستی، در حالی که شانه چپ تو طرف قبر و شانه راست تو، به سمت منبر باشد، که آن جا محلّ سر پیامبر خداست، و می گویی: «گواهی می دهم که جز خداوند، معبودی نیست. یکتاست و شریکی ندارد. گواهی می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. شهادت می دهم که تو پیامبر خدایی. گواهی می دهم که تویی محمد بن عبد الله. گواهی می دهم که رسالت های پروردگارت را رساندی و برای امت خویش، خیر خواهی کردی و در راه خدا، جهاد کردی و خدا را خالصانه، تا لحظه فرا رسیدن یقین، پرستیدی. با حکمت و

۷۱۹. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۲۱ ح ۴۸ به نقل از علی بن شعیب و ص ۲۰ ح ۴۴ به نقل از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۵۸ ح ۱۹۳۳۰.

۷۲۰. الکافی: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۴ ح ۳، کامل الزیارات: ص ۴۲ ح ۷ و ص ۴۴ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۴۳ ح ۲۲.

۷۲۱. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۱ ح ۲، کامل الزیارات: ص ۵۲ ح ۲۹ و ص ۵۶ ح ۳۴ همگی به نقل از علی بن جعفر از برادرش امام کاظم از امام صادق علیهما السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۶۷ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، المزار، مفید: ص ۱۷۵ ح ۱ به نقل از امام صادق علیه السلام و همگی تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۶۷ ح ۱۹۳۵۷.

موعظه نیکو [، خیرخواه امت بودی]. حقی را که بر عهده داشتی، ادا کردی، به مؤمنان رأفت کردی و بر کافران، خشونت روا داشتی.

خداوند هم تو را به برترین شرافت جایگاه گرامیان رساند. ستایش، خداوندی را که ما را به وسیله تو از شرک و گمراهی نجات داد.

خداوندا! درودهایت را و درودهای فرشتگان مقرب و بندگان شایسته و پیامبران فرستاده‌ات و آسمانیان و زمینیان را و هر که تو را تسبیح گوید، از اولین و آخرین- ای پروردگار جهانیان-، بر محمد، بنده و فرستاده و پیامبر و امین و هم‌سخن و محبوب و برگزیده و ویژه و منتخب از بندگان بفرست.

خداوندا! او را رتبه و وسیله از بهشت عطا کن و به مقامی پسندیده برانگیز که مورد غبطه اولین و آخرین باشد. خداوندا! فرموده‌ای: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)^{۷۲۲} اگر آنان، وقتی بر خویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند). و من، با حالت آمرزش‌خواهی و توبه از گناهانم نزد پیامبرت آمده‌ام و به وسیله تو [- ای پیامبر-] رو به درگاه پروردگارم و پروردگارت آورده‌ام تا گناهان مرا ببخشد.

و اگر حاجتی داشتی، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را پشت دو شانه‌ات قرار ده، رو به قبله بایست، دست‌هایت را برآور و حاجتت را بخواه، که سزاوارتری که اگر خدا بخواهد، حاجتت برآورده شود.^{۷۲۳} ۹۱۴. الکافی- به نقل از محمد بن مسعود:- امام صادق علیه السلام را دیدم که به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، دست بر آن نهاد و گفت: «از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و تو را وسیله هدایت قرار داد، می‌خواهم که بر تو، درود فرستد».

سپس گفت: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)^{۷۲۴} خداوند و فرشتگانش بر پیامبر، درود می‌فرستند. ای مؤمنان! شما هم بر او درود و سلام بسیار بفرستید).^{۷۲۵} ۹۱۵. کامل الزیارات- به نقل از

اسحاق بن عمار:- به امام صادق علیه السلام گفتم: سلامی کوتاه و سُبُک بر پیامبر صلی الله علیه و آله، به من بیاموز. فرمود: «بگو:» از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و وسیله هدایت قرار داد، می‌خواهم که درودی فراوان و پاک، بر تو بفرستد». ^{۷۲۶} ۹۱۶. امام کاظم علیه السلام: هر گاه به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفتی و آنچه را بر تو بود، انجام دادی، دو رکعت نماز بخوان. سپس نزد سر پیامبر صلی الله علیه و آله بایست و بگو: «سلام بر تو- ای پیامبر خدا-، از سوی پدر و مادرم و همسر و فرزندانم و همه خویشاوندان و هم‌شهریانم، آزادشان و برده‌شان، سفیدشان و سیاهشان»، که اگر خواستی به کسی بگویی: «سلام تو را به پیامبر خدا رساندم»، راست گفته باشی. ^{۷۲۷} ۹۱۷. الکافی- به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر:- به امام رضا علیه السلام گفتم: کنار قبر پیامبر خدا، سلام دادن بر او چگونه باشد؟

۷۲۲. نساء: آیه ۶۴.

۷۲۳. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۰، ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۵۸، ۸، کامل الزیارات: ص ۴۸ ح ۲۷ همگی به نقل از معاویه بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۶۵ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۰ ح ۱۷.

۷۲۴. احزاب: آیه ۵۶.

۷۲۵. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۲ ح ۴ و ص ۵۵۳ ح ۸ به نقل از امام کاظم علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، کامل الزیارات: ص ۵۳ ح ۳۰، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۴ ح ۲۳.

۷۲۶. کامل الزیارات: ص ۵۷ ح ۳۵، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۵ ح ۲۷.

۷۲۷. الکافی: ج ۴ ص ۳۱۷ ح ۸، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۰۹ ح ۱۹۳ هر دو به نقل از ابراهیم حضرمی، بحار الأنوار: ج ۱۰۲ ص ۲۵۵ ح ۱.

فرمود: «بگو: "سلام بر پیامبر خدا! سلام بر تو ای محبوب خدا! سلام بر تو ای برگزیده خدا! سلام بر تو ای امین خدا! گواهی می‌دهم که تو برای امت خویش، خیرخواهی کردی، در راه خدا جهاد کردی و تا لحظه فرا رسیدن یقین (مرگ)، او را پرستیدی. خداوند، بهترین پاداشی را که به پیامبری از سوی امتش عطا می‌کند، به تو عطا کند. خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، برترین درودی را که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم فرستادی. همانا تو ستوده و شکوه‌مندی».^{۷۲۸} ۹۱۸. کامل الزیارات- به نقل از ابراهیم بن ابی البلاد-: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «هنگام سلام دادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله چه می‌گویی؟».

گفتم: آنچه می‌دانیم و برای ما روایت شده است.

فرمود: «آیا چیزی بهتر از آن به تو نیاموزم؟».

گفتم: چرا، فدایت شوم!

آن گاه، در حالی که من کنارش نشسته بودم، با خطّ خویش، چنین نوشت و بر من خواند: "هر گاه کنار قبر وی (پیامبر صلی الله علیه و آله) ایستادی، بگو: "گواهی می‌دهم که جز خدا، معبودی نیست، یکتاست و شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم که تو محمد بن عبد الله و فرستاده خدایی و شهادت می‌دهم که تو، آخرین پیامبرانی. شهادت می‌دهم که تو، رسالت پروردگارت را رساندی و برای امت خویش، خیرخواهی کردی و در راه پروردگارت، جهاد نمودی و تا فرا رسیدن یقین (مرگ)، او را پرستیدی و حقّی را که بر تو بود، ادا کردی.

خدایا! بر محمد، بنده و فرستاده و همراه و امین و برگزیده از خلقت، درود فرست؛ بهترین درودی را که بر هر يك از پیامبران و فرستادگانت فرستاده‌ای.

خدایا! بر محمد و خاندان او سلام فرست، آن گونه که بر نوح در جهانیان، سلام فرستادی، و بر محمد و خاندان او منت گذار، آن گونه که بر موسی و هارون، منت نهادی، و بر محمد و خاندان محمد، برکت فرست، آن چنان که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، خجستگی بخشیدی. همانا تو، ستوده و شکوه‌مندی.

خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و بر محمد و خاندان محمد، رحمت آور.

خدایا! ای پروردگار کعبه و مسجد الحرام، و پروردگار رُکن و مقام، و پروردگار شهر حرام، و پروردگار غیر حرم و حرم، و پروردگار مشعر الحرام! از سوی من به روح پیامبرت، محمد، سلام برسان».^{۷۲۹} ۹۱۹. مصباح الزائر- در شرح زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی که به تربت باشرافت ایشان برسد و اعمال مسجد والامرتبه او را انجام دهد:- پس چون وارد مدینه شدی، مستحبّ است که برای ورود به آن و ورود به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و زیارت او، غسل کرده باشی. سپس وارد می‌شوی و به سمت در مسجد که می‌روی، می‌گویی: «خدایا! بر آستانه یکی از درهای پیامبرت ایستاده‌ام- که بر او و پیامبران، درود باد-. تو مردم را از این که بی‌اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه‌های او شوند، باز داشته‌ای و فرموده‌ای: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌های پیامبر نشوید، مگر آن که به شما اجازه دهند).

۷۲۸. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۲ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۶ ح ۹، کامل الزیارات: ص ۵۸ ح ۳۶، المزار، مفید: ص ۱۷۲ ح ۱ و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۵ ح ۲۵.

۷۲۹. کامل الزیارات: ص ۵۴ ح ۳۱، المزار، مفید: ص ۱۷۳ ح ۱ تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۴ ح ۲۴.

خدایا! من به منزلت پیامبرت در زمان غیبتش، مثل زمان حضورش، اعتقاد دارم و می‌دانم که فرستادگان و جانشینان زنده‌اند و نزد تو روزی دارند. جایگاه مرا در این وقت و زمان، می‌بیند و سخن مرا در این زمان و مکان، می‌شنوند و سلامم را پاسخ می‌دهند و تو، گوش مرا از سخن آنان، پوشانده‌ای و دریچه فهم مرا به روی مناجات لذت‌بخش با آنان، گشوده‌ای.

پروردگارا! اوّل از تو و سپس از فرستاده‌ات - که درود تو بر او باد - اذن می‌طلبم و از جانشین تو که اطاعتش بر من لازم است، برای ورود به خانه‌اش در این لحظه، اجازه می‌خواهم و از فرشتگان که بر این حرم مبارك گماشته شده‌اند و مطیع و شنوای خدایند، اذن می‌خواهم.

سلام و رحمت خدا و برکاتش بر شما، ای فرشتگان گماشته بر این جایگاه مبارك! به اذن خدا و پیامبر خدا و اذن جانشینانش و اذن شما - که درود خدا بر همه شما باد -، وارد این خانه می‌شوم و جویای تقرّب به خدا و فرستاده‌اش محمد و دودمان پاك اویم. پس ای فرشتگان خدا! پشتیبان و یاور من باشید، تا وارد این خانه شوم و خدا را به گونه‌های مختلف، بخوانم و در پیشگاه خدا، به بندگی و در آستان پیامبر، به اطاعت، اقرار کنم."

سپس در حالی که پای راست را جلو می‌گذاری، وارد شده، می‌گویی: "به نام خدا و به یاری خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا! خدایا! (رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا؛ مرا به درون‌شدی راست، وارد کن و با برون‌شدی راست، بیرون آور و از پیش خودت برایم نیروی یاور قرار بده)".

و صد بار تکبیر می‌گویی و چون وارد شدی، دو رکعت نماز تحیت مسجد می‌خوانی. آن گاه به سوی بقعه می‌روی، چون به آن رسیدی، بر آن دست می‌کشی و می‌بوسی و می‌گویی: "سلام بر تو، ای فرستاده خدا! سلام بر تو، ای پیامبر خدا! سلام بر تو، ای محمد بن عبد الله! سلام بر تو، ای آخرین پیامبران! گواهی می‌دهم که تو، رسالت را رساندی، نماز را بر پا داشتی، زکات را ادا کردی، به نیکی فرمان دادی و از بدی، باز داشتی و خدا را تا فرا رسیدن یقین (مرگ)، پرستیدی. پس درود ما و رحمت خدا بر تو و خاندان پاك تو باد!".

سپس کنار ستون جلویی که در گوشه ضریح و سمت راست قبر است، رو به قبله بایست، در حالی که شانه چپ به طرف قبر و شانه راست به سمت منبر باشد، که این مکان، جایگاه سر پیامبر خداست و بگو: "شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست.

گواهی می‌دهم که تو فرستاده خدا و محمد بن عبد الله هستی. شهادت می‌دهم که رسالت‌های پروردگارت را رساندی و برای امت خویش، خیرخواهی کردی و در راه خدا، جهادی شایسته نمودی، در حالی که به طاعت او، فرا می‌خواندی و از نافرمانی‌اش، باز می‌داشتی، و این که نسبت به مؤمنان، پیوسته مهربان و بر کافران، سخت‌گیر بودی، تا آن که یقین (مرگ) تو را فرا رسید و خداوند، تو را به والاترین جایگاه گرامی داشتگان رساند. ستایش، خدا را که به وسیله تو، ما را از شرك و گمراهی نجات بخشید.

خدایا! دروذهای خود و دروذهای فرشتگان مقرب و بندگان شایسته و پیامبران فرستاده و آسمانیان و زمینیان را از همه تسبیح‌گویان، از اولین و آخرین، بر بنده و فرستاده و پیامبرت محمد، قرار بده؛ آن که امین و نجیب و محبوب و ویژه و برگزیده تو و انتخاب شده از میان آفریدگان توست.

خدایا! او را به جایگاهی ستوده برانگیز که اوّلین و آخرین، بر آن رشك برند.

خدایا! به او برترین رتبه را ببخش و به بالاترین مرتبه و منزلت، بالا ببر و به او وسیله و رتبه بالا و والا عطا کن، آن گونه که خیرخواهانه، پیام رساند و در راه تو، جهاد کرد و در راه تو، بر سختی، شکیب ورزید و دین تو را روشن بیان کرد و حجّت‌های تو را بر پا داشت و به طاعت تو، راه نمود و به رضای تو، راه‌نمایی کرد.

خدایا! بر او و بر امامان نیک از نسل او و بر نیکان از خاندان او درود فرست و به همه آنان، سلامی فراوان برسان. خدایا! من، جز آنان، راهی به سوی تو نمی‌یابم و جز آنان، شفיעی که شفاعتش پذیرفته باشد، نمی‌بینم. به وسیله آنان، به رحمت تو تقرّب می‌جویم و به ولایت آنان، امید بهشت تو را دارم و با بیزاری از دشمنانشان، آرزومند رهایی از عذاب توام.

خدایا! در دنیا و آخرت، مرا به خاطر آنان، آبرومند و از مقربان قرار بده". سپس به طرف قبر روی گردانده، می‌گویی: "از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و سبب هدایت قرار داد، می‌خواهم که بر تو و بر دودمان پاک تو، درود فرستد".

آن گاه، دستت را به دیوار ضریح چسبانده، می‌گویی: "ای پیامبر خدا! پیش تو آمدم و نزد تو هجرت کردم، تا ادا کننده حقّی باشم که خدا بر من، واجب ساخت که نزد تو آیم. اگر در حال حیات، تو را در نیافتم، پس از وفات نزد تو آمده‌ام، که می‌دانم احترام تو همچون احترام در حال حیات است. پس بدین خاطر، نزد خدا، گواه من باش".

سپس دست خود را بر صورتت بکش و بگو: "خدایا! این را بیعتی پسندیده نزد خویش و پیمانی استوار نزد خود، قرار بده، تا مرا زنده داشته‌ای، بر آن زنده بدار و بر وفاداری به شرایط و حدود و حقوق و احکام و لوازم آن. و چون مرا میراندی، بر همین پیمان، بمیران و چون برانگیختی، بر همین، برانگیز".

آن گاه، رو به چهره پیامبر می‌ایستی. در حالی که قبله را پشت سر و قبر را رو به روی خود قرار داده‌ای و می‌گویی: "سلام بر تو، ای پیامبر و فرستاده خدا! سلام بر تو ای برگزیده خدا و انتخاب شده از میان آفریده‌های او! سلام بر تو، ای امانتدار و حجّت او! سلام بر تو، ای واپسین پیامبران و سرور فرستادگان! سلام بر تو، ای بشارت و بیم دهنده! سلام بر تو، ای دعوتگر خدا به اذن او و ای چراغ فروزان! سلام بر تو و خاندانت؛ آنان که خداوند، پلیدی را از آنان زدود و پاکشان ساخت! ای پیامبر خدا! شهادت می‌دهم که تو، حق آوردی و راست گفتی. ستایش، خدا را که مرا بر ایمان و پذیرش، توفیق داد و با اطاعت تو و پیروی از راهت، بر من ممت نهاد و مرا از امت تو و پذیرندگان دعوت، قرار داد و به شناخت تو و معرفت امامان از نسل تو، ره‌نمون شد. به وسیله آنچه تو را خشنود می‌سازد، به خدا تقرّب می‌جویم و از آنچه خشم تو را برمی‌انگیزد بیزاری می‌جویم. با دوستانت، دوستی و با دشمنانت، دشمنی می‌کنم.

ای پیامبر خدا! برای زیارت تو آمده‌ام و با علاقه، آهنگ تو کرده‌ام. تو را وسیله در آستان خدا قرار می‌دهم که تو صاحب وسیله و منزلت والا و شفاعت پذیرفته و دعوت مستجاب هستی. پس نزد خدا برانم شفیع باش، تا مرا ببخشد و رحمت آورد و توفیق و مصونیت [از گناه] دهد. گناهان و عیب‌ها فراگیر شده و کمر، احساس سنگینی می‌کند و بار سنگین، افزون شده است. به ما خبر داده‌ای و خبر تو راست است که خدای متعال - که سخنش حقّ است - فرمود: **(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)**؛ و اگر آنان، وقتی که برخویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند). و اینک - ای پیامبر - من آمده‌ام از گناهانم آمرزش می‌خواهم، از نافرمانی‌ها و بدی‌هایم توبه

می‌کنم و به وسیله تو، رو به پروردگارم و پروردگارت آورده‌ام تا گناهانم را ببخشاید. پس - ای شفیع امت -، شفیع من باش و - ای پیامبر رحمت -، پناهم ده. درود خدا بر تو و خاندان پاک تو باد!"

و در حاجت خواستن، بسیار می‌کوشی و سپس در همان جایی که هستی، رو به قبله می‌کنی و قبر را در پشت خود می‌اندازی و می‌گویی: "خدایا! کارم را در پناه تو نهادم و تکیه‌گاهم را قبر پیامبر و فرستاده تو قرار دادم و به سوی قبله‌ای که پسندیده‌ای، رو کردم.

خدایا! خیری را که امید دارم، برای خودم مالک نیستم و آن بدی‌ای را که از آن گریزانم، نمی‌توانم از نفسم دور کنم. کارها همه به دست توست. تو را به حق محمد و خاندانش و قبر پاک و خجسته و حرمتش می‌خوانم که بر پیامبر و خاندانش درود فرستی و گناهان گذشته‌ام را ببخشایی و در باقی مانده عمرم از نافرمانی‌ها مصونم داری و دلم را بر ایمان، استوار بداری، بر روزی من بیفزایی، نعمت‌ها را بر من فراوان کنی، بیشترین بهره را از عافیت، نصیبم گردانی، خانواده و ثروت و فرزندانم را برانم نگه‌داری و از گزند دشمنان، نگهبانم باشی و عافیت در دنیا و فرجام نیک در آخرت، برانم نیکو بداری.

خدایا! مرا بیمارز و پدر و مادرم و همه مردان و زنان مؤمن، زندگان و مُردگانشان را بیمارز، همانا تو بر هر چیزی توانایی".

و سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را یازده بار می‌خوانی.

سپس به سمت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله - که بین قبر و منبر است - رفته، کنار ستون مُخلَّقه - که نزدیک منبر است -، می‌ایستی و آن را روبه‌روی خود قرار می‌دهی. آن گاه، چهار رکعت نماز بخوان و اگر نتوانستی، دو رکعت نماز زیارت بخوان و پس از سلام و تسبیحات، بگو: "خدایا! این جا جایگاه پیامبرت و برگزیده‌ات از میان آفریدگانت است. آن را بوستانی از بوستان‌های بهشت، قرار داده‌ای و به وسیله پیامبرت، بر هر بقعه دیگر از زمین، شرافت و فضیلت بخشیده‌ای و حرمتش را بزرگ داشته، شکوهش را آشکار ساخته و بر بندگان، واجب کرده‌ای که با نماز و دعا در آن، تبرک جویند و بی آن که من از خودم نیرو و توانایی داشته باشم، با رحمت خود، مرا در آن قرار داده‌ای.

خدایا! همچنان که دوست تو (ابراهیم) در فضیلت بر محبوب تو (محمد) پیشی نمی‌گیرد، پس دعای مرا در جایگاه محبوب مستجاب کن.

خدایا! در این جایگاه پاک، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و مرا از دوزخ، پناه دهی و با بهشت، بر من منت نهی و بر موقعیت من، رحمت آوری، لغزش مرا ببخشایی، عمل مرا پاک سازی، رزقم را بیفزایی، تن‌درستی و رشد مرا استمرار بخشی، نعمت را بر من، فراوان کنی و خانواده و مال و فرزندانم را برانم نگه‌داری و مرا از گزند هر تجاوزکار و ستمگر نسبت به من، حفظ کنی و عمرم را در طاعت خویش، دراز کنی و به آنچه مایه رضای تو از من است، توفیقم دهی و از آنچه موجب خشم تو بر من است، مصونم داری.

خدایا! من به وسیله پیامبرت و خاندانش - که حجت‌های تو بر بندگان و امینان تو در زمینت هستند -، به سوی تو توسل می‌جویم و می‌خواهم که دعایم را اجابت کنی و در دین و دنیا، مرا به آرزو و امیدم برسانی. ای سرور و مولایم! از تو خواستم، ناامیدم مکن. به فضل تو امید بستم، محرومم مکن. من به رحمت نیازمندم و جز نیکی و فضل تو، چیزی ندارم. از تو می‌خواهم که مو و پوستم را بر آتش، حرام کنی و از خیر، آنچه می‌دانم و نمی‌دانم، به من بدهی و از من و پدر و مادرم و برادران و خواهرانم، هر شری را که می‌دانم و نمی‌دانم، برگردانی.

خدایا! مرا، پدر و مادرم را و همه مردان و زنان بالیمان را بیامرز. تو بر هر چیزی توانا و به هر چیزی دانایی».^{۷۳۰} ۹۲۰. الکافی- به نقل از یونس بن یعقوب-: از امام صادق علیه السلام در باره وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود: «می‌گویی: "درود خدا بر تو! سلام بر تو! خداوند، این را آخرین سلام من بر تو، قرار ندهد"».^{۷۳۱} ۹۲۱. امام صادق علیه السلام: هر گاه خواستی از مدینه بیرون آیی، غسل کن، سپس کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برو. پس از آن که از همه حاجت‌هایت فارغ شدی، آنچه هنگام ورود می‌کردی، انجام بده و بگو: "خدایا! این را آخرین دیدار و زیارت من از قبر پیامبرت، قرار مده. اگر پیش از آن که به زیارت آیم، مرا میراندی، من در حال مرگ به همان چیزی که در حال حیات، شهادت می‌دادم، گواهی می‌دهم؛ این که: جز تو معبودی نیست و این که محمد، بنده و فرستاده توست"».^{۷۳۲}

فصل سوم: زیارت فاطمه، دختر پیامبر

۱ / ۳

ثواب زیارت او

۹۲۲. تهذیب الأحکام- به نقل از یزید بن عبد الملك، از پدرش، از جدش-: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم. به من سلام داد و فرمود: «چه چیزی سبب شده که این جا بیایی؟». گفتم: طلب برکت.

فرمود: پدرم- که همان است [که می‌شناسید]- به من خبر داد که هر کس بر او و بر من، سه روز سلام دهد، خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند».

به او گفتم: در حیات او و حیات تو؟

فرمود: «آری، و پس از وفات ما».^{۷۳۳} ۹۲۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویی فاطمه را زیارت کرده است.^{۷۳۴} ۲ / ۳

ادب زیارت فاطمه

۹۲۴. تهذیب الأحکام- به نقل از ابراهیم بن محمد بن عیسی بن محمد عریضی-: امام باقر علیه السلام روزی با ما سخن گفت و فرمود: «هر گاه به زیارت قبر جدّهات فاطمه علیها السلام رفتی، بگو:

"ای آزمون شده! خدایی که تو را آفریده، پیش از آفریدن، تو را آزمود. پس تو را برای آنچه امتحان کرد، شکیبا یافت. و پنداشتیم که ما هواداران تویم و بر آنچه که پدرت- درود خدا بر او- برای ما آورد و جانشین او- درود خدا

۷۳۰. مصباح الزائر: ص ۴۴، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۶۰ ح ۴۱. نیز، ر. ک: المزار الکبیر: ص ۵۴-۷۵.

۷۳۱. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۳ ح ۲، کامل الزیارات: ص ۶۹ ح ۵۶، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۷ ح ۳۳.

۷۳۲. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۳ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۱ ح ۲۰، کامل الزیارات: ص ۶۸ ح ۵۵ همگی به نقل از معاویه بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۵ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۸ ح ۳۶.

۷۳۳. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۹ ح ۱۸، المزار، مفید: ص ۱۷۷ ح ۱ به نقل از حسین بن یزید بن عبد الملك از پدرش از جدش، المزار الکبیر: ص

۳۵ ح ۹، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۶۵، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۴ ح ۹.

۷۳۴. بشارة المصطفی: ص ۱۳۹ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۲۳ ح ۲۸.

بر او - برای ما آورد، پذیرنده و شکیباییم. ما اگر تو را تصدیق کردیم، از تو می‌خواهیم که با تصدیقمان نسبت به پیامبر و وصی او، ما را به بشارت، پیبندی، تا به خودمان مژده دهیم که به سبب ولایت تو، پاك شده‌ایم»^{۷۳۵}. کتاب من لا یحضره الفقیه: چون از زیارت پیامبر خدا فارغ شدم، به طرف خانه فاطمه علیها السلام رفتم که وقتی از کنار ستونی که نزدیک باب جبرئیل علیه السلام است، وارد می‌شوی تا آخر بقعه‌ای که [قبر] پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جاست، واقع شده است. پس کنار بقعه ایستادم، در حالی که سمت چپم به سوی آن بود و پشت به قبله و رو به بقعه ایستادم، در حالی که غسل کرده بودم و گفتم: «سلام بر تو، ای دختر فرستاده خدا! سلام بر تو، ای دختر پیامبر خدا! سلام بر تو، ای دختر حبیب خدا! سلام بر تو، ای دختر خلیل خدا! سلام بر تو، ای دختر برگزیده خدا! سلام بر تو، ای دختر امین خدا! سلام بر تو، ای دختر بهترین خلق خدا! سلام بر تو، ای دختر برترین پیامبران و فرستادگان و فرشتگان خدا! سلام بر تو، ای دختر بهترین مردم! سلام بر تو، ای بانوی زنان جهان، از اولین و آخرین! سلام بر تو، ای همسر ولی خدا و بهترین مردم پس از پیامبر خدا! سلام بر تو، ای مادر حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت! سلام بر تو، ای راستگوی شهید! سلام بر تو، ای رضیه و مرضیه! سلام بر تو، ای برتر و پاك! سلام بر تو، ای حوری انسی! سلام بر تو ای پروا پیشه پاکیزه! سلام بر تو، ای مُحَدَّثَه^{۷۳۶} دانا! سلام بر تو، ای ستم‌دیده غصب شده!! سلام بر تو، ای شکنجه شده سرکوب شده! سلام بر تو - ای فاطمه، دختر پیامبر خدا - و رحمت خدا و برکات او بر تو! درود خدا بر تو، بر روح و پیکرت! گواهی می‌دهم که تو بر اساس دلیل روشنی از پروردگارت گذشتی [و عمر را به پایان بُردی] و این که هر که تو را خشنود سازد، پیامبر را خشنود کرده است و هر که بر تو جفا کند، بر پیامبر خدا جفا کرده است. هر که تو را بیازارد، پیامبر خدا را آزرده است و هر که با تو پیوند برقرار کند، با پیامبر خدا، پیوند برقرار کرده است و هر که از تو بُرد، از پیامبر خدا بُریده است؛ چرا که تو پاره‌ای از [تن] پیامبر و جان او بی که در سینه اوست، همچنان که خودش فرمود - که برترین سلام و درود خدا بر او باد -.

خدا و فرستادگانش و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که من، از کسی خشنودم که تو از او خشنودی، از کسی خشمگینم که تو بر او خشمگینی از کسی بیزارم که تو از او بیزاری و دوستدار کسی هستم که تو با او دوستی می‌کنی، دشمن کسی هستم که تو با او دشمنی، از کسی کینه دارم که تو از او کینه داری، کسی را دوست دارم که تو او را دوست داری و خدا برای گواهی و حسابگری و پاداش و ثواب، کافی است»^{۷۳۷}. ۳/۳

مدفن فاطمه دختر پیامبر

۹۲۶. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «میان قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است»؛ چرا که قبر فاطمه - که دروهای خدا بر او باد -، میان قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله است و قبر او، بوستانی از بوستان‌های بهشت است و دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت به سوی آن باز می‌شود.^{۷۳۸}

۷۳۵. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۰ ح ۱۹، مصباح المتعبد: ص ۷۱۱ ح ۷۹۲، المزار، مفید: ص ۱۷۸، المزار الکبیر: ص ۷۹ ح ۲، جمال الاسبوع: ص ۳۸ و ۳۹ و در چهار منبع اخیر بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۴ ح ۱۱. ۷۳۶. مُحَدَّثَه: بانوی هم‌صحبت فرشتگان؛ بانویی که الهامات ربّانی دارد (ر. ک: غریب الحدیث فی بحار الأنوار). ۷۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۲، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۰ ح ۱۹، مصباح المتعبد: ص ۷۱۱ ح ۷۹۳، الإقبال: ج ۳ ص ۱۶۴، المزار، شهید اول: ص ۲۲ همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۵ ح ۱۲. ۷۳۸. معانی الأخبار: ص ۲۶۷ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۲ ح ۳.

۹۲۷. قرب الإسناد- به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر:- از امام رضا علیه السلام پرسیدم که فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کجا دفن شد؟

فرمود: «مردی همین سؤال را از امام صادق علیه السلام کرد و عیسی بن موسی هم حاضر بود. عیسی به او گفت: در بقیع، به خاک سپرده شد.

آن مرد به امام صادق علیه السلام گفت: چه می گویی؟
فرمود: "این شخص به تو گفت".

به ایشان گفتم: خدا خیرت دهد! من با عیسی بن موسی، چه کار دارم؟ از پدرانت به من خبر ده.

امام علیه السلام فرمود: "در خانه خودش دفن شد".^{۷۳۹} ۹۲۸. الکافی- به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر:- از امام رضا علیه السلام از قبر فاطمه علیها السلام پرسیدم.

فرمود: «در خانه اش دفن شد. چون بنی امیه، مسجد را توسعه دادند، در مسجد قرار گرفت». ^{۷۴۰} توضیح

شیخ صدوق گفته است: در باره این که قبر فاطمه، سرور زنان عالمیان، کجاست، روایات مختلفی آمده است. برخی روایت کرده اند که در بقیع، دفن شد و برخی روایت کرده اند که میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و منبر، مدفون شد و از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «میان قبر و منبر من، باغی از باغ های بهشت است». بعضی هم روایت کرده اند که در خانه اش دفن شد و چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند، در مسجد قرار گرفت و این قول، در نزد من، درست است ^{۷۴۱}.

۴ / ۳

باغی از باغ های بهشت

۹۲۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میان خانه و منبر من، باغی از باغ های بهشت است و منبر من، بر حوض من است. ^{۷۴۲} ۹۳۰. الکافی- به نقل از معاویه بن وهب:- به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«میان خانه و منبر من، باغی از باغ های بهشت است؟».

فرمود: «آری».

سپس فرمود: «خانه علی و فاطمه علیهما السلام بین خانه ای است که [قبر] پیامبر صلی الله علیه و آله در آن است، تا دری که رو به روی کوچه ای است که به بقیع می خورد. اگر از آن در وارد شوی و دیوار، سر جایش باشد، به شانه چپ تو می خورد».

سپس خانه های دیگر را نام بُرد. ^{۷۴۳}

۷۳۹. قرب الإسناد: ص ۳۶۷ ح ۱۳۱۴، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۲ ح ۲.

۷۴۰. الکافی: ج ۱ ص ۴۶۱ ح ۹، تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۲۵۵ ح ۷۰۵، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶۸۵، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۱ ح ۹، تاریخ المدینة: ج ۱ ص ۱۰۷ به نقل از عبد الله بن ابراهیم بن عبید الله از امام صادق علیه السلام تقریباً با همان الفاظ.

۷۴۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۲. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۹.

۷۴۲. صحیح البخاری: ج ۱ ص ۴۰۰ ح ۱۱۳۸، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۱ ح ۵۰۲ هر دو به نقل از ابو هریره، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۹ ح ۱۱۰۰۳ به نقل از ابو هریره و ابو سعید، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۵۹ ح ۳۴۹۴۴.

۷۴۳. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۸، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۸ ح ۱۵، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۴ ح ۷.

۹۳۱. الکافی- به نقل از ابو بکر حضرمی-: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا فرموده است:

" میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است و پایه‌های منبر من، در بهشت روییده است".».

ابو بکر حضرمی گفت: امروز هم باغ است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «آری. اگر پرده کنار رود، هر آینه می‌بینید». ۷۴۴ ۹۳۲. الکافی- به نقل از جمیل بن درّاج-: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «پیامبر خدا فرموده است: " بین منبر و خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است و يك نماز در مسجد من، برابر با هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام".».

به ایشان گفتم: خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه علی علیه السلام از همان است؟

فرمود: «آری، و برتر». ۷۴۵ ۹۳۳. الکافی- به نقل از مُرازم-: از امام صادق علیه السلام در باره آنچه مردم نسبت به «روضه (باغ)» می‌گویند، پرسیدم. فرمود: «پیامبر خدا فرمود: " بین خانه من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است".».

گفتم: فدایت شوم! حدّ روضه کجاست؟

فرمود: «بعد از ستون چهارم از طرف منبر تا سایه‌ها».

گفتم: فدایت شوم! آیا از صحن مسجد هم چیزی جزو آن است؟

فرمود: «نه». ۷۴۶

فصل چهارم: زیارت امامان ۷۴۷

۱ / ۴

ثواب زیارتشان

۹۳۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند، روز قیامت، او را زیارت کرده، از هراس‌های آن روز، نجاتش می‌دهم. ۷۴۸ ۹۳۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امّا حسن ... هر کس در بقیعش او را زیارت کند، در روزی که قدم‌ها می‌لغزند، گام او بر صراط، استوار می‌م‌اند. ۷۴۹ ۹۳۶. تهذیب الأحکام- به نقل از ابراهیم بن عبد الله بن حسین-: حسن بن علی علیهما السلام گفت: ای پیامبر خدا! پاداش کسی که ما را زیارت کند، چیست؟

۷۴۴. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۴ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۱؛ فضائل المدينة، ابو سعید جندی: ص ۳۹ و ۴۰.

۷۴۵. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۶ ح ۱۰، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۴؛ سنن الترمذی: ج ۵ ص ۷۱۹ ح ۳۹۱۶، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۳۵۵ ح ۹۱۶۴ هر دو به نقل از ابو هریره تقریباً با همان الفاظ، کثر العمال: ج ۱۲ ص ۲۶۰ ح ۳۴۹۴۵.

۷۴۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۵۴ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۲.

۷۴۷. ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره ۱۱.

۷۴۸. کامل زیارات: ص ۴۱ ح ۴ به نقل از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۲۳ ح ۳۱.

۷۴۹ (۳) الأمالی، صدوق: ص ۱۷۶-۱۷۷ ح ۱۷۸، بشارة المصطفی: ص ۱۹۹ هر دو به نقل از ابن عباس، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۱ ح ۱۴.

فرمود: «هر کس که مرا زنده یا مُرده زیارت کند، یا پدرت را زنده یا مُرده زیارت کند، یا برادرت را زنده یا مُرده زیارت کند، یا تو را زنده یا مُرده زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت، [از آتش] نجات دهم».^{۷۰۰}

۹۳۷. الکافی - به نقل از زید شحام - : به امام صادق علیه السلام گفتم: پاداش کسی که یکی از شما (اهل بیت علیهم السلام) را زیارت کند، چیست؟

فرمود: «مانند کسی است که پیامبر خدا را زیارت کرده باشد».^{۷۰۱} ۹۳۸. تهذیب الأحکام - به نقل از ابو عبد الله حرّانی - : به امام صادق علیه السلام گفتم: پاداش کسی که قبر حسین علیه السلام را زیارت کند، چیست؟

فرمود: «هر کس نزد [قبر] او برود و زیارتش کند و نزد [قبر] او دو رکعت نماز بخواند، برای او يك حجّ پذیرفته، نوشته می‌شود. پس اگر چهار رکعت نماز در آن جا بخواند، برای او يك حج و يك عمره، نوشته می‌شود».

گفتم: فدایت شوم! آیا برای هر کس که يك امام واجبُ الإطاعة را زیارت کند، نیز چنین است؟

فرمود: «چنین است، برای هر کس که يك امام واجبُ الإطاعة را زیارت کند».^{۷۰۲} ۹۳۹. امام صادق علیه السلام: هر کس مرا زیارت کند، گناهانش بخشوده می‌شود و فقیر از دنیا نمی‌رود.^{۷۰۳} ر. ك: ص ۳۵۵ (پاداش زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله).

۲ / ۴

ادب زیارت قبور امامان در بقیع^{۷۰۴}

۹۴۰. کامل الزیارات: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: هرگاه به زیارت قبور امامان علیهم السلام در بقیع رفتی، کنار قبرشان بایست و قبله را پشت سر و قبر را رو به روی خود قرار بده، سپس بگو: «سلام بر شما پیشوایان هدایت! سلام بر شما اهل نیکی و پرهیزگاری! سلام بر شما، ای حجّت‌ها [ای خدا] بر اهل دنیا! سلام بر شما، ای بر پا دارندگان عدالت در میان مردم! سلام بر شما اهل گزینش! سلام بر شما، ای خاندان پیامبر خدا! سلام بر شما اهل نجوا! گواهی می‌دهم که شما رساندید، خیرخواهی کردید و در راه خدا، شکیبایی کردید. شما را تکذیب و به شما بدی کردند، شما بخشودید. شهادت می‌دهم که شما، امامان راه‌یافته و هدایت‌یافته‌اید و این که پیروی از شما، واجب است و سخت‌تان، راست است و این که شما دعوت کردید، ولی پاسخ نگفتند، فرمان دادید، ولی فرمان نبردند، و این که شما، پایه‌های دین و ستون‌های زمینید. همواره در چشم عنایت خدايید شما را در پشت هر پاك، جا به جا می‌کند و از رَحِم‌های پاك، منتقل می‌سازد. جاهلیت تیره، شما را نیالوده و فتنه‌های هوس‌ها، شریکتان نشده است. پاك شدید و خاستگاه شما پاکیزه شد.

۷۰۰. (۴) تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۴۰ ح ۸۳، ثواب الأعمال: ص ۱۰۸ ح ۲ به نقل از علاء بن مسیب از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از امام حسین علیه السلام، المزار الکبیر: ص ۳۲ ح ۲ به نقل از علاء بن المسیب از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از امام حسین علیه السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۱ ح ۱۵.

۷۰۱. الکافی: ج ۴ ص ۵۷۹ ح ۱ و ص ۵۸۵ ح ۵، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷۹ ح ۱۵۷، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۷۸ ح ۳۱۶۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۳۱، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۱۷ ح ۵.

۷۰۲. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷۹ ح ۱۵۶، المزار، مفید: ص ۱۸۵ ح ۳، المزار الکبیر: ص ۳۹ ح ۱۶، وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۵۸ ح ۱۹۳۳۲. نیز، ر. ك: المقنعة: ج ۴ ص ۴۷۴ و وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۲۵۲ (باب تأکد استحباب زیارة النبی والأئمة علیهم السلام وخصوصاً بعد الحج) و بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۲۴ ح ۳۳.

۷۰۳. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷۸ ح ۱۵۳، المقنعة: ص ۴۷۴، روضة الواعظین: ص ۲۳۴، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۸۱، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۵ ح ۳۴.

۷۰۴. ر. ك: آخر کتاب نقشه شماره ۱۱.

خداوند کیفر دهنده، بر ما به وسیله شما مَنّت نهاد و شما را در خانه‌هایی که اجازه داده بالا رود و در آن خانه‌ها، نام خدا یاد شود، قرار داده است و دروهای ما را بر شما، وسیله رحمت بر ما و مایه پوشاندن و آمرزش گناهانمان قرار داده است؛ چرا که شما را برای ما برگزید و پاکی آفرینش ما را با ولایت شما- که آن را بر ما مَنّت نهاد- قرار داد و ما نزد خدا، نامزد علم شما و اقرار کنندگان به تصدیق شما بودیم. این جا، جایگاه کسی است که اسراف و خطا کرده، در هم شکسته و به جنایت خویش، اعتراف کرده و با این جایگاه، امید رهایی دارد، و این که به سبب شما نجات یابد؛ نجات هلاک یافتگان از پستی و نابودی. پس شفیعان من باشید، چون من نزد شما آمده‌ام؛ چرا که اهل دنیا، از شما روی گردان شده و آیات خدا را به سخره گرفته‌اند و متکبران، از آنها روی برتافتند.

ای خدای پابرجایی که اشتباه نمی‌کند! ای آن که ابدی است و اهل بازیچه نیست و بر هر چیز، احاطه دارد! بر من مَنّت داری که توفیقم دادی و پیشوایانم را به من، شناساندی و به آنچه مرا بر آن استوار داشتی، آن گاه که بندگان از آن روی تافته، نسبت به شناخت آن، جاهل شده و حقّ او را سُبُک شمرده و به دیگری گرویدند. بر من مَنّت داری، با گروه‌هایی که آنان را نیز مخصوص ساختی به آنچه مرا بدان، ویژه ساختی. تو را ستایش، که نزد تو در این جایگاهم، یاد شده و نوشته شده‌ام. پس از آنچه امید دارم، نا امیدم مکن و در آنچه که در این جایگاه از تو خواستم، ناکامم مگردان، به حرمت محمد و دودمان پاک او».

و هر چه دوست داری، برای خودت دعا کن.

فصل پنجم: زیارت قبور شهدا در مدینه^{۷۵۵}

زیارت قبور شهدا

۹۴۱. امام صادق علیه السلام: از قبوری که در مدینه سزاوار است نزد آن رفته و زیارت شوند و آن جا نماز خوانده شود و پیمان بسته گردد ... قبر حمزه و قبور شهیدان است.^{۷۵۶} ۹۴۲. امام صادق علیه السلام: به ما چنین رسیده است که هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدار قبور شهدا می‌رفت، می‌گفت: «سلام بر شما به خاطر شکیبایی شما! پس چه خانه خوش‌فرجامی!».^{۷۵۷} ۹۴۳. امام صادق علیه السلام: فاطمه علیها السلام هر صبح شنبه به زیارت قبور شهدا می‌رفت، نزد قبر حمزه می‌رفت و برای او رحمت و آمرزش می‌طلبید.^{۷۵۸} ۹۴۴. الکافی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فاطمه علیها السلام پس از پیامبر خدا، هفتاد و پنج روز زیست، که هرگز خوش‌حال و خندان دیده نشد. در هر هفته، دو بار به زیارت قبور شهدا می‌رفت. دوشنبه و پنج‌شنبه، و می‌فرمود: "پیامبر خدا، این جا بود و مشرکان، آن جا بودند"».

۷۵۵. ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره ۱۲.

۷۵۶. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۶، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۹ ح ۱۷.

۷۵۷ (۳) الکافی: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۷ ح ۲۸، کامل الزیارات: ص ۶۵ ح ۴۹ همگی به نقل از معاویه بن عمار، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۵ ح ۶.

۷۵۸ (۴) تهذیب الأحکام: ج ۱ ص ۴۶۵ ح ۱۶۸ به نقل از یونس، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۱۸۰ ح ۵۳۷ بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، الدعوات: ص ۲۷۳ ح ۷۸۱، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۳۹، کفایة الأثر: ص ۱۹۸ به نقل از محمود بن لبید بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و در دو منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ ح ۲۷.

در روایت دیگری، ابان، با واسطه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «فاطمه علیها السلام آن جا نماز و دعا می‌خواند، تا آن که وفات یافت».^{۷۵۹}

۹۴۵. امام صادق علیه السلام: هر گاه این قسمت (زیارت مساجد مدینه) را به پایان رساندی، به سمت احد می‌روی و از مسجدی که پایین کوه است آغاز می‌کنی. آن جا نماز می‌خوانی، سپس بر قبر حمزة بن عبد المطلب گذشته، بر او سلام می‌دهی. آن گاه بر قبر شهدا گذشته و نزد آنان می‌ایستی و می‌گویی: «سلام بر شما، اهل این دیار. شما پیشتاز مایید. ما نیز به شما خواهیم پیوست».

سپس به مسجدی می‌روی که در آن، جای وسیع نزدیک کوه، وقتی که وارد احد می‌شوی، در سمت راست توسست و در آن، نماز می‌خوانی. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رویارویی با مشرکان به سوی احد بیرون رفت، از آن جا بیرون رفت. آن جا بودند تا وقت نماز، فرا رسید و در آن جا نماز خواند. سپس ادامه بده تا برگردی و نزد قبور شهدا، نماز واجب خویش را بخوانی^{۷۶۰} ۹۴۶. مصباح الزائر- در ذکر زیارت قبور شهدای احد-: کنار آنان می‌ایستی و می‌گویی: «سلام بر پیامبر خدا! سلام بر پیامبر خدا! سلام بر محمد بن عبد الله! سلام بر خاندان پاک او. سلام بر شما، ای شهیدان مؤمن! سلام بر شما، ای خاندان ایمان و یکتاپرستی! سلام بر شما، ای یاوران دین خدا و یاران پیامبر خدا! سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! پس چه خانه خوش فرجامی! سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! چه خانه خوش فرجامی! گواهی می‌دهم! که خداوند، شما را برای دین خود، برگزید و برای [یاری] پیامبرش انتخاب کرد و شهادت می‌دهم که شما در راه خدا، با شایستگی جهاد کردید و از دین خدا و پیامبر او، دفاع کردید و در راه او، جان را بخشیدید. شهادت می‌دهم که شما بر آیین و راه پیامبر خدا، کشته شدید. خداوند، از سوی پیامبرش و از سوی اسلام و مسلمانان، بهترین پاداش را به شما بدهد و چهره‌های شما را در جایگاه رضوان و اکرامش (بهشت برین) به ما بشناساند، همراه با پیامبران، صدیقان، شهیدان، صالحان؛ و چه نیکو رفیقانند اینان! گواهی می‌دهم که حزب خدايید و هر که با شما جنگید، حزب شیطان است و این که شما از مقربان و رستگارانید؛ آنان که زنده‌اند و نزد پروردگارشان، روزی می‌خورند. نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر قاتلان شما! ای اهل توحید! به زیارت شما آمده‌ام، شناسای حقّ شمایم و با زیارت شما به خداوند، تقرّب می‌جویم و به کارهای شایسته گذشته و عمل‌های پسندیده، دانایم.

سلام و برکات خدا بر شما و نفرین و خشم خدا بر کُشندگان شما باد! خدايا! با زیارتشان، مرا بهره‌مند ساز و بر راهشان، مرا استوار بدار و بر همان مرامی که آنان را میراندی، مرا نیز بمیران و در قرارگاه رحمت، میان من و آنان، جمع کن. گواهی می‌دهم که شما پیشتاز مایید و ما به شما خواهیم پیوست».

و سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را مکرّر، تا می‌توانی، می‌خوانی و به خواست خدا، باز می‌گرددی.^{۷۶۱}

۷۵۹ (۵) الکافی: ج ۴ ص ۵۶۱ ح ۴ و ج ۳ ص ۲۲۸ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۶ ح ۱۲.

۷۶۰. الکافی: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۸ ح ۳۹، کامل الزیارات: ص ۶۳ ح ۴۸ تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از عقبه بن خالد، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۴ ح ۴.

۷۶۱. مصباح الزائر: ص ۶۲، بحار الانوار: ج ۱۰۰ ص ۲۲۱ ح ۱۹ به نقل از المزار الکبیر.